تاریخ رضائیه

گرد آورنده :
سروان احمد کاویان پور

۱۵۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

این کتاب بسرمایه مؤسسهٔ انتشارات آسیا درچاپ جلیلی
بپایان رسید

فهرست مطالب

فهرست مطالب	صفحه	۳
فهرست تصاویر	«	۱۱
منابع مورداستفاده	«	۱۳
تشکر وسپاسگزاری	«	۱۵
مقدمه	«	۱۷

فصل یکم ــ جغرافیای رضائیه

حدود واوضاع طبیعی	صفحه	۲۰
حومه وتوابع	«	۲۱
وجه‌تسمیه	«	۲۱
قدمت رضائیه	«	۲۲
رضائیه ومورخین	«	۲۲
آب‌وهوا	«	۲۳
اوضاع معرفةالارضی	«	۲۳
رودخانه‌ها	«	۲۳
دریاچهٔ رضائیه	«	۲۴
کوهها ومراتع	«	۲۵
راهها وپلها	«	۲۵

جمعیت و نقشه صفحه ۲۹-۲۸

فصل دوم ـ تاریخ رضائیه

خلاصه‌ای از تاریخ آذربایجان	صفحه	۳۰
قوم ماد	«	۳۱
پیدایش نام آذربایجان	«	۳۲
از حمله اسکندر تا ظهور مسیح	«	۳۴
ظهور زردشت	«	۳۵
زبان آذربایجان	«	۳۷
ترکی چگونه بآذربایجان راه یافت	«	۳۸
نخستین دسته‌های ترک در آذربایجان	«	۳۸
آذربایجان درزمان سلجوقیان	«	۳۹
درزمان مغول	«	۳۹
دردورهٔ صفویه	«	۴۰
ارومیه ومورخین	«	۴۱
چی‌چست	«	۴۲
آثارتاریخی تپه حسنلو	«	۴۳
ارومیه واعراب	«	۴۸
پزشك معالج‌عمر	«	۴۹
قیام مهرداد ومحاصرهٔ ارومیه	«	۵۰
جلال‌الدین خوارزمشاه درارومیه	«	۵۵
خزائن شاهان مغول درخان‌تختی	«	۵۵
حکمرانان	«	۶۵-۶۸
آثاروابنیه‌تاریخی	«	۶۱
کلیسا	«	۶۱
برج سه گنبد	«	۶۱
مسجدجامع	«	۶۳

بخشی قلعه	صفحه	٦٥
جنگ قلعه دم‌دم	«	٦٥
تاریخ ایل افشار	«	٧٣
نادرشاه افشار دراردومیه	«	٧٤
فتحعلی‌خان سردار افشار	«	٧٨
سرنوشت شوم سردار افشار	«	٨٦
یادی از عسگرخان سرتیپ	«	٨٩
خروج وطغیان شیخ عبیدالله	«	٩٤
شمه‌ای ازسیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ	«	١٠١
رضائیه ومشروطیت	«	١٠٩
رضائیه و انتخابات	«	١١٢
رضائیه درجنگ جهانی اول	«	١١٣
جنگ روس وعثمانی دراطراف رضائیه	«	١١٤
عقب‌نشینی قوای روس	«	١١٥
ورود قوای عثمانی	«	١١٦
شورش اکراد	«	١١٨
حکم جهاد	«	١١٩
عقب‌نشینی قوای عثمانی	«	١١٩
ورود قوای روس	«	١١٩
پیش‌نهادات روسها	«	١٢٠
دارزدن حاجیان قریه بالوو	«	١٢١
جلوها چه کسانی بودند	«	١٢٢
شورش جاوها	«	١٢٣
آتش‌زدن بازار	«	١٢٤
آشفتگی قوای روس	«	١٢٤
جنگ درداخل شهر	«	١٢٨
خلع‌سلاح قزاقان	«	١٣٢
اولتیماتم جلوها	«	١٣٦

کشته‌شدن مارشیمون	صفحه	۱۳۸
قتل‌وعام دررضائیه	«	۱۴۲
پطرس وقوای مسیحیان	«	۱۴۴
تجاوز مجدد قوای عثمانی	«	۱۴۶
قحطی وبیماری	«	۱۵۲
شورش سیمیتقو	«	۱۵۲
مجدالسلطنه وقوای‌عثمانی	«	۱۵۳
سیمیتقو کی‌بود	«	۱۵۵
مقاومت دلیرانه ضیاءالدوله	«	۱۵۸
دفاع اهالی ازشهر	«	۱۶۰
سقوط شهر	«	۱۶۲
جنگ بندر گلمانخانه	«	۱۶۵
عمرخان واهالی‌شهر	«	۱۶۷
وقایع‌جنگ سیمیتقو	«	۱۶۹
نخستین‌جنگ‌مهم‌نظامی	«	۱۷۱
حکم‌عملیات جنگی	«	۱۷۲
شکست و فرارسیمیتقو	«	۱۷۴
سیمیتقوچگونه‌کشته شد	«	۱۷۵
مسافرت اعلیحضرت‌فقید برضائیه	«	۱۷۷
وقایع شهریور ۱۳۲۰	«	۱۷۹
رضائیه درسال ۱۳۲۱	«	۱۸۱
تبعیدشدگان	«	۱۸۵
تیپ رضائیه وفتنه‌متجاسرین	«	۱۸۶
وضع پادگان در ۱۵ آذر ۲۴	«	۱۸۸
شروع تعرضات	«	۱۹۰
عملیات شدیدروز ۲۲ آذر	«	۱۹۲
اوضاع عمومی شهر ـ ۲۲آذر	«	۱۹۳
رضائیه در ۲۳ آذر	«	۱۹۴

عملیات مهم نظامی در قریه بالانج صفحه ۱۹٤
حوادث روز ۲۵ آذر « ۱۹٦
نابودی ژاندارمری و سقوط پادگان « ۱۹۹
محاصره شدگان قریه بالانج (ژاندارمهای شجاع) « ۲۰۱
مدافعین قریه توپراق قلعه « ۲۰٦
ماجراجویان در یکسال « ۲۰۹
بارزانیها « ۲۱۰
زرو بیگ « ۲۱٤
مسافرت شاهنشاه درسال ۲٦ « ۲۱۷
مراسم افتتاح مجسمه « ۲۲٤
مسافرت شاهنشاه درسالهای ۳۳-۳۷ « ۲۳۳-۲۳۱

فصل سوم ــ فرهنگ رضائیه

تمدن باستانی صفحه ۲۳۵
میسیون امریکائی « ۲۳۵
خریداری مؤسسات فرهنگی « ۲۳٦
میسیون کاتولیك ولازاریست « ۲۳۷
مسیحیان ومیسیونرها « ۲۳۷
مکاتب قدیمه « ۲٤٤
نخستین بنگاههای فرهنگی رضائیه « ۲٤٦
اولین مدارس دخترانه « ۲٤۸
مدارس حرفه‌ای « ۲٤۸
دانشسرای کشاورزی « ۲۵۰
وضع کنونی فرهنگ « ۲۵۰

فصل چهارم ــ علماء وشعراء

شرح حال مرحوم آقای عرب باغی وشجره او صفحه ۲۵۱

نمونه‌ای‌ازرسالهٔ آن مرحوم	صفحه	۲۵۳
علماء	«	۲۵۵
سرداران	«	۲۵۷
عرفاء و مشایخ	«	۲۵۷
اهل‌منبر فعلی	«	۲۵۸
شعراء و شرح حال آنها	«	۲۶۱

فصل پنجم ــ حکومت

تشکیلات حکومت قدیم	صفحه	۲۷۱
اختیارات حکومت	«	۲۷۳
مالیه	«	۲۰۳
گزارشات	«	۲۷۵
داروغه	«	۲۷۵

فصل ششم ــ اوضاع اجتماعی

ساکنین رضائیه	صفحه	۲۷۷
ایلات افشار	«	۲۷۷
قوانین واحکام	«	۲۷۹
خصوصیات اهالی	«	۲۸۸
زندگی مردم دهات	«	۲۸۸
کار و پیشه	«	۲۸۹
مهاجرت	«	۲۸۹
مالکیت	«	۲۹۰
مهاجرین خارجی	«	۲۹۰
مساجد و معابد	«	۲۹۱
حمامها	«	۲۹۱

گردشگاهها صفحه ۲۹۱
مناظر بند « ۲۹۲
آب گرم « ۲۹۲
کاظم داشی « ۲۹۲
چشمه سیر « ۲۹۳
بندر گلمانخانه « ۲۹۳
سینماها « ۲۹۳

فصل هفتم ــ رضائیه مرکز استان ۴ آذربایجان غربی

ارتش و پادگان صفحه ۲۹۷
گستری « ۳۰۱
شیر وخورشید سرخ رضائیه « ۳۰۳
انی « ۳۰۵
لاك « ۳۰۷
احوال « ۳۰۷
تماعی « ۳۰۷
« ۳۰۷
۱ « ۳۰۸
۲ « ۳۰۹
۳۰ « ۳۰۹
۳۱
۳۲
۳۲۰
۳۲۱ صفحه ۳۱۱
۳۲۷ « ۳۱۱
« ۳۱۲
« ۳۱۲

فصل هشتم ــ اوضاع اقتصادی

صنایع صنفی و دستی	صفحه	۳۱۲
نقل بید مشک رضائیه	«	۳۱۴
بازار وتجارت	«	۳۱۴
معادن	«	۳۱۵
کارخانه قند رضائیه	«	۳۱۵

فصل نهم ــ آداب ورسوم شهری

عروسی	صفحه	۳۱۶
جهاز بران	«	۳۱۷
دشت بوسی	«	۳۱۸
پاتختی	«	۳۱۸
پاگشا	«	۳۱۸
ترانه‌های محلی	«	۳۱۸
چهارشنبه سوری	«	۳۱۹
عید نوروز	«	۳۲۰
ماه رمضان وروزه‌داری	«	۳۲۱
عزاداری محرم	«	۳۲۱
سینه زنی‌ودسته گردانی	«	۳۲۲
زوازوزیارت	«	۳۲۳
تعزیه ومجالس ختم	«	۳۲۳
آداب وعادات	«	۳۲۴
زر و زیور زنان	«	۳۲۵
اصطلاحات	«	
اشعار «رضائیه»	«	
خلاصهٔ احوال‌مؤلف	«	

فهرست تصاویر

نقشهٔ شهر رضائیه	صفحه	۲۸
نقوش کاسهٔ طلائی	«	٤٦
حجاری مجسمهٔ اردشیر	«	٥٦
برج سه گنبد	«	٦٢
کلیسا	«	٦٤
انقلاب مشروطیت	«	۱۰۹
قوج جدیدافشار	«	۱۱٥
اعتمادالدوله	«	۱۱۷
مرحوم سردار شهید	«	۱۱۷
دارزدن حاجیان قریه بالوو	«	۱۲۰
عظیم‌السلطنه سرداراورمیه	«	۱۲٦
جلوها	«	۱۳۱
مارشیمون	«	۱۳٥
پطرس	«	۱٤۱
ضیاءالدوله	«	۱٥۸
کنسول انگلیس	«	۱٦۳
سیمیتقو	«	۱۷٥
اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر	«	۱٦۸
اعلیحضرت فقید دررضائیه	«	۱۷۸

دموکراتها	صفحه	۱۸۹
نیمسارشاه بختی	«	۲۲۵
بیمسار زنگنه	«	۲۲۶
اعلیحضرت همایونی دررضائیه	«	۲۳۲
تشریف فرمائی مرحوم منصور نخست‌وزیر	«	۲۳۴
دبیرستان شاهدخت	«	۲۴۷
تیم کشتی رضائیه	«	۲۴۹
تنبیه متصرین درمراکز حکومتی	«	۲۷۲
مرحوم حسین خان بیگلر بیگی	«	۲۸۴
جشن سرداری	«	۲۸۵
مرحوم والی	«	۲۸۲
مسجد سردار	«	۲۹۰
مسجد مناره	«	۲۹۲
بیمارستان لشکر ۴	«	۲۹۹
رژه‌واحدهای لشکر ۴	«	۲۹۷-۳۰۰
مرحوم آقای عرب باغی	«	۳۰۳
بندر گلمانخانه	«	۳۰۵
عکس مؤلف	«	۳۲۸

منابع مورد استفاده

یك قسمت از این کتاب ازروی اطلاعات شخصی ومطالعات محلی واسناد وفرامین نوشته شده است که برای اولین بار چاپ ومنتشر میگردد ویك قسمت دیگر که بیشتر مربوط بدوران قدیم است از کتب مختلف استفاده شده که غالباً در محل خود نوشته واینك اسامی بعضی ازآنها ذیلا درج میگردد :

۱ ـ تاریخ مفصل ایران تألیف آقای سرپرسی سایکس
۲ ـ تاریخ اسلام و عرب « « فخرداعی گیلانی
۳ ـ تاریخ گیتی گشا « « میرزامحمدصادق موسوی
٤ ـ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان « « احمد کسروی
٥ ـ تاریخ عالم آرای عباسی
٦ ـ تاریخ مشروطیت ایران « « « «
۷ ـ سیاحت نامه شاردن
۸ ـ چهل مقاله « « « «
۹ ـ سالنامهٔ فرهنگ
۱۰ ـ خاطرات سفر آذربایجان « « خلیلی عراقی
۱۱ ـ زبان آذری « « احمد کسروی
۱۲ ـ تاریخچه شرح حال مرحوم آقای عرب باغی تألیف آقای حقیری
۱۳ ـ سالنامه تمدن نگارش آقای حیدری
۱٤ ـ دوره مجلات ایران شهر
۱٥ ـ ازمهاباد خونین تاکرانه‌های رودارس تألیف آقای لجفقلی پسیان

۱۶ ـ جغرافیای مفصل ایران درسه جلد تألیف آقای مسعود کیهان
۱۷ ـ جغرافیای اقتصادی » » » »
۱۸ ـ قاموس الاعلام وتقویم البلدان
۱۹ ـ نزهة القلوب وناسخ التواریخ
۲۰ ـ تاریخ ۲۵ ساله ارتش تألیف آقای ذبیح الله قدیمی
۲۱ ـ مرگ هست بازگشت نیست بقلم ایرج اخگر
۲۲ ـ رسالهٔ نجات ایران ازمرحوم آقای عرب باغی
۲۳ ـ ایران ازنظر خاورشناسان ازدکتر رضا زادهٔ شفق
۲۴ ـ سیاحت نامه ابراهیم بیگ
۲۵ ـ جغرافیای آذربایجان باختری

تشکر وسپاسگزاری

آقایانی که درتدوین این کتاب بنحوی ازانحاء کمك ومساعدت فرموده ودرتهیهٔ مدارك ومنابع تشریك مساعی نموده اند ضمن ابرازتشکر و قدردانی اینك اسامی همکاران عزیز ذیلا درج میگردد :

۱ ـ جناب آقای بهروز تهرانچی
۲ ـ « « حاجی‌خطیبی
۳ ـ « « علاء الدین‌تکش
٤ ـ « « حقیری
٥ ـ « « حاج‌امیرمنظم
٦ ـ « « باقرخان قلمی
۷ ـ جناب‌آقای چنگیز اقبالی
۸ ـ « « والی زاده
۹ ـ « « آخوند زاده
۱۰ـ « « سردارشهید
۱۱ـ « « یوسف منصورافشار
۱۲ـ اسنانداری واداره جات دولتی

بنام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه

از خصائص ملی ایرانیان در هر یك از ادوار حیاتی این ملت ثبت حوادث تاریخی ودرج وقایع اجتماعی وبیادگار گذاشتن کتب واسناد محکم و مدارك برای راهنمائی آیندگان وهدایت بازماندگان بوده است .

احساراین حقیقت مهم اجتماعی واین رازبزرك حیاتی که بیان حوادث هر عصر با توجه بحقایق امور ذکر علل آنها سرمشق برای نسلهای آینده می‌باشد خود از علائم بزرك رشته فکری قوم ایران وبوغ ذاتی این نژاد است .

در پرتو همین اقدام بزرك نیاکان دانشمند و دوراندیش ومجاهدات عظیم آنان برای حفظ حدود و استقلال و حاکمیت این سرزمین در دوران گذشته برای ما میسر شده است .

به پیروی از این سنت ملی و یادگار باستانی اینجانب نیز بنوبه خود برای اینکه در راه اجرای وظیفه‌ای که بر عهده دارد بتدوین این مختصر مبادرت ورزید .

در این مجموعه بیشتر بذکر حوادث تاریخی پرداخته و از اشاره بخصوصیات فردی ومداخله در زندگانی انفرادی و تشریح وضع حاضر و گذشته اشخاص خودداری بعمل آمده است .

چون شهررضائیه مانندا غلب نقاط ایران تاریخ وجغرافیای مدون ندارد

که در هر قرن و عصری فقط ذیل وبعدی بآن نوشته شده نگارنده ناچار است از آدم تا خاتم ازاینجا وآنجا سابقه ومدارك واطلاعات جمع وجور کرده رشته مطلب را تا امروز برساند .

بدیهی است هرچه بزمان حاضر نزدیك میشویم مطالب مفصل‌تر و بالعکس مختصر خواهد بود واما ازنظر اهمیت موضوع حق این بود یکی از نویسندگان و علمائیکه اسامی ایشان دراین کتاب ذکر گردیده این تاریخ را می‌نوشتند.

اکنون که قرعه بنام اینجانب اصابت نموده متوکلا علی‌الله واینکه گاهی وجود ناقص بهاز عدم صرف است قسمتی از مطالب در نتیجه مطالعه وجمع - آوری ازکتب تاریخی و تحقیقات شخصی وقسمتی از اشخاص معمر و مطلع استفاده و به تدوین این کتاب مبادرت میورزد . تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

البته ارباب قلم که از پیران آراسته و جوانان نو خاسته بسیار است میدانند نوشتن این قبیل کتاب برای نگارنده که قدرت قلم زیاد ندارد چه اندازه سخت ودشوارو جای عذرو اغماض است. فقط تشویق وترغیب هموطنان محترم وعلاقه بخاکپاك است که به بنده جرأت وجسارت داده بتألیف چنین کتابی که حکم قباله و یا سند هویت شهرستان رضائیه را دارد اقدام نموده خود را بانام آذر ورضائیه مشغول میدارد .

در سبك و سیاق ونگارش با مراجعه بتواریخ قدیم و جدید از هریك توشهٔ و ازهرگوشه خوشهٔ انتخاب ومطالبی هم از خود بآن افزودم . ازهر کجا وهر چیز حتی‌نوحه وتصنیف محلی در آن منعکس شده در خلاف‌قرون گذشته که اطلاعاتی از آنها دردست نیست اقلا احوالات اجتماعی و تحولات زندگی این قرن محفوظ بماند واز نارسائی قلم هرجاکه قافیه تنگ آمده بشعر ومثل تمسك جسته و مقالات کوتاه وکوچك انتخاب شده که طول مقال باعث ملال نشود .

برای احتراز ازتکرار مکررات مطلبی که بچندجا مربوط است آنجا که بیشتر مناسب بوده آورده شده است و هر جاکه برحسب ارتباط کلام از کسی وچیزی خارج از موضوع اسمی برده مختصری در اطراف آن حاشیه رفته که احتیاج بکتاب دیگر نباشد . هم چنین بعضی مطالب که ممکن است در نظر اهل‌محل توضیح واضحات وغیرلازم بوده باشد برای‌این‌نوشته شده که :

اولا ـ خیلی موضوعهای ساده و عادی وجود دارد که اغلب مردم از پایه ومایه وسابقه آن بی‌اطلاعند .

ثانیاً ـ کتاب منحصراً برای اهالی یك شهرستان نوشته نشده ممکنست مورد استفاده دیگران نیز قرار گیرد .

ثالثاً ـ کتاب تنها برای نسل حاضر نوشته نشده تاریخ مخصوصاً برای آیندگان است .

رابعاً ـ چون براثر بی‌اطلاعی برخی مردم سایر نقاط از تاریخ رضائیه این رساله نوشته شده که در وحله اول خود اهالی رضائیه سابقه پرافتخار شهر خود را دانسته و ضمناً مردم سایر ولایات آنطوری که شاید و باید رضائیه را بشناسند .

درهرصورت مقصود از انتشار این کتاب این بود که راهی از حقیقت جوئی درقسمتی از تاریخ ایران گشوده شود واگر خوانندگان سهو و خطائی دراین مجموعه به بینند برمن منت گذارده و مرا ازآن بیاگاهانند چون این کتاب از کتابهای مختلف جمع آوری شده ومطالب بدست آمده غالب بهمان طریق اولیه وبا انشاء مخصوص بخود نوشته شده است .

این نکته مسلم است که این کتاب اولین تاریخ رضائیه بوده وازعدم به قلم آمده نه مثل کتب کلاسیك که ازکتابهای موجود اقتباس و ازکل جزئی انتخاب شده ومطالب معین و معلوم دارد و هرروز برنگی و هروقت بعبارتی جلد وچاپ میشود .

درخاتمه امید و اعتقادم اینست که اگر حالاهم برحسب عادت ومعمول ارزش این خدمت مجهول بماند درآینده معلوم خواهد شد و من بعمل مثقال ذرة خیراً بره .

رضائیه ۱۳۴٤ شمسی

سروان احمد کاویان پور

فصل اول

جغرافیای رضائیه

حدود واوضاع طبیعی

شهر رضائیه در ۴۵ دقیقه و ۱۸ درجه
رضائیه و قع شده طول جلگه آن
قریب هفتاد کیلو متر و عرض آن سی کیلو متر می‌باشد شهر رضائیه که سابقاً معروف بارومیه وقبل ازآن معروف به جی چست بوده عرض شمالی آن ۳۷/۳۴ درجه وطول شرقی آن ۴۵/۴ درجه وفاصله آن از تبریز قریب ۱۲۵ کیلومتر می‌باشد .

درباره حاصل خیزی خاك و وفور آب وکثرت نعمت و برکت آن همین بس که این ناحیه چندین بار مورد تاخت وتاز خونریزان داخلی و خارجی قرار گرفته وقتل عام گردیده زراعت و دهات و باغات آن پایمال ستوران و ساکنین آن از دارائی و هستی ساقط شده‌اند باز در اندك مدتی از برکت وفور نعمت جبران مافات گردیده و این سرزمین اهالی وساکنین خودرا بنوا رسانیده است . ای بسا اموال اهالی در بهار بتاراج رفته ولی در پائیز مردم آن عزم زیارت عتبات کرده‌اند این حقیقت دلیل بروفور نعمت وحاصلخیزی زمین آنست .

وضع جغرافیائی این شهر بسیار مهم است . زیرا در محل رابطه آذربایجان شرقی و قفقاز وکردستان و ارمنستان وبین النهرین واقع شده است .

حومه و توابع حومهٔ شهر رضائیه دارای ۱۷ بلوك و در حدود ۷۸ آبادی بشرح زیر می‌باشد :

۱ـ محال سلدوز تعداد قراء آن ۸۷ مساحتش ۱۲ فرسخ مربع
۲ـ محال دشت بیل » » » ۱۷ » ۲ » »
۳ـ محال دول » » » ۲۲ » ۲ » »
٤ـ محال باراندوز » » » ۱۰۵ » ۹ » »
٥ـ محال بازلو » » » ۱٤٦ » ۱٦ » »
٦ـ محال بکشلو » » » ٦۳ » ٦ » »
۷ـ محال روضه » » » ۳۳ » ۲ » »
۸ـ محال اطراف شهر » » » ۳٤ » ۲ » »
۹ـ محال انزل » » » ۳۸ » ۸ » »
۱۰ـ محال مرگورتر گور » » ۷۹ » ٦ » »
۱۱ـ محال صومای برادوست » » ۱٥۱ » ۱٤ » »
۱۲ـ محال اشنویه » » ٥٦ » ۱۱ » »

وجه تسمیه ارومیه یا ارومیاکه مشتمل از دوکلمه اور ـ و ـ میا ـ می باشد در زبان های باستانی نزیانی و عبری اور بمعنی شهر ـ جا ـ مکان ـ قلعه است مانند اورشلیم ومیاه نیز بمعنی آبست واین شهر رابجهت وفور آب شهر آب نامیده‌اند درهرحال با در نظر گرفتن اینکه با زمین های سرسبز و کوههای پرطراوت وحلگه های حاصلخیز و رودخانه های جاری و پر برکت یك اسم با مسمی و لقب بسیار بجائی بوده که باین سرزمین پر برکت باستانی داده‌اند .

مؤلف تاریخ آئینه اسکندری کلمه ارومیه‌را رومی‌دانسته میگوید هرکل امپراطور روم هنگام جنك با خسرو پرویز بشهر فارس که ارومی نام دارد تاخته و آنجا را آتش زده سپس خود در دامنه کوه سیر که در جنوب غربی رضائیه واقع است قامت افکند درآن ضمن که زیبائی های طبیعت دراین سرزمین او را مجذوب کرده بود از این عمل ناپسند خود پشیمان شده شهرفارس را (ارومی) بزبان لاتین یعنی (سوجتهٔ من) بربان رانده است .

برخی دیگراز مورخین ارومیه رااز شهرهائی میدانندکه انوشیروان عادل بنا کرده و میگویند پس ازآنکه لشکر ایران بسرداری (انوشیروان)

وارد شامات شدو انطاکیه‌را مسخر نمود (خسرو) امر کرد که اهالی آن شهر را بایران آورده ودراین کشور منزل دهند سپس شهری بنام (رومیه) ساخته و مردم انطاکیه را درآن مسکن داد وبعدها کلمه رومیه تدریجاً به ارومیه تبدیل گردیده است.

بعقیده بعضی دیگر ارومیه مسقط‌الرأس و محل تولد زرتشت پیغمبر پارسیان بوده واز اماکن مقدسه زرتشتیان بشمار میرود و برطبق متفرعات کتاب اوستا در نیمه قرن‌هفتم قبل از میلاد درکنار رود (دائیتا) که‌از رودهای استان غربی است از جانب‌خدا مأمور اصلاح مردم گردیده و درحاشیهٔ غربی دریای (چی‌چست) باشاعهٔ مذهب خودپرداخته امروزقبر مادر زرتشت در جنوب غربی رضائیه در قریه (امبی) از محال ترگور در سرحد ترکیه واقع و ساختمان آن آتشکده مانندی است‌از سنگ که قبردر داخل آن مانند سکو واقع گردیده است .

قدمت رضائیه

از قرائن معلوم میشودکه این شهر در زمان دولت ماد نیز آباد ومسکون بوده وازطرفی برخی ازآثار عتیقه وابنیه تاریخی‌این شهر واطراف‌آن مانند قلعه جم‌جم . گوی تپه ـ تپه حسنلو ـ سنگ کاظم ـ صورت‌حجاری شاه ساسانی ـ بنای‌مسجد جامع ـ بنای‌سه‌گنبد وکلیسای مریم وبعضی آثار دیگرکه هریك بنوبه‌خود دلیل بر قدمت این‌شهر تاریخی می‌باشدو بخوبی میرساندکه این‌شهر ازقدیم‌الایام یاکمی تغییرمحل (گوی تپه ـ تپوراق قلعه ـ چیچکلو ـ محل فعلی) درمحال وجود داشته است وهمین طور از روی نبش قبوری که کشف گردیده قدمت این ناحیه رانا چهار هزار سال قبل مسلم میدانند .

رضائیه‌و مورخین

۱ ـ یاقوت حموی درکتاب معجم‌البلدان میگویدمن شهر ارومیه را بسال (۶۱۷) دیدم و آن شهریست نیکو بسیار خیر و برکت با میوه‌های فراوان وبوستانها وهوای سالم وآب کثیر ولی سلطان آنجا (ازبك بن پهلوان‌بن ایلدگز) شخصی ضعیف است و توجهی بدان شهر ندارد .

۲ ـ تقویم‌البلدان ـ ارومیه‌ازاقلیم‌چهارم است‌وشهری‌است‌بزرك ودورش دوازده هزارقدم‌کنار دریاچه (چی‌چست) واقع هوایش گرم‌آبش ازچشمه‌های بجبال بر میخیزد .

باغستانش بسیار ـ از میوه‌ها انگور ـ امرود ـ آلوی پیغمبری ـ آلوزرد نهایت خوب بعمل میآید مردمش اکثر سنی‌اند یکصدوبیست پاره آبادی از توابع آنست حقوق‌دیوانیش (۷٤۰۰۰) دینار است .

۳ ـ نزهة‌القلوب ـ دریاچه ارومیه را در قدیم (تلا) می‌نامیدند از از شهر ارومیه تا تبریز ۳۲ فرسخ است قدیم این‌شهر را(طبارما) میخواندند اما محمد شاه قاجار در سنه ۱۲۱۰ در ارومیه تاج سلطنت برسر نهاد .

آب‌وهوای‌رضائیه آذربایجان غربی‌رویهم رفته دارای‌آب وهوای‌معتدل واختلاف درجه حرارت آن کم است ممکن است‌درجه برودت‌از ۳۰درجه‌زیرصفر (سانتی گراد) تجاوز نکنداما آب وهوای خودشهر رضائیه اغلب ملایم ومعتدل است مخصوصاً اختلاف درجه حرارت شب و روز خیلی‌کم وهوای آن بی نهایت سالم است .

اوضاع‌معرفة‌الارضی فلات آذربایجان‌وهم‌چنین جلگه رضائیه درعهد سوم دوره (ائوسن) در نتیجه فشارهائیکه امتداد آنها از جنوب غربی بشمال شرقی‌بوده . بوجودآمده است وچون همان دوره مصادف با تولیدکوههای آتشفشانی درفلات آذربایجان بوده ازاین جهت درجنوب دریاچه رضائیه اقسام سنك خارا ـ میکاشیست کریستال‌واقسام‌شست دیوریت موجود می باشد . در شمال رضائیه طبقات پرم وتریاس یافت می‌شوددرهمین ناحیه طبقات ژورا نیز دیده شده است باید دانست که دریاچه فعلی رضائیه نیزاز بقایای دوره ائوسن می‌باشد .

رودخانه‌های‌رضائیه ۱ ـ باراندوز چای ـ این رودخانه ازکوه سرحدی جمال‌الدین‌سرچشمه گرفته بطرف شمال جاری‌میشود وازقریه باراندوز گذشته وپس ازمشروب ساختن اراضی وسیع وحاصلخیز از ماشتان بطرف‌مشرق رفته شعبه‌ای‌ازباغ شیرین‌ضمیمه‌آن‌شده ودرآبادی‌جیران وارد دریاچه رضائیه میشود .

۲ ـ شهرچای ـ ازکوه کبوتر (۳۲۷۱متر) سرچشمه گرفته ازکنارشهر گذشته وبنام یکشلوچای درجنوب دماغه حصاربدریاچه می‌ریزد .

۳ ـ روضه چای ـ این رودخانه نسبت برودهای دیگر محال رضائیه کوچك وکم‌آب است .

٤ ـ نازلوچای ـ ازکوههای کردستان ترکیه‌سرچشمه گرفته درشمال‌رباط

قطعه‌ای ازآن خط سرحدی راتشکیل داده وارد ایران میشود وپس‌ازتشکیل دادن دلتائی (Δ) بدو شعبه تقسیم وبدریاچه رضائیه می‌ریزد .

دریاچه رضائیه این دریاچه بارتفاع ۱۲۲۰ متر از سطح دریاقرار گرفته وبزرگترین دریاچه ایرانست آبهای دهند ازمشرق وآبهای جبال کردستان ازطرف مغرب وجنوب وآبهای جبال قره باغ ازسمت شمال درآن جمع میشوند تغییرسطح آب‌درایام سال کاملا محسوس است . آب این دریاچه بسیارشور ودرعین‌حال دارای خواص بی‌نهایت‌مفیدی برای مداوای اکثرامراض جلدی است ودرموقع تابستان عدهٔ بی‌شماری‌برای استفاده از آب دریاچه بدانجا میروند آب اغلب رودخانه هائی‌که به این دریاچه می‌ریزد بواسطه عبور ازطبقات پرنمك و سولفات دوسودی‌که بقایای دریای قدیمی‌می‌باشد شورو وزن مخصوص‌آن درموقعی‌که سطح‌آب پائین‌است ۱/۱۱۵ گرم و درمواقعی‌که بالاست ۱/۱۱۳ گرم ومقدارنمك‌آن هنگام‌کمی آب درهرمترمکعب ۱/۰۵ کیلوگرم می‌باشد ترکیبات واجزای آب دریاچه رضائیه مطابق تجزیه ایکه بعمل آمده باین شرح می باشد- کلرور دو سدیم ۷۰/۳۸ گرم - کلرور دو منیزیوم ۶/۹۴ گرم - سولفات دوشو ۰/۳۴ گرم سولفات دومنیزی ۶/۰۸ گرم - کلرور دوکلسیم ۰/۴۷ گرم این املاح از کلرور و برمور و یدور دوسدیم و منیزیوم وسولفات دوقرمرکب است .

این دریاچه از لحاظ غلظت‌دومین دریاچه دنیاست (غلظت‌بحرالمیت ۲۸درصدوغلظت دریاچه رضائیه۲۲درصد می‌باشد .

گودترین نقاط دریاچه درقسمت شمال غربی است‌که ۱۶تا۱۷ مترعمق دارد و بطورمتوسط عمق‌آن ۶متراست خواص ومنافع این دریاچه بسیارزیاد علاوه بر استفاده مهمی‌که می‌توان از مواد شیمیائی آن نمود یك قاعده قابل توجهی‌که دارد اینست‌که اگرچوب را مدت معینی در آب مزبور بگذارند فوق‌العاده مستحکم میگردد . دراین دریاچه هیچ نوع ماهی وحیوانات یگر یافت نمیشود فقط بعضی‌حیوانات کوچك‌که پوستشان سخت وقرمزرنگ‌میباشد درساحل‌دریاوجود دارد .

حوضه دریاچه رضائیه بمساحت ۳۵هزارکیلومترمربع وحد شمالی‌آن رودارس وحد شرقی‌کوه سبلان و سهند وحد جنوب شرقی حوضه قزل اوزن وحد جنوبی‌کوههای کردستان وحد غربی آن کوههای سرحدی می باشد .

طول دریاچه ازشمال بجنوب ۳۰ کیلومتر و عریض‌ترین قسمت آن ۵۰ کیلو متر وحجم آن ۱۲ میلیارد متر مکعب می باشد . در شرق این دریاچه شبه جزیره‌ای موسوم به (شاهی) وجود دارد که طولش هشت وعرضش سه کیلومتر می‌باشد درفصل بهار وتابستان که آب دریاچه بالامیآیداطراف این‌شبه‌جزیره راآب فرا گرفته وبشکل‌جزیره درمی‌آید درجنوب‌دریاچه نیزجزایر کوچك متعددی موجود هست .

کوهها ومراتع

قسمت غرب حومه رضائیه متکی‌بکوه های سرحدی میباشد که بین‌خاك ایران ـ ترکیه وعراق‌واقع‌شده‌اند مهمترین‌آنها عبارتند از: کاراشین ـ قطول ـ کان‌کبوتر ـ مورشهیدان ـ هلانه و بینار بالاخره کوه دالامپر که سرحد بین ایران و ترکیه و عراق می باشد کوههای‌اطراف شهرعبارتند ازکوه‌سیر ـ کوههای جهودان ـ شه اکبر ـ بزو ـ جبال قوشچی .

در اطراف شهررضائیه وحومه آن مراتع و چمن زارهای زیاد دیده میشود بدین جهت درکلیه دهات وآبادیها گاو وگوسفند نگهداری می‌شود .

راهها

جاده های اصلی اطراف شهرتاحدود بیست کیلو متر اسفالت می‌باشند جاده و راههای اصلی وارتباطی‌آن بشرح زیرمی‌باشد :

۱ ـ جاده رضائیه شاهپور ـ این‌جاده بطول ۹۳ کیلومتر بوده وتا کارخانه قند رضائیه اسفالته میباشد وگردنه قوشچی در ٦٤ کیلومتری‌آن قراردارد و یکی‌ازمحورهای مهم نظامی است .

۲ ـ جاده رضائیه مهاباد ـ این جاده بطول ۱۲۵ کیلومتر رضائیه را بمهاباد مربوط میسازد این جاده در٦٨ کیلومتری انشعاب پیداکرده وبمحال اشنویه و نقده وخانه امتداد پیدا مینماید و ازمحورهای مهم نظامی محسوب میگردد .

۳ ـ جاده رضائیه وتبریز ـ (ازطریق بندرگلمانخانه) این جاده از رضائیه تا بندر اسفالته بوده و از بندر شرفخانه وسیله راه آهن به تبریز وصل میگردد.

٤ ـ جاده سرو ـ راه عمومی وشوسه‌می‌باشد

۵ ـ جاده رضائیه زیوه ـ این جاده از نقطه‌نظرنظامی بمناسبت عبور

دشتجات سبك بسیارمهم است اطراف شهر باوجودکوهستانی بودن منطقه‌کلیه دهات آن جاده‌ماشین‌روداشته‌وماشین‌های‌شخصی واتومبیل‌های‌باری‌ومسافر بری دائماً درتردد می‌باشند .

محور حیدر آباد ـ رضائیه ـ شاهپور

طول محور حیدر آباد ـ رضائیه ۶۸ کیلومتر و از رضائیه بشاهپور ۹۳ کیلومتر جمعاً ۱۶۱ کیلومتر می‌باشد .

وضعیت طبیعی ـ این‌محورواقع دریك دهلیزی است‌که از سمت باختر بارتفاعات مرزی وازسمت خاور دریاچه رضائیه آنرا محدود نموده است ـ جاده حیدرآباد ـ رضائیه دریك دهلیزی بعرض دو کیلومترواقع شده دارای ۸ مترعرض وشیب یك درصد بسمت شمـال باختری و قابل عبور همه قسم وسائل موتوری می‌باشد ودرتمام‌فصول سال قابل استفاده است .

ازحیدرآباد این‌جاده دردامنه ارتفاعات شیرین‌بلاغ داش‌آغل بسمت شمال باختر امتداد داشته تاکیلومتر۳۳ این دهلیزمتدرجاً عریض‌شده‌وتشکیل یك جلگه بزرگی را بعرض سی‌کیلومتر و طول چهل‌کیلومتر می‌دهد دراین جلگه آبادیهای‌متعدد وجود داشته‌که‌بکلی بیکدیگر پیوسته می‌باشددرکیلومتر ۵۷ رودخانه باراندوزچای جاده را قطع نموده عرض این رودخانه ۱۰ متر عمق آن ۷۵ سانتی‌متر سرعت‌سیر نیم‌متردرثانیه دارای پل آجری بطول ۲۰ مترومقاومت تقریباً بیست‌تن می‌باشد پس ازعبوراز رودخانه فوق‌الذکرجاده تغییرسمت داده وبطرف شمال خاوری امتداد پیدا نموده تاکیلومتر۵۹ مجدداً سمت اولیه را اخذ می‌نماید دراین نقطه جلگه خاتمه یافته وجاده بایك‌شیب چهاردرصد دردامنه ارتفاعات علی‌ایمان داغی باپیچ وخم‌های‌کوچکی بطرف شمال باختر امتداد می‌یابد درکیلومتر ۶۴ رودخانه شهرچای جاده را قطع نموده عرض این رودخانه متغیرولی حد متوسط ۱۴ مترمی‌باشد عمق آن ۷۵ سانتی‌مترسرعت سیرش نیم متردرثانیه است دارای پل آجری بطول ۲۲ متر مقاومت‌آن درحدود ۵۰تن می‌باشد رودخانه مزبوراز اواخرتیرماه تا اوایل اسفندماه خشك است .

ـ محوررضائیه شاهپور ـ ۹۳کیلومترعرض‌آز۸ مترشیب آن دودرصد درگردنه قوشچی ۱۰ درصد می‌باشد ازرضائیه تاکیلومتر۲۰ دراطراف‌جاده آبادیهای متعددی‌که بیکدیگرکاملاپیوسته وجود دارد این محور دریك جلگه

که فوق‌العاده حاصل‌خیز و دارای احشام و اغنام زیادی است واقع گردیده است درکیلومتر ۲۰ رودخانه نارلی چای جاده را قطع نموده عرض این رودخانه ۹ متر عمق آن ۸۰ سانتی سرعت سیر ۷۵ سانتی‌متر در ثانیه است دارای پل آجری که مقاومت آن درحدود ۵۰ تن بطول ۲۲ متر و عرض آن ۲/۵ متر می‌باشد .

درکیلومتر ۲۹ جاده ارتفاعات آغ‌داغ را دور زده وارد جلگه بعرض ۲۰ کیلومتر وطول ۵۰ کیلومترشده درکیلومتر ۴۸ آبادی جمال آباد جاده راقطع وسمت آن تغییر نموده و بسمت خاور امتداد پیدا می‌نماید و پس‌ازطی سه کیلومتر مجدداً درامتداد سمت اولیه پیش میرود درکیلومتر ۵۲ جاده وارد ارتفاعات قوشچی که عمود بجاده است وارد و باشیب ده درصد با پیچ وخم‌های زیاد درکیلومتر ۶۴ گردنه قوشچی را قطع می‌نماید ازاین محل جاده سرازیر شده وتا کیلومتر ۶۹ که آبادی خان تختی است امتداد داشته وسپس دراین محل سمت جاده بطرف باختر پیش رفته و درکیلومتر ۹۰ درامتداد شمال تا شهر شاهپور که درکیلومتر ۹۳ واقع است خاتمه می‌یابد .

قراءواقع درمحور حیدرآباد رضائیه قراءواقع درمحور رضائیه ـ شاهپور

۱ ـ حیدرآباد	درکیلومتر	۶۸	۱ ـ قزه حسنلو	درکیلومتر	۵
۲ ـ شیرین بلاغ	«	۶۲	۲ ـ قرل‌عاشق	«	۹
۳ ـ جولبر	«	۵۵	۳ ـ گردآباد	«	۱۳
۴ ـ کرگن	«	۴۶	۴ ـ عسگرآباد	«	۱۲
۵ ـ داش‌آغل	«	۴۲	۵ ـ عرب‌لو	«	۱۶
۶ ـ رشکان	«	۳۵	۶ ـ اوزرلو	«	۱۸
۷ ـ دولاما	«	۲۶	۷ ـ چونقرالو	«	۱۹
۸ ـ قریب‌آباد	«	۲۵	۸ ـ ساعت‌لو	«	۲۳
۹ ـ بالانج	«	۱۷	۹ ـ کریم‌آباد	«	۲۹
۱۰ ـ تولکان	«	۱۶	۱۰ ـ قرلونجی	«	۳۹
۱۱ ـ ساعتلو	«	۱۵	۱۱ ـ گولان	«	۴۱
۱۲ ـ قره‌لر	«	۱۴	۱۲ ـ جمال‌آباد	«	۴۸
۱۳ ـ سارالان	«	۱۳	۱۳ ـ خان تختی	«	۶۹
۱۴ ـ قره‌آغاج	«	۸	۱۴ ـ شاهپور	«	۹۳

نقشه رضائیه

جمعیت رضائیه

جمعیت رضائیه و حومه آن طبق آخرین سرشماری در سال ۱۳۳۶ بالغ بر (۲٤۱۵۰۸) نفر بوده است که که شامل (۱۲٤٤۵۰) نفرمرد و (۱۱۷۰۵۸) نفرزن میشد ولی جمعیت مرکزشهر (۶۷۵۷۰) نفر شامل (۳۶٤۱۶) نفر مرد و (۳۱۱۵٤) نفرزن است ولی امروزه جمعیت شهر رضائیه‌از نودهزار بیشتر تخمین‌زده میشود تعداد قراء اطراف رضائیه بامحال سلدوز درحدود ۷۸۰ وقراء عشایرنشین‌آن ۲۸۰ قریه میباشد.

فصل دوم

تاریخ

خلاصه‌ای از تاریخ آذربایجان

درباب آمدن آریائیها بایران عده‌ای عقیده داشتند که درحدود دوهزارسال پیش‌ازمیلاد بایران‌مهاجرت نموده‌اند ولی امروز معتقدندکه از قرن ۱۴ پیش‌از میلاد مهاجرت آنها شروع شده چون اطلاعاتی از ماقبل این تاریخ دردست نیست وتاریخ تمدن آنها از قرن هفتم وهشتم شروع میشود لذا راجع بطرز زندگی آنها داستانها وروایاتی نقل کرده‌اند ولی همین‌قدر می‌توان گفت که خانواده آنها بر اساس قدرت پدر یا بزرگتر خانواده قرار گرفته بود گرچه زن پس از وی بزرك خانواده بشمار میرفت ومورد احترام شوهربود فرزندان مطیع پدر بودند بزرك خانواده (دادرس) و مجری آداب مذهبی خانواده بوده ویکی از وظایفش نگهداری اجاق خانواده وروشن‌نگاهداشتن دائمی آن بود .

از نظراجتماعی می‌توان‌آنها را به سه طبقه تقسیم نمود .روحانیون- جنگجویان -کشاورزان طرز حکومت نیز ملوك‌الطوایفی بود یعنی از چند خانواده یك تیره تشکیل میشد واز چند تیره عشیره یاقبیله ترکیب می‌یافت که در یلوك زندگی میکردند .

اقوام آریائی وقتی بایران مهاجرت کردند کم‌کم بدسته‌هائی تقسیم

شدند و نواحی مختلف ایران را اشغال نمودند .

قوم ماد

مهمترین اقوام مادیها ـ پارسیها ـ پارتی‌ها بودندکه به تشکیل دول بزرگی پرداختند یعنی‌همینکه‌درشمال خاور کلده‌وآشور سکنی گزیدنددر اواسط قرن۶قبل ازمیلاد جمیع‌دولت‌های قدیم‌را ازبین بردند ووارث تمدن سومری ـ آسوری . یهود ـ فنیقی ومصری شدند نخستین قومی‌که در این راه گام برداشت مادیهاکه در ابتدای قرن هفتم قبل ازمیلاد بتأسیس سلطنت ماد (درسرزمین آذربایجان‌فعلی) پرداختند در قرن دوازده قبل ازمیلاد ارتش آشور همینکه واردفلات ایران شدبرای نخستین بار باین طوایف برخوردکرد و با آنها بجنك پرداخت پادشاهان قوم ماد اقوام مختلف آریائی رادور خود گردآوردندونفوذ خود رابرآنها تحمیل نمودند وحکومتی بنام مـاد تشکیل دادند این دولت‌که درحقیقت‌در دنیای قدیم جانشین‌دولت آسورگردید برخلاف آسوریها همینکه قدم‌درصحنه تاریخ‌گذاشت موضوع خوبی وبدی وراستی ودرستی را باخود آورد .

شغل اولیه آنها گله‌داری بوده وبتدریج مشغول‌کشاورزی شدند (در آذربایجان‌ـ کردستان‌ـ عراق‌عجم) اقامت داشتند وآنهاشش‌قبیله مستقل‌بودند.

پادشاهان قوم ماد

دیوکس ـ اولین کسی‌است که‌قوم‌مادراورا بسلطنت‌اختیار کردند پایتخت‌اواکباتان (همدان) بود دیوکس‌موفق شد مادها را متحد سازد و تشکیل ملتی دهد مدت سلطنت او ۵۳ سال بود (۷۰۸ ـ ۶۵۵ ق‌م) .

فراارت ـ پسر دیوکس بعد ازپدر بسلطنت رسیددر جنك با آسوریها شکست خورد وکشته شد مدت سلطنت او ۲۲ سال بود (۶۵۵ : ۶۳۳ ق‌م)

هوخشتر ـ کیاکسار یا هوخشترپس از فراارت بسلطنت رسید یونانی‌ها اورا سیاکزار ویاکیاکزار نامند درزمان این پادشاه ماد کشور ایران باوج‌ترقی خود رسید و باکمك پادشاه کلده (بخت‌النصر) امپراطوری آسوری‌را ازبین برد وپایتخت آنراکه نینوا نام داشت‌گرفت و خراب‌کرد وکشور آشور را بین خود وبخت‌النصر تقسیم نمود .

دولت ماد پس ازجنك‌های متعدد رو بضعف نهاد پارسیهاکه از همـان نژاد آریائی بودندکم‌کم قدرتی بدست آورند ومادها را دست نشانده خود ساختند و بتأسیس سلطنت بزرگی بنام هخامنشیان پرداختند (۵۳۹ق‌م) علت

آنکه پارسیها که از همان نژاد مادها بودند دیرتر از مادها دارای تمدن و عظمت گردیدند این بود که مادها قبل از آنها بایران رسیده بودند وبزودی در اثر ارتباط با تمدن آسور تمدن آنها را فرا گرفتند .

در سال ۶۲۵ق م قومی باسم سکائیان که در حوالی دریاچه اورومیه می زیستند بر اثر غلبه بر حکومت ماد قوی شده بسوی مغرب تاختند و براثر الحاق سواران کیمری تقویت گردیدند. سکائیان آسیای صغیر ـ شمال سوریه و فلسطین را غارت کردند فرعون مصر باپرداخت وجه، آنرا ازسرحد کشور خود باز گردانید. سکائیان به زاگرس باز گشتند خاطره این تاخت و تازدر کتاب (ارمیا) پیغمبر باقی مانده که این واقعه را باکلمات حزن‌آور زیر پیش بینی میکند :

هلاك کننده ملتها حرکت کرده وازمکان خویش بیرون آمده است اینك او مثل ابر میآید و عرابه‌های وی مانند گردباد و اسبان او از عقاب تیز و ترند وای برما زیراکه از بین خواهیم رفت .

پیدایش نام آذربایجان

ای صبا گر بگذری برساحل رود ارس بوسه زن برخاك آن وادی و مشکین کن نفس

در میان ایالتهای ایران شاید نام کمتر یکی باندازه نام آذربایجان بگوشها آشنا باشد مخصوصاً پس از آغاز دوره مشروطیت که چون آن همه پیروزیها درجنبشهای انقلابی نصیب این سرزمین گردید نام آذربایجان مطبوعات ایران و اروپا را پر کرد .

این نام ازدوهزار سال پیش یکی از مشهورترین نامهای جغرافی ایران و در هردوره با یکرشته حوادث مهم تاریخی توأم بوده است ولی اگر در کتابها جستجو نمائیم همواره این نام را بشکلهای مختلف خواهیم یافت .

آذربایجان ـ آذربایگان . آذربادگان ـ هرسه شکل در کتابهای فارسی معروفست فردوسی آنرا آذرآبادگان نظم نموده ـ بیك ماه در آذرآبادگان ـ بپودند شاهان وآزادگان. عربها آنرا آذربیجان میخوانند در

کتاب های ارمنی (آدرباپاقان) و (آدرباداقان) هردو را نگاشته‌اند در کتابهای قدیمی پهلوی (آتورپاتکان) است .

میخواهیم بدانیم از این شکلهای گوناگون کدام یك راست و بهتر است وآنگاه ازکی این نام‌بدین سرزمین نهاده شد،وعلت نامگذاری‌چیست.

در باره پیدایش نام آذربایجان نوشته استرابو جغرافی نگار معروف یونانی از همه بهترو درست تراست بنوشته اوچون دوره پادشاهی‌هخامنشیان بپایان آمد و اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت سرداری بنام آتورپات در آذربایجان برخاسته و آن سرزمین راکه بخشی از خاك ماد و بنام ماد کوچك معروف بود از افتادن بدست یونانیان نگاهداشته و آن سرزمین بنام او آرتورپاتکان خوانده شد .

مردم آتورپات را بپادشاهی برگزیدند و او خاك خود را دارای استقلال ساخت استرابو که‌کتاب خود رادر زمان پادشاهی اشکانیان (نزدیك بتاریخ ولادت مسیح) نوشته میگویدهنوز جانشینان آتورپات هستندواستقلال دارند وگاهی نیزبا پادشاهان‌ارمنستان واشکانیان‌وحکمرانان سوریه خویشی کرده‌اند . .

از نوشته استرابو چنین بر میآیدکه آذربایجان در استیلای اسکندر مقدونی یوغ زیردستی بیگانگان را بگردن نگرفته آزادی و استقلال‌خودرا نگهداشته ودر زمان اشکانیان هم آزاد واز دیگر ولایت‌های ایران جدابود. از این تفصیل پیداست‌که آذربایجان‌یا آتورپاتکان‌که اکنون یك‌کلمه‌شمرده میشود در اصل از سه‌کلمه ترکیب یافته .

۱ - آتور = آذر = آتش (بزبان‌پهلوی)

۲ - پات = پای = پاییدن = نگهبان (زبان پهلوی)

۳ - کان = گان = جان = جا = مکان = نسبیت مانند آیندگان و گویندگان .

بهرحال از اینجا معنی آذربایجان روشن میشود از آنچه تا اینجا گفتیم پیداست‌که شکل نخست‌و دیرین آن آتوپاتکان بوده سپس این‌نام‌آذرپادگان و سپس آذربادگان و پس از آن آذربایجان گردیده است بمعنای محل نگهدارنده آتش . . .

همان منزل است این گلستان دور که گم شد در اولشکر سلم و تور .

آذربایجان ازحمله اسکندر تا ظهورمسیح

حاکم آذربایجان درزمان اردشیر سوم وداریوش سوم (اترپاته) نام سرداری بود که در جنگهای اسکندر بدولت ایران خدمات شایانی نمودوچون اسکندر پیروزی یافت اورا بحکومت آذربایجان‌پایدار یافت‌در غیاب‌اسکندر (باریاکزس) نام یکی از بزرگان ماد بامید استقلال برخاست و خـود را شاه نامید ولی از آترپات شکست خورده‌و دستگیر گشته وآترپات(آذرپت) با چنان اسیر معتبر و هداپای دیگر خدمت اسکندر رفته مورد التفـات او گشته بود چون اسکندر خواست بوسیله زناشوئی اتحادواتفاق میان‌مقدونیها و ایران پیداکند دستور داد آذرپت دخترش را به پردیکاس بدهد و اومانند سایر سرداران فرمان او را پذیرفت چون اسکندر رحلت نمود ماد شمالی بدست آذرپت ماند واو در آنجا حکومتی مستقل تشکیل دادکه درآینده‌بنام او آذرپاتکان معروف گشت پایتخت‌او(کنزکه) یا (کانزاکا) در جنوب‌تبریز کنونی بود .

پادشاه آذرپاتکان سپاه منظم‌داشتند مخصوصاً سواره‌نظام آنجامعروف بود . کشور آذرپاتکان‌ازملوك‌الطوایف مهم ایران‌محسوب میشد و گـاهی طرف توجه وطمع رومیان میگردیدکه مانند ارمنستان میخواستند از ایران جداشده مستقل گردد یازیرنفوذ آنهادرآید شاهان‌آذرپاتکان باخانواده‌های اشکانی وصلت نموده یکی‌دونفر از آنها شاهنشاه ایران شدند ارتـه بوزنـه (۲۲۰ ق‌م) هم‌عصرانتوکوس‌کبیرپادشاه سلوکوسی بودوچون‌اوبرآذرپاتکان حمله آوردمجبور گشت که صلح‌واطاعت نماید .

مهرداد (۶۷ ق م)هم‌عصر وداماد تگران پادشاه ارمنستان و داریوش (۶۵ ق م) هم‌عصر پامپی ومهردادششم پانت‌بود وازپامپی شکست‌خورد .

اریه‌بوزنه (۳۰ ق م)وپس‌ازاو (ارته‌وزده) اول (۲۰ ق م) هم‌عصر هوراوده یااردوفرهاته پادشاهان اشکانی درجنگی که‌میان فرهاته‌وانتونیوس رومی واقع‌شد اولاجانب فرهاته گرفت وباانتونیوس جنك نمود و پس ازآن درتقسیم غنائم ازفرهاته رنجید وبه‌انتونیوس پیوست‌بنابراین فرهاته برکشور او حمله آورد و اورا معزول ساخته آذرپاتکـان را بشاه ارمنستان بخشید

(ارته‌وزده) ناچار به‌انتونیوس پناهنده گشت وبادختر او وصلت نمود و چون انتونیوس از میان رفت وقیصر آگستوس بآسیای صغیر آمد خدمات ارته‌وزده راپسندید درآنوقت (ارتکسیاس) پادشاه ارمنستان بدست رعایایش کشته شده وبرادرش تگران درپناه رومیها بسرمی‌برد وچون بسلطنت انتخاب شده‌بود قیصراورامعزول نموددراین‌هنگام ارته‌وزده رحلت‌وقیصر بجای او(ارته‌برزن) پسرش رابشاهی‌آذرپاتکان پذیرفت ارته‌برزنه‌دوم (۲۰-۳ق‌م) گرچه‌بکوشش رومیها بشاهی رسید ولی از شاهنشاه اشکانی اطاعت نموده وباجگذار اوشد بعداز او پسرش ارته‌وزده دوم علاوه برآذرپاتکان بر ارمنستان نیزحکومت مینمود.

ارته‌پاونه (اردوان سوم) (۱۰-۴۰ میلادی) مادرش شهزاده بانوی اشکانی‌بودلهذاعلاوه برآذرپاتکان‌بشهنشاهی‌ایران‌انتخاب شد (مامسن)مؤلف تاریخ سلوکید می‌نویسد که آذرپاتکان با ارمنستان هم حدود است شاهان آنجا که ازسلسله آذرپت بودند درمقابل خانواده سلوکید استقلال خودرا نگهداشتند وپس‌از عروج اشکانیان مانند دیگر ملوك‌الطوایف خودرا تابع شهنشاه ایران‌میشمردندوگاهیکه دولت‌اشکانی گرفتار حمله‌خارجی‌یااغتشاش میشد مستقل میگشتند اینها ازسال ۲۳۰ ق م تا زمان اردوان (۴۰میلادی) بیش‌از سیصدوشصت‌سال حکومت نموده‌اند و البته باید شاهان دیگر باشند که نامشان معلوم نشده‌است فرهنك وزبان آذرپاتکان نسبت به‌ممالك‌همسایه بین‌النهرین در ایرانیت خالص‌تر بوده واگر آمیزشی داشته بزبان ساکائی بوده .

ظهور زردشت

زردشت یك‌شخصیت تاریخی است کتاب گاتها که‌قدیم‌ترین کتاب‌اوستا است اورا مردی نشان میدهد مؤثرونافذ. زرتشت پیام خودرا درشمال‌غربی ایران آغازکردنامش(زرتشتر) بمعنی‌صاحب‌شتر زرین نام‌پدرش(پوروشسپ)

یعنی صاحب اسب خاکستری رنگ نام مادرش (دوغدرا) یعنی کسیکه گاوهای سفید دوشیده و نام خانوادگیش (سپیتمه) یعنی سفیدبوده تمام این نامها ازیك زندگانی نیمه چوپانی حکایت میکند درموردزمان زرتشت اقوال مختلف موجوداست منابع قدیم یونانی زمان اوراقدمت مبالغه آمیزی میدهند که بحوالی ششهزارسال پیش ازمیلاد میرسدولی اخبارخودزرتشتیان میرساند وی درقرن هفتم یاششم قبل از میلادمیزیسته ـ دین زرتشت عبارت بوداز اعتقاد بوجوددواصل یادوءظهر خیروشر ولی این ثنویت چندان عمیق و ریشه‌دار نیست که عقیده توحید را ازبین ببرد.

بموجب این ادعا جهان میان این دو منقسم است یعنی نور در مقابل ظلمت و حق در برابر باطل مدام در جدالست خداوند در عالم نوروشیطان درظلمت است مهمترین قسمتهای کتب دینی زردتشتی که این تعلیم درآن بیان شده عبارتست از گاتها اوستا بندهشن پهلوی روزیکه اسلام ظهور کرد دین زردتشت همین طور تحریف شده و معروف بنام مجوس بود پیغمبر اسلام (ص) فرموده بودکه با زردتشتیان مثل اهل کتاب رفتار کنید از این جهت مشاهده میشود که اسلام زردتشتیان را در مقام مشرکین قرار نداده است بلکه آنان را تا مقام اهل کتاب بالا برده همچنانکه باصول دین یهود و نصاری نیز اعتراف فرموده است .

مسلمین عقیده داشتند که دین زردشتی در اصل آتش پرستی نداشته بلکه به توحیددعوت می نموده فردوسی در شاهنامه جاودانی خود در تأیید این عبارت میگوید :

نگوئی که آتش پرستان بدند پرستندگان نیك یزدان بدند

اعتقاد به بقای روح نیز از معتقدات اساسی دین زردشتی است دراین دین جسم را فناپذیر میدانید ولی جان پس از مرك باقی است وجزای خود را بر اساس آنچه در دنیا کرده خواهد دید .

مهمترین چیزیکه در دین زردشتی جلب نظر میکند قانون اخلاقی آنست در دین زردشت اخلاق از دین جدا نیست بلکه جزء دین است ـ دین نزد زرتشتیان حکم قانون و رژیم زندگانی فردی محسوب میشود واساس آن بر روی پایه‌های پندارنیك ـ گفتار نیك ـ کردار نیك برقرار است .

زبـان آذربایجانی

اگر در آذربایجان بنامهای رودها وکوهها وآبادیها بنگریم بکقسمت از آنها نامهائیست که معنای روشنی ندارند مانند خوی ـ سلماس ـ آستارا ـ ارس وغیره .

قسمت دیگر نامهائیست که ما ازراه زبان شناسی پی به معنای آنها برده مانند مارالان ـ مرند ـ قار قایازار و غیره قسمت سوم نامهائیست که خود معنای روشنی دارد مانند زرین رود ـ گرم رود و غیره این شاهد بارزیست که مردم باستان آذربایجان جز ازنژاد ایران یاآریان نبوده‌اند و پاره‌ای از این اساسی نام ماد در بر دارد .

پس از اسلام تاریخ آذربایجان از نظر مردم زبان دیگر روشن‌تر است ونوشته‌هائی از تاریخ نگاران عرب در دست داریم .

۱ ـ ابن‌حوقل که در قرن چهارم کتاب(المسالك‌الممالك) را نوشته در سخن راندن از آذربایجان وآران و ارمنستان چنین میگوید زبان مردم آذربایجان و زبان بیشتر از مردم ارمنستان فارسی و عربی است اماکمتر کسی بعربی سخن گویند و آنانکه بفارسی سخن گویند بعربی نفهمند تنها بازرگانان وزمینداران هستندکه گفتگو با این زبان خوب می‌توانند برخی تیره ها زبان های دیگری دارند .

۲ ـ مسعودی تاریخ نگار قرن چهارم درکتاب خود استانهای ایران را از آذربایگان وری و طبرستان و دیگر جاها میشماردو میگوید همه‌این استانها و شهرها یك‌کشور بوده و یك پادشاه داشت و زبانشان هم یکی بود اگر چه با لهجه‌هائی گوناگون از پهلوی و دری وآذری تکلم میگردید .

۳ ـ جهانگرددانشمند بنام‌ابو عبدالله بشاری مقدسی درکتاب‌احسن‌ـ التقاسم‌که درقرن چهارم نوشته چنین میگویدکشور ایران دارای‌هشت استان می‌باشد زبان ایسن هشت اقلیم عجمی است وهمگی را فارسی نامند در باره

آذربایجان می نویسد زبانشان خوب نیست فارسی آنها را می توان فهمید و زبان آنها بزبان خراسانیها نزدیك است .

٤ـیاقوت‌حموی ـ جغرافی‌نگار قرن‌هفتم درباره آذربایجان می‌نویسد زبانی‌دارند که‌آذربایجانی نامیده میشود کسی‌جز خودشان نمی‌فهمد ـ ازاین نوشته‌ها که ازدانشمندان مشهور جغرافی و تاریخ‌نگار آوردیم بخوبی روشن است که‌در آن زمان‌زبانی که‌در آذربایجان سخن گفته میشد شاخه‌ای ازفارسی بوده وآنرا آذربایجانی نامیده‌اند در آن‌دوره نشانی‌اززبان ترکی‌در آذربایجان دیده نشده است.

ترکی چگونه بآذربایجان راه یافت

ازآنچه‌تااینجا گفتیم‌پیداست که‌آذربایجان‌تاقرنهای پیشین از تاریخ هجری مردمش از آریان بوده و بزبان مخصوص‌آذربایجانی تکلم می‌نمودند پس باید پرسید ترکی چگونه وازکی به آذربایجان راه یافته‌است آنچه معلوم است‌ترکی بآذربایجان‌اززمان سلجونیان راه‌یافته‌بایددانست آمدن‌سلجوقیان بایران و پیروزشدن آنها بیش‌از آنچه در کتابها نمایان است ارزش داشته زیرا درنتیجه آن جنك وپیروزیست که‌ترکان بادسته‌های انبوهی در ایران عراق ـ سوریه وآسیای صغیر پراکنده شدند وچندین پادشاهی بزرك ازآنان پدید آمد و دامنه کشورگشائی آنان تاآن سوی رودداتوب دراروپا کشیده شد فقط‌یك‌تیره ازآنهادرعیدقربان بیست‌هزار گوسفند سربریدند ـ این تیره‌ها قبل ازاینکه اسلام‌آورند ناچار بودند همگی یکجا گردآمده خودرا ازآسیب مسلمانان نگه‌دارند لیکن چون اسلام پذیرفتند هرگروهی روبطرفی آورده و در سرزمینهای اسلامی پراکنده شدند و همه جا رشته کارها بدست ترکان افتاد وروزگار نوینی را بازکردند .

نخستین دسته‌های ترك درآذربایجان ـ اگرچه‌راه کوچ بروی‌ترکان از زمان پادشاهی سلجوقیان باز شد لیکن باید دانست دسته‌هائی پیش از آن زمان بایران آمده‌اند و بآذربایجان رسیده‌اند باین ترتیب که چون سلطان محمود بماوراءالنهررفت گروهی ازترکان را (پنجاه‌هزارتن) باخودبایران آورد ودرخراسان مسکن‌دادد‌سته‌ای‌ازایشان جداگردیده قصد اصفهان کردند چون محمود نامه بعلاء الدوله دراصفهان نوشت‌که آنان را باز گرداندیا

اینکه آنها راکشته و سرشان را بفرستد علاء الدوله خواست باحیله این کار را انجام دهد ترکان فهمیده خودرا ازدام رهانیده و ازاصفهان بیرون آمدند و از آنجا غارت کنان خود را به آذربایجان رسانیدند که میتوان گفت اولین دسته ازترکان آن سرزمین بودند ـ این داستان درسال ٤١١ هجری رخ داد و در این زمان فرمانروای آذربایجان هسودان پسر محمد روادی بود .

هسودان بسیار کوشید که ایشانرا رام خود سازد ولی نتوانست وسرانجام ناگزیر شد باجنك وخونریزی آنهارا ازآذربایجان براند.

آذربایجان درزمان سلجوقیان

چنین پیداست که ازاین ترکان در آذربایجان جز کسانی نماندند لیکن دراین میان طغرل بیك بنیادشاهی نهاده درسال ٤٤٦ بآذربایجان آمد چون امیر هسودان وپسرش فرمان برداری نمودند طغرل آنهارا برنینداخت لیکن آذربایجان یکسره بدست سلجوقیان افتاد وچنانکه گفتیم سپاه سلجوقیان همه ازترکان بودند وچون یکی را بفرمانروائی ناحیه‌ای می‌فرستادند دسته‌هائی راهمراه خود می‌بردند در آذربایجان نیز چنین کردند و چون آذربایجان چمن ومراتع زیاد دارد وبرای زندگانی چهارپا داری مناسب‌تراز سایر جاهاست بدین‌جهت ایلهای ترك درآذربایجان فراوان‌تر گردیدند.

چون از آن زمان تا آمدن مغول بایران فرمانروائی از آن ترکان و رشته‌کارها در دست ایشان بودمردم ناگزیر با اینها درتماس بودندپیداست که رفته رفته گوشها بزبان ترکی آشنا گردید.

از این زمان بود که اسامی پارهٔ آبادیها ترکی گردید ترکان اگر نام یك آبادی معنای روشنی داشت آنرا ترجمه نموده ونام ترکی می‌نهادند (چنانکه‌این رفتا را عربها پیش از ایشان عمل میکردند) مانند اشگه سو ـ آب باریك ـ یالقوز آغاج ـ بیدك ـ قوزلو ـ جوزدان .

آذربایجان درزمان مغول

مغول آذربایجان راگرفت و دسته‌های انبوهی را که از مغولستان باخود آورده بودند درآنجا مستقر ساختند لیکن زبان اینها غیراز زبان ترك بود و زبان همدیگر را نمی فهمیدند ولی ترکان در همه جای آذربایجان

بودند روز بروز نیرومندتر می‌گردیدند و بر بومیان فزونی پیدا میکردند پس‌از مغول درایران شورش سختی پدید آمد زیراچون ابوسعید درسال۷۳۵ درگذشت او را جانشینی نبود میان سران مغول کشاکش افتاد که هر یکی پسری را بپادشاهی برداشتند و با هم بجنك، و خون‌ریزی پرداختند .

در سال ۷۸۷ تختامش خان پادشاه دشت قبچاق (تفلیس) بدشمنی سلطان احمد ناگهان با پنجاه هزار سوار تاتار بر آذربایجان حمله نمود ولی بدون نتیجه بازگشت .

پس‌از این گزندها نوبت تیمورلنك و لشکرکشیهای او رسید در زمان اوآذربایجان‌چندان‌آسیبی ندید لیکن پس‌ازاوآذربایجان دوباره‌میدان‌تاخت وتازخاندان قره قویونلووآق‌قویونلو گردید تا ظهورشاه اسمعیل‌صفوی درسال ۹۰۶که ۷۰ سال از تاریخ مرك ابوسعید میگذشت آذربایجان همیشه میدان لشکر کشی‌ها و جنگها بود برافتادن زبان آذربایجانی و رواج زبان ترکی دراین هفتاد سال بوده است در زمان غازان خان مغول کار بآنجا رسیدکه کتب فارسی را آتش زده و دفاتر حکومتی راکه بزبان فارسی نوشته میشد بربان ترکی نوشته و هرکسی‌که بزبان فارسی‌آذری صحبت میکرد زبانش را می بریدند .

آذربایجان در زمان صفویه

چون بزمان شاه اسمعیل بنیان‌گذار پادشاهی می رسیم می‌بینیم زبان رسمی ترکی شده و خود آنشاه به ترکی شعرهائی‌سروده که دیوانش در دست هست در آغاز قرن دهم‌که پادشاهی صفویان پدید آمده ترکی پیشرفت خود را در آذربایجان و در شهرها بانجام رسانیده و خود زبان همگانی بشمار میرفت باتمام این تفاصیل این قسمت را بایستی متذکر شد که مدارك تاریخی‌کافی دردست نیست تامعلوم شود که عامل مؤثری برای تغییر زبان آذربایجان وجود داشته است و بعنوان شاهد اضافه میکنندکه جمعیت قلیلی از ارامنه که از چهار قرن پیش در اصفهان ساکن شده و در میان فارسی زبانان بسر می‌برند هنوزکوچکترین تغییری در زبان وآداب و رسوم‌آنان بعمل نیامده است پس چگونه زبان چند ملیون آذربایجانی در تحت تأثیر عوامل تاریخی بکلی عوض شده و به زبان دیگری.مبدل‌شده است و تازه‌اگر

حوادث مهمی هم بوده است می توانست زبان اهالی شهر و مراکز مهم کشوری و لشکری را تغییر دهد پس چگونه اهالی قراء هم‌ترك زبان گردیده‌اند حتی در زمان استیلای اسکندر و جانشینان وی نیز تغیراتی در زبان و آداب آذربایجان آن روز بوجود نیامد و کلمه آذربایجان خود دلیل این ادعا می‌باشد .

ارومیه و مورخین

آتشکده

این آتشکده در جائی بر پا بود که اکنون به خرابه های تخت سلیمان معروف است و فاصله آن ازارومیه و همدان یکیست(ایران در گذشته و حال ص ۱۲٤)پادشاهان ساسانی در ایام سختی بزیارت این مبعد می‌شتافتند و زر و مال در آنجا نذر میکردند ـ بهرام پنجم سنگهای قیمتی و هم چنین تاج زنش راکه از خاقان گرفته‌بود باین‌آتشکده فرستاد ـ خسرو اول نیز نظیراین‌رااعطاء نمود خسرو دوم نذر کرد که‌اگرموفق بمغلوب‌نمودن بهرام‌چوبین بشود زروسیم‌بآتشکده آذرگشسب بفرستدوبوعده‌خویش وفاکرد.

درقرن ۱۲ میلادی مسعودی بعبارت زیر ویرانه‌های آن‌معبد راوصف میکند: امروز درآن شهر (شهر گنجگ یاشیز واقع در آذربایجان) آثار عجیبی ازابنیه و نقوش گوناگون هست که کرات سماوی و ماه و ستارگان وعوالم بروبحر واراضی مسکون ونباتات وحیوانات وسایرعجایب رانشان میدهد ـ شاهنشاهان ایران آتشکده‌ای دراین‌شهر داشتندکه‌درنزدهمه‌سلسله‌های ایران‌مقدس ومحترم بوداین‌آتشکده را آذرخوش (نام‌دیگرآذرگشسب) می‌گفتند ـ شاهنشاهان ایران هنگام رسیدن بپادشاهی باکمال احترام پیاده بزیارت این مبعد می‌رفتندونذرها میکردند وهدیه بسیار بآنجامی‌بردند.

... این آتشکده علامت اتحاد و یگانگی دین و دولت بود و مظهر دولت

ساسانیان بشمار میرفت که بواسطه اتحاد بادیانت قدرت میگرفت برخلافت اشکانیان که هریك از ملوك الطوایف و شهربانان معبدی مخصوص بخویش داشتند در کتابخانه ملی پاریس مهری هست که صورت و نام شخصی موسوم به (بافرگ را) که منان مغ آذرگشسب بوده‌است بر آن حك کرده‌اند .
(پایکولی ص۸۲)

چی‌چست

دراین آب چیچست پنهان شده‌است بگفتم بتو راز چونانکه هست
فردوسی ص ۴۰۱

چی‌چست ازکلمات اوستائی است و مقصود ازآن دریاچه‌ایست که در دامنه کوه سهندبطول ۱۲۰ کیلومتر ازشمال بجنوب وبعرض ۵۵ کیلومتر ازمشرق بمغرب امتداد یافته این‌دریاچه رابجهت طعم‌نمك زیادی‌که‌دارد دریاچه شور نیز گویند زیراکه آب آن مانندبدریاچه‌لوط درشامات بدرجه‌ای شورونمکین است که ملاحین نمی‌توانند بآب فرورونـد (استرابو) یونانی بیست‌قرن پیش این دریاچه راباین کلمات وصف‌کرده‌است« درمادکوچك دریاچه‌ای‌موسوم به کاپوتا هست‌که همیشه‌نمك درروی آب می‌بندد واگرکسی ازاعضای خود یکی بـآن نمك‌بزند خـارش سختی درآن پیدا میشود که‌علاج آن منحصر بمالیدن روغن‌است واگرپارچه بآن فروبرند می‌پوسد مگرآنکه آنرابا آب شیرین‌بشویند.»

دراین دریاچه یکرشته جزایر وجبال بزرك وکوچك دیده میشود که بجز یکی همه خالی ازسکنه هستند مورخ طبری درضمن وقایع سنوات ۲۳۰ می نویسد که محمدبن بعیث دو قلعه در آذربایجان دارد یکی ازآنها قلعهٔ شاهی است که ازابن‌رواد گرفته‌است ودیگری قلعه یکدراست‌بروایت یاقوت حموی اطراف این‌دریاچه درقرون چهارم قلعه‌های متعدد و مستحکم وجود داشته است علمای اسلام مانند مسعودی-ابن‌حوقل-ابوریحان-یاقوت آنرا

با کلمه کبودان بنام آبادی که‌درمیان دریاچه (واقع درجزیره‌ای) میباشد نامیده‌اند.

دربعضی ازکتب این‌دریاچه را باسامی‌بلاد واقعه درکناردریاچه مانند اشنویه-سلدوز - طسوج-ساوجبلاغ - سلماس-ارومیه وغیره نسبت داده واین آخری معروفترین آنهاست ولی دراصل معلوم نیست که‌این اسم دراول نام دریاچه بوده‌وبعداز آن بشهرنسبت داده شده ویا بالعکس.

آثار تاریخی تپه‌حسنلو

تپه حسنلو به پهنای متوسط ۲۷۰ متر و بلندی متوسط ۲۰ متر واقع در بخش سلدوز می باشد محل آن بمسافت قریب سه کیلومتر جنوب جاده است که از حیدرآباد واقع درکرانه جنوب غربی دریاچه رضائیه به نقده وخانه میرود . این تپه تاریخی که بعلت بیرون ریادن سند تاریخی بی بدل و بی نهایت نفیسی ازروزگاران گذشته ایران اکنون ازنقاط باستانی درجه اول جهانی بشمار میرود در ملکیت آقای محمد تقی جان احمد لو فرزند پاشاخان رئیس ایل قره پاپاق یا ایل بوزچلو است سابقه ایل مزبور هم که چگونه ساکن‌این قسمت‌آذربایجان شده است وتپه مزبوربملکیت خانوادگی آقای جان احمد لو در آمده است داستان جالبی دارد .

بدین قرارکه طایفه بوزچلودر سابق‌در ناحیه بوزچلو واقع در حدود اراك و همدان سکونت داشته‌اند وچون مردم رشید و بی‌باکی بودند شاهان صفویه ایشان را از ناحیه بوزچلو بگرجستان بردند ومحال پنبك گرجستان را باختیارشان گذاردند وقریب دویست سال در آنحدود می‌زیستند و درعین اشتغال بکشاورزی و زندگی معمولی خود باستقامت در مقابل قبایل لزگی و داغستان که مرتباً بگرجستان حمله ور میشدند پرداخته مدافع استقلال کشور هم بودند ودرمواردمتعدد ازتعدی وتطاول لزگیها جلوگیری‌میکردند و در زمان فتحعلیشاه قاجار هنگام جنگهای ایران و روس رئیس طایفه

مزبور بنام تقی خان بوزچلو در اردوکشیهای مرحوم عباس میرزای نایب‌السلطنه منشاء خدمات و جنگهای دلاورانه گردید و بدرجه سرتیپی نائل شد و چون بر طبق عهدنامه گلستان خاك گرجستان بتصرف روسیه در آمد ایل بوزچلو ازملك وعلاقه خود دست کشیده وبداخل ایران کوچ کردودرجنگهای بعدی ایران و روس هم فداکاریهای زیاد نمود و قربانیهای زیاد داد و پس از عهدنامه ترکمن چای زیربار اطاعت روسیه نرفت و چون هنوز تبریز و خوی هم در دست روسها بود ازراه وان واقع در خاك ترکیه (عثمانی آنروز) بطرف ایران عزیمت نمود و یك زمستان را در میان ترکان گذرانید و چون کلاه سیاه پوست بره بر سر داشتند ترکان بایشان نام (قره‌پاپاق) دادند و بهمین اسم معروف شدند و پس از تخلیه خاك آذربایجان از قوای روسیه مرحوم نایب‌السلطنه عباس میرزا ایل بوزچلورادرسلماس(شاهپورفعلی) سکونت داد و چون ایل مزبور تمام دارو ندار خود را در راه خدمت بایران رها کرده و از دست داده بودند و احتیاج به محلی جهت کار و کشاورزی داشتند بخش کنونی سلدوزکه آن موقع بائر وخالی از سکنه بود در سال ۱۲۴۵ قمری از طرف مرحوم عباس میرزا بایشان واگذار گردید و سند واگذاری ششدانك نقده که ملك شخصی عباس میرزا بود بنام تقی خان بوزچلو رئیس ایل قره‌پاپاق گردیدکه اسناد آن تماماً دراختیارآقای جان‌احمدلو وباز- ماندگان دیگر آن خانواده است و همیشه چهارصد سوار محلی ازافرادایل قره پاپاق در خدمت دولت برای حفظ مرزهای ایران بودند و بخش‌سلدوز تیول و مواجبشان بوده است .

سابقه کاوش در تپه‌حسنلو

اداره باستان‌شناسی از سالیان دراز متوجه اهمیت تاریخی این تپه بوده و خوشبختانه بر اثر بیداری وعلاقه‌مندی آقای محمدتقی خان‌جان احمدلومالك آن و آقای نقی‌خان بوزچلو کـه شخصیت بسیار مطلع ایل‌مزبور هستند از کاوشهای بی‌رویه و خرابکاری مردم محفوظ مانده . نخستین باری کـه عملیات حفاری درتپه‌حسنلو صورت گرفت بدین تفصیل بودکه‌مرحوم‌فرهادی از کارمندان اداره دخانیات ضمن انجام مأموریت خـود در رضائیه برای رسیدگی‌وسرکشی به توتونکاریهای حول‌وحوش آنجا به حسنلومیرود وچون

آشنا باشیاء عتیقه و امور حفاری بوده است مرحوم پاشاخان پدر آقای محمدتقی خان جان‌احمدلو که در آن زمان رئیس ایل و مالك و بزرگتر آن سامان بود برای مرحوم فرهادی حکایت میکند که ضمن احداث نهر آب در پائین تپه حسنلو بظروف سفالی و اشیاء دیگر برخورده‌اند و مرحوم فرهادی در صدد حفاری در آنجا برآمده با اجازه وزارت فرهنك تحت نظر آقای محمود راد بازرس فنی باستان‌شناس درسال ۱۳۱۳ خورشیدی مبادرت بکاوش کوتاه و محدودی در حسنلو نمود و ظروف سفالی مختلف از دوران ماقبل تاریخ بدست آمد و از همان موقع براثر گزارش آقای راد اهمیت این تپه از نظر چگونگی آثار مکشوفه و وجود بقایای قلعه و ابنیه باستانی برادارهٔ کل باستان شناسی معلوم گشت و از آن پس همواره از طرف اداره مزبور برای اجرای کاوشهای صحیح و علمی دامنه‌دار در این محل مهم تاریخی مجاهدت شد تا یکبار درسال ۱۳۲۶ و بار دیگر درسال ۱۳۲۸ شمسی موفق باجرای حفاری علمی در آنجا گردید

و آقای علی حاکمی موزه دار بخش پیش از اسلام موزه ایران باستان باتفاق آقای محمود راد بازرس فنی باستان شناسی که ذکرشان گذشت تا حدی که اعتبار و شرائط کار و مقتضیات موجود اجازه داد در این باره اقدام نمودند و نتیجه کاوشهای علمی آقایان مخصوصاً آقای حاکمی بررسیهای دقیق علمی و اهمیت تاریخی تپه حسنلو را توأم با تهیه نقشه‌ها و طرح قبور و عکسهای مستند از کاوشهای محل باستانی مزبور روشن و گویا توضیح دادند ـ تاریخ ظروف کشف شده در تپه حسنلو قریب بسه قرن جلوتر از آثار تخت جمشید است بدین جهت باید گفت در نقش و هنرهای عهد هخامنشی از آثار و هنری آذربایجان غربی اقتباس و استفاده شده است .

چون کاوش مفصل در تپه بزرگ حسنلو ـ لوازمی بیش از آنچه در درنخستین مرحله برای هیئت فراهم میگشت نیازمند بود آقای دکتر (رنی) مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا پس از بازدید تپه مزبور در سال ۱۳۳۶ باین نکته توجه نمود و در بازگشت بامریکا سفارش وسائل مکانیکی چنین کاوشی را داد و بفراخور بودجه و اعتباری که داشتند لوازم کار را آماده نمودند و در پایان همان سال بسوی ایران گسیل داشتند در تابستان ۱۳۳۷ دومین مرحله کاوشهای علمی مشترك مزبور آغاز گردید و ریاست هیئت برعهده دکتر دایسن بود و اعضای

هیئت آقایان علی‌اکبر اصغریان لیسانسیه باستان شناسی و تقی آصفی و خانم کارولین بودند که با رسیدن لوازم حفاری دامنه عملیات را توانستند توسعه دهند و بخاك برداری در بالای تپه درون باروی قلعه‌باستانی که بقایای قلعه آجری قرن هشتم پیش‌ازمیلاد در آنجا موجوداست پرداختند وحوالی‌غروب پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ بکاسهٔ مهمی از زرناب دست یافتند که‌دارای‌نقوش برجسته بسیار نفیس وبی‌نهایت جالب توجه بود نه‌تنها درتاریخ باستان‌شناسی ایران کشف بی‌سابقه و ازلحاظ تاریخ ایران دارای اهمیت فوق‌العاده است بلکه از لحاظ کاوشهای علمی دنیا هم یکی از مهمترین اکتشافات علمی وازنادرترین آثار تاریخی ومذهبی وهنری دنیای قدیم‌بشمار میرود.

قدمت کاسه طلای تپه حسنلو

کاسهٔ موردذکر به‌بلندی۲۱ سانتی‌متر محیط‌دهانه آن بالغ بر شصت سانتیمتر و وزن آن ۹۵۰ گرم است ارزش عادی ظرف مزبور معادل بیست‌هزار لیره استرلینك تعین گشته لیکن اهمیت هنری و تاریخی آن بس‌فزون‌تر

نقوش برجسته کاسهٔ‌طلائی مکشوفه درتپه حسنلو.

معنی را بخاطر میآورد . در طی این کاوش علمی دروازه اصلی یك قلعه استحکاماتی وچهار برج دفاعی‌عظیم‌و شالوده‌های سترك‌دیوار سنگی وآجری که ارتفاع آنرا در حدود بیست پا (٦متر) احتمال داده‌اند کشف گردید در عقب این‌بارو وبرانه‌های ساختمان دوطبقه‌ای وجود داشت‌که تصورمیرود کاخی بوده است . بنای مزبور گرداگرد محوطهٔ ستون داری احداث شده بود و درون آن اشیاء مختلف از قبیل وسائل مفرغی جهت جمع آوری آب باران و ظروف سفالی وسلاح آهنی و مفرغی و حتی قلابهای سفالی دیواری وجود داشت . چگونگی سرگذشت افسانه مانندی‌هم‌که منجر به باقی‌ماندن کاسه طلائی شده است در همین محل معلوم گردید .

در حدود ۸۰۰ سال‌قبل ازمیلاد مسیح لشگریان آشوراز بین‌النهرین حرکت و داخل خاك دولت ماد (آذربایجان) شده وقلعه مزبور رامحاصره و آنرا آتش زدند سه نفر از مدافعین قلعه‌با شمشیر وگرز در طبقه فوقانی قلعه بهر سو روی آورده در حال نومیدی تلاش میکردند تاکاسهٔ طلائی را که ظاهراً میراث موطنشان بوداز دست‌اندازی دشمن مصون دارند بنای‌کاخ فرو ریخت و این سه سرباز مدافع در زیر آوارهای مشتعل مدفون ماندند و بامرك خود مأموریت خویش را بنحو اکمل انجام دادند زیراهم‌خودشان و هم‌کاسهٔ طلا از نظر پنهان شدند تامتدرجاً قلعه فرو ریخته‌و متروك درزیر خاك و شنهای باد آور محو گردیده وهنگامیکه در تابستان گذشته این صحنه از زیرخاك نمایان گشت جنگجویان مزبورکه بصورت اسکلت درآمده‌بودند درکنار سلاح خویش خفته و یکی‌از آنان هنوز ظرف نفیس مورد علاقه‌خود را در بازوی استخوانی‌خویش گرفته بود .

ارومیه‌واعراب

مورخین عربی در باره‌فتح ارومیه بدست سردار عرب بنام صدقه ابن دینار چنین می‌نویسندارومیه فی‌مدینة قدیمه‌نیرعم المجوس‌ان زردشت صاحبهم

کان منهـا وکان صدقه ابن دینار مولی الازد خارب اهلها حتی دخلها و غلبه علیها و بنی بهاء و اخوته بها قصورا .

از مورخ معروف امام ابوالحسین البلاذری مستوفی ۲۷۹ هجری قمری در کتاب مشهور مفتوح البلدان داستان استیلای تازیان را بر آذربایجان و ارومیه مطابق فوق آورده است از این تفصیل چنین بر میآید که لشکریان اعراب در سه کیلومتری جنوب ارومیه اردوزده و قریه صدقه را مرکز عملیات خود قرار داده بودند اعراب پس از اشغال ارومی ضمن پیشروی در مناطق کوهستانی با مدافعین آذربایجان مصادف وجنك سختی در میگیرد درنتیجه عده زیادی ازمسلمین اعراب شهید شده ودر همان محل وقوع جنك بنام مور شهیدان دفن و تا رسیدن کمك از عراق بدفاع می‌پردازند .

پزشک معالج عمر بن الخطاب

در آن موقعیکه عمر بن الخطاب درمسجد مدینه توسط ابولؤلؤ خراسانی مورد سوء قصد قرار گرفت مدت سه روز در خانه تحت مداوا بود علاوه بر پزشك عرب یك مؤبد ایرانی وی را معالجه می‌نمود در آن موقع عده‌ای از ایرانیان در مدینه می‌زیستند و همه صنعتگر بودند مؤبدی که در مدینه عهده‌دار مداوای عمر بن الخطاب بودقبل ازاینکه بعربستان بیاید در (چیچست) واقع درکنار دریائی بهمین نام که زادگاه پیغمبر ایرانیان می‌باشد می‌زیست.

مؤبدی که عمر بن الخطاب را مورد معالجه قرار داد از چیچست منتقل بمدینه نشد بلکه هنگام سقوط مدائن جون در آن شهر بود منتقل بمدینه گردید و نظر باینکه پزشك بشمار میآمد بعد ازاینکه درمدینه سکونت کرد بکارهای پزشکی پرداخت وازایران داروهائی آورد که درعربستان کسی آن هارانمی شناخت و از جمله (توتیا) را وارد عربستان کرد توتیا از دریاچه چیچست بدست میآید یکی ازچیزهائی که مؤبد ایرانی باعراب آموخت اینکه چگونه پارچه‌های خود را با (قرمزی شفاف) رنگین نمائید و قرمزی کرمی است که در

منطقه چیچست یافت میشودومردم آن سامان آن کرم را از خاك برمیدارندو و با آن پارچه‌ها را برنك شفافی رنگین مینمایند وپارچه برنك سرخ زیباو درخشنده درمیاید ـ بعداز فوت عمر بن الخطاب طلحه که درمدینه بودیکمرتبه با سواران خود بایرانیانی که در مدینه مشغول کار بودند حمله ور گردید هر ایرانی که بدست آنها افتاد کشته شد یکی از کسانیکه بدست سواران طلحه مقتول گردید همان مؤبد بود که عمر بن الخطاب را معالجه میکرد .

قیام مهرداد بر علیه اعراب و محاصره ارومیه

از سلمان فارسی

آذربایجان که یکی از کشورهای ایران می‌باشد و در عربستان آن را جزء سرزمین جبال میدانند مردم علیه (ولیدبن عقبه) که والی آذربایجان بود و درچیچست بسر میبرد شوریدند (امروز چیچست باسم رضائیه خوانده میشود) ولید بن عقبه برای خلیفه عثمان خبر فرستاد که او ازعهده سکنه آذربایجان برنمیآید وخلیفه باید برایش کمك بفرستد تاموفق شود مردم رابرجای خود بنشاند ـ عثمان یکی از سرداران عرب باسم (سلمان بن ربیعه باهلی) را برای فرماندهی قشونی که باید بآذربایجان بفرستد انتخاب کرد ولی سلمان باهلی بایران نرفته و از اوضاع آذربایجان اطلاع نداشت لذا (عثمان) بمن گفت (سلمان فارسی) چون ایرانی هستی و از اوضاع کشور ایران اطلاع داری با سلمان باهلی بآذربایجان برو وراهنمای وی باش عثمان میدانست که براثر رفتن من بایران کارهای مربوط بساختن مسجد پیغمبر متوقف نخواهد شد این بود که من باسمت مشاور و راهنما وارد قشون باهلی شدم و بسوی ایران براه افتادم سلمان باهلی طوری ازوضع ایران بی‌اطلاع بودکه نمی‌دانست چیچست درکجاست ومن باو گفتم که چیچست شهری است واقع درکنار

دریاچه‌ای بهمین نام لیکن سلمان باهلی مردی بود دلیروآگاه ازفنون‌جنك و خیلی خشن و من وقتی بهتراوراشناختم خوشوقت شدم‌که خلیفه مرا برای مشاورت و راهنمائی او انتخاب‌کرده چون می‌توانستم‌جلوی خشونت و بی‌رحمی او را بگیرم . مابرای اینکه خود را بآذربایجان برسانیم می‌باید از شام بگذریم تا اینکه آذربایجان برسیم از روزیکه مسلمین آذربایجان را اشغال‌کرده بودند اتفاق نیفتاده بودکه سکنه آذربایجان شورش نمایند زیرا حکام مسلمان‌که برای اداره امورباذربایجان و شهرهای‌آن انتخاب میشدند بامردم بعدل رفتارمیکردند بعداز اینکه عثمان خلیفه شد والی وحاکم اکثر کشورها و بلاد اسلام را تغییرداد وکسانی را بولایت وحکومت گماشت‌که از طایفه او و خویشاوندانش بودند آنها هم باتکاء اینکه خلیفه از طایفه اوست دست تعدی گشودند و درصدد غصب املاك دیگران برآمدند ولیدبن عقبه هم درآذربایجان شروع به رشوه گیری‌کرد وبفکرجمع آوری ثروت افتاد و طوری افراط نمود که مردم را بستوه آورد و آنها هم شوریدند اما ولید در گزارشی که برای عثمان فرستاد علت شورش مردم را بی‌دینی ذکر کرده بود و میگفت که سکنه آذربایجان خروج نموده‌اند تا این که بدین سابق برگردند .

وقتی ما (سلمان فارسی) وارد آذربایجان شدیم فهمیدیم که اینطور نیست و سکنه مسلمان آنجا نمیخواهند از دین اسلام دست بکشند و بدین سابق برگردند آنهائی‌که مجوس بودند ومسلمان نشدند جزیه می پرداختند وکسی ازآنها انتظارنداشت‌که مسلمان شوند . درجنوب آذربایجان اوضاع کشورآرام بود ولی درشمال هرج و مرج حکمفرمائی میکرد و بما گفتند که چیچست تحت محاصره شورشیان است ولی چون آن شهر خندق وحصاردارد مقابل شورشیان مقاومت مینماید وگرنه ولید بن عقبه از پا درمیآمد .

سلمان باهلی بسوی‌چیچست بحرکت درآمد تااینکه کناردریای‌چیچست رسیدیم وشهری بهمین نام نمایان گردید . ماتحقیق‌کردیم میدانستیم‌فرمانده قشونی‌که چیچست‌رامحاصره‌کرده مردیست بنام مهرداد ویکی‌ازرؤسای‌قبایل سیلان‌کوه ـ او دانست‌که ما عزم داریم چیچست را ازمحاصره برهانیم و با قسمتی از قشون خود بسوی ما آمد و راه را بر مابست سلمان باهلی برای

مهرداد پیغام فرستاد و پرسید دین توچیست ؟ آن مرد گفت من دارای کیش پدران خود هستم و نمی‌توانم قبول کنم که یك عرب آن هم یك عرب ستمگر برما حکومت کند وتو از راهی که آمده‌ای مراجعت کن واز آذربایجان خارج شو وگرنه بقتل خواهی رسید .

سلمان باهلی جواب داد من از کشته شدن بیم ندارم و مرك مرا نمی‌ترساند چون میدانم اگر من کشته شوم به بهشت خواهم رفت ـ سلمان باهلی بمن گفت که ما برای کمك به (ولید بن عقبه) اینجا آمده‌ایم و نمی توانیم مراجعت نمائیم و باید ولید را از محاصره نجات بدهیم یا اینکه کشته شویم و من فکر میکنم که باید حمله کنیم . گفتم تو فرمانده قشون هستی و اختیار جنك دردست تو میباشد و من فقط یك مشاور هستم ولی تصور نمی‌کنم که تو بتوانی با قشونی که اکنون داری برمهرداد غلبه‌نمائی زیرا با اینکه مهرداد شهر چیچست را همچنان تحت محاصره دارد با یك قشون بزرك باستقبال توآمده تانگذارد تو به چیچست برسی سلمان باهلی پرسید آیا میگوئی از جنك بامجوسان صرفنظر کنم وبگذارم که ولید را ازپادرآورند وبقتل برسانند گفتم نه من نمی‌گویم که توبامهرداد جنك نکن بلکه میگویم خود را قوی نما و با او بجنك تو می‌توانی از مسلمین جنوب آذربایجان کمك بخواهی و چندین هزار نفراز آنهارا بقشون‌خود ملحق کنی وبعد به مهرداد حمله ورشوی و درآن‌صورت موفقیت توحتمی خواهد بود سلمان باهلی گفت تامن‌مراجعت کنم و از مسلمین جنوب آذربایجان کمك بخواهم مهرداد برچیچست غلبه کرده ولید را ازپادرآورده‌است .

گفتم ولیدکه تا امروز مقاومت کرده می تواند باز هم پایداری نماید اما اگرتو اکنون به مهرداد حمله کنی هم قشون خود را گرفتار نابودی خواهی کرد وهم ولید نابود خواهد شد سلمان باهلی اندرز مراپذیرفت وما مراجعت کردیم و در جنوب آذربایجان برای کمك گرفتن از سکنه مسلمان آنجا اتراق نمودیم .

وقتی بجنوب آذربایجان رسیدیم سلمان باهلی بهترآن دانست که به ری برود و ازآن جا یك قشون بزرك بیاورد وآنگاه راه آذربایجان‌راپیش گیرد و به چیچست حمله ورگردد .

من نظریه او را پسندیدم و باو گفتم که ری بزرگترین شهر سرزمین جبال است و در سرراه کمندان قرار گرفته (توضیح اینکه کمندان شهری بود که امروز باسم قم خوانده میشود).

سلمان باهلی درمدت سه‌ماه توانست دررری یك قشون مجهز شصت هزار نفری بوجود بیاورد سربازان آن قشون متشکل بودند ازاعراب و عده‌ای از سکنه ری وجمعی ازسکنه کمندان وقتی قشون اسلام آماده حرکت شد فصل سرما آغاز گردید وعده‌ای از سکنه مسلمان بسلمان باهلی گفتند که در این فصل نمی‌توان بـآذربایجان وچیچست قشون کشید زیرا آنجا جزء مناطـق سردسیراست و بزودی برف‌های سنگین نازل خواهدشد وعبور قافله‌ها قطع میشودمدت دویاسه‌ماه‌راهها براثر برف مسدود میشود واگرتودراین فصل بسوی آذربایجان وچیچست بروی برف گیر خواهی شد وممکن است که قشون تو ازبرودت نابود گردد خاصه آنکه قسمتی ازسربازانت عرب هستند . سلمان‌ باهـلی میل نداشت زمستان را در ری بگذراند و میخواست هرچه زودتر به چیچـت حمله‌ور شود و ولیدرا از محاصره نجات بدهد و بمن گفت اگر من منتظر فرارسیدن بهار شوم وبعد براه بیفتم ولید بهلاکت خواهد رسید . سلمان‌باهلی اندرز سکنه‌ری رانپذیرفت‌وفرمان حرکت قشون‌را صادرکرد وما درآخر فصل پائیزازری‌براه افتادیم وبه‌قزوین رسیدیم‌وسپس عازم‌آذربایجان شدیم ولی بر خلاف انتظـار برف نبارید بعد از اینکه بآذربایجـان رسیدیم زمستان آغاز گردید بدون اینکه بـرف ببارد سکنه آذربایجان می‌گفتند بخاطر ندارند که‌زمستان آغاز شود ودرآن دیار برف نبارد سلمان‌باهلی از زیبائی سکنه آذربایجان بوجد در میآمد و میگفت وی کشورهای متعدد را دیده ولی در هیچ‌کشور زیبارویانی چون زیبا رویان آذربایجان رامشاهده نکرده ونیز میگفت میل دارد بعداز خاتمه جنگ از خلیفه اجازه‌بگیرد که در آذربایجان سکونت کند وچند زن زیبا از سکنه آن شهر را به نکاح درآورد .

در طول راه بااینکه فصل زمستان بود ما دوچار مضیقه آذوقه و علیق نشدیم زیرا عده‌ای ازسربازان اسلام جلو میرفتند وآذوقه وعلیق برای‌قشون فراهم می‌نمودند سلمان‌باهلی‌بعداز اینکه به‌چچیست رسید بیدرنگ حمله‌کرد

ومحسوس بودکه مهرداد انتظار نداشت که‌فرمانده قشون اسلام درفصل‌زمستان مبادرت بجنگ کند بمناسبت فصل زمستان عده‌ای ازسربازانش که از قبایل (سبلان‌کوه) بودند مراجعت کردند وفقط آن عده از سربازان که چیچست را درمحاصره داشتند بجاماندند آنهابراثرحمله‌شدید مسلمین ازپا درآمدند و خود مهرداد از میدان جنگ خارج شد ورفت و سربازان اسلام وارد چیچست گردیدند.

ولیدبن عقبه‌وسربازانش ازمحاصره رهائی یافتند ومعلوم‌شدکه درطول محاصره آنها از حیث آذوقه زیاد درمضیقه نبودند ولی عده کثیری از سکنه شهر چیچست از گرسنگی مردند پس از خاتمه جنگ چیچست و آزادی محصورین من بسلمان‌باهلی گفتم‌برای اینکه بازمانده سکنه شهر از گرسنگی نمیرند بایداز اطراف آذوقه وارد شهر کرد.

سکنه شهر آن‌قدر از گرسنگی ناتوان شده بودندکه نمیتوانستند خود بطلب آذوقه‌ازشهرخارج شوند و انسان ازمشاهده آنها وحشت می‌نمود زیرا گوشت دربدنشان وجود نداشت وباستخوان اموات که‌روی آن‌پوستی کشیده شده باشد شباهت داشتند واگر بآن هاآذوقه نمی‌رسانیدندممکن بودکه همه‌از گرسنگی بمیرند فرمانده‌قشون اسلام بمن‌گفت یا سلمان تومردی هستی که زبان مردم این سامان را میدانی و از اوضاع محلی بخوبی آگاهی داری وبهتراز دیگران‌می‌توانی بمردم‌گرسنه‌این‌شهر آذوقه برسانی ومن خودتورا مأمورفراهم‌کردن‌آذوقه می‌نمایم. من‌بعداز دریافت‌پول‌برای خریدخواروبار براه افتادم و در ظرف دو روز از قصباتی که‌پیرامون چیچست بود مقداری آذوقه بشهر رسانیدم‌وبعداز آن کوشیدم که‌برموجودی آذوقه درشهر افزوده شود تااینکه محیط قحطی که درآن شهر حکمفرمائی میکرد از بین‌برود ـ من‌دانستم‌که مشاهده خواروبار دربینندگان‌اثر نیکو دارد وآنچه سبب‌میشود که درسنوات قحطی مردم‌اکول شوندوهرچه بخورند احساس سیری‌نمی‌نمایند این‌است‌که خوابار رانمی‌بینند چون‌کسانی‌که‌دارای خواروبار هستند آن‌را از انظار پنهان می‌کنندتااینکه مورد دستبرد قرار نگیرد یابجانشان سوءقصد نشود من‌سوداگران شهرچیچست راتشویق کردم که‌ازخارج خواروبارروارد کنند وآنهاهم مقادیری خواروبار وارد شهر نمودند.

آنگاه برف نزول کرد وراهها مسدود گردید اگر من برای تأمین آذوقه شهر جدیت نمی‌کردم بعدازاینکه برف نزول‌می‌نمود وراه قطع میشد بازمانده سکنه شهر از گرسنگی می‌مردند ولی جدیت من‌سبب شد که بعداز نزول برف مردم بـاز ازحیث خواروبار دوچـار کمبود نشوند ولید بعد از اینکه ازمحاصره‌نجات یافت باتفاق چندنفرازافسرانش‌راه‌مدینه راپیش‌گرفت ولی سلمان باهلی در چیچست مانده ومن‌هم ماندم وآنگاه برف نزول کرد وتوقف سلمان‌باهلی رادرچیچست‌اجباری‌نمود روزیکه‌سامان باهلی می‌خواست از مدینه حرکت کند عثمان باو اختیار دادکه بعد ازگشودن چیچست اگر بتواند بکشور های شمالی آذربایجان حمله‌ور گردد و سکنه آن ممالك را مسلمـان کند.

سلطان‌جلال‌الدین‌خوارزمشاه‌درارومیه

پس‌ازاستیلای مغول بکشورایران سلطـان جلال‌الدین جهت جمع‌آوری نیرو ودفاع ازکشور روبآذربایجان‌نهاد پس ازآماده‌کردن قشون چندمرتبه بالشکریـان انبوه مغول‌نبردکردسپاه خودرا به‌تبریز گسیل‌داشت پس ازاشغال تبریزسپاه خودرابرای استراحت بدشت مغان فرستادوهنگامیکه بجمع‌آوری قشون‌می‌پرداخت مغولان‌بسرش‌تاخته‌بودسلطان‌جلال‌الدین ناچاربفرار گردید وزمستان سال ۶۲۸ قمری‌را در قلعه‌ارومیه گذرانید چون‌مغولان در تعقیبش بودند بدیاربکررفت ودرآنجا گرفتار مغولان شد و فرار نمود عاقبت بدست اکراد بقتل‌رسید .

خزائن شاهان مغول درخان تختی

خواجه رشیدالدین وزیر درجامع التواریخ می نویسد ـ هلاکوخان

خزائن و اموال زیادی که‌از بغداد آورده بودند توسط ملك ناصرالدین بجانب آذربایجان فرستاد و بملك مجدالدین تبریزی را گفت تا بر کوهی که‌درساحل دریای ارومی وسلماس است عمارتی‌عالی درنهایت استحکام بسازد وتمامی‌آن نقود را گداخته و درقالب ریخته (۵۰۰ مثقال) درآنجا بنهادند .

فخرالدین بناکتی هم استخراج آن خزائن را در روضه اولی‌الالباب باین عبارت بیان داشته ـ چون احمد (۶۸۲ـ۶۸۰) سلطان شد خزائن که درشاهوتله بود بفرمود تا حاضر گردانیدند برخوانین وشهزادگان و امراء تقسیم کردوعموم‌لشگریان بهرنفری۱۲۰ دینار بداد درتعیین محل قلعه مزبور حاجی خلیفه درجهان نما از ابن سعید مغربی نقل‌کرده است (۶۷۳قمری)

از حجاریهای تاریخی شهر شاهپور

هرتسفلددر کتاب (ایران‌درمشرق قدیم) درصفحات ۳۰۶و۳۱۳و۳۲۸ این‌حجاری راکه ازنقوش‌زیاد برجسته‌نیست و در شهر سلماس واقع است از لحاظ سبك حجاری باحجارهای شاهپورو والرین تطبیق نموده ولی‌دراطراف مجلس آن توضیحی نداده وفقط بطور اختصار گفته‌است :

(نموداریکی از فتوحات اردشیر اول وشاهپور اول درارمنستان)

بدیهی است‌این عکس عین حجاری نبوده ونقاش به‌نظوره‌مجسم نمودن آن تصرفاتی نموده است.

که قلعه (تلا) در۴۷درجه طول‌شرقی(ازجزایرخالدات) و۳۹/۵ درجه عرض شمالی واقع شده‌است .

شمس‌الدین محمد کاشی درشاهنامه چنگیزی گفته :

ز دژها هر آن چند کاورده بود — هم از کوه‌کردان برون‌کرده بود
ز بغداد و روم و بلاد دگـر — بهم بر نهادند صد کوه زر
وزان بالش بی‌کران ساختنـد — بمحفوظ جائی در انداختنـد
بفرمـان آن پادشاه بلنـد — گزیدند یك جایگاه بلنـد
نهادند اسـاسی بدریا کنار — بنزدیك سلماس و ارمن دیار
زکوه آن عمارت برانداختند — ز دریا ورا پاروئی ساختند
زر و سیم در این جای والا نهاد — ز صد جا بیاورد و یکجـا نهاد
بدورش نبود احتیاجی بدان — از آن باز بـردند زر ها یکان
چو در دامن کوه بالش فتاد — که از بالش زر نبانش فتاد

موقعیت آذربایجان غربی

آذربایجان باختری درکلیه عملیات متوالی‌که در سراسرتاریخ بطرف باختر انجام گرفته همیشه یك مبداء عملیاتی و محل تمرکز قوا بوده است بطوریکه درکلیه نبردهای روم و اشکانیان این‌منطقه بزرگترین و مهمترین مراکزچه ازلحاظ تهیه قوا و تمرکزارتش وچه برای شکست وزبون‌ساختن طرف بوده است .

درجنك دوم روم با اشکانیان ایرانیها در قسمت اشنویه از ارتش روم کاملا جلوگیری‌کرده و حتی توانستند بواسطه اطلاع بمعـابرکوهستانی عقبه ستونهای رومی را تهدید نمایند بطوریکه رومیها ناگزیرشدند بادادن‌تلفات عظیم وبدون اخذ نتیجه عقب نشینی نمایند .

درجنك سوم ایران و روم‌کلیه ارتش ایران دراین‌ناحیه متمرکزشده وبرای تعرض بطرف بین‌النهرین طرح های لازمه را اجراء نمود .

تیمورلنك برای تعرض بطرف ناحیه وان ازاین منطقه استفاده نموده.

باشرح مراتب بالاملاحظه میشود که منطقه آذربایجان باختری یك میدان مناسب و مساعدی برای عملیات بطرف ناحیه باختری وخاك بین‌النهرین در ادوارمختلف بوده‌است .

حکمرانی اتابکان

اتابك ایلدگز	(۵۶۸ قمری) مدت بیست سال فرمانروائی مطلق داشت
اتابك محمدجهان پهلوان	(۵۸۱) قمری مدت ۱۳ سال فرمانروائی داشته
قول ارسلان بن ایلدگز	(۵۸۶ قمری) مدت ۵ سال » »
ابوبکر بن محمدایلدگز	مدت ۲۰ سال » »
اتابك ازبك بن پهلوان	(۶۲۲ قمری)

حکمرانان مغول

هلاکوخان مغول	(۶۵۵-۶۶۳) مدت ۸ سال فرمانروائی مطلق داشته
اباقاخان بن هلاکو	(۶۸۰ قمری) مدت ۱۷ سال فرمانروائی داشت
سلطان احمد بن هلاکو	(۶۸۳ قمری) مدت ۱۷ سال فرمانروائی داشت در این مدت خودش نیزدین مقدس اسلام راپذیرفت .
ارغون خان	(۶۹۰ قمری)
کیخاتون	(۶۹۴ قمری)
نوه هلاکوخان	(۶۹۴ قمری) این حکمران پول کاغذی را رواج داد بنام (چاو) که درزبان روسی آنرا (اسکناس) گویند ولی این پول رواج پیدا نکرده و سبب

کشته شدن وی گردید .

محمود غازان ۷۰۳ قمری

سلطان محمد خدابنده ۷۱۶ »

سلطان ابو سعید ۷۳۶ »

ارپاخان ۷۳۶ » ۵ ماه حکمران بود .

موسی خان و محمد خان

چوپانیان

شیخ حسن بن تیمور تا سال ۷۴۴ قمری حکمرانی داشت

ملك اشرف » » ۷۵۸ قمری » »

ایلخانیان

شیخ حسن بن امیرحسین مدت ۱۷سال حکمرانی نمود .

سلطان اویس (۷۶۵ قمری) مدت ۱۹ سال حکمران بود

سلطان حسین (۷۸۴ قمری)

سلطان احمد

قرایوسف بن قرامحمد (۸۲۳-۸۱۳) بعلت جنك باتیمورلنك ازآذربایجان خارج وبمصررفته بود .

حکمرانان تیموری

میران شاه	تاسال ۸۰۹ قمری
ابوبکر	

حکمرانان قره قویونلو

قرایوسف بن قرامحمد	(۸۱۳-۸۲۳) بعدازمرگ تیموردوباره آذربایجان را گرفت .
امیراسکندر	تاسال ۸۴۰ قمری
امیرجهانشاه	تاسال ۸۷۰ »
حسین علیشاه	

حکمرانان آق قویونلو

حسن پادشاه بن امیرعلی	تاسال ۸۸۲ قمری حکمرانی داشته
سلطان خلیل بن حسن	مدت ۶ ماه حکمرانی نمود
سلطان یعقوب	تاسال ۸۹۶ قمری بمدت ۱۳ سال حکومت کرد
بایسنقر	بمدت ۲۰ ماه حکمرانی داشته
رستم میرزا	تاسال ۸۹۸ قمری
احمد پادشاه	» ۹۰۳ »
امیر محمد	» ۹۰۴ »

میرزاالوند
سلطان مراد تاسال ۹۲۰ قمری

صفویان

شاه اسماعل صفوی ۹۲۱ قمری
آنها که درآمدند و درجوش شدند آشفته ناز و طرب و نوش شدند
خوردند پیاله‌ای و مدهوش شدند در خواب عدم جمله‌هم‌آغوش شدند

آثار وابنیه تاریخی رضائیه

حفاری هائیکه توسط میسیون دمرگان (هیئت علمی‌فرانسه) درنواحی اشنویه‌وسلدوز بعمل آمده قبور و آثاری پدیدار گشته که قدمت این‌شهر را تاچهار هزارسال بخوبی ثابت میکند ـ هم‌چنین حفاریهائی درگوی تپه‌وتپه حسنلو(که‌ذکرش گذشت) بعمل آمده وسائل و اسلحه‌های قدیمی بدست آمده است و درموزه ایران باستان چندین وبترین موزه رااشغال نموده‌است .

متأسفانه ابنیه‌تاریخی رضائیه‌دراثر حوادث وزلزله ازبین رفته‌وآنچه باقیمانده بشرح‌زیرمی‌باشد.

کلیسای نه‌نه مریم واقع درخیابان رضائیه قبوری چند در اطراف آن کشف گردیده وخطوطی نیز روی سنك قبر منقوش است قسمت بزرگی ازصحن آن درشهرسازی وخیابان بندی بخیابان اصابت کرده ودرخت نارون بزرگ وقطوری که از زمان‌های بسیار قدیم باقیمانده ووسیله زردشتیها کاشته شده‌بودازبین رفته است.

برج سه گنبد این‌بنا عبارت ازسکوی‌سنگی بلندیست که‌در بالای آن‌بنای آجری‌احداث شده وبااینکه بیش‌ازدوگنبد

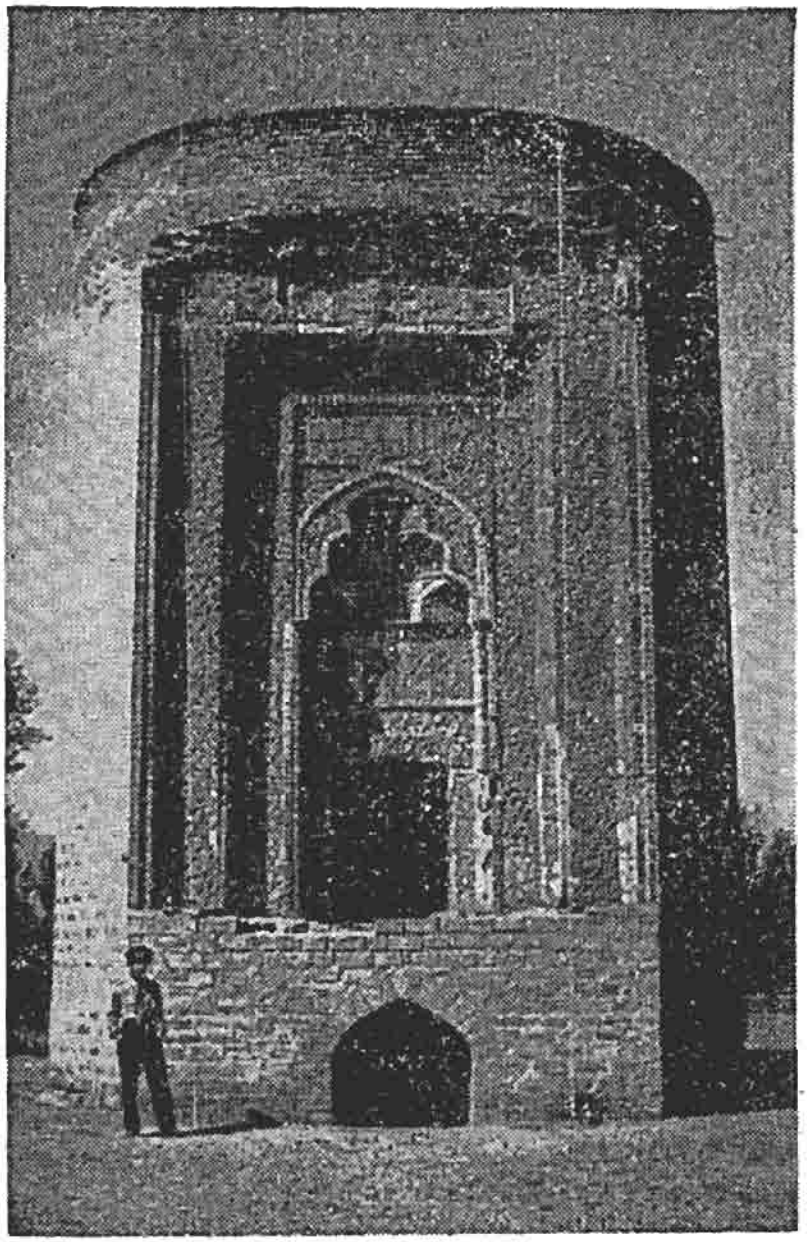

برج سه گنبد

دراین بنا بنظر نمیرسد باسم سه گنبد نامیده میشود (بنظر میرسدقبوری‌در داخل این‌بنا موجودمی‌باشد و برای پوشاندن قبور مزبور ازطاق‌استفاده گردیده) درجلوی‌خان گنبد سه کتیبه بخط کوفی دیده میشود وتاریخ آن ۵۸۰ قمری است این بنا متعلق بعهد سلجوقیان می‌باشد و تحت شماره ۲۴۲ جزء آثار باستانی به‌ثبت رسیده است.

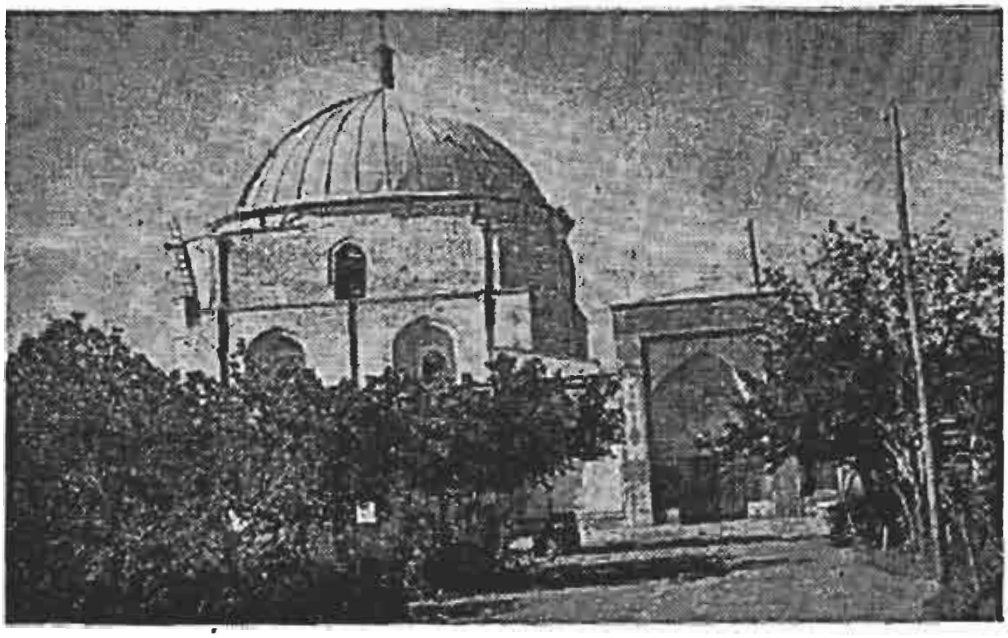

مسجد جامع رضائیه

مسجد جامع رضائیه

این مسجددرداخل شهر واقع شده‌ودارای کاشی‌کاریهای زیبا و قدیمی می‌باشد تاریخ این‌مسجد بتحقیق معلوم نیست ولی محرابش مورخ سال ٦٧٦ هجری‌قمری است (دوره‌سعدی) وتحت شماره٢٤٣ جزء آثار باستانی به‌ثبت رسیده است ـ بروایت دیگر این‌مسجد نخست آتشکده بوده و قبل‌از زمان انوشیروان عادل‌ساخته شده ودرب‌ورودی‌آن‌ازطرف‌محراب بازمیشد ودوباب اطاق مانند روبروی محراب قراردارد‌که جایگاه موبدان بوده‌است.

داخل مسجدکتیبه بخط‌کوفی دربالاترین قسمت چهار گوشی بنا دارد که ازگوشه جنوب غربی یعنی‌سمت‌راست دیوار طرف محراب شروع وشامل بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم انافتحنا لك فتحنامبینا است و درگوشه جنوب شرقی باین‌کلمه‌ختم میشود (ینصرك) دردیوار شرقی ودیوار غربی نیز آیات‌دیگری ازکلام‌الله‌مجید نوشته شده‌است ـ درمحراب بزرك گچ بری حاشیه بین دوسر

ستون قسمت وسط و پائین محراب بخط نسخ نزدیك به ثلث این عبارت خوانده میشود (عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع آلاخر سنه) (سنه وسبعین وسمائه) درحاشیه اطراف قسمت مقعر محراب نیز بخط کوفی آیه‌ای از قرآن مجید نوشته شده است که قسمتی از آن ازمیان رفته است.

از حضرت رسول دو حدیث بخط نسخ در حاشیه دور پیشانی محراب نوشته شده است .

یکی دیگر از آثار باستانی این ناحیه در نزدیکی شاهپور مجسمه ونقش اردشیر بابکان درمحلی بنام خان تختی است که در کوه وروی تخته سنگی کنده شده ودلیل بعظمت ایران واهمیت این ناحیه زرخیر است .

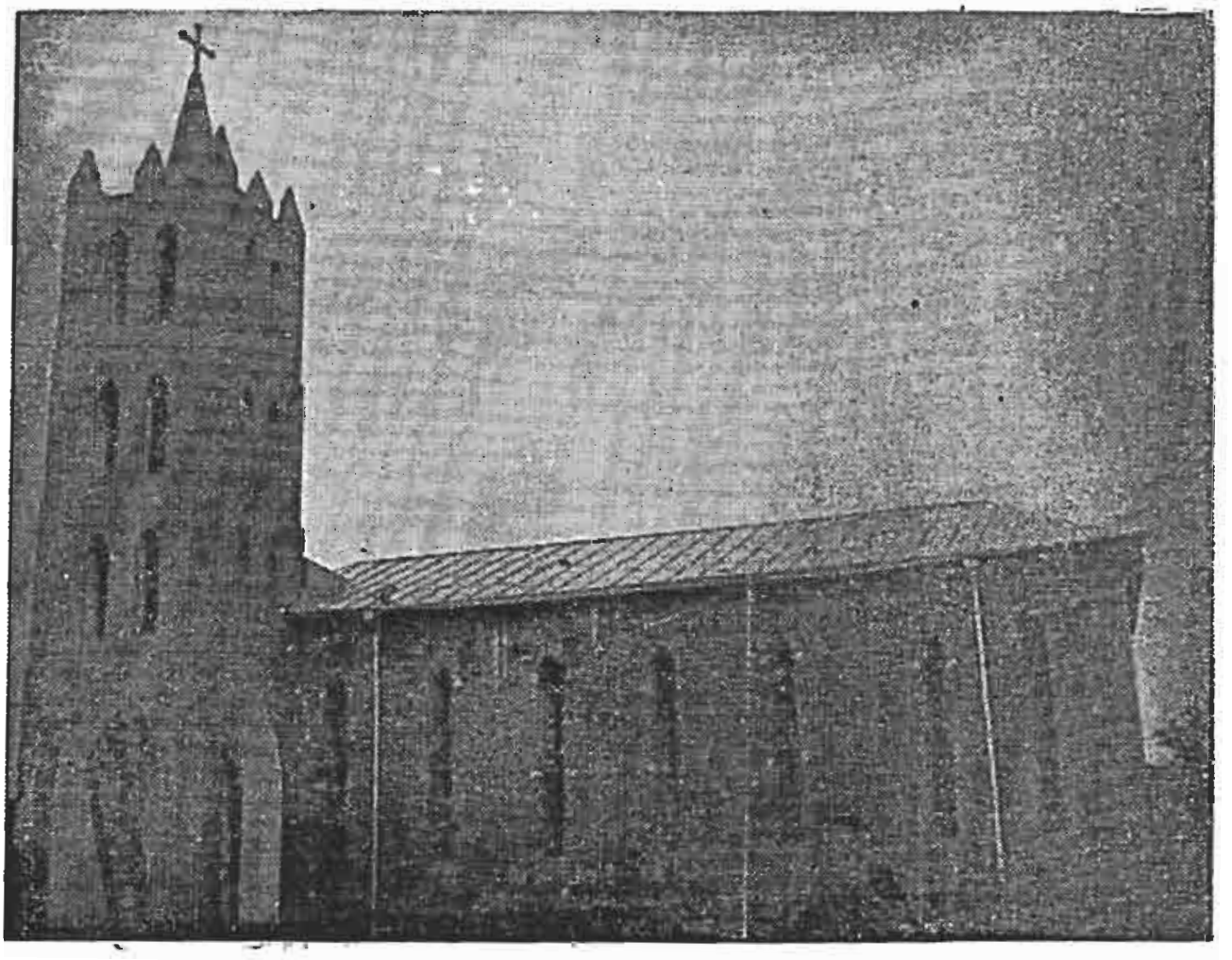

کلیسای مسیحیان

بخشی قلعه

در ۲ کیلومتری شهر و کنار دریاچه رضائیه قرار دارد تپه‌ایست در جلگه بسیار باصفا و با آبادیهای متعدد در قسمت جنوب غربی دریاچه واقع شده‌است در قسمت بالای تپه آثار ساختمان بصورت دژدیده میشود در قسمتهای کاوش شده (توسط مهندس جواد صدقی) آثار ظروف سفالی شکسته بوفور دیده میشود در بعضی قسمتهای این تپه خمره‌هائی بزرگ لعابی بدست آمده که اجساد مردگان داخل خمره‌ها دیده شده است و در کنار بعضی از اجساد النگو که نوع آن از مفرغ بوده وجود داشته است در قسمت شرقی تپه سنگی وجود دارد که ارتفاع تقریبی آن (۱/۸۰ × ۱) متر است روی آن خطوطی شبیه خطوط ایلامی دیده میشود تاکنون اثر و نمونه‌ای از این خطوط بدست نیامده‌است بنظر میرسد یکی از خطوط هفتگانه ایران باستان باشد در قسمت بالای سنگ کلمه الله پس از ظهور اسلام در وسط سطر دوم بآن اضافه شده است که نظایر آن برروی آثار و کتیبه های باستانی ایران زیاد بچشم میخورد.

محاصره و جنگ قلعه دم دم

از تاریخ عالم آرای عباسی

در اوایل سلطنت شاه‌عباس کبیر امیرخان شکاک معروف به (چلاق امیرخان) در پشت دیوارهای قلعه مستحکم دم دم واقع در محال برادوست خزیده و بنای شورش را گذاشته بود بدستور شاه‌عباس اعتمادالدوله مامور رفع غائله امیرخان گردید و از دارالارشاد اردبیل حرکت متوجه تبریز شده با پیربوداق خان حاکم تبریز ملاقات و قشونی مرکب از تفنگچیان اصفهانی، خراسانی و تبریزی روانه مقصد گشتند دوهزار نفر ازایل جلالی همراه وی شدند و در سلماس خان امیرحاکم آنجا و اولیاء بیک حاکم انزل بوی ملحق گشتند در تاریخ سه‌شنبه ۲۶ شعبان با حسن‌خان و محمدپاشا امرای اردوی افشار ارومی که باستقبال

شتافته بودند ملاقات و اردوی افشار ارومی بقشون مزبور ملحق گردیـد ودرمحل مناسبی مستقر گردیدند روز بعد اعتمادالدوله شخص مطمئنی‌را باتفاق ملك‌محمد طسوبی که‌باامیرخان (یاغی) آشنائی داشت نزداو فرستاد وبعد از نصایح خیرخواهانه قرارشد که درنزدیکی قلعه دم دم بااعتمادالدوله ملاقات نماید . امیرخان قبول نموده از قلعه پائین آمد و اعتمادالدوله نیز با چند نفری‌بوعده‌گاه‌رفته بایکدیگر ملاقات نمودند ـ امیرخان چنان وانمودکرد که بنابر دشمنی جلالیان باوی وعدم‌اعتماد برحمایت حسن‌خان حاکم‌ارومی توهم نموده و بدان چهار دیواری پناه برده و محمدپاشا او را مخالف دولت قلمداد کرده‌است‌اکنون تقاضادارد که واسطهٔ متکفل‌عذرتقصیرات اودرخدمت شاه باشد وازپسران خودیکی راباهدایای لایق بدرگاه شاه بفرستد ودرموقع بهار وقتیکه موکب شاهانه کـه بجـانب ییلاق در حرکت خواهد آمد خود بسعادت آستان بوسی مشرف گردد.

اعتمادالدوله تکفل مدعیات او گشته بشرط انکه بوعده خود وفا کند وقرار براین شدکه روزبعد مجدداً ملاقات صورت گیرد اعتمادالدوله‌مجلسی ترتیب داد و امرای قزلباش را احضار نمود وچون امیرخـان از صـحبت جلالیان ومحمدپاشا اظهار نارضایتی مینمود قرار شد احدی‌از آنها در این مجلس حضوربهم نرسانند ـ روزملاقات هرچند انتظار کشیدند اثری‌ازآمدن امیرخان ظاهر نشد دوباره طسوبی را فرستادند که حسب‌الوعده منتظریـم امیرخان جواب داد که ریش سفیدان (برادوست) از نیرلك سران قزلباش وجلالی‌ایمن نیستند واعتماد برحمایت اعتمادالدوله که‌مرد تاجیك و اهل‌قلم است ندارند ومانع آمدن‌من‌شدند ومن بی‌گدار خودرا بآب نمی‌زنم‌وهرگاه صلاح به‌بینم پسرخود را بدرگاه شاه خواهم فرستاد واگراعتمادالدوله قطع جنگ داشته‌باشد بدین حصار خزیده وجز قلعه داری چاره‌ای ندارم خلاصه نیت باطنی او آشکار گردید و معلوم شد تمام این صحبتها برای دفع‌الوقت بوده وامیرخان بدوام واستحکام قلعه دم‌دم مغرور گشته است.

اعتمادالدوله با امراء قشون درمورد امیرخان مشورت نموده ومدارا در امور او جایز ندانسته و تصمیم بر محاصره و گشودن قلعه مزبور گرفته شد. اینك شمه‌ای‌از صفات قلعه دم دم‌برسم اجمال بنظر خوانندگان‌میرسد.

قلعه دم دم بر بالای کوه بلندی از سنگ یك پارچه طولانی کم عرض واقع شده که سطح آن پشت ماهی است دوطرف آن که شمال و جنوبی است دره عمیقی می‌باشد در اثر ارتفاع زیاد محتاج بحصار نمیباشد از دو طرف دیگر که عرض قلعه است قسمت شرقی آن دربلندی است که بجبال اتصال دارد وحصاری مرتفع با بروج مستحکم ساخته شده ویك دروازه دارد وقسمت غربی آن که بزمین نزدیك تراست حصاری استوار ترتیب داده یك دروازه درجانب جنوبی قلعه قرار دارد که از دروازه تاروی زمین راهی است درمیان سنگه وصخره درنهایت تنگی و پیچ وخم که عبوریك سوار ازآنجا بسی دشوار است قسمت شرقی پای حصار سنگه یك تکه است که از نقب زدن و کندن مصون است ودرمنتهی علیه آن برروی سنگه کناردره برجی عظیم ساخته اند که درحقیقت خودش قلعه‌ایست که باصل قلعه اتصال دارد تاآن برج بدست نیاید محال است که وسائل بپای قلعه برسد. آب قلعه ازحوض بزرگی است که باآب باران پر میشود ودرقسمت شمالی داخل قلعه چشمه‌ایست که آب قلیلی دارد امیرخان درکنار چشمه حوضی فراخور آب ساخته که از اول شب تاصبح پر میشود و مدت یك روز مایحتاج اهل قلعه راکفایت میکند وبرای حوض گنبدی ساخته وپشت آنرا بازمین هموار ساخته که از نظر بیرونیان پوشیده و پنهان است و آنرا سولق می‌نامند و برای حفاظت آن برجی احداث گردیده که باصل قلعه اتصال دارد ودرقسمت جنوبی داخل یخچالی ترتیب داده که در زمستان بایخ وبرف پرمیکنندوحوضی درزیرآب آن ساخته شده که هرچه درتابستان از یخ و برف آب شود در حوض جمع شده در هنگام کمی آب بکار آید واین یخچال رانیز قلعه‌ای درنهایت استحکام محافظت مینماید وآنرا بوزلق یا قارلق میگویند وراه آن نیز بربیرونیان مخفی است .

کلاقلعه مزبور مشتمل بر پنج قلعه است ـ ۱ اصل قلعه ۲ ـ قلعه پائین ۳ ـ قلعه سولق ٤ ـ قلعه بوزلق ٥ ـ برج بزرك بیرون دروازه شرقی که ذکر شد .

اعتمادالدوله کمر همت به تسخیر قلعه بست و بطرح امور قلعه گیری مشغول گردید در این اثنا درحدود پانصد نفر از تفنگچیان مازندرانی از اردوی شاه باتفاق صفرعلی بیگ یوزباشی بکمك رسیدند گنجعلی خان نیز که

درتبریز بود باقشون آراسته متوجه قلعه دم دم گردید حسن‌خان سردارافشار ارومی و میرفتاح سر کرده تفنگچیان اصفهانی بجانب شرقی رفتند و جانب غربی قلعه بعهده پیربوداق خان وتفنگچیان خراسانی قرار گرفت محمدتقی‌بیگ‌مین‌باشی تفنگچیان آذربایجان بطرف جنوبی برابر قلعه‌بوزلق‌فرستادند و محافظت دروازه جنوبی را بعهده گنجعلی‌خان واگذار نمودند تفنگچیان مازندرانی با صفرعلی‌بیگ وقورچیان چگنی بطرف‌شمال که‌برابر قلعه‌سولق است مامور نمودند.

برخوردار بیك با خدمه توپخانه دو توپ بزرگ را در نزدیکی قلعه مستقر ساخت قبان سلطان بیگدلی بفرماندهی توپخانه تعیین گردید و موقتاً توپ کوچکی را در منطقه حفاظتی حسن خان برابر برج خارج قلعه نصب کردند محمد پاشا در خلال این مدت مریض شده و از خدمت معاف بود اما تمام جلالیان‌را بکمك عده‌های مزبورتعیین نمود ومبلغ پنج هزارتومان زر شاهی عباس‌که بجهت‌کمك خرج جلالیان آورده بودند میان‌آنها تقسیم نمود وبدین ترتیب اردوی اعتمادالدوله درآن فصل زمستان طرح قشلاق ریخته و در محل های خود مستقر گردیدند.امیرخان از این اوضاع مطلع گشته و مضطرب گردید مکررنماینده می فرستاد و اظهار ندامت مینمود چون‌کراراً مکرو حیله اوظاهر گشته ونظرش دفع الوقت بود سخنان او مورد قبول واقع نشده لاجرم اونیزدرمدافعه وقلعه‌داری کوشید.

دراین موقع ازقلت بارندگی‌آب حوض بسیار کم شده و آنچه مانده بود عفونت بهم رسانیده فقط بچهارپایان میدادند وآب مشروب منحصر بآب سولق بود که ظرف ظرف بمردم قلعه تقسیم میگردید و هرگاه سواق بدست میآمدجزتسلیم‌قلعه چاره‌ای‌نداشتندووسیله نقب‌زدن‌تسخیرآن میسر بوداستادان فن حاضروشروع درنقب زدن‌کردند اردوی حسن‌خان ازطرف شرقی‌تا زمین خاك بود بحفرنقب پرداختند وچون برسنك رسیدند سبدها بافته شبها دردو طرف چیده خاك و گل ازراه دور آورده سبد ها را پر میکردند و کوچه مانند ایجاد میگشت وروی‌آنرا پوشانده تقریباً نقب مصنوعی‌درست میکردند وبدین ترتیب پیش میرفتند و پیر بوداق خان نیز از طرف غربی‌که سرا بالا می بایست رفت بدین شیوه عمل نموده ومردان امیرخان از شام تا سحر در

هر منطقه بشدت مقاومت میکردند گلوله تگرگ آسا بر سر دلیران محافظ می بارید دو سه مرتبه در روز بسنگرهای اردوی دولتی ریخته و جنگهای خونینی راآغازنمودند ومدافعین غیورایستادگی بخرج داده ودشمن را عقب راندند ازطرفین جمعی زخمی ومقتول گردیدند اکراد درمنطقه سلطان صوفی هجوم آورده وپس ازجنگ سختی در منطقه نفوذ کردند مردانگی عجیب و جانفشانی درآن معرکه ازصوفیان بظهوررسید پنج نفردردهنه آن رخنه یکی پس ازدیگری کشته شده و باکراد مجال دخول ندادند هر کدام کشته میشد سربازدیگری بجای او میایستاد درآن روزاکرادکاری ازپیش نبرده و بقلعه بازگشتند دراین جنگ از سربازان هفت نفرمقتول وده نفر زخمی شده بود ازاکرادبیست نفرمقتول وسی نفرزخمی گردیدند.

درمنطقه حسن خان سرداراورمی توپ کوچکی بربرج قلعه تیراندازی میکرد وبعدازبیست روزتیراندازی مختصر شکافی در جدار قلعه ایجاد گشته هنوزطوری نشده بودکه مدافعین قلعه راترك نمایند چون برج مزبورسد راه قلعه بودحسن خان بی‌تابی کرده و خودسرانه بدون مشورت با اعتمادالدوله یورش برآن‌برج نمود دوازده نفرازیکه‌جوانان دلیربسعی تمام خودرا ببالای برج رسانیدند چند نفر از آنها زخمی شده بپائین غلطیدند بقیه چشمشان ترسیده کسی اراده‌صعودنکرد وبالارفته‌هانیزخود رابپائین انداخته‌وتادویست نفر سرباز از اردوی حسن‌خان‌بپای برج‌رسیده بودند درهمانجا توقف‌نموده شروع درکندن دیوار نمودند ونصفشب‌بین‌الطرفین جنگ وجدال‌بوددراین اثناء اکراد هجوم آورده غفلتاً از پشت سر سربازان حمله نمودند فیمابین جنگ شمشیر درگرفت وازبالای برج شدیداً تیراندازی میشد وکمکی‌برای سربازان نمیرسید سربازان عقب نشینی کرده و جوانانی دلیر دراین یورش ازبین رفتند حسن‌خان‌ازآن‌عمل جاهلانه‌متأثر گشت وپریشان خاطر گردید اعتمادالدوله اورا تسلی داد. بعدازچندروز نقب‌زدن‌اززیرزمین پی‌بسرچشمه نمی‌بردند متعجب بودند که‌نقب رابکدام طرف ادامه‌دهند ناچار هرچندقدم که‌پیش میرفتند سوراخی احداث وعلامتی نصب میکردند که‌معلوم شود نقب بکجا رسیده بدینجهت اکراد ازآثارعلامت ازقضیه باخبر شدند شبانه برسر نقب زنان ریخته باتفنگچیان مازندرانی که نگهبان نقب بودند بزد وخورد

پرداختند وهیچ‌شبی آسوده نمی‌نشستند ونقب زنان فرصت کار نداشتند تاسه‌ماه باین ترتیب زدوخورد بود دوسه‌مرتبه جماعت دوسه هزارنفری از زن‌وکودك از قلعه بیرون کردند آن جماعت العطش گویان بی تابانه خود را بـآب میرسانیدند ومحصوران آن‌چشمه آب راچون آب‌حیات فدائی‌وار محافظت می‌نمودند معهذا دراین‌سه‌ماه پی‌بسرچشمه برده نشد.

اعتمادالدوله ناچاراً تدبیری اندیشید وکلیه توپهارا رو بطرف سولق متمرکز ساخت و توپها مدام تیراندازی میکردند تـا ازرفت و آمد اکراد جلوگیری شود واستادان بتوانند بکارخود ادامه دهند شب هنگام زدوخورد شدیدی آغاز میگشت وعده‌ای‌ازطرفین مقتول ویازخمی میگردیددر کمره کوه غاری بود مشرف بر بالای سولق اکراد از زیر غار نقبی می‌زدند که بغار درآمده وازآنجا برسر سربازان بریزند وآنهارا متفرق سازند بعدازاطلاع از این موضوع امراء صلاح دیدند که پیش دستی کرده غاررا متصرف شوند درحدود سی‌نفر ازیکه جوانان قزلباش متقبل این‌خدمت شده دراول روز که آفتاب‌بلندشده بود این‌دلاوران ازجان گذشته از سنگر خود تاغار از برابر قلعه دویده وخودرا بغار انداختند ازداخل قلعه شدیداً تیراندازی میشد فقط یکنفر درآن حمله مقتول گردید.

اما چون شب‌شدامراء تانصف شب درسنگرهای خود منتظر بودند بعد ازنصف شب دودسته‌از اکراد ازقلعه‌بیرون‌آمدندیکدسته ازطرف‌بالا بامحافظان غار بزدوخورد پرداخت وآنهارا بخود مشغول گردانید وقسمت دیگرازراه زیرغار سر درآورد وبا مدافعین جنگ را آغاز نمود آن دلاوران تاگلوله داشتند بااکراد جنگ نموده وغاررا ازدست ندادند بعد از اتمام فشنگ که ده‌نفرشان کشته‌شده‌بود و نزدیك بود که اکراد بغار در آیند بیست نفر بقیه دست بشمشیر برده خودرا ازغار بمیان اکراد انداختند ومیخواستندباجنگ وگریزخودرا ازمهلکه نجات دهندفقط هشت‌نفر ازآنهاکه‌زخمی نیزشده بودند خود را نجات دادند و مابقی کشته شدند و دونفر از زخمیها اسیر گردید ـ امیرخـان از مردانگی‌ایشان تعجب نموده‌وراضی‌بقتل‌آنها نشد ودستورمعالجه و مداوا را داده وبعداز بهبودی‌آنهارا بیرون فرستاد .

اعتمادالدوله ازاین جریان متأثر گردید وامراء پازوکی‌وصوفی مورد

عناب واقع گشتند در همان روز چهل نفر ازجوانان افشار ارومی ملازمان حسن‌خان داوطلب رفتن بغار گردیدند اعتمادالدوله درصدور دستور متردد ماند وازواقعه شب گذشته اندیشناك بود حسن‌خان خودمتقبل شد که باسیصد نفر سرباز پاس آن چهل‌نفررا داشته وبدفع شراکراد قیام نمایداعتمادالدوله خواه نا خواه تن بقضا داده و راضی گردید قبان سلطان بیگدلی و امام‌قلی سلطان‌نیز قرار گذاشتندکه‌باعده‌های خودی کمك حسن‌خان نمایند وبرحسب پیشنهاد امراء ده‌نفر دیگر بآن عده‌افزودندمجموع که‌پنجاه نفربودند درهمان لحظه باوسائل لازم‌وذخیره چندروزه بالادویده خودرا بغار رسانیدنداکراد از این رشادت بی‌مانند تعجب نموده و چون شب شد زودتر از شب گذشته بیرون آمده بزدوخورد پرداختند عده‌های حسن‌خان ازبیرون ودلیران غار ازداخل تا طلوع صبح نبردآزمائی کرده و بجنگ و جدال اشتغال نمودند واکراد باوجود سعی‌بسیار کاری ازپیش نبرده وعقب‌نشینی نمودند سربازان مردانه ازغار حفاظت نموده وهرشب چند نفراز اکراد که تا صبح از سولق آب می‌کشیدند با گلوله‌های توپ ازبین می‌رفتند تا انکه نقب زنان بر سر حوض سولق رسیده گنبد حوض خانه راسوراخ کرده وازآن سوراخ راه‌آب را دیده پی بسر چشمه بردند اکراد از پی چاره جوئی بر آمده همه روزه باتیراندازی خودشان مانع کار نقبچیان میشدند امراء قشون دستور دادند تا در زیر گنبد سولق با استفاده از سوراخهای ایجاد شده کاه دود نمایند بااین ترتیب اکراد محافظ ازحوض‌خانه خارج و بقلعه گریختند سربازان خودرا بحوض خانه رسانیده وآنجارا متصرف شدند وراه آنرا باگل‌وسنگ مسدود نمودند.

درآن روزغوغای عجیبی‌درپای‌قلعه حکمفرما بوداکراد سعی‌میکردند که سولق رادوباره پس‌بگیرند ولی‌کاری ازپیش نبردندوحراست سولق‌بعهده تفنگچیان مازندرانی محول شدبعداز تسخیر سولق تاده‌پانزده روز امیرخان وخواص بآب قلیل بوزلق وسایر محصوران بآب متعفن حوض بزرگ قناعت کرده روزگذرانیدند ودرقلعه‌داری کوشیدند چون تسخیر سولق اززمستان تا فصل بهار طول کشید دراین اثناء بارندگی آغاز شد و قریب بیك ماه باران قطع نگردید چنانچه محصوران تاششماه ازآب بی‌نیاز گشتند وتسخیر سولق

بیفایده گشت ومردم قلعه بیش از پیش درقلعه‌داری استوارتر گردیدند .

پس ازقطع باران و زد و خورد‌های پراکنده اعتمادالدوله دستور داد تا ازچهارجانب بقلعه حمله برده وآنرا در اسرع وقت مسخر سازند پس از نبردهای سخت وشدید عده های جلالی درقلعه نفوذکرده و شکست در قوای اکراد افتاد وقلعه بدست جلالیان فتح گردید واکراد متفرق گردیدند دراین میان الغ بیك که قوم وخویش امیرخان بود سعی داشت که قوای پراکنده را دوباره جمع‌آوری نمایدوسیله بیك بمراسله وپیغام مبادرت‌مینمود که هنگامی قبان خان (حاکم تازه قلعه) شب درقلعه نباشد اورا خبردار سازند روزی قبان خان بشکاربیرون رفته شب الغ بیك با چهل نفرازاکرادبپای قلعه آمده وبا استفاده از سوراخ دیوار داخل قلعه شده و یکایك نگهبانان قلعه را در خواب بقتل میرساند وهرکسی‌که دربرج خوابیده بود مقتول میسازد اکراد بنقاره خانه رفته ونقاره شادمانی بنام الغ بیك بنوازش درآورده وهرکس از اکراد که درقلعه بودبسراوجمع شده اهل قلعه خبردارشدندسراسیمه وحیران گشتند درآن شب که‌این‌آشوب درقلعه پدیدارگشت سربازان‌قزلباش که‌درقلعه بودند ازتعداد مخالفان اطلاع نداشتند وخود راازقلعه بیرون انداخته فرار میکردند چون صبح شد از قزلباش کسی در قلعه نمانده بود اکراد بر قلعه مستولی شده بودند این خبربقبان خان رسید روبجانب قلعه‌آورد.

الغ بیك ضمن تقسیم باروت بین تفنگچیان‌اکراد ناگهان باروت‌آتش گرفته سروصورت او سوخت و او را ناتوان ساخت از طرفی چون قلعه در محاصره بود وکمکی باو نمیرسید فراررا برقرارترجیح داده و در یك شبی دروازه راگشوده راه فرارپیش‌گرفت امراء قزلباش بعد از اطلاع جمعی را بتعاقب ایشان فرستادند امانرسیدند دوباره‌آن قلعه عظیم‌که دراستحکام نظیر نداشت بدست قزلباش فتح گردید وبیش ازهشت روزدرتصرف اکراد نماند و قبان خان حکومت‌آن معزول وپیربوداق خان بجای وی منصوب گردید.

شمه‌ای از تاریخ ایل بزرگ افشار

دریکی ازایام ماه بهاری سال ۱۰۳۵ قمری بفرمان شاه عباس کبیر قافله چندین هزار نفری ایل افشار باآرایش لازم بحرکت خود بسوب ارومی ادامه میدهند چند روزی نمیگذردکه ابیورد را بعد از آنهمه خاطرات تلخ وشیرین بعد ازآنهمه جنگهای خونین که با ازبکان در گرفته بود پشت سر گذاشته ازکلات نیزمیگذرند قوچان درپشت تلل پربرف هزار مسجد نهان میگردد چند ماهی سپری میشود و قافله راد مردان شهرهای سر راه را از نیشابوروسبزوارگرفته تا قزوین و زنجان و تبریز پشت سر میگذارند اینك دلیران افشاری بجلگه با طراوت (سلماس) رسیده‌اند جلوداران گزارشی میدهندکه اکراد سکنه ارومی ازاین موضوع آگاهی یافته و با جمعی بسیار بمقابله و ممانعت شتافته و در موضع (خان نختی) آماده پیکار ایستاده‌اند مقاومت سخت ونا بهنگام است تمام مواضع جنگی در تصرف دشمن است آنها بمحل شناسائی کامل دارند ودربین آنان فرمان دهانی از (ینی چری) های عثمانی دیده میشوند حال باید سرداران دلیرافشارتصمیم قطعی بگیرند چندان فاصله بین مرگ و زندگی نیست تلاقی طرفین واقع میگردد و جنگ سخت وهولناك روی میدهد دلیران افشاردرآن معرکه کارزار دست بآلات حرب و ضرب برده جلادت ومردانگی بظهورمیآورند چندانکه از خون مقتولان در آن دشت رودها جاری میشوداکراد بهزیمت میروند وراه فرارپیش میگیرند وآن محل که درست درمقابل (صورت بورونی) قرارگرفته به (کرد قران) معروف میگردد افشاریه سرازیرمیشوند وبا مقاومت بعدی اکراد در گردنه قوشچی برخورد مینمایند رعد اجل غریدن میگیرد و برق بلا در خشیدن آغاز میکندنزدیك میشوذکه پای مقاومت جماعت افشاربلغرد (خدادادبیك ـ افشار قاسملو) که بمردی و مردانگی مشهور بود با ایواب جمعی خود از موضعی مخفی بعقب دشمن رعدآسا حمله می برد ودراین بین‌کره نای و طبل پیکار

بسختی زده میشود از نهیب کره نای و حمله دلیرانه خدا داد بیك هراسی عظیم دردشمن میافتد وراه فراربکوههای (اسی سو) و(دیمه دشت) را در پیش میگیرند افشاریان درمحال (انزل) مظفرانه نزول مینمایند وشب را درحالیکه دیده بانان آنی ازوظیفه نگهبانی فراغت ندارند باستراحت می ـ گذرانند .

کشتگان خودرا درقبرستان (جمال‌آباد) بخاك می سپارند وزخمیان را مداوا می‌کنند و فردا عصری از دروازهٔ که سالها بعد بنام (عسگر خان سرتیپ افشارقاسملو) معروف شد ودراین موقع دروازه هندو نام داشت‌وارد شهرارومی میگردند

نادرشاه افشاردرارومیه

درسال۱۱٤٤ قمری بموجب قرارداد شاه طهماسب‌صفوی‌که ازعثمانیها شکست خورده بود قسمتی از آذربایجان بآنها واگذار گردید سردارعثمانی بنام‌علی پاشا حکیم‌اوغلی مأمورتسخیر بلادآن گردید عساگرعثمانی باطراف ارومیه رسیده ودرقریه چهاربخش اردو زدند پس اززدوخورد زیاد با نیروی دولتی و اهالی شهر نتوانستند شهر را بگیرند چون محصورین بشدت دفاع میکردند علی پاشا دستورداد نقبی از قریه چهار بخش تا زیر دروازه هندو (عسگرخان) بکنند پس ازآماده شدن نقب باروت در آن قرار داده وسیله فتیله‌ای آنرا منفجر نمودند دروازه عسگرخان سر نگون گردید و عساگر عثمانی هوراکشیده وارد شهر (محله هندو) شدند چون این خبربنادرشاه رسید پروت خان پاپلوی افشار را با قشون مجهز مأموردفع عساگر عثمانی نمود پروت خان بطرف ارومیه حرکت و از طرف جنوب بشهر حمله نمود پس اززدو خورد سختی اردوی علی پاشا شکست خورده وشهررا رها نمودند پروت خان پاپلو تا قریه‌کریم آباد عساگرعثمانی را تعقیب ودرحدود ۸۰۰ نفرازآنها را بخاك هلاکت افکند.

اواخر بهار سال ۱۱۵۸ قمری است اهالی شهر ارومی غرق شادی هستند سخن از یك اقدام تاریخی میرود . گویا مأمور دربار ایران از سرای خلیفه عثمانی برگشته ووارد شهر موصل گردیده ومصالحه نامه سلطان را که مشعر برپاسخ مطالب پنجگانه است تقدیم آستان نادری نموده است اینك نادر از شهرستان موصل از طریق ساوجبلاغ وارد ارومی میشود بنا بدستور چمن (گوی تپه) با چادرها مزین گردیده وجنگاوران افشار ارومی صف بسته هر آن در انتظار وصول مقدم شاهنشاه فاتح خود هستند ازطول خط جاده گرد وغبار غلیظی بآسمان صعود مینماید وطولی نمیکشد نادر با سپاهی آراسته نزول اجلال مینماید ازطرف محمدکریم خان افشارقاسملو (بیگلربیگی ارومی) مراتب خلوص عقیدت و حسن نیت طوایف افشار ارومی بعرض میرسد طبل شادی نواخته میشود .

فاتح هندوستان درحالیکه تبرزین فولادینی بردست دارد ازاسب پیاده میشود وبا قدمهای متین وبا چشمان نافذ بطرف چادرسلطنتی حرکت میکند غازیان افشارمرخص میشوند ولی جوانان افشارمست شادی و غرورند از آن محوطه پیروزی دل کندن کارآسانی نیست باربزرك نبردها بردوش این جوانان جنك آزموده بوده ـ جانفشانی های آنان نامی باشتهار از فرماندهان و سرداران درصفحات تاریخ گنجانده است میروند وشادی کنان داخل دهکده (گوی تپه) میگردد و در خانه های دوستان (نسطوری) خود میهمان میشوند.

سرها ازباده ناب گرم ودفترهای خاطرات بازمیگردد نبردبا عثمانیها ـ محاصره بغداد ـ نبردکرکوك ـ شکست محمدخان بلوچ باز بدفترخاطرات ورق میزنند تعرض بداغستان و شیروان وقره باغ ـ نبرد آرپاچای ـ فتح قندهار بصفحات درخشان خاطرات میرسند اردوکشی بهندوستان ـ جنگ کرنال ـ تعرض سند ـ تعرض ترکستان ـ تسخیر بلخ ـ تسلیم شدن بخارا بالاخره فتح خیوه وصدها خاطرات شیرین تاریخی که نشانه ازجان فشانیهای عجیب این جوانان است باخطوط برجسته و درخشانی در دفاتر خاطرات آنان نوشته شده است.

رشته صحبت دامنه پیدا میکند و سرانجام مصالحه نامهٔ سلطان عثمانی

بمیان میآید ولی‌غازیان افشار اسلحه بزمین نخواهند گذاشت شمشیردلاوران نباید در نیام فراموشی زنك بزند سلحشوران افشاری طالب صلحند ولی‌آماده بجنگ هر فردی‌ازافرادیك‌قهرمان نامی‌است فتح قندهار بدستیاری(عاشورخان افشار ارومی) صورت حقیقت بخود گرفته همین محمد کریم خان کسی است که‌درجنگ کرنال با این که‌زخم مهلکی‌باورسید لیکن خودرادرخانه زین نگهداشت و بیك حمله (سعادت خان) سردارنامی هندرا از روی فیل‌نر بزیر آورد و چون غلامی تقدیم‌آستان نادری نمود.

آری شمشیر مرصعی راکه نادرشاه باو اعطاء فرموده است هنوززینت‌بخش کمر او است نادر چند ساعتی را باستراحت میگذراند سپس میرزا مهدیخان منشی ووقایع نگار خودرا بحضور میخواهد دستور میدهد حمامی را در شهر جهت استحمام او آماده سازند بنابدستور وکیل الرعایای افشار مأمور تنقیح حمام (قراجه) میشودپاسی‌ازشب میگذرد وموکب نادری‌بطرف شهرحرکت نموده وداخل‌حمام (قراجه) میشودو گردوغبار خشن‌بیابان عراق راباآب‌زلال‌ارومی می‌شویداستحمام‌تمام میشودداخل محوطه‌لباس‌کنی‌میگردد صدای (حاضرباش) غلامان بیگلربیگی اورابخودمیآوردسوء ظنی دراوایجاد میشود وروبتزاید میگذارد و تصور سوء قصدی بخود میکند از کیفیت حال استفسار مینماید بیشتر ظنین میگردد آری بهانه خوبی بدست آورده این خان قاسملو بودکه در راس طوایف سلحشور افشاری مقدم مرا تبریك گفت وگرامی‌شمرد وهم‌اوخواهد بودکه بجای‌من براریکه پادشاهی کشورباستانی عروج کند آری‌او رشید وسلحشور است ازدست من بگرفتن شمشیری مرصع مفتخر گردیده است نادراین خیالات راچنان مجسم مینماید که بی‌اختیار بخود میلرزد و امر باحضار محمدکریم‌خان میدهد بیگلربیگی افشار حاضر میشود دژخیم خاصه به‌تون‌حمام‌سرازیر میگردد وآتشدانی پراز آتش‌نموده و بحضور میرسد میل بآتش گذاشته میشود باپف‌پف دژخیم میل گرم میشود وسرخ میگردد تاچشمان جهان‌بین محمد کریم‌خان کشیده میشود واوراازحلیهٔ‌بصری عاطل میسازد نادر لباس خود را می پوشد چکمهٔ لزگی را بپا میکند باندیشه فرومیرود.

خدمات صادقانه او را بیاد میآورد وسرانجام‌باییم و امید حکومت

اشتویه را بیك تنی کور بیك‌مردی که‌موهایش درمیدان‌های جنگ سفید شده یکی ازافرادیکه حافظ‌تاج وتخت اوبوده تنویض مینماید .

ای یار کسی بی‌سببی‌یار کشد　　آنهم چومنی یاروفادار کشد

محمد کریم خان بیگلربیکی اشتویه میشود و اجباراً کور کورانه بصوب مأموریت خود حرکت‌مینماید (منت) را تخلص‌شعری‌خودمیکندواشعاری سوزناك ازلوح ضمیرش بصفحه کاغذ می‌تراود .

چنان ازدودآهم بی‌توای‌گل تارشد گلشن

که‌روز ازتیرگی گم‌کرد بلبل‌آشیانش‌را

یکسال به عمر زمین اضافه میشود و با این حرکت خود طومارعمر او را نیز می‌نوردد حال قبر او کعبه آمال غیرتمندانست و لوح مزار او افتخار رادمردان.

اینك‌شب‌یکشنبه ۱۵ جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ قمری‌است نادرباقلبی پریشان وباخیال آشفته درچادری‌که‌بربلندی(مرادتپه) از توابع (فتح آباد قوچان) زده‌اندبروی نمدخراسان نشسته‌وکسانی راکه فردابابد بدارمجازات آویخته شوند اعلام میدارد میرزا مهدیخان‌اسامی راثبت مینماید ازحضورش مرخص میشود سران ارتش خود را مواجه بایك خطر عظیمی می‌بینند بتفکر می‌پردازندآتش‌کینه محمدقلی‌خان افشارقاسملو (کشیك‌چی‌باشی) نادرزمانی زبانه میکشد که نام خودرا هم ردیف اعدام شوندگان می‌بینند دوسال پیش‌را بیاد میآوردوبی‌اختیار می‌گوید روانت شادای‌عم بزرگوار ای مرد دلیر ای قهرمان جنگ کرنال ای‌محمدکریم‌خان همین‌امشب آری‌همین امشب‌انتقام ترا ازنادر خواهم‌گرفت و سزای خونخواری وبدکرداری او را در کنارش خواهم گذاشت بسران سپاه تصمیم قطعی اتخاذ میشود چند پاسی از شب میگذرد محمدقلی خان افشار باتفاق محمد صالح خان ـ قرقلو و محمدخان قاجار و موسی‌خان آیرملو وقوجه‌بیك گوندوزلوی افشار داخل سراپردهٔ نادری میشوند نادرباهول‌وهراسی فراوان از خواب بلندمیشود وتبرزین او بالامیرود ومحمدصالح‌خان قرقلوبنی‌عم او نقش‌زمین میگردد باردوم بالامیرود ایندفعه بزندگی محمد خان‌قاجار خاتمه‌میدهد دلیرخون‌آشام افشار قاسملو بادمهلت سومین ضربه رانمیدهد وباخنجر کج اورابیجان میسازد ودرحالتیکه

کلمه انتقام‌ورد زبانش بودسر آن‌تاجدار راازتن جدامیسازد آری‌بااین یك عمل‌مخوف بحیات قهرمان‌نامی شرق‌خاتمه داده‌میشود.

بیك گردش چرخ نیلوفری نه نادربجا ماندونه نادری

حال محمدقلی‌خان افشارقاسملو درقبرستانی که‌امروز پی‌وبن قرائت خانه ملی در آن گذاشته شده بخواب ابدی فرورفته شاید این هم یکی از بازیهای طبیعت است که باید سرگذشت تاریخی این قهرمان افشار (از قفسه تاریخ افشاریه) که برروی مزاراو قرارگرفته است بدست علاقمندان علم و ادب رسیده و باردیگر نام او ورد زبان گردد .

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب راسحر کند

فتحعلی خان افشار ارشلو

فتحعلی‌خان افشاریکی ازسرداران قدیم نادربودکه دروقایع مهم این دوره سهم بزرگی داشت مدتی ازجانب ابراهیم خان برفارس حکومت میکرد یکزمان درخدمت‌آزاد خان افغان بودعاقبت باردوی محمد خان پیوست بعد ازشکست او در مازندران سپاه خود را برداشته بآذربایجان که آنموقع از مدعیان سلطنت بکلی خالی بود شتافت تبریزوارومیه را اشغال کرد وبه‌طرح حکومت مستقلی پرداخت وارومیه راپایتخت خویش قرارداد درمدت چهار سال از سال (۱۱۷۲ الی ۱۱۷۵) حصار و قلاع‌آنرا مستحکم نمود اینك تفسیر وقایع

اواخربهار سال ۱۱۵۸ قمری نادرشاه افشارحکومت ارومی و توابع را بر فتحعلی‌خان بن علی‌مردان بیگ افشار ارشلوتفویض فرموده وبمنصب سرداری‌مفتخر مینماید پس‌ازکشته‌شدن نادرگروهی بطرفداری‌ازاوو گروهی دیگر درمقابل‌آنها پیکارمیکنند هرکسی در این صدداست‌که جان خود را برکف نهاده ازآن ورطه رعب آور بیرون رود .

ازآن جمله (مهدی‌خان افشارقاسملو) که ازطرف نادرشاه مأمورحفظ

وحراست حدود (ایروان) بوددرمحل مأموریت قدرت استقامت درخود ندیده بسی مقدمه عزم رحیل بصوب ارومی میکند خبرحرکت مهدیخان در ارومی شایع شده وتمام بزرگان وریش‌سفیدان ازسردار فتحعلی‌خان که از (اجاق) ایل افشار یعنی طایفه (قاسملو) نبود روبرتافته ودربیرون دروازه (بالاو) که آنوقت ها معروف بدروازه مشهد بوددر مقابل (دره‌درمانی) مستعد پیشواز واستقبال میگردند.

مهدیخان افشارقاسملوبااحترامات فوق‌العاده واردشهر ارومی گردیده وبسلاحدید معارف‌شهرامربدستگیری فتحعلی‌خان میدهد وسرداراافشارارشلو چون مقاومت را در آن موقع حساس صلاح ایل افشار نمی‌داند و از ایجاد تفرقه احتراز میکند بآسانی تحت قیدوبند قرار میگیردودر انتظارسرنوشت می‌نشیند .

اکنون درتمام صفحات مملکت عرج‌ومرج ونا‌امنی برقراراست‌برسر ربودن‌تاج سلطنت ازهرطرف کشمکش‌های سختی‌آغاز گردیده ابراهیم‌خان افشارقرخلوبه برادر خود عادلشاه دست‌یافته و ارادهٔ تصرف آذربایجان را داردامیراصلان‌خان افشارقرخلومعروف بسردار آذربایجان درتبریز بمسند حکمرانی جلوس‌کرده وبدین‌سبب سدراه ابراهیم شاه‌است .

آوازه حرکت ابراهیم‌شاه بطرف آذربایجان امیراصلان خان‌راسخت دچار حیرت‌وگرفتار بهت‌میسازد وخلاصی خودرا ازاین مهلکه درآن میداند که‌با (فتحعلی‌خان) دست یکی گرداند آنگاه شهریار بیگ افشارگوندوزلو وبرادر اوحاجی‌بیگ راکه‌ازخاصان درگاه‌اوبودند مأمور میسازد که بمراغه عزیمت کرده وباجماعت مقدم‌وطوایف مکری که‌همه‌مطیع سردارمزبور بودند در محال (دول) رحل اقامت اندازد وباتهدیدات فتحعلی‌خان را از قیدوبند مهدی‌خان‌افشار قاسملو آزاد ساخته و به‌تبریزحرکت دهد .

فرمان سردارابلاغ میشود ولی‌تهدیدات ابداً درمهدی‌خان مؤثرواقع نگردیده ونائره جنگ وستیز بین‌طرفین بشدت مشتعل می‌شود جماعت مقدم ومکری عرصه‌را تنگ‌دیده وفراررا برقراراختیار می‌نمایند وشهریاربیگ با برادرش گرفتار میآید جوانان نیرومند افشاری با شادمانی بسوی شهر برمیگردند ولی درهمین موقع خبر میرسد که‌اینک امیراصلان خان سردار

باسپاهی بی‌شمار درچمن (قراحسنلو) رحل‌اقامت انداخته وآماده‌پیکار است مهدیخان ودیگر سران‌سپاه‌وی گردهم آمدند تاندابیرلازمه را بعمل بیاورند فردای آنروز باسپاهی آراسته بعزم مقابله تاخته و در چمن مزبور بساوی روبرو میگردد تاهفت‌روز جنگ بود ازآنطرف خبرجنگ درزندان بگوش فتحعلی خان رسیده وشایسته نمی‌بیند که در زندان مانده و امیراصلان خان یکه‌تاز میدان باشد پنهانی کسی‌رانزد حسین‌خان‌بیگ پدرمهدیخان حاکم که ازپیران جهاندیده روزگار بود فرستاده وپیام میدهدکه بفرزندش مهدیخان دستوربدهد تا زنجیراز گردنش بردارندوجنگ امیراصلان راباوواگذارند آری درآنروزگاران جماعت چهارده‌گانه ایل‌افشارارومی درمقابل دشمن‌تمام کینه‌توزیها وعداوتها راکنار میگذاشتند ویکدل ویکزبان تیشه بریشه دشمن نابکارفرومیآوردندواگرفردی هم‌چون شهریارگوندوزلوکه بقول‌امروزنان بنرخ‌روز میخورد پیدامیشد بموقع دمار از روزگارش در میآوردندکما اینکه سرآن نابکار طعمه شمشیر آبدار تقی‌خان‌حکمران ارومی برادر مهدیخان شهیدافشار گردید وحاجی بیگ‌هنگام دستگیری ازروزنه حمام‌قراجه چنان بگریخت ومتواری‌شد که‌گوئی هرگز نبوده‌است.

باری‌پیام آن‌سردار نامداربمهدی‌خان ابلاغ‌میگردد بعداز اندکی‌تفکر تصمیم میگیرد و روزدیگر بامرمهدیخان فتحعلی خان نامدار سوار بر اسب تحت‌الحفظ در گوشهٔ از میدان جنگ نگهداشته میشود هنگام کارزار گرم میگردد ودمبدم برحسرت وحیرت فتحعلی‌خان افزوده میشود زیرااودرفنون جنگ بغایت‌ماهر واستعداد فوق‌العاده‌ایکه داشت باانبوه افرادی که در اجرای اوامر اوکمترین قصوری ندارند همواره غالب وماهربوده است حال امیراصلان خان عزم‌راسخ دارد نتیجه‌جنگ بنفع‌خویش بپایان رساند وآنهمه صدمات شکننده وخونین چندروزه پیکار خاتمه دهد گروهی اززبده‌سواران امیراصلان بجانب مهدیخان یورش می‌برند و درحینی که‌نزدیک بود باتمام کارش پردازند فتحعلی‌خان نامدار بیش‌ازاین مهلت توقف جایز ندانسته و ازگوشهٔ‌میدان پیکار بهمان مرکب‌خود رکاب‌کشیده بصحنه جلادت وشجاعت می‌تازد وباتبرزینی که‌تنهااسباب حرب اوراتشکیل میداد بیک‌حمله یکی از پیکزادگان جوانشیر را بزیرمی‌اندازد وسواراسب تازی نژاد اوشده جمعی

از آن سواران را نقش زمین ارومی میسازد بالاخره با مردانگی و شهامت فتحعلی‌خان سواران امیراصلان‌خان درخودتاب مقاومت ندیده روی ازجنگ برمیدارند و بهزیمت میروند اینك دلیران افشاری بافتح‌وظفر برمیگردند و دست یگانگی که‌دومرد فولادین پنجه بهم داده‌اند اتحاد واتفاق بین‌طوایف افشاری مستحکم ترکرده وسبب شدکه درطی‌طول‌راه بین‌چمن (قره‌حسنلو) وشهردلیران جنگ آوری را که درمیدان هولناك چند روزه جنگ از دست داده‌اند بدست فراموشی سپارند و بشادی و شادمانی بگرایند حتی آنانکه زخم‌های منکری دراین‌چند روزه پیکاربرداشته‌اندازشدت شور وشعف کمترین احساس درد ورنج نمی‌کنند وخرم وخندان بسوی دروازه مشهد روانه‌دراین میان کسی‌که ازچمن قره حسنلو با یکدنیا شرمندگی وانفعال سربزیراستو ابداً آثار بشاشت در چهره اش نمایان نیست همانا مهدی خان است‌که تحت شکنجه وجدان خویش قرارگرفته است او بقرپوس زین توجه دارد وسربلند نمیکند هیچکس ازحال دل او آگاه نیست زیرا هیچ چیز دل آدمی را جز نیکی درمقابل بدی تنك وتاریك نمیسازد وبعذاب سخت روحی گرفتارنمیکند آری دردل حساس مهدیخان غوغاست حق با اوست زیرا او نه تنها فتحعلی خان نامداررا بحبس انداخته بلکه به‌برادران ویاران‌صمیمی وازجان گذشته او نیزابقاء نکرده وهمه را بغل وزنجیرکشیده وبعلاوه تمام دارائی اورا در بین زعمای وقت ارومی تقسیم کرده است چه جرمی بالاتر از این چه نیکی بهتر ازآن .

باری داخل‌دروازه مشهد شهرارومی میشوند اهالی شهر اززن ومرد وآنانی که‌قدرت‌شرکت دررزم نداشتند بادلهای سرشارازمهروه‌محبت به‌پیشواز آمده‌اند فضای فرح‌بخش ارومی را صدای شادی بلرزه درآورده است آیا واقعاً نباید این‌همه احترامات فائقه تقدیم آستان مرد فولادین افشاری یعنی (سردارفتحعلی خان) باشد ناگهان مهدیخان سخت تحت تأثیر آن همه شور وهیجانات مستقبلین قرارگرفته سرازگریبان تفکر برمیدارد ودست درگردن مردانه فتحعلی خان دلاورمیکند وپیکرمردانه ورشید او را در بغل میفشارد واورا غرق بوسه میسازد واشك ندامت وپشیمانی از چشم می‌بارد و خطاب بجمع کثیری که‌هم اینك باابراز شادمانی‌آنانرا بمقر حکومتی بدرقه میکنند

آغاز سخن میکند و از شجاعت و کاردانی ولیاقت ومردانگی سردار نامدار افشار تعریف میکند و با خضوع وخشوع تمام از مرکب جنگی پیاده شده و باادای احترام خاص اورا حکمران ارومی می‌نامد وداشتن چنان حکمران لایق و کاردان را بجماعت افشار تبریك میگوید اینك ابراهیم شاه تصمیم قطعی بتصرف آذربایجان گرفته وبآن‌سامان‌روی آورده‌است تا غائله امیراصلان خان قرخلورا بخواباند باصلاحدید سردار فتحعلی‌خان افشارارشلومهدیخان افشار قاسملوباچهار هزارنفرسوارازطریق مراغه خودرا بابراهم‌شاه میرساند و درجنگی که‌بین قوای ابراهیم شاه وامیر اصلان‌خان درمیگیرد لشکریان امیراصلان منهزم و تارومار وخود گرفتار باجمعی دیگرازدم تیغ میگذرند طولی نمیکشدورق برمیگردد وبعداز جنگ سخت وخونین که‌بین شاهرخ‌شاه وابراهیم شاه درمیگیرد ابراهیم شاه مغلوب وبقتل میرسد و مهدی‌خان افشار قاسملو نیزکه قائم‌مقام ابراهیم شاه درتبریز بوده بدست عده‌ای از تبریزیان سرباز تنش جدامیگردد این خبر در ارومی بگوش سردار فتحعلی‌خان رسیده با گروهی انبوه از جماعت افشار ارومی بتبریز تاخته و بعداز اینکه انتقام مهدیخان قاسملو راازمسببین‌نابکار میگیرد تبریز را مسخروبالاستقلال برتق وفتق امورمملکت آذربایجان می‌پردازد ـ بعدازاینکه آرامش‌نسبی درصفحات پرتلاطم آذربایجان بظهور می‌پیوندد باجمعی کثیر به‌تسخیروتصرف اصفهان که درآنروزگاران مرکزثقل‌کشور ایران بودازارومیه پایتخت خویش‌براه میافتد اینك‌سال ۱۱۶۵ قمری‌است سرانی ازاقوام ومنسوبان نزدیك‌شاهنشاه افشاری هریك چندصباحی تکیه براورنگ سلطنت زده ویکی بعداز دیگری بدربباد فنادر داده وتن بخاك خواری سپرده‌اند و مساحت وسیع مملکت را بمدعیان وسرداران نامی دیگرچون آزادخان ومحمدحسن‌خان قاجار خالی گذارده‌اند که‌هریك باکسب قدرت درپی فرصت بسرمی‌برند تابالاترازاین‌ها درخطهٔ آذربایجان که‌خود کشور پهناوریست فتحعلی‌خان نامدار در صفحات فارس کریم‌خان‌زند سردار نامی دیگری که‌داد پروری وعدالت را بادلیری وجسارت عجین کرده بامورکشورداری سروسامانی داده‌است وعزم‌تسخیرتمام کشوررا دارد فاماتایارکه‌را خواهد ومیلش بکه‌باشد.

حدود متصرفات سردارفتحعلی‌خان تاجنوب اصفهان ادامه پیدا میکندو

باکمال قدرت درمرکزمملکت بکاروکوشش درامورفرمانروائی می‌پردازدو کریم‌خان‌ازعواقب کارهراسان گردیده گروهی‌انبوه‌اززندیه وفارس ولرانعقاد داده‌باتفاق برادران نام‌آورخودشیخ علی‌خان وجعفرخان واسکندرخان عازم اصفهان میگرددوفتحعلی‌خان نیزباهشت‌هزارسوار زبده‌افشاری بمقابله‌حرکت مینماید ودرحوالی قمشه‌جنگ هولناکی بین‌قوای طرفین درگیرمیشود درآن محاربه اسکندرخان برادرکریم خان زند بدست شخص فتحعلی‌خان گرفتار و بقتل‌میرسد و سرانجام‌سپاه سردار زند با هراس ووحشت روبهزیمت‌میروند عالی‌چندسپری میگرددمحمدحسن خان‌قاجاردرحوالی‌تهران ازکریم‌خان‌زند شکست خورده ودراثنای فراربدست غلامان خودبقتل میرسد وآزادخان‌افغان نیزدر شیروانات‌متواری میشوددراین مدت‌امیربهادرزند ازسردارفتحعلی‌خان شکست یافته‌ولی هنوزکار ناتمام‌است

ابراهیم‌خلیل بیك‌جوانشیرغیب فتحعلی‌خان‌راازآذربایجان مغتنم‌شمرده وبه‌تبریز تاخته و دست تطاول گشوده است و به تقاضای امرای تبریز اینك فتحعلی‌خان به‌تسخیر آذربایجان آمده وبقزه‌باغ قفقاز تاخته و به‌ختم غائله جوانشیر پرداخته وقلعه‌پناه‌آباد رابمحاصره گرفته وکار بدرازا کشیده‌است ازطرف دیگر قتل محمدحسن‌خان قاجار سبب گردیده که گروهی انبوه بسر امیرزند گردآمده وکریم‌خان‌زند تصمیم دارد که‌شیرنر افشاری را در کنام خود بکمند گیرد وبزنجیر بندد اکنون ارومی پایتخت سردار افشار سخت درمحاصره است‌خیمه‌های وکیل‌زندرا درچمن (صدقه) وتپه(دگاله) نصب کرده دشت‌ودمن پرغله‌وصحرا وکوه پرگله‌است حصول‌ذخیره ووجود آذوقه مزید تقویت قلوب‌قوای‌خان‌زند است‌وبادلی قوی‌پای‌جلادت پیش میگذارند وازهر جانب بدروازه‌های شهرپورش میآورند درپروازه‌های ارومی هشت قبضه توپ قلعه‌کوب که‌ازجنگهای گذشته‌ازعثمانیها جزء غنائم جنگی بدست جنگاوران افشاری افتاده ببالای حصارهاجای گرفته وازداخل بخارج وازبیرون بدرون اتصالا آتش می‌بارد.

راد مردان کار دیده افشاری با استفاده از کوچکترین غفلت، خصم دسته‌دسته ازدروازه‌هابیرون آمده وبردشمن می‌تازند درهرحمله‌ویورش تلفات جانی وخسارات‌مالی بردشمن وارد میآورند دراین‌مبارزات حقاً دریغ است

که‌ازنام دلیرانی‌که درمحافظت مخل‌مأموریت ومراقبت قلاع وبروج حصار ارومی بجان‌اهتمام ورزیده‌اند یادی نشود اینك اسامی آن راد مردان دلیر

شاه محمدبیگ کهکلووميران بیگ‌محمودلو	محافظ دروازه‌توپراق‌قلعه	
میرزا محمدبیگ وشاه‌محمد بیك سعدلو	»	» هزاران
خلیل بیگ و علی شش پربیگ قره حسنلو	»	» بازارباش
قهرمان بیگ وجلیل بیگ عربلو	»	» یورت‌شاه
فتحعلی بیگ و الله‌پناه بیگ بکشلو	»	» هندو(عسگرخان)
علی‌مصطفی بیگ وآقاعلی‌بیگ ارشلو	»	» مشهد(بالاو)
محمدجلیل‌بیگ وخدایاربیگ قاسملو	»	» ارك

از فرماندهان با تدبیر : ابراهیم خان قاسملو دیوان بیگی ارومی ـ قاسم خان گنجعلی خانی ـ رستم خان قاسملو ـ حسین علی خان ارشلو ـ علی خان و ابراهیم خان ارشلو (برادران شجاع سردار فتحعلی خان) ـ مرادخان قاسملو ـ فرهادخان قاسملو .

از لشگرنویسان پیاده وسوار ـ میرزاجواد استاجلو مستوفی ـ میرزا مصطفی سعدلو.

اینك سردارنامدار فتحعلی‌خان افشار باچنین یاران‌یکدل‌و جان‌نثار که آنی از فرمان برداری غفلت ندارند مدت نه ماه است در شهر ارومی بامرقلعه‌داری پرداخته است ولی‌چه‌سود که‌پای ثبات دراهالی نمانده و بلای قحطی بالا گرفته‌است گوئی بخت واقبال ازسردار افشارزو برتافته که چارهٔ جز تسلیم شهرباستانی ارومی ندارد ناگزیر بصوابدید امرای افشار باتفاق چندتن ازمعاریف شهرعازم موکب وکیل‌زند میگردند امیرزند احترام قدوم اورا مرعی میدارد و فرمان میدهد تاطبل بشارت بنوازند سردارافشار زبان بعذرخواهی میگشاید وکیل‌زند بظاهردوستی ودرمعنی ازطریق ایما و کنایه پاسخ‌میدهد ماترابجای برادرخود اسکندرخان پذیرفتیم سردارنامداراز این نکته غافل‌می‌ماندتا ... بفرمان‌سردارافشاربعدازنه ماه‌ازپشت دروازه‌هزاران سنگها وتیرها بکنار میرود و زنجیرها گسسته میگردد و هرلنگه در بزرگ دروازه باصدای گوش‌خراشی که گویا اذن‌دخول میخواند ۹۰ درجه بروی پاشنه خودکه‌بعرف‌عوام هم‌سطح‌قله‌کوه (پنجه‌علی) است‌می‌چرخد وفاتح شهر

مستحکم‌ارومی بأدلاوران خود دررأس‌عدهٔ اززبده جنگ آوران داخل کوچهٔ باغهای بی‌رونق شهر کهطول‌مدت‌منازعه ومحاصره آنرا بصورت‌بس‌تأثرانگیزی در آورده است میگردند و روبجانب ارك حکومتی حرکت مینمایند بفرمان شاهانه حکومت ارومی به(رستم‌خان) فرزند مهدیخان افشار قاسملو سابق‌الذکرمحول میگردد و یك قبضه‌شمشیر ویکراس‌اسب باخلعت‌زرتار به فتحعلی خان‌سردار افشاراعطاء میشود وسایر معاریف ورجال نیزهریك بفراخورحال موردعنایت ومرحمت شاهی قرارمیگیرند.

شهریارزند رایت سلطنت ازارومی کنده وبجانب شیراز درحرکت است منزل (قمشه) درنزدیکی اصفهان دیده میشود وشهریارزند مزاربرادر شهید خود اسکندرخان را چون جان در آغوش‌کشیده و غرق دریای تأثرو تحسر است ـ دردل شب امرباحضارفتحعلی خان سردارکه اینك برسم گروگان با جمعی دیگرازافشاریان بشهرشیرازبرده میشود میدهد وبمجرد حضور وی در حالیکه بدن او ازکثرت خشم و غضب میلرزید با خشونت تمام سئوال میکند (این جاکدام منزل است) فتحعلی خان ازآن‌احضارنابهنگام وازآن‌پرسش وحشت فرجام وخشم غضب بی موقع پی به بی‌اعتباری پیمان وکیل زند برده ونیك میداندکه جان سالم بدرنخواهدبردازحرکات عجزوالتماس خود داری کرده پاسخ میدهدکه (همان منزلی‌است‌که برادرت‌اسکندرخان بدست من شربت تلخ مرگ نوشید) و حال که مقصود از احضاربی موقع خود را نیك دریافته‌ام اگراجازت‌رودبعرض برسانم‌که نخستین تمنایم اینست‌که پس‌ازقتل من جنازه‌ام را خوار ندارند وبعد ازغسل وکفن در جواراسکندرخان بخاك سپارند .

دوم اینکه اهل وعیال ایل افشار که همراه من‌آمده اند بچشم خیانت بعرض و ناموس ایشان نگاه نکنند و سوم آنکه منصب مرا به پسر ارشدم (جهانگیرخان) وحکومت ارومی را بفرزندم رشید خان مرحمت دارند .

وکیل زند بمیرغضب دستوراتمام‌کار را داده ودر روشنائی‌مشعل‌طناب اجل بحلق سردارنگون بخت انداخته وبدانوسیله رشته حیات یکمرد فداکار ویکفرد شجاع را خاموش میسازند .

سرنوشت شوم سردار افشار

سال ۱۲۱۱ قمری است قریب دوماه از کشته شدن آغا محمدخان قاجار میگذرد در ارك حکومتی ارومی محمد قلی خان افشار قاسملو بسمت جلیل بیگلربیگی نشسته واطراف اوراخوانین وبزرگان وبیگزادگان افشاری فرا گرفته اند سخن ازجنگهای گرجستان و تفلیس آغازیافته و بالاخره بقتل آغا محمد خان انجام می یابد همه آن اوضاع آشفته و هرج و مرج را در پیش دیدگان مجسم کرده در دریای فکر و حیرت غوطه ور شده اند در این میان چاپاری وارد ارومی گردیده و یکسر بخدمت محمد قلی خان می شتابد ودر ضمن ابلاغ داستان جلوس خاقانی را بتخت سلطنت ایران و از سیاست و گوشمالی سختی که درحق محمد قلی خان درنظر گرفته شده معروض میدارد حاضران از اتهام محمد قلی خان یکپارچه آتش میشوند و آنهمه آرامش دقایق پیش جای خود را برآشفتگی میدهد محمد قلی خان خدماتی را چه در آن نواحی وچه درجنگ های شیروان و گرجستان کرده برمیشمارد او از سیاست خاقان ذره بیمناك نیست دلیران افشاری با جان و دل از او فرمان بردار وایلات وعشایردرتمام نقاط آذربایجان ازاو متابعت مینمایند محمدقلی خان تصمیم مخوفی میگیرد آری یا مرگ شرافتمندانه یا وصول بعالی ترین مدارج ترقی اوکه ازاوان جوانی شورجهانبانی دردل وغوغای سروری درسر داشت همواره مترصدکمترین فرصتی بود واینك که با سران ایلات و عشایرو بزرگان طوایف ازمدتها پیش طرح دوستی وخویشی انداخته وسائل پیشرفت کارازهمه جهت وازهمه موقع بهترمهیا وموجود است فی المجلس امرباحضار رؤسای ایلات و عشایر و اکراد میدهد فرمان درانداك مدتی بمورد اجراء گذارده میشود تمام سران و بزرگان از اطراف ایالت حاضر یراق با تمام ابواب جمعی خود روبسوی ارومیه میگذارند زمین ارومیه در زیرسم اسبان تازی نژاد و دلاوران بلرزه در آمده است آنوقت ها مقر فرماندهی و ارك

حکومتی درنزدیکی مسجد جامع امروزی بود .

سران سپاه درارك حاضر حضور میگردند تصمیم گرفته میشود که پیك‌هائی بتمام ولایات آذربایجان اعزام گردد تا جعفرخان دنبلی معروف به (باتمان‌قلنج) از خوی واحمدخان مقدم از مراغه و گرگین‌خان دیوبند از گرجستان ومحمدخان حاکم ازایروان وعباسقلی خان از نخجوان و بوداغ خان مکری ازساوجبلاغ ومحمودخان افشار ازسائن‌قلعه و قاسم‌سلطان زرزا ازاشنویه و بالاخره حمزه‌آقا ازسرکردگان بلباس ومامندآقا ازرؤسای بالك وسایر سر جنبانان از ولایات دیگر حاضر و آماده در باغ عطاءخان شقاقی در تبریز تجمع نموده و تحت امر محمدقلی خان رو بسوی تهران حرکت نمایند.

چندروز بعد وسائل حرکت آماده و کاروان خطر باسپاهی گران که عهده‌دار امر خطیری است باتمام احتیاط و احتیاجات لازمه جنگی ازتبریز بحرکت خود بجانب تهران ادامه‌میدهد جزحرکت محمدقلی‌خان افشارازآذربایجان ازطرفی خروج نادرمیرزا یکی‌ازنوه‌های نادرشاه ازخراسان ازجانبی فکر و حواسی برای پادشاهی که‌بکثرت زوجات درتاریخ ایران‌معروف و آنی از رتق و فتق امورحرفخانه فراغتی ندارد باقی نمیگذارد دست دردامن فرزند غیرتمند خود عباس‌میرزا میزند ولیعهدرشید وکاردان او که مدتها درجبهات جنگ دلاوریهای محمدقلی‌خان و دلیران افشاری راشاهد و ناظر بود سخت اندیشناك میسازدزیرا خان‌افشاری‌ازآنان نیست که باین‌آسانی منکوب گردیده وسراطاعت فرود آورد دست بحیله وتدبیر میزند تابوعده و وعید اطرافیان خان افشاری راازعملیات جنگی بازدارد وپراکنده سازد مقارن این احوال در فکر حسینقلی‌خان افشار قاسملو برادرزاده محمدقلی‌خان که‌سمت معاونت سر فرماندهی اردورا داشته و از لحاظ نزدیکی بخان افشاری بتمام خیالات واسرارنهانش آگهی‌داشت دگرگونی‌ایجاد وپیکارباخان‌قاجاری رامصلحت ایل افشاری نمی‌یابد ومطلب‌رانهانی باجمعی‌از سران سپاه درمیان میگذارد وباتحریك واغوای اودراین موضوع عده‌کثیری ازسران که‌باطناً از سردار افشار دل‌خوشی نداشتند هم‌قسم و همداستان میگردندکه بمجرد آغاز جنگ میدان نبرد را خالی گذارند اردو بمنزل نیك‌پی زنجان میرسد دوسپاه باهم

زوبرومیشوند شبانه کسان عباس‌میرزا واردسپاه افشاری میشوند وسران سپاه راکه‌خود باطناً باآن همراه بودند بوعده رتبه‌وجاه آماده هزیمت می‌نمایند وازباب تشویق‌وتقدیر یکرأس اسب‌تازی‌نژادویراق طلاویك قبضه شمشیرمرصع جوهردار به عنوان ریاست ایل افشار وفرمان بیگلربیگی آن دیارکه بمهر خاقانی .

گرفت‌خاتم شاهی زقدرت ازلی قرار در کف شاه‌زمانه فتحعلی

مزین گردیده‌است بامیرالامراء العظام‌عالیجاه... حسینقلی‌خان افشار قاسملو عنایت میگردد .

فرداصبح طبل‌وشیپور جنگ نواخته میشود وجنگ درمیگیرد و بعداز اندکی گروهی کثیر ازلشگریان محمدقلی‌خان بافرمان حسینقلی‌خان بلشگر خاقانی می‌پیوندند و در همان آغاز نبرد هزیمت در اردوی افشاریان می‌افتد محمدقلی‌خان که‌تاساعتی بشدت به‌نبرد ادامه‌میداد زخم‌های منکری برداشته گرفتارمیآید وبا وساطت جمعی ازبزرگان که قتل اوسبب ایجاد فتنه شدید جدیدی دربین طرفداران او واهالی سلحشور آذربایجان نگردد ازقتل او صرفنظر گردیده ومفلوبا باجمعی محافظ ونگهبان بصوب آذربایجان گسیل میگردد.

فتحعلی‌شاه نیزازلحاظ اینکه‌ریشهٔ فساد دراورومی‌بکلی‌قطع گردد باهمان سپاه چندین‌هزارنفری ازطریق تبریزومراغه وساوجبلاغ بارومی حرکت و درتاریخ ۲۶ ذیحجه همانسال ازدروازه بازارباش وارد شهر گردیده‌وبمحض ورود محمدقلی‌خان را درعمارت معروف به (چهار برج) امر بزندان میدهد درآن‌ایام عمارت چهاربرج دربیرون شهر و نزدیك بحصارقرارداشت طولی نمیکشد که‌طرفداران اوتصمیم به‌نجاتش می گیرند وشروع‌بزدن نقب مینمایند نقب بـا عجله تمام بوسیله استادان مجرب از چند کیلومتری شهر از بـاغ (دیزه‌سیاوش) که درآنوقت ملك‌محمدقلی‌خان بود شروع وبنزدیکی‌چهاربرج میرسد چیزی باخذ نتیجه نمانده تمام زحمات طاقت فرسای شبانه روزی هواخواهان اونقش بر آب میشود و دسیسهٔ دیگری بظهور پیوسته و بوسیله یکی ازاستادان‌مقنی‌جریان امر بمرض حسینقلی‌خان که‌حالا درعنفوان جوانی بااقتداری‌کامل بمسند ریاست و فرماندهی تکیه زده است میرسد .

اینك آرامش خاصی شهر ارومی رافرا گرفته کسی رایارای مقاومت واندیشه مخالفت نیست خانان موقع رامقتضی می بینند که محمدقلی خان را به ساری مازندران تبعید و جمعی ازدودمان افشار قاسملورا بعنوان گروگان بدارالسلطنه قزوین اعزام دارد تااگر درغیاب اوفتنه‌ای رخ دهد همه آنها را بیدریغ ازدم تیغ بگذراند محمدقلی خان بساری حرکت داده میشود ودر همانجا بعدازچندی ناجوانمردانه سرازتنش جدامیگردد وباقتل اویکی از سرسخت ترین مدعیان سلطنت فتحعلی شاه ازمیان برداشته شده عجیب تر اینکه باقتل آن سردار نامی مقدرات یك ملت و کشوری بطوری دچار تحولات میگردد که سرآغاز آن ننگ. تسلیم قفقازبه بیگانگان وسرانجام آن به بستن عهدنامه گلستان وترکمن چای منتهی میگردد.

یادی ازعسگرخان سرتیپ افشارقاسملو

در طول تاریخ ارومیه محل خون‌ریزی و قتل وغارت بوده وهنوزهم خانواده‌ای نیست که داغ عزیزی را بردل نداشته باشد وسرائی نیست که در معرض نهب وچپاول قرار نگرفته باشد معلوم نیست چراآنرا (چای آب) خواندند ومحل خون‌ریزی نه نامیدند.

درضلع غربی ارومیه سرزمینی است که دردامنه جبال (زاگروس) قرار گرفته وتاآنجائیکه بیاد میآید این سرزمین خیروبرکت نبوده وهمانا ازخون جوانان وطن دردشت ودمن آن لاله وسمن روئیده این نقطه خاك مرگ آور میهن راگذشتگان (مرگور) خوانده و تاامروز این اسم برروی آن ناحیه چون بوم سایه افکنده است.

اینك سال ۱۲۷۳ هجری قمری است وبرحسب اتفاق سلطان بیگ یکی از احفاد (امیرخان چلاق برادوستی) که بانی قلعه دم دم بود برتق وفتق امور این نواحی اشتغال دارد و دستورات لازمه رامرتباً ازسرعسکر پادگان عثمانی که در یکفرسنگی مرز ایران در (سنجاق نوچه) استقرار دارند دریافت میدارد

یوزباشیان عساکر عثمانی بدستاویز فروش توتون معطر و کهربائی رنگ نوچه بااخذ دستورات لازمه از سرعسکر خود خاك ایرانرا پیش گرفته و باسلطان بیگ تماس مستقیم دارند وروزی نیست که دراین ملاقاتها ازقتل جداو (امیر خان چلاق)صحبتی بمیان نیاید ونکوهشی ازاولیای اموراپران نرودرفتهرفته این رفت وآمدها واین تخلیط هادرمرد سادهدل کوهنشین تأثیر بسزائی بخشیده و وعدههائی که از طرف جاسوسان عثمانی باوداده میشود آن مردنابکار را برآن میدارد کـه هرچه زودتر تصمیم گرفته و از کوچکترین موقع مغتنم بزرگترین فرصت را بچنگ آورد حال کـه در شرق مملکت دولت ناصری سرگرم جنگهای خونین شده پس ازمصائب فراوان شهر تـاریخی هرات را باغوش مام میهن برگرداند درشمال غربی کشور نیز آتشی در حال اشتعال است مقدمات وحشت وبلواوشوروغوغا دریکی ازمواضع خطیردرشرف تکوین است اهالی ترکوورمرگور بهبیگاری کشیدهشد مانندا سیران عهد بعید و یـا غلامان زرخرید مشغول احداث قلعه میباشند کـه در استحکام خود بی نظیر خواهد بود طولی نمیکشد کهطبق نقشهٔ سرفرماندهی پادگان نوچهعثمانقلعه (نهار) ساخته و پرداخته میگردد جز شورش احتمالی سلطانبیگ در ارومی بگوش عسکرخان سرتیپ میرسد او دستور میدهد قلعه (برده سور) تجدید ساختمان گردد وساخلودرآنجا استقراریابد بااین پیشبینی ومذاکرات لازمه سلطانبیگ دماز شرارت وباغیگری فروبسته و از قلعه پائین آمده و باتفاق (حاجی میرزا عبدالله) و(لطفالله بیگقاسملو) بشهر گسیل و متعهد خدمات مرزداری شدهورخصت معاودت میابدباین قولوقرار پاسداران قلعه(برده سور) اعتماد کرده وبعداز مدتها دوری ازخانواده برای دیدار زن وفرزند خودراه شهردرپیش میگیرند ولی سلطان بیگ کهبازهم درفرصت بوده بمجردورود بمامن خودواطلاع ازجریان غیبت اکثریت افرادپادگان دولتی قلعه مزبورموقع را مغتنم شمرده و اینبدفعه باغوای بیگانگان عزم راجزم مینماید که جداً دم از مخالفت زدهودر نتیجه چنان آتشی درآن حوالی میافروزد کهدود آن بچشم باقیمانده قلعهداران (برده سور) خوردنخورده همهرامضطرب وپریشان احوال مینماید افرادباقیماندهکه درتنگنای قرار گرفته ودست ازجانشسته وبامید معرکه در کمین نشسته بودند مورد حمله وهجوم افراد ورزیدهٔ سلطان بیگ

قرارمیگیرند اکراد بااستفاده ازتاریکی‌شب یورش میآورند وجنگ‌هولناکی از اطراف قوای مهاجم بحاجی میرزاعبدالله که اینك کوتوال قلعه‌است فشار آورده پیامهائی فرستاده میشود که حصار را تحویل وتسلیم کرده و درپناه آنها قرارگیرد.

آن مردنامی‌که اززیارت خانه خدابت‌شکنی رابارمغان آورده و جز ستایش خداوند وپرستش شاه وایثار خون‌پاك خوددر راه میهن‌آرزوئی ندارد کمترین توجهی باین پیامها نمیگذارد ودستورمیدهدکه سه‌نفرازجان گذشته مأمورعرض وقایع بسرتیپ عسگر خان افشارگردند لطف‌الله بیگ قاسملودر رأس دونفردیگرقرارگرفته دروازه‌سربازخانه راکه‌درآغوش‌تنگ‌کوهساران یکه وتنها در مقابل آن‌همه جزر ومدهای دریای متلاطم حوادث ایستاده‌است دردل تاریکی شب میگشایند وجنك‌وگریزکنان‌درحالیکه چندین‌زخم‌منکری ازتفنگهای (آنیالو) و (ورندل) یکی اززیر دستان راازپای میاندازدسپیده دم خود رابمحال ترگور میرسانند .

حال بایداین دونفرازمقابل‌دیده‌بانان افراد مسلح (پروخان) بگذرند سرراه بآنان گرفته میشودلطف‌الله بیگ بدون‌خوف وهراس مقاومت مینمایدو باز هم جنگ وگریزکنان راه ارومی رادرپیش میگیرند طولی نمیکشد از موضعی دیگرگلوله سفیرزنان یکی دیگراززیردستان لطف‌الله بیگ را دل می‌شکافد ونقش‌زمین‌میگرداند واونیز شربت‌شهادت سرمیکشد اینك‌لطف‌الله بیگ تنها است او با انداختن تنی چند از دشمنان ملك و ملت بخاك هلاکت دلیرانه براه خود ادامه میدهد وبمجرد ورود بشهرگزارش لازم را بمبرض سرتیپ نامدار ایل افشار میرساند سرتیپ عسگرخان بمحض وصول‌این‌خبر بایك فوج وچند عراده توپ وعده‌کافی سواره نظام حرکت مینماید.

آنروز روز شوم ومنحوسی بود یاران ودوستان مشفق این مطلب را اعلام میدارند ولی درقلب‌سرتیپ اثرداده نمیشود وباابواب‌جمعی‌خودبحرکت خود بسوی سرنوشت راادامه میدهد نخست برسرقلعه ترگور تاخته وبعد از اندك مدتی مقاومتی‌راکه از قلعه گیان بظهورمیرسد ازبین می‌بردوآنجا را اشغال وپروخان راکه قرآن مجید بدست گرفته‌وهم اینك نومیدازیورش‌ازراه پوزش درآمده است می‌پذیرد ومغلوبا بصوب ارومی‌گسیل میدارد بلا درنگ

دستور پیشروی داده می‌شود ومقاومتهای محلی خیانتکاران در ارتفاعات یکی پس ازدیگری از میان برداشته شده وموضع جنگی آنان مفتوح و بسوسیله پیاده نظام اشغال میگردد سرتیپ نامدار افشار درحالیکه(حسن‌خان‌سرتیپ) باسواران سلحشور ومیهن‌پرست (قراپاپاق) که‌همواره‌آن طایفه درطول‌تاریخ این صفحات میهن پرستی‌خودرانشان داده‌اند ازراه‌رسیده وباردو می‌پیوندند جنگ‌کنان بحرکت خودادامه داده چمن (درگیز) مرکور محل‌اردو تعیین میگردد اینك دیده‌بانان آنی ازوظائف خویش غفلت ندارند وبااینکه ازپشت جبهه جنك ایمنی دارند معهذا ازگذاردن عقبدار غفلت، نورزیده‌اند تا مبادا تماس آنان باشهر قطع گردد وحیله دیگری‌که همواره دراین ناحیه مستلزم پیشرفت مقاصد پلیدانه بیگانگان بوده‌است بظهورپیوندد .

روز دیگر فرامی‌رسد وبعد از جنك خونینی‌که با شدت چندین ساعت بطول می‌انجامد قلعه نبار سقوط وقلعه گیان تسلیم می‌شوند سلطان‌بیگ که‌در این نبرد پیادگان‌آزموده خودراازدست داده بود براهنمائی چاوشان‌عثمانی بآغوش بیگانگان پناهنده می‌شوند.

سلطان‌بیگ ضمن توبه ازعمل خود ملتمسانه تمنا می‌نمایدجهت‌جبران مافات درآینده درمقابل حملات احتمالی اکراد حدودعثمانی جان بازی و فداکاری رابنحو احسن بجای آرد سرتیپ تمنای‌اوراقبول نموده‌توسط‌پیکی بقائم مقام پیشکار آذربایجان معروض می‌گردد تا از نظر شهریاری‌بگذرد و خود چندی درآن محال جهت اخذ جواب توقف‌می‌کند دراین‌مدت سلطان بیگ تحت‌نظر قرارگرفته وآزادانه درچادرمخصوص حاجی میرزاعبدالله و لطف‌الله بیگ رفت وآمد مینماید.

روزی ضمن اخبار خبر دروغی باو می‌رسدکه یکی‌ازمنسوبان نزدیك اورا درقلعه نباوکشته‌اند . از استماع این خبر وحشتی باو راه یافته تصور می‌نمایدکه شاید اونیز ازآن دام بلا رهایی نیابد درپی فرصت می‌گردد تا سرتیپ نامداررااز‌پای درآورد وخودراازآن مهلکه سالم نجات‌دهد اینك‌شب بسرآمده وصبح صادق دمیدن آغازکرده و سرتیپ مشغول راز ونیاز بدرگاه خداوندیست ناگهان پرده (آلاچیق) یکسومیرودوسلطان‌بیگ بیدرنگ‌خنجر متوالی چندی بسرتیپ می‌رساند (ملك منصور میرزا) و(نعمت‌الله میرزا) از

مشاهده این عمل بیرون می‌دوندواستمدادمی‌نمایند فوراللطف‌الله بیگ ودرویش تقی وکیل روبالاجیق خان نگون بخت می‌گذارند وآن جنایتکار راگرفته و لطف‌الله بیگ خنجری بردهان وی می‌زندکه نوکش از قفای او سر بدر می‌کند .

سرتیپ جوان ازصدمت آن زخم‌های کاری بسعادت شهادت فائز گشته شوروغوغای عجیب در اردو بظهورمی‌پیوندد باوقوع این قضیه باازدست‌دادن چنین سردار جوان کاردان چنان تفرقه دراردو میافتدکه در اندك مدتی از آنهمه جمع کثیر جز معدودی‌از حق شناسان‌درسرجنازه آغشته بخون‌سرتیپ نمی‌ماند جعفرخان سرهنك ومحمد سلطان بیك وحاجی میرزاعبداله‌ولطف‌اله بیك قاسملو جنازه رابرداشته روبجانب شهر می‌گذارندآری مرگور درآن ایام مرك‌آوربود مردم حق شناس ارومی دروازه‌هندو راکه جنازه‌آن‌مرحوم ازآنجا وارد شهر گردید بیاد بود آن قهرمان دروازه عسگرخان نامیدند .

پایان این داستان دل‌گداز رابااشعار (میرزاعلی حسین ـ منشی) نوشته لوح آن جوان ناکام‌خاتمه می‌دهیم .

هزار افسوس عسگرخان سرتیپ
که رفت اندر جوانی زین جهان‌حیف
دریغا زان جلال و جاه و منصب
وزان روشن چراغ دودمان حیف
نبوده در میان ایل افشار
چنان سردار صاحب خاندان حیف
بهار زندگانی بود او را
بهار وی بزودی شد خزان حیف
سرشك از فوجها چون موج خیزد
چو یاد آرند روز مشق وسان حیف
سعادت یافت از فیض شهادت
شد او مقتول دست ناکسان حیف
سرود این طرفه مصرع کلك منشی
بعسگر خان ناکام جوان حیف

خروج وطغیـان شیخ عبیدالله

سال۱۲۹۷ هجری قمری‌است شیخ عبیدالله شخصی کهرشته‌علایق گسسته وبرسرسجاده عبادت نشسته وبغیر ازخدای‌خودهمه رافراموش‌کرده‌وعهدبسته که پیشوای مذهب وراهنمای‌ملت گردد درقریه نوچه‌که درمرزعثمانی(ترکیه) واقعست سکنی دارد این شیخ بعشایرصحرانشین مرزایران وعثمانی‌که معیشت آنهااز تاخت وتاز است رئیس است وتسلط تام برآنهادارددحتی میتوان گفت که مالك سروتن آنهاست دربعضی دعات ازطرف خودخلیفه برسرآنهامقرر داشته وشیخ رارحمت‌العالمین می‌خوانند و بکسانی‌که بعقایدآنهاممتقد نیستند لعنت‌کرده کافرمی‌خوانند.

اینك شیخ عبیدالله باوج‌قدرت خودرسیده وپس‌ازغارت‌قسمتی‌ازساوجبلاغ (مهاباد) وقتل عام میاندوآب وغارت ملك‌کندی وجنك باقوای دولتی‌درنباب شکست خورده وعقب نشینی مینماید درطول راه ازهیچ نوع قتل‌وغارت فرو گذارنیست‌درتاریخ ۱۷ ذی‌القعده۱۲۹۷یکی‌ازخلفای شیخ‌که محمد سعید نام داشت ازطرف برادوست باچهارهزار جمعیت سوار وتفنگچی بطرف‌ارومیه یورش آورده بقلعه اسمعیل سه فرسخی شهر رسیده ودرآنجا سنگر می‌بندد و اقبال الدوله حاکم ارومیه از یورش دشمن واقف گشته با خسرو خان و محمد رضا سرتیپ قورخانه بادوفوج سرباز و دو عراده توپ رو باکراد آورده در قلعه (بدر بو) درمقابل صفوف جنك‌آراسته نموده است سواران اکراد بقریه گولان هجوم برده باوجود اینکه توصیه‌ای‌توسط‌کنسول‌انگلیس در مورد معافیت آن قریه که‌اهالی آن همه مسیحی بودندبشیخ‌ابلاغ گردیده باز ازنهب وغارت مصون نمانده بلکه شش نفر نیز بقتل رسیده‌است آنگاه اکراد پیشروی کرده شش قریه دیگرمسیحی ودوقریه شیعی مذهب ببادغارت رفته‌وعده‌ای نیزبقتل رسیده‌است.

چون اهالی بواسطه قتل وغارت میاندوآب وسایرجاها متوحش شده بودند روبفرار نهاده وخودشان را بشهرمی‌رساندند اقبال‌الدوله فرمان حمله‌را صادر نموده از طرفین آتش جنك مشتعل می‌گردد نزدیك غروب هردوقشون دست‌از جنك می‌کشند توپهائی که اقبال‌الدوله همراه داشت هنگام مراجعت درمیان نهر عمیقی گیر کرده هرقدر تلاش می‌نمایند نمی‌توانند بیرون بیاورند اقبال‌الدوله بسمت قلعه حرکت ودرآوردن توپها را بعهده محمدرضاخان‌واگذار می‌نماید مشارالیه هم شصت نفرسربازرا با قلی سلطان نام‌برای‌بیرون‌آوردن توپها گذاشته خودازعقب اقبال الدوله روانه می‌گردد .

اکراد از این‌واقعه اطلاع پیداکرده موقع راغنیمت دانسته از قلعه بیرون وبرسرآن شصت‌نفر حمله می‌آورند تمام سربازان وقلی‌سلطان را از پای درآورده وتوپها را متصرف می‌گردند درآن هنگام اکراد دور قلعه را گرفته واقبال‌الدوله رابمحاصره می‌اندازند نزدیك بود که کارقلعه‌گیان‌تمام شود شیخعلی‌خان سرتیپ پسرعموی تیمور پاشاخان بافوج خوی وارد حومه شهرشده از مقدمه باخبر وباششصدنفر از فوج خود متوجه‌اکراد شده‌وبکمك محصورین میرسند اهل قلعه ازرسیدن کمك جان تازه گرفته‌ودروازه‌را گشوده وبسپاه خصم‌تاخته پس‌ازواردآوردن‌تلفات زیاداکراد راعقب می‌زنند ودوباره خودرا بقلعه می‌رسانند.

شیخ عبیدالله چون از جنك محمد سعید واقبال‌الدوله خبردار گردید در ۱۴ ذی‌القعده از طرف مرگور باسه هزارنفر سواروپیاده ازعشایروقبایل هرکی بطرف ارومیه یورش می‌آورد درکوه سیزاردومی‌زند ودستور می‌دهد آب را بروی اهالی شهر ببندند محمد سعید خلیفه ازقدوم شیخ مستحضرشده‌و ازقلعه‌اسمعیل بیرون آمده‌باردوی شیخ ملحق می‌شودنیروی آنهاقریب بهفت هزارنفرمیگردد ولی عده زیادی‌ازآنها اسلحه‌هایشان چماق ونیزه وشمشیرو تفنك قنداق افتاده‌بود .

اهالی شهرازچند روزباینطرف بازارودکان بسته و مشغول سنگر بندی دورشهروخودشان را مسلح ومهیای جنگ بودند شیخ عبیدالله بعد ازمشورت با خلفاء و اشخاصیکه درخدمت او بودند نامه تهدید آمیزی بشیخ الاسلام و مجتهد شهر ارومیه نوشت بدین مضمون که اگر طالب خونریزی و اذیت

وآزار خلق وقتل وغارت نیستید باید شهررا بمن تسلیم کرده وآسوده باشیدکه من مراعات مردم راکرده وبا قاعده وقانون رفتار نموده و نخواهم گذاشت احدی دست تعدی بشهر دراز کند وضررجانی ومالی بکسی وارد آید بعد از رسیدن این نامه علماء شهر دریکجا جمع و شورا میکنند چون اقبال الدوله درشهر نبودقوای کافی برای مقابله باشیخ نداشتند پس مصلحت را دردفع الوقت دیدند که بلکه کمکی از یکطرف بآنها برسد جواب شیخ را باین مضمون نوشتند که جناب شیخ شما ادعای سلطنت وعالم گیری دارید سلاطین با ملوك مکاتبه نمایندنه رعایا درصورتی که ازبزرگتران بشما تسلیم شدندما چه عذری خواهیم داشت ودردادن مالیات نیزمضایقه نخواهیم داشت شیخ بسخنان ایشان اعتنا نکرده ولی مهلت دو روزه بجهت تسلیم شهر خواسته بودند قبول میکند ازاینطرف جریان وقایع را باقبال الدوله اطلاع میدهند .

آنهاکه هواخواهان شیخ بودند قدری تلاش کردندکه اهالی را به تسلیم کردن شهر وادار کنندولی سودی نه بخشیددراین اثناخلیفه کاتولیکها (کلوربل) که ساکن ارومیه بود بملاحظه حفظ حقوق مسیحیان خواجه داود وکیل کنسول دولت عثمانی را باتفاق مسیولومون واعظ بخدمت شیخ روانه میدارد که رفته از شیخ استدعای معافیت آنها را بنمایند این دو نفر بطریق رسالت روانه خدمت شیخ میشوند هنگام ملاقات منظورخودشان رابشیخ اظهارمیدارند شیخ ازآنهامی پرسد اولا شما کی هستید مسیولومون جواب میدهد این شخص رفیق من ووکیل شاه بندرعثمانی است مقیم ارومیه است .

شیخ میگوید من تصمیم گرفته ام که ایران و توران گرفته بعداً خاك عثمانی را تسخیر کنم دیگرچه لزومی دارد که کنسول یا وزیر مختار بماند و احتیاجی باین ها نداریم اول خاك ایران را تصرف کرده ونظم داده ورفع ظلم وتعدی ازهمه کس بکنم بعدخاك توران وخاك عثمانی ازوجودظلم وتعدی پاك سازم و بنظم قانون وآسایش اهالی آنجا به پردازم ودرخت آزادی را بکارم بعد از این صحبت چند نفررا که خدمت او کمربسته بودند نشان داد و اعاده سخن کفتن کرد که اینها را می بینید هر یکی سردار ورئیس ایل بزرك بودند از بسکه دراین چند سال جبر و تعدی از دولت عثمانی دیدند بدین درجه ذلت نزول کرده با نهایت ناامیدی ومصیبت روزگارخود بسرمی برند قصاص اینها

را باید ازاین‌مردم بگیرم تمام علماء و خلفاء که در حضورشیخ بودندهمه این سخن را تصدیق کردند ـ آنگاه دوباره برسولان میگویدکه اگر شهرارومیه را بدون جنك بمن تسلیم نکنند یقین بدانند که بحالت میاندوآب انداخته چیزی ازآن باقی نمیگذارم ولی درهرحال‌درحق مسیحیان حمایت ورعایت را مضایقه نخواهم کرد دراثنائی‌که این دونفر درنزدشیخ‌بودند اقبال الدوله بشهر مراجعت مینماید وافواج رابدور حصارقسمت نموده وتوپهارا که‌در شهر بود بر برجها کشیده باتفاق اهالی شهر مشغول استحکام وسنگربستن دورشهر میشود وواحدهای سواراماًمور محلات شهر مینماید بجهت دفع‌الوقت منشی حکیم صاحب رابخدمت شیخ روانه میسازد دوباره مدت‌سه‌روز مهلت‌میخواهد شیخ درجواب درحضوررسولان کاتولیك میگوید من‌افکارآنها را فهمیده‌ام می‌خواهند کاررابدفع‌الوقت‌بگذرانند ومنتظرند تاکمك برسد ازروزنامه‌هائی که توسط غارت پست‌ازچاپارها گرفته‌اند معلوم میشودحکومت تبریز تیمور پاشاخان رابکمك محصورین‌خواهد فرستاد ولی‌خیالات آنهاباطل است زیرا هرقدرقشون بکمك شهربیایدمن‌آنها را تارومارخواهم نمود درهرحال‌تافردا ظهر مهلت‌میدهم اگرتاآنوقت شهرراتسلیم ننمایند شروع بجنك خواهم کرد وآتش باران‌کرده‌کسی‌راامید خلاص ازخشم و غضب من نیست.

پس‌رسولان مراجعت کرده‌مراتب راباقبال‌الدوله عرضه‌میدارندمشارالیه نیزآنچه لازمه حفظ وحراست بود تدارك دیده وآماده مقابله خصم‌می‌نشیند روز دیگرکه ۲۹ ذی‌القعده بود شیخ‌عبیدالله شیخ‌صدیق پسر ارشد محمدسعید خلیفه رابا پنجهزار نفرماًمور تصرف شهر میکند مأمورین از طرف دروازه عسگرخان برسرشهر هجوم آورده دائره جنگ اشتعال‌می‌پذیرد بفاصله‌بروز جنگ ادامه پیدامیکند براثرشدت تیراندازی سربازان‌وتوپخانه‌ودفاع‌اهالی شهراز دروازه که‌سنگربندی کرده بودند اکرادرا مجال پیش آمدن ندادمو بعداز مقتول ساختن سیصدنفر از آنها اکرادرا عقب می‌رانند.دراین نبرد از قوای دولتی که‌درپشت سنگرهامحفوظ بودند بجزچندنفرتلف نشدنداقبال‌الدوله دراین‌موقع ببالای‌حصارآمده پس‌ازمشاهده اوضاع به‌توپچیهادستور تیراندازی میدهد بالاخانه‌ایکه پسرشیخ‌درآن منزل‌داشت توسط گلوله‌توپ منهدم‌میگردد محمدصدیق باعجله سواراسب شده‌خطاب بدیگران میگویدجای ایستادن‌نیست

وروبگریز میگذارد گلوله توپ دوم باسب محمدصدیق اصابت کرده وخوداو نیزمجروح میگردد اکراداز مشاهده این وضع پابفرار گذارده ودرآن شب قریب بچهارصد نفراز اکراد کشته میشوند شیخ عبیدالله از زخمی شدن پسر وشکست لشگرش خبریافته حکم تاراج اطراف را میدهد بفاصله چند روزبر سنگرهای سربازان شبیخون زده و نمی تواند صدمه‌ای بقوای دولتی برساند روزها عقب‌نشسته وسواران خودراماًمور نموده که رفته‌دهات اطراف راتاراج کنند وهر که بدست بیفتد بقتل برسانند این شخص عاجز کش روبهر طرف میگذارد خرابی کرده وازشرارت کوتاهی نمی نماید سواران شیخ ۱۵ نفر مسافررااز اطراف شهر گرفته پیش‌شیخ‌می‌برند باوجوداینکه خودشیخ میخواهد آنهارا رهاکندولی اکراد اورا تحریك بکشتن آنها مینمایند وکشته شدگان خودرا درنظر شیخ میآورند وآنها راپاره‌پاره میکنند در این ایام راه تردد مسدودشده شدت قحطی درارومیه بالامیگیرد نان بقیمت جان بود شیخ لشگر خود را از طرف غربی حرکت داده بطرف جنوب شهر آورده باغ دلگشای اقبال‌الدوله (سربازخانه فعلی) ونظرباغی وتپه‌شیخ که درییرون شهرواقع بود سنگرنموده وفرمان حمله‌را صادر نمودنظرباغی درمقابل‌ارك واقع‌است‌اکراد بالای عمارت نظرباغی آمده ارك راهدف تیر قراردادند توپچی-که‌بالای‌برج ارك بود بدستور اقبال‌الدوله نظرباغی راهدف گلوله توپ‌نموده چندنفری‌از اکراد کشته‌شده بعضی خودرا از دیوار باغ بزیر انداخته فرارنمودند و خود را بباغ دلگشا رسانیدند ـ اقبال‌الدوله چون ازآمدن اکراد به‌دلگشا که‌باغ ملکی‌خوداوبوداطلاع یافت دستورداد که توپچی باتیراندازی‌توپ دیوارهای باغ راخراب‌کند غافل ازاینکه دیوارهای ضخیم باغ دلگشا با گلوله‌های شش پوند توپ مزبور خراب‌نمیشد وهرچه‌توپچی اصرار ورزید سردار گوش‌نداد حکم‌به تیراندازی توپ نموده وتوپچی تعدادبیست گلوله توپ‌تیراندازی‌کرد هرگلوله توپ سوراخی دردیوارکنده واکرادبااستفاده‌ازاین‌مزغل هامدافعین شهررا هدف گلوله قرار میدادند از صبح تاعصر آنروز اکراد بلائی برسر مدافعین آوردندکه درآن نبرد نظیر نداشت امیربیگ‌نایب توپخانه وچندین نفردیگر آنروز بضرب گلوله ازپای درآمدند اقبال‌الدوله ناچار دروازه‌را بسته‌اکراد نیز دست ازجنگ‌کشیدند روزدیگر حصاریان چشم بطرف‌دلگشا

انداخته اثری از اکراد ندیدند خرم و خوشحال دروازه گشوده بباغ رفتند اقبال‌الدوله صدنفر سرباز روانه باغ‌نمود اهل‌شهر وسربازان فوراً دیوارباغ راکه بطرف شهربود منهدم ساختند که دیگر اکراد نتوانند از آنجا استفاده نمایند ودرباغ اجساد کشته‌شدگان زیاد بچشم میخورد که‌درموقع اشغال‌باغ توسط اکراد ازمدافعین کشته شده بودند.

چون شیخ نتوانست بهیچ طریق بشهرغلبه نماید متوسل بحیله گردید پیغام فرستاد چون عهدکرده باو اجاز داده شودکه وارد شهرشده ودر مسجد جامع نمازگذارد اقبال‌الدوله چنین اجازه‌ای‌راباو ندادشیخ ناچار ازدروازه شهر مراجعت کرده محل اوتراق خودرا کوه‌سیر قرار داده ومنتظر فرصت نشست دراین موقع بقدر پانصد بار قورخانه توسط محمد بیگ یاوراز تبریز بارومیه حمل میشدبشهر رسید اهالی شهرچنان بجنگ جری شده بودندکه‌همه روزه از اقبال‌الدوله خواهش گشودن دروازه وتاختن برسراکراد میکردند اقبال الدوله درشهرحصاری وشیخ درییرون بمردم آزاری مشغول بودند بعد ازپانزده روززدوخورد (فاتح‌ایران وتوران ؟) نتوانست شهررا تسخیر نماید غیر از کشته شدن عده زیادی ازاکراد حاصل نشد ـ قاصدی خبر رسیدن تیمورپاشاخان را باشش فوج سرباز و دوهزار سوارو شش عراده توپ بهشش فرسخی ارومیه زاداد تیمورپاشاخان درآمدن مسامحه داشت‌وبعلت اختلافاتی بین‌او واقبال‌الدوله ازسابق وجود داشت درنظرداشت که‌درآمدن آنقدرتأخیر نماید که‌ارومیه بتصرف اکراد درآید واقبال‌الدوله نیزتلف شود .

ولی تلگراف سپهسالار که‌در این باب به‌تیمور پاشاخان شده بودبرای اوجای عذری باقی نگذاشت قشون‌خودرابرداشته هرچند که‌خیلی دیربطرف ارومیه روانه شد، شیخ ازآمدن اومطلع گردیده نخست صدیق مجروح را با پانصد نفربمقابله او روانه ساخت‌خود نیزباتمامی لشکرروانه شد دولشکربهم رسیدند وزدوخورد شروع گردید درحین‌جنگ بقدرسی شترقورخانه اکراد ازقشون تیمورپاشاخان بغنیمت گرفتند ولی‌خود تیمورپاشاخان ازعقب رسیده عده‌زیادی ازآنها را بخاك هلاکت انداخت وعده‌کثیری نیز اسیر کرده باقی فرارکردند وبطرف کوه‌پناه بردند .

ولی قشون تیمور استفاده از موفقیت نکرده ودشمن را تعقیب نمودندو

بطرف شهر حرکت کردند چون خبر فتح بشهر رسید زن و مرد باستقبال شتافته سپاه تیموری ازطرف شمال ارومی در بیرون دروازه چادرزدند. شیخ عبیدالله بعداز شکست ازطرف کوه بقلعه اسمعیل آقا روانه شد عسکر آباد که سیصد خانوار است اطراف آبادی خود راسنگر بندی کرده ومقاومت مینمودند ازشکست شیخ خبردارشده جلوقشونش راگرفته شیخ برسر آن قریه هجوم آورده اهالی در مقام مقاومت برآمده وسی نفرازاکراد راکشتند ولی چون گلوله وباروت آنها باتمام رسیده بود علاوه براین درمقابل (فاتح ایران وتوران ؟) ایستادگی خارج از اندازه قدرت آنها بود شیخ بقهروغلبه برآنها مسلط شده عموم اهالی آنجا راازدم شمشیر گذرانید تیمورپاشا ولشگرش که باین قریه نزدیك بودندمسامحه کرده بکمك آنها نرفتند تیمورپاشا درقریه چهارنبش اردوزده بودندشیخ غفلتاً باردوگاه حمله نموده فیمابین جنگ سختی درگرفت بازاکراد شکست خورده فرارنمودند وبیست نفرازآنها مقتول گردیدند وازطرف نیروی دولتی چندنفری کشته شده بودشیخ عقب نشسته باز چند پارچه آبادی که در آن حوالی بود تاراج گردید هرچند میان اردوی شیخ وتیمورپاشاخان بجز ٤٥ دقیقه مسافت بیش نبود ولی تیمور اقدام بحمله نمیکرد که یکباره قشون خصم را نابودسازد وریشه فتنه رابکند درهشتم ذی‌الحجه شیخ ازنزدیکی اردوی تیمور کوچ کرده بطرف برادوست روان گردید بدون اینکه تیمور باو حمله نماید واینکار را می‌توانست انجام دهد ازقراریکه بعداً معلوم شد لشگر شیخ در طرف برادوست پراکنده شیخ تنها می‌ماند وبمرضی گرفتار میشود از ترس آنکه مبادا دستگیر گردد بطرف نوچه ملك خود میرود بعداز گذشتن شیخ ازبرادوست اردوی تیمور پاشاخان دست بهرگونه شرارت وبی‌اعتدالی بازکرده اهالی که ازدست اردوی شیخ رهائی پیداکرده بودندبدست اردوی بی‌انصاف وبی‌ملاحظه تیمورپاشاخان که درنظرآنها شیعه وکرد وبت‌پرست همه یکسان بودنداز لخت کردن هیچکس دریغ نداشتند اگر درشهر چیزی می‌خریدند قیمت آنرانمیپرداختند اگر به قهوه‌خانه می‌رفتند قطع نظر ازاینکه پول نمیدادند چیزی هم بسر بده میگرفتند کمترین کارشان دزدی وراهزنی بودمردم بطرف اقبال‌الدوله روی آورده سر شکایت بازنموده وگفتند صدرحمت بکفن دزدقدیم، شیخ با وجوداینکه با ما عداوت دینی داشت اینگونه تعدی برسرما نیاورده اقبال الدوله میگوید که

تیمور پاشاخان بعدازمرگ برادرم شجاع‌الدوله انتظارچنین روزی‌رامیکشید که انتقام عداوت باطنیش را درباره اهالی ارومیه انجام دهد چونکه برادر من یکوقتی ازطرف دولت مأموربودکه برود آن طایفه راتنبیه وتأدیب‌نماید حالا تکلیف من‌نیست چون اومهمان است‌وبکمک‌ما آمده داخل این‌مسئله‌بشوم وقتی‌که شکایت وفریاد تظلم‌اهالی‌ارومی فزون‌از حد گردید وبیم‌شورش‌میرفت تیمور پاشاخان صلاح دراین دیدکه اردوراازشهر خارج ودور نماید بعزم مرگور و دستگیری پسر شیخ از حوالی ارومیه حرکت و آن محال را نیز غارت نموده‌وکاروان‌یغمای بی‌حد وحصر خودرابولایت میفرستادشرارت‌أفزاد تیمورپاشاخان ده برابرظلم وتعدی اکراد بود بعد ازختم این وقایع وپس از گذشت مدتی شیخ هدایت نامی‌ازاکراد همراه‌شست نفرکردبشهرارومیه‌آمده وتوسط شیخ‌الاسلام ارومی بمذهب شیعه درآمدند عبدالله‌خان زرزاهمدستان شیخ زن وفرزندخودرابرداشته‌ودرسرحدایران‌وعثمانی‌سکنی گزیدند نعمت‌آقا نام یکی از اکراد عثمانی از شیخ مفارقت مینماید هنگام عبور بخاك عثمانی دستگیر شده ومحافظین سرش رابریده واموالش راضبط مینمایند.

شمه‌ای ازسیاحت نامه ابراهیم بیگ

حرکت ابراهیم بیگ ازمراغه بسوی ارومی ازطریق دریا دردوره سلطنت ناصرالدین شاه

باری کشتی بسوی جزیره بحرکت آمد طرف غروب‌بجزیره رسیدیم کشتیبان‌که بارش‌گوسفند بودآنها رابیرون آورد مانیز پس ازادای نماز و خوردن شام خوابیدیم سحرگاهان‌که بیدارشدیم خود راکنار دریاونزدیکی شهر ارومیه دیده بیدرنگ بیرون آمدیم ازاینجا تاشهر سه فرسخ راه است فوراً دوالاغ کرایه‌کرده‌عازم شهر شدیم پس ازدوساعت‌طی‌مسافت بشهررسیده

ودر کاروانسرای گلشن منزل کردیم .

آن روز را جائی نرفتیم بعد ازنهار یوسف عمو (عمو واستاد ابراهیم بیگ) گفت من می‌خواهم حمام بروم من بعد ازرفتن او درصحن کاروانسرا قدم می‌زدم درجلو حجره دیدم سبزه وکشمش زرد پاك کرده برای ارسال به ممالك روسیه توی قوطی‌ها پرمی کنند قدری بتماشای آن ایستادم دیدم درمیان این مزدوران که به‌پر کردن قوطیها مشغولند قیل وقال است بحدی که نزدیك بودکار بمشت وسیلی بکشد درست گوش دادم یکی میگفت که این نعمتیان تمام بی‌غیرتند، دیگری ازآن طرف گفت ازحیدری بی‌ناموس‌تر دردنیا کیست مگر ازیادت رفته درفلان دعوا ازپیش ماچون روباه گریختند آنوقت مرا نیز بیاد آمد که وقتی پدر مرحوم نقل میکرد که در بسیاری ازشهرهای بزرك ایران در میان اهالی جنگ (حیدر ـ نعمتی) هست وبهواخواهی این دونام که هیچیك ازطرفین را نمی‌شناسند همه‌سالها خونها ریخته وبسامی‌شود که طرف غالب بخانه‌ها ودکاکین مغلوبین افتاده ازغارت اموال نیزخودداری نمی کنند.

از صاحب انبار کشمش پرسیدم چرا اینها را ساکت نمیکنی برای دو اسم مجهول علت این همه خصومت چیست‌مگر اینها اهل یك‌مملکت وبرادران دینی ووطنی همدیگر نیستند ؟

بیچاره درجواب آه سردی کشیدو گفت: برادرعزیز نصیحت کردن باین جهلاوظیفه‌من نیست پند دادن اینها تکلیف علمای‌شهراست‌افسوس که‌آن بی‌انصافان اینهارا نصیحت نمی کنند سهل است بلکه خود دامن زن‌آتش‌این‌فتنه‌اند زیرا که خود ایشان نیز بعضی در طرف حیدریان وبرخی درسمت نعمتیان هستند می‌خواهندکه بهواخواهی فریقین خودشان راطرف توجه عوام کنند و چنان تخم این خصومت را در مزرع قلوب جهلای قوم پاشیده‌اند که به تقریب نمی‌آید .

طرفین چنان گمان می‌برندکه بسبب خصومت‌آن‌دیگری رستگاردنیا و آخرت بوده وپس از مرك بدون سئوال وجواب ببهشت خواهند رفت‌اینست که برقابت همدیگر کیسه مرثیه‌خوانان راپرمی کنندوبسینه می کوبند وزنجیر می‌زنند وسر می‌شکافند درصورتیکه می‌بینید اکثر مساجد ما در بسته وخراب وغرق گرد وغبارند آنها غالبا مساجد رابسته ودرکوچه وبازار وشوارع که

شمرده نمی‌شود اکثرا گشاده‌رو و خوش سیما هستند از حمام رفتن یوسف‌عمو چهارساعت گذشته بودازدیر کردش نگران بودم بحوالی کاروانسرارفتم دکانها راتماشا میکردم نزدیك بغروب یوسف‌عمو آمد پرسیدم‌چرااین قدردیر کردی گفت شما عهدکرده‌اید که درایران بحمام‌نروید مقصودشما اینست‌که بخزانه حمام‌که آبش تمیز نیست وهمه‌کس داخل می‌شود نروید نه‌اینکه بتوی حمام داخل نشوید .

تماشای عجیبی‌درحمامهای اینجا هست بایدفردا بخاطرمن بحمام‌بروبم شما داخل خزانه نشوید درخارج شستشو باآب سرد و تمیز هم ممکن است گفتم مقصودت ازاین همه اصرارچیست ؟

گفت شما بسیاحت آمده‌اید وهرچه می‌بینید می‌نویسید درحمام اینجا هم خیلی چیزهای دیدنی ونوشتنی هست‌اتفاقا فردای آن روز جمعه بود به اتفاق یوسف عمو بحمام رفتیم جامه را چنانچه عادت‌است‌کنده اندرون‌رفتیم چند قدمی برنداشته بودم‌که ناگاه مردی یك‌طاس آب بپای من پاشید،یکی دیگر نیز بپای یوسف عمومن‌تعجب‌کنان بروی یوسف عمونگاه کرده معنی آب‌پاشی راباایما ازاوپرسیدم گفت بیادر کنارحوض‌آب‌سرد بنشینیم دیدم‌دور- تادورحمام سی‌چهل‌چا لنگ انداخته مردم درروی آنها درازکشیده بدست و پای وبریش وسبیل وبزلف خودشان‌حنا بسته‌اند یکی راچپق ودیگری‌راغلیان ویکی راچای می‌دهند .

یوسف عمو گفت آنان که بپاهای ما آب پاشیدند دلاك هستند درتوی حمام چند تن دلاك دیگرنیز هست اینها که یك طاس آب بپای ما پاشیدند مال آنان شدیم دیگری حق خدمت ماراندارد من خندیدم .

خلاصه مابایدچندان منتظرشویم‌که استادلاك مشتریانی‌راکه پیش ازما داشت کیسه وصابون کشیده بعد ازآن نوبت بما رسد دیدم بقدرچهل وپنجاه نفر مشتری و ده نفر دلاك است اقلا باید سه چهار ساعت به انتظار نوبت به نشینیم.

یوسف عمو گفت ترامخصوص برای تماشای این‌وضع آوردم که‌بفهمید من‌دیروز چرادیر آمدم گفتم همه روزه چنین است یا امروز بمناسبت بودن جمعه‌که روزتعطیل‌است مردم بحمام‌ریخته‌اند گفت دیروز نیز همین‌طور بود

من پرسیدم گفتند تمامی حمامهای شهر هر روز چنین است که می بینید گفتم این مردان چرا بدست وپاهای خودشان حنا بسته اند گفت میگویند یکی اینکه دست وپای آدمی را حنا همیشه نرم نگهمیدارد. دوم آنکه ثواب است . گفتم اینها دلیل بیکاری وتن پروریست همهٔ ثواب هارا تمام کرده اند تنها حنا مانده است اینهاقدر وطن را نمیدانند از لذائذ خدمت وطن بی بهره اند نظرشان کوتاه و همتشان پست است سیر کردن شکم گرسنه هزارمرتبه ازحنا کشیدن ودرحمام خوابیدن ثواب تراست .

باری دونفر نیز در کنار حوض خضاب کرده غلیان میکشیدند از یکی پرسیدم آقاشما ازاهل این شهر هستید؟ گفت بلی. گفتم مقصود این مردم که بدست وپای خودشان حنا بسته اند چیست یك نگاه متعجبانه بمن کرده گفت اول اینکه ثوابست. دوم دست وپای آدم را نرم میدارد ، گفتم آقاجان دوائی نیز پیدا کنید که دل شمارا نرم دارد چندی هم درفکر ترقیات وطن ودرپی حفظ حقوق آن باشیدای مردمان غافل شما در جای بسیار خطرناکی واقع شده اید نمیدانید که هر گاه زمان اقتضا نماید وازخارج نیز انگشت تحریك بمیان آید پانصدشصد نفر سوارا کراد دریکروزاین شهررا زیروزبر میکنند شما ابداً درپی مدافعه وطن وخودتان نیستید دراین شهر که درنقطه بسیاردوری افتاده نه قلعه وحصاری دارید که درپناه آن ازدشمنان مدافعه کنید و نه اسباب دفاع دیگر از توپ و تفنگ وزمان هم بهیچ وجهی نمی تواند شمارا متنبه کند دیروز بود که شرارهٔ بیداد شیخ عبیدالله خشك وتراطراف وحوالی این شهررا سوزاندتودهٔ خاکستر نمودامروزشمادرپی نرم کردن دست وپای نگارین خودهستید ونصف روزی را درحمام بکاریکه زنان رادر خوراست بسرمی برید.

آنمرددرجواب گفت که معلوم شدتوعرب هستی عجب جاهلی برای خود نمائی پیدا کرده ای که گفته اند درغربت بلندپروازی، درحمام تکبرو خودنمائی مردکه توخودبکدام ملت می مانی اگردر جای مخفی یا درصحرا بسرتوقضائی وارد بیاید ازنعش توکیست که دریابد توبکدام مذهب وملت منسوب هستی ترا بآئین کدام مذهب دفن وکفن نمایند درتمام اعضای تو نشانهٔ از مسلمانی نیست من اگر بجای حمامی بودم ترا بحمام راه نمیدادم دیدم کاربنقطه دیگر منتهی شدگفتم نشانه مسلمانی را دارم ، گفت ازآن نشانه یهودان هم دارند دراینجا

رشته‌صحبت راپیچیده بخود پرداختم، دلم تنگی گرفت دلاك راصدا کردم در جواب لبیك شنیدم پس‌ازاندکی دیدم غولی دربرم ایستاده دراول ورودبحمام ازشدت بخار درست ندیده بودم گفتم استاد شما قدری صابون بمن بدهید من خود راشست‌و شومی‌کنم ولی حق‌تراتمام میدهم کیسه‌وصابون نمی‌کشم، استاد رفت وقدری صابون آورد باهمان آب سردحوض بدن خودرا دوسه‌بار صابون زده‌شستم غلیان هم آوردند نکشیدم یوسف عمه بخزانه رفته پس از شست وشو برگشت هردو بیرون شدیم تمامی اوقات امروزی ما صرف‌حمام شد. فردای آن روز بعزم گردش بازار شهر بیرون شدیم یوسف‌عمو دردم کاروانسرادکان جوراب فروشی دید، گفت میخواهم‌یکی‌دوجفت جوراب برای‌خودبخرم‌یوسف عمومشغول خریدن جوراب‌شدمن هم‌درسکوی دکان‌نشستم درروبروی من‌دکان عطاری‌بود جوان بسیارخوشگلی تقریباً هیجده ساله‌دردکان‌نشسته مشتری‌مانند مگس بدوراوجمع بودند یکی نرفته‌دونفر بجایش میرسید، اماچیززیادی‌نمی‌گرفتند منتهای‌خرید یك‌عباسی دوشاهی.یکشاهی بود معلوم شدکه‌ایشان‌دردمندانند جوان نیزبامشتریان باگشاده روئی رفتارمیکرد، خلاصه ازدحامی‌از مشتریان دردکانش بود شخصی راهم دیدم که در حوالی دکان جورابفروشی نشسته قلم وکاغذی در دست دارد بروی پسرنگاه‌کرده چیزی می نویسد، من تصورکردم که‌این مرد نقاش‌است صورت جوان رانقاشی میکند باخود گفتم که‌خوب است‌صورت نگاری نیزدراینجاهست وخوشحال‌بودم ازجورابفروشی که پیرمردی بود پرسیدم عمواسم این‌نقاش چیست مرد راپانگشت نشان دادم گفت فرزند نقاش کجاست ، گفتم‌این مردکه صورت این‌جوان عطار رامیکشد خندیدو گفت فرزند عزیزمن‌مردی راکه‌دیده ونقاش تصورکردی صورت‌نگار نیست بلکه شاعراست، بدین پسره شعرمی بندداین شاعران بی‌عار مرااز کسب وکار بازگذاشته بستوه آورده‌اند هر ساعتی یکی میرود دیگری میآید ببهانه نظربازی‌باین‌جوان،سکوی‌دکان‌من ازاین‌مشتریان‌بی‌منفعت وبداخلاق‌دقیقه‌ای خالی نیست‌درکار خودمتحیرمانده‌ام. گفتم‌این‌جوان کیست گفت این‌پسرنامش غلامعلی‌بیگ است بسبب اندك حسنی‌که داردانگشت نمای خاص وعام این‌شهر گشته نامش درتمامی شهرمشهورابست وخود جوان باغیرت ومشغول بکارخود است ثروتی‌نیز دارند گفتم پس این هنگامه برای چیست گفت محض بیماری‌و

بیکاری صبح تاشام دراین شهر هرجامیروی صحبت این جوان‌است،شب همه جاچند نفری گردهم آمده شمع خودشانرا روشن نموده صحبت این‌جوان‌را نقل‌مجلس میکنند واشعاری مانند ـ

شیرین‌سومنه زهردی‌سن سیزماتان اوغلان

ایچدورمه بوزهری منه شکر ساتان‌اوغلان

جرمم ندی‌آتدون منی بیگانه نی توتدون

اوزیارینی ای اوزگه سوزیله آتان‌اوغلان

گراو خلیاسان سینه می‌بردم دمم اوخ‌اوخ

امادیرم المیه سن اوخ آتان اوغلان

قورخ اولدره سن عاشقی آخرقالا آدون

اوز عاشقنین قاننه ناحق باتان اوغلان

برایش درست میکنند.

گفتم عموجان ما غریبیم تازه باین شهر وارد شده‌ایم کجای این شهر دیدنی ودرخور سیاحت وتماشا است گفت فرزند داخل شهر این است که می‌بینی تفرجگاه این شهر بیرون دروازه است که همه باغات باصفا وسبز و خرم است مخصوصا هنگام بهار که گل سرخ بشکفد اطراف شهر رشك باغ ارم ونمونه از بهشت آدم است ولی‌اکنون چیزی دربساط نیست ازهجوم‌لشکر بهمن ودی باغ وبوستان سهل‌است‌که تا مغز استخوان مانیز افسرده‌است باز درکوچه ها و(بازارچای) عمارتهای خوب‌ودیدنی هست گفتم بازارچای‌کدام طرف است گفت ازاین بازارراست بروید تا بیرون شوید جویباری خواهید دیدکه روان است روبالای‌آن بروید‌آخرش بمحله ارامنه منتهی‌است‌آنجاها خالی ازشکوه نیست. چون رشته صحبت ما باپیرمرد جوراب‌فروش قطع شد یوسف عمونیزپول جورابها راداده سیاحت‌کنان روی بدان سمت روانه شدیم خیابان بزرگی درپیش بود تاآخر آن رفتیم قبرستانی‌دیده شد فاتحه‌خوانده گذشتیم کوچه دیگری پیش‌آمد داخل شدیم دیدیم ترددکنندگان‌اغلب‌ارمنی هستند معلوم‌شدکه محله‌ارامنه است قدری بیشتررفتیم دیدم‌ازبالای طاق‌مختصر عمارتی‌که لوحه کوچکی بزبان انگلیسی (رای‌تینگ) آویخته‌اند که اینجا مطبعه است من از دیدن این‌لوحه بزبان انگلیسی‌وازخواندن نام مطبعه‌غرق

حیرت شدم باخود گفتم این مطبعه متعلق بکجاست باور نمی کردم دیدگان بر هم نهاده قدری بسرانگشت مالیده دو باره باز کرده دیدم خیر مطبعه است والسلام پیش آمده ازیکنفر ارمنی که درآنجا بود پرسیدم اینجاچکارمی کنند در جواب من گفت کاغذ آوردهٔ دیدم این شخص مرا بدیگری تشبیه کرده است گفتم آری آورده ام گفت متصدی مطبعه بیرون رفت حالا میآید اما کمکش اینجاست صدا کنم کلید را بیاورد رفت با یکنفر ارمنی دیگر آمد آنهم گفت کاغذ آوردهٔ گفتم بلی بعد معلوم شد که اینها بگمان اینکه ما تاجریم وازتبریز کاغذ برای فروش آورده ایم ایشانهم بکاغذ احتیاج داشته اند بهرحال درمطبعه را باز کردند رفتیم داخل دیدم دریك قسمت کتابهای جلدشده ودر گوشه ای نیز کتب بی جلد چیده شده است ارامنه گمان نمی کردند که مسلمانی زبان انگلیسی بداند لهذا من ازکتابها برداشته بتجاهل نگاه کرده ازکج وراست باین طرف وآن طرف برمی گردانیدم دیدم که همه کتابهای پروتستانی است گفتم تا حال نیامدند ما نیز کار داریم وقت دیگر می آیم در این اثنا همان ارمنی پیش آمده بگوش من گفت که یك هفته است کاغذ ندارند و چاپخانه تعطیل است مواظب باش وارزان نفروش اما باید درپاداش این خدمت پس ازسر گرفتن معامله یك تومان بمن انعام بدهی گفتم ممنون شدم خیلی خوب میدهم ازآنجا برگشته بمنزل آمدیم .

دراین هنگام دیدم دالان دارخنده کنان پیش آمد وگفت آقا آفرین بر شما چه زود پیدا کردید گفتم چه چیز رازود پیدا کردیم گفت مگر من ندیدم ببهانه خریدن جوراب یکساعت در دکان کربلای محمد قاسم جوراب فروش نشسته محو تماشای جمال غلامعلی بیگ بودید عیبی ندارد آقا ماهم اهل بخیه ایم دیدم باین مزدکه احمق هرچه بگویم بجاست حرفی نزده باخود گفتم عجب عالمی است کسی راکه از حال آن ابدا آگاهی ندارد درمملکت ناشایست خودشان می پندارند باید تابلائی نازل نشده ازمیان این قوم لوط گریخت تااینکه تر نیز با آتش خشك نسوزد .

رضائیه ومشروطیت

یکی ازشهرهای آذربایجان که ازسال ۱۲۸۵ (نخستین سال جنبش آزادی) شوروهیجانی در آن پیداشد شهر رضائیه بود که بپیروی از تبریز مجاهدان جانباز پدید آمدند وروزنامه منتشر گردید وکسانی از آخوندهای بنام بهواداری ازمشروطه ویامخالف با آن برخاستند ودرمنبرها بستایش ویانکوهش آن کوشیدند چنانکه ازآنان نام آقای عسگرآبادی وحاجی میرزاابوالقاسم راشنیده‌ایم که اولی هوادار مشروطه ودومی بدخواه آن بود.

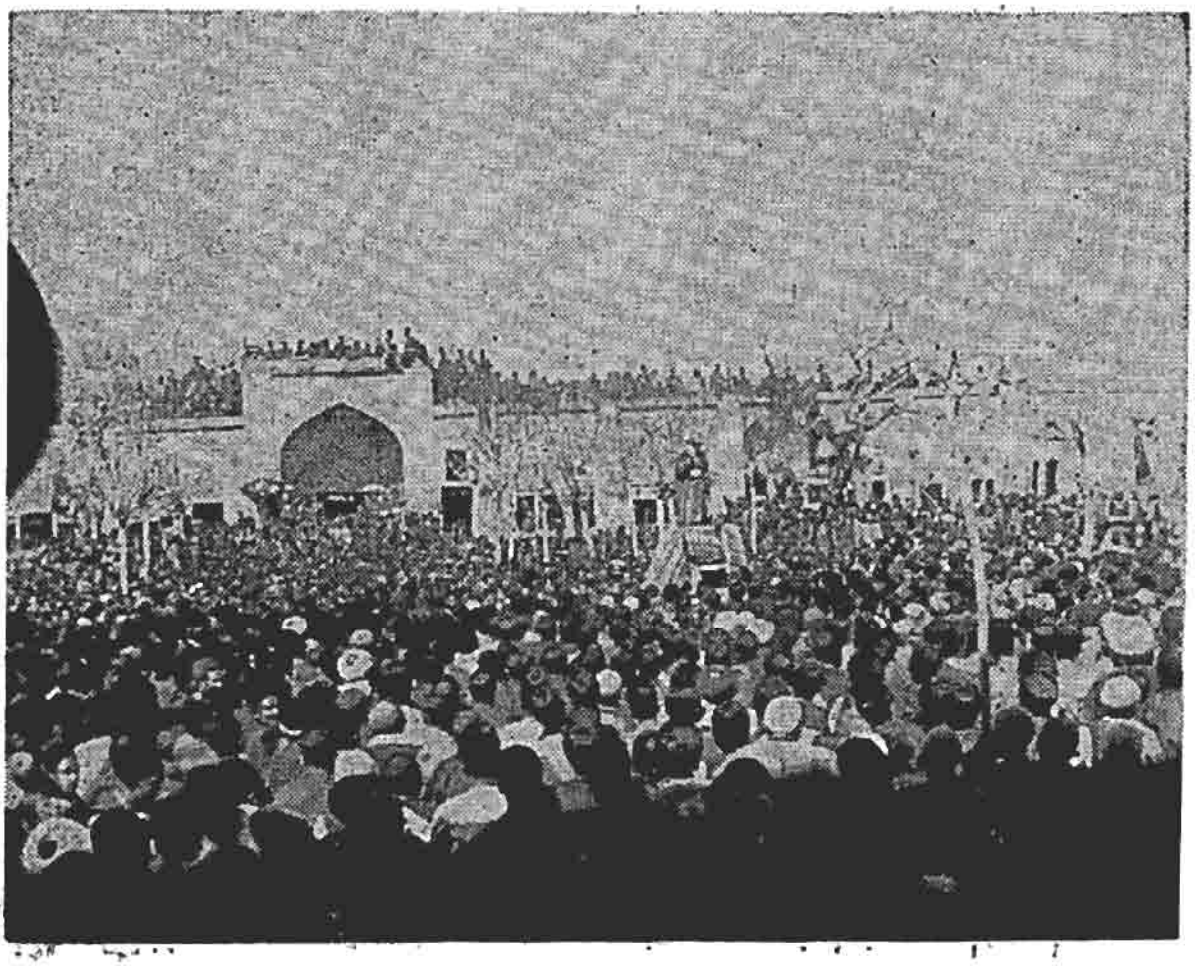

انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵

رضائیه سومین شهر آذربایجان بود که کسانون جنبش بشمار میرفت لیکن چون درآنهنگام جریان کشاکش مرزی میان ایران‌وعثمانی پیش‌آمد دولت عثمانی سپاه بمرزهای ایران آورد واکراد را بتاخت وتاراج آبادیها شورانید رضائیه درسایه نزدیکیش بمرز صدمات بسیاردید ازتهران کمسیونی برای گفتگو بانمایندگان‌عثمانی فرستادند ونمایندگان دررضائیه گردآمده و محمد علی میرزا فرمانروائی این شهر را بحاجی‌محتشم‌السلطنه رئیس کمسیون واگذاشت و این بود چون مجلس درتهران بسته شد محتشم‌السلطنه نیز انجمن شهررا بست ودستگاه‌مشروطه رابرچید معهذا آزادی خواهان از کاربازنایستادند. هنگامیکه اهالی‌خوی بااکرادمی‌جنگیدند مشهدی‌باقرخان و مشهدی اسمعیل و آقامیرزا محمود کـه سر دسته مجاهدان رضائیه بودند بادسته‌ای بیاری امیرحشمت وعمواوغلی رفتند وتازمانی در آنجا بودند بعداً چون امیرحشمت ازخوی‌آهنگ رضائیه‌نمود وآنجارا بگشاد وحاجی‌محتشم‌السلطنه را بسلماس‌برد دوباره آزادی دررضائیه برپاگردید وآزادی‌خواهان بکار افتادند.

دراین‌موقع فرمانروادررضائیه‌اجلال‌الملك‌بوداوجزء مشروطه‌خواهان بشمار میرفت ولی‌همیشه دوراندیشی می‌نمود وبادشمنان و مخالفان مشروطه مدارا میکرد،دراین‌موقع خواست باروسها وصمدخان نیزکنار بیاید روزهای اول راه‌هابسته وارتباط قطع‌بود وخبرصحیحی ازتبریز نمیرسید ولی آزادی خواهان از اوضاع تبریز نگران بودند کم کم اطلاع حاصل شد که اوضاع تبریز وخیم است و مجاهدان که ازتبریز گریخته وبه سلماس رسیده بودند میخواستند باامیرحشمت برضائیه بیایند امیرحشمت تلفناًاز شاهپور بااجلال‌الملك صحبت نمود معلوم بود که دررضائیه‌نیز کارهایی در شرف اجرا بود روز ۱۷ دیماه بودکه‌بگیروببند شروع گردید. اول اجلال‌الملك وبعداًروسها کسانی را بازداشت نمودند،اجلال‌الملك قبلاپیامی بآزادی خواهان فرستاده ومتذکر شده بود کهروسها ازمن میخواهند شمارا دستگیر کنم ومن‌ناگزیرم این عمل را انجام دهم اگر می‌توانیدتادیر نشده خودتان را نجات بدهید اشخاصی که این‌پیام راشنیدند خودرا نجات‌داده وبعضی‌ازآنها به‌شباندرخانه عثمانی پناه‌بردندکنسول عثمانی‌دراین‌موردبآزادیخواهان‌کمك زیادی‌نموده و

آنهارا رامورد حمایت خود قراردادند .

این بود که کسانی از آزادیخواهان من‌جمله مشهدی باقر سر دسته مجاهدان وچندتن از بازرگانان که بآزادی خواهی مشهور بودند هریکی از راهی خود را بشابندرخانه رسانیدند و نجات یافتند از آنطرف مأموران اجلال‌الملك‌مشهدی اسماعیل یکی‌دیگرازسران‌مجاهدین وحاجی‌آقا کشی‌بیگ مؤیدالتجاروبعضی دیگررا گرفتند وسپس خودروسها آقای ابوطالب‌علیزاده و حاجی سید حسین ملك‌التجار و حاجی عباسقلی و کیل‌التجار و برخی دیگر از شناختگانرا از خانه‌هایشان گرفتند و باردوگاه خود برده‌وزندانی نمودند هریکی‌را بنحوی شکنجه‌میدادند ولی داستان مشهدی اسماعیل ازهمه دلسوزتراست.

اورا مدت‌ده‌روز درحکومت نگهداشتندسپس‌اورا بکنسولخانه فرستادند ده روز نیزدرآنجا بود روسها میخواستند اورا زنده نگذارند بدترین دشمن ایشان بشمارمیرفت بدستور خود آنان صمدخان ویراازاجلال‌الملك خواست واوراازکنسولگری خارج‌وبیکدسته سواران قراجه‌داغی سپردکه‌اورا به‌تبریز ببرند مشهدی اسماعیل میدانست که‌چون به‌تبریز رسد کشته خواهد شد این بودشبانه آهنگ خودکشی کردوچون دسترسی بابزاری‌نداشت بایك‌کارداز کارافتاده وکند رگهای گردن خودرا بریدوچون باآن نتوانست بیکبارخود راآسوده گرداند سواران که محافظش‌بودندازچگونگی‌آگاه‌شدندوجلوگیری نمودند جریان باجلال الملك اطلاع داده شد چون اورا باحالی که داشت نتوانستند به‌تبریز برسانند درمیدان توپخانه (زندان شهربانی‌فعلی) ریسمانی از درخت توت آویختند و مرد دلیررا باگلوی نیم بریده روز نهم بهمن‌ماه بمیدان آورده ریسمان بگردنش انداخته بیجان ساختند رضائیه بدین ترتیب یکقربان شایسته‌ای‌درراه آزادی تقدیم‌نمود اجلال‌الملك تاچندی فرمانروائی داشت تا باصمدخان رشته الفت را برید وازکار کناره گرفته روانه تهران گردید ووالی نامی‌ازمردم خودرضائیه بجای اونشست که اورا نیز باآزادی‌خواهان داستانهائی‌هست.

رضائیه و انتخابات

شهر رضائیه تادوره چهارم درمجلس نمایندهای نداشته برای روشن شدن مطلب مقاله‌ای را که در آنموقع در روزنامه ندای وطن بچاپ رسیده ذیلا درج مینمائیم:

۲۳ محرم ۱۳۲۵ قمری

درمسئله انتخاب کردن یکنفر وکیل جهت مجلس شورای ملی تهران

آنچه کتباً وتلگرافاً ازتبریز انجمن ایالتی هرچه خواستند که یکنفر از ارومیه هم منتخب نموده روانه نمایند بواسطه اغراض شخصی این مسئله صورت نگرفت تااینکه وکلای محترم آذربایجان عزم حرکت بسوی تهران فرمودند بعد درذی‌الحجه بسعی واهتمام اعضای انجمن محلی واطلاع وکلای اصناف وتجار واعیان وعلماء که دعوت عمومی به انجمن محلی شده بود اول دوازده نفر ازموثقین که در خوراین وظیفه معین نموده بعدمعین نمودن راموقوف نموده رأی هارا آزاد قرار دادند، انجمن محلی هزار نمره ورقه انتخاب چاپی داشته موافق نظامنامه هرطبقه ورقه‌های انتخابی را گرفته تا آنکه جمعه آخر ذی‌حجه درانجمن ازجمیع طبقات جمع حاضر بودند مهرصندوق رابرداشته چندنفر نظار خصوصاً آراء رااستخراج به اکثریت آراء ۲۹۹ رأی که باسم جناب مستطاب آقامیرزا محمود آقا سلماسی میشمارد مقیم ارومیه ظهور نمود، قبلا بحکم نظامنامه ازطرف ارومیه وکیل است که درکرسی ایالت باشد. درچهاردهم محرم تجدیداً در این خصوص درانجمن محلی جمع شده اعتبارنامه جناب معظم‌الیه را نوشته کسان بسیار امضاء نموده که بزودی روانه فرمائید.

درآن روز به نحویکه معلوم شده از مغرضین که اصلا وقلباً رضامندی بمساوات وحریت ندارند بنای فساد ومفسده میگذارند گویا ازامثال خودشان جمع کرده یکدل ویکجهت شده می گویند که نباید جناب مستطاب آقامیرزا محمود وکیل ارومیه شود وحال آنکه خود جناب آقا میرزامحمود را اول از

جمله‌دوازده نفرمعین نموده بودندبعدازآزادشدن رأی هاهم ۲۹۹ رادرمقابل ۱٤۸ رأی‌که دوبرابر بیشتراست باسم جناب ایشان از معروفان نوشته‌اند با وجود این مفرضین خیال فساد دارندهرگاه‌از فتنه‌وفساد دست برنداشتنداسماً ورسماً یکان یکان عرض خواهدشد .

اسامی نمایندگان رضائیه

۱ ـ رضائیه ازدوره اول تادوره چهارم نماینده‌ای درمجلس‌نداشته
۲ ـ جناب آقای میرزارضاخان افشار ازدوره چهارم تاهفتم
۳ ـ جناب‌آقای حسین خان‌افشار ازدوره هفتم تاسیزدهم
٤ ـ جناب آقای صادقی افشار ازدوره سیزدهم تاشانزدهم
٥ ـ جناب آقای فریدون افشار دوره هفدهم
٦ ـ جناب آقای دهقان دوره هیجدهم
۸ ـ جناب آقای صاحب قلم دوره نوزده وبیستم

رضائیه درجنگ اول جهانی

ازتاریخ ۱۸ ساله‌آذربایجان

وقتیکه دولت عثمانی واردجنگ شددرمرزها ناامنی پدیدآمد ازیکسو اکراد بنام جهاد،درحقیقت بقصدتاراج سخت بشوریدند واز یکسو مجاهدان ایران درچند محل بجنگ وجدال برخاستند چنانکه امیرحشمت ویاران‌اواز مرز بازرگان بخاك ایران گذشته وبا روسها به نبرد پرداخت وفشنگچی و همدستان اوازطرف ساوجبلاغ شروع بشورش نمودندازیکسو نیزسپاهیان‌عثمانی

درچند جاپابخاك ایران گذاردند در اطراف رضائیه آشوب بیش ازسایر جاها بود ودرمدت چهارسال زمان جنگ این شهر بیش ازهمه شهر های ایران آسیب یافت دراطراف رضائیه گذشته از جنگ روس وعثمانی اکراد وجلوها مایه گرفتاری دیگری بودند اکراد بتاخت و تاراج خو کرده همیشه چشم براه فرصتی می نشستند که بیرون ریخته وهرآبادی که بجلوشان آمد تاراج کنند عثمانیها جهت تحریك آنها ازکلمه جهاد استفاده کرده و آنها را بشورش و غوغا برعلیه ایرانیان وروسها وادار میساختند وگروهی کثیراز اکراد خاك عثمانی وعساکر ترك ملبس درلباس کردی راهنمای ایشان بودند، جلوها نیز برای رسانیدن هرگونه آسیب بایرانیان آماده بودند ودر این هنگام روسها اسلحه وتفنگ دراختیار آنها میگذاشتند درمهرماه که هنوزعثمانی واردجنگ نگشته بود اکراد رشته امنیت راگسسته وروز ۸ آبان ماه دسته های انبوهی از آنها ناگهان ازکوهها سرازیر واز مرز گذشته بآبادیهای خاك ایران ریختند بی آنکه تفاوتی درمیان سنی ومسیحی بگذارند آبادیها راتاراج وازکشتار نیز دست بازنداشتند، آسیب دیدگان پریشان ونالان بشهرارومی ریختند واکراد مدت زیادی دراطراف رضائیه مشغول تاخت وتاز بودند تااینکه روسها سپاه فرستاده وباخون ریزی های زیادی بیرونشان کردند چنانکه روسها میگفتند درمیان کشتگان کسانی راازسپاه عثمانی دیده بودند. دراین اوقات نیروی دولتی مقیم ارومیه عبارت بود: ازیك فوج معظم توپخانه بفرماندهی مرحوم حاجی نظم السلطنه افشارامیرتومان ودوفوج پیاده که فرماندهی فوج هفتم بامرحوم سردار عظیم السلطنه که ازآثاروباقیات آنمرحوم همین مسجد سردار مشهور می باشدو فرماندهی فوج جدید بامرحوم میرزاعلی خان والی ملقب بمنظم الدوله بعلاوه یك فوج سوار نیز بفرماندهی مرحوم ضرغام الملك امیرتومان بوده است .

جنگ روس وعثمانی دراطراف ارومیه

امیر حشمت باهمراهان خود که در حدود ۲۰۰ تن بودند در اطراف ارومیه بروسها شبیخون زده و روسها شکست خورده عقب نشستند دراینجا دستجات بزرگی ازاکراد بامیرحشمت پیوسته ودوباره روسها راتعاقب نمودند باردیگر درموانا جنگ رخ داده وروسها دوشبانه روز مقاومت نمودند از دوطرف عده زیادی کشته شدبالاخره روسها شکست خورده پس نشستند.

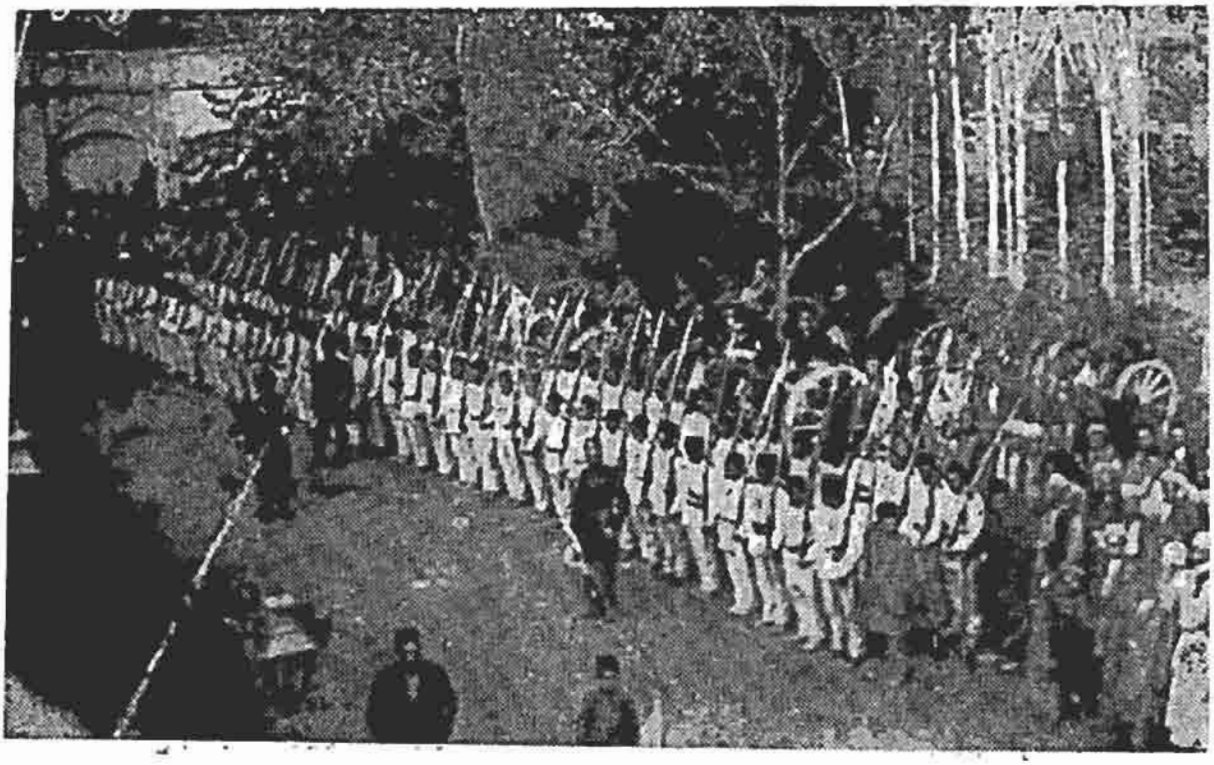

سربازان فوج جدید درمحوطه توپخانه

عقب نشینی قوای روس بارومیه

درسه فرسخی موانا روسهاتپه هائی را سنگربندی نموده بودند چون اکراد نزدیك شدند جنگ شروع شد دراین جنگ عده اکراد بدوهزار تن میرسید دراینجا نیزپس از دوشبانه روزجنگ روسهاشکست خورده وتاانهردوفرسخی ارومیه عقب نشستند وپس ازیك جنگ کوتاه روسها خودرا بشهر ارومیه رسانده بیاری اعتمادالدوله ودیگر هواداران خود شهررا مستحکم نمودند وبمقاومت پرداختند دراین هنگام جودت بیگ والی وان بارشید بیگ چرکس ازافسران بنام ترك بادسته سپاه عثمانی رسیدند و در اطراف شهر فرود آمدند مدتی در اطراف شهربودند ولی کاری ازپیش نبردند وازروسها شکست خورده بازگشتند این پیش آمد درآذرماه ۱۲۹۲ شمسی وبازگشت عثمانیها درهفتم دیماه بود

عقب نشینی قوای روس از ارومیه

روز ۱۱ دیماه بود که ناگهان روسها بخالی کردن ارومیه پرداختند ویکدسته از سپاهیان روس شهر را رها کرده وبسوی مرز رهسپار

شدند فردای آنروز نیز باقیمانده سپاهیان بیرون رفتند ولی این عقب نشینی آنان بایك پیش آمد دیگری توام بود و آن کوچ نمودن مسیحیان می‌باشد زیرا آنها به‌پشتگرمی روسها باهم‌میهنان خود بجنگ وستیز برخاسته بودند دراین موقع برجان خود ترسیده همینکه ازرفتن روسها باخبر شدند خودرا جمع و جور کرده باآنکه‌فصل زمستان بود بسیاری ازایشان جز همراه‌شدن باروسها وکوچیدن ازایران چاره‌ای ندیدند واین بود باشتاب بکاربرخاسته و زندگی خود را بهم‌زده و آنچه توانستند برداشته و آنچه نتوانستند بجا گذاشته ودرحدود ده هزارتن از مردوزن وبچه از شهر و از آبادیها براه افتادند وچون اغلب آنها عرابه وچهارپا برای سوار شدن‌نداشتند روی‌برفها ودرتوی گلها پیاده راه می‌رفتند وگاهی خوراك نیز نمی‌یافتند درمیان راه زنان واطفال آسیب زیاد دیدند بسیاری از ایشان‌تاب نیاورده از پادرآمدند بسیاری ازچهار پایان درلجن زارها نابود شدند کسانیکه هزارسال درکشوری آسوده زیسته وهرگونه مهربانی از مردم دیده‌بودند همینکه پای‌بیگانگان بکشوررسیدبآنان گرویده وبدلخواه‌آنها تفنگ بدست‌گرفته باهم‌میهنان خود جنگ وستیز مینمودند .

چنانکه گفتیم عقب نشینی روسها ناگهانی بود ازاین روتمام‌مسیحیان آگاه نشدند و اگر شدند فرصت نداشتند از ٤٥ هزارتن تنها ده هزار تن باروسها رفتند وبقیه که‌باز ماندند همینکه ازآمدن اکراد و عثمانیها آگاه شدند درقریه‌ها خانه‌های خودرا رهاکرده روبشهر نهادند و بباغ بیمارستان درآمده وبسرای میسیونرهای خارجی پناهنده شدند تنها دو آبادی‌گوی تپه وگلپاشین خالی نشد، اهالی‌شهردراین هنگام نیز ازکمك و مهربانی مضایقه ننمودند و بسیاری از ایشانرا چه در شهر وچه در آبادیها بخانه های خود آورده در نگهداری آنها کوشیدند اغلب این نوشته‌ها از روی مدارك خود مسیحیان می باشد .

ورودقوای‌عثمانی

همینکه رفتن روسها معلوم شد سپاه عثمانی که درنزدیکیها بودند روباورمیه آوردند وپیشاپیش آنان اکراد درحدود سی‌هزار تن از کوهها فرود آمدند دسته‌ای از آنان درروستایی پراکنده شده بتاخت و تاراج پرداختند و یك دسته بزرگی

زرویشهر آوردند دو روز پس از رفتن روسها بود که بشهر رسیدند و چون اعتمادالدوله حکمران ارومی‌از همدستان‌صمدخان بوده ودرزمان حکمرانی خود بدلخواه روسها رفتار میکرد دراین هنگام همراه روسها بیرون رفته و کسی برای نگهداری شهر و جلوگیری از اکراد نبود بدون اینکه جنگی

اعتمادالدوله حاکم ارومیه در سال ۱۲۹٤ شمسی با نماینده مخصوص تزاردیده میشوند پشت سراعتمادالدوله مرحوم والی‌درپشت‌سر نماینده تزارمرحوم سردار شهید می باشند

روی دهد اکراد بداخل شهر آمدند ودست بتاراج گشوده ودو روز ودوشب غارت و آشوب را براه انداختند تا ازپشت سر رشید بیگ فرمانده عثمانی با سپاه خود رسید واز تاراج وآشوب جلوگیری نمود وچندتن از اکراد را با تیر کشت، چند روزیکه رشیدبیگ درشهر بود آرامش برقرار بوده مردم چه مسیحی وچه‌مسلمان آسوده‌بودند ولی‌چون روسهاخوی را گرفته‌ودرآنجا سپاه داشتند رشیدبیگ بادسته‌های خود بجلو آنان شتافت ودرسیمای‌اردوگاه تهیه دید در شهر رشته کار ها بدست نه‌ری‌بیگ و راغب بیگ که دوتن از افسران بدرفتار عثمانی بودند افتاد ایشان با مسیحیان سختگیری زیاد نمود ارشدهمایون سرشهربانی‌وقت تامی‌توانست از نگهداری مردم کوشیدمسیحیان رضامندی بسیار از اوداشتندولی از راغب‌بیگ وازمجدالسلطنه‌که باعثمانیان بودند و دسته‌ای از مجاهدان را بسر سر خود میداشت و از قوچ علیخان و دیگران بسیار نالیده و داستانهائی نوشته‌که نتوان بآسانی باورکرد.

می‌نویسند درگوی‌تپه دوهزار تن از مسیحیان ازاین آبادی و ازآن آبادی گردآمده بودند زنان وفرزندان آنها بکلیسا پناهنده شده و مردان باتفنگ‌درپشت‌بام پاسبانی می‌نمودند .

اکراد آنجارا محاصره نمودند وزدوخورد شروع گردیدچون‌اکراد عده‌شان زیاد بود مسیحیان مرگ رادر پیش چشم خود میدیدند ونو میدانه جنگ میکردند لیکن دراین میان دکتر پاکارد باسه تن همراهان خودسر رسیدوچون بابعضی‌ازسران اکرادآشنائی داشت توانست جلوجنگ را بگیرد وداخل‌آبادی رفته‌بامسیحیان ملاقات وآنهارا تبرك مخاصمه و تحویل تفنگ وفشنگ واداشت وهمه‌راهمراه خودبشهرآورد جان دوهزارتن راباز‌خرید .

دو روز پس‌آن داستان گلپاشین رویداد این قریه‌که آبادی آسوری‌نشین بزرگی بودچون عثمانیها بارومی درآمدند آسوریان نماینده نزد آنها فرستاده وبرای خودزینهارخواستند و چندتن عثمانی را باخود بده بردند و بدین‌ترتیب‌آسوده می زیستندتا این هنگام شبانه قوچ علی‌خان با دسته‌ای از مجاهدان بآنجا رسیدند وبنام‌مهمان درخانه‌ها فرود آمدندولی‌چون خوردند و آشامیدند از توانگران قریه ۱۵ هزار تومان پول طلبیدند و چون ایشان نتوانستند این مبلغ‌رابه پردازند ٤٥ تن‌ازآنها راگرفته وشبانه بیرون بردند

وتیرباران گردند .

تاآغاز سال نو ۱۲۹٤ شمسی وضع بدینمنوال گذشت در فروردین ماه این سال یك لشکر عظیمی که از استانبول فرستاده شده بود و چندین ماه راه پیموده بودند بمرز ایران رسیدند یکدسته از آنها درباش قلعه مستقر شده ودسته دیگر بافرماندهی خلیل پاشا بارومی درآمدند چون بارومی رسیدند دوباره آرامش درشهر پدید گشت وچون چند نفر پزشك نیز باآنها بودند در جلوگیری از بیماریها نیز آمدن آنها کمك مؤثری نمود خلیل پاشا پس از چندی که درشهر مستقر بود بکارها سروسامان داد وبرای جنگ ازشهر بیرون رفت در این سفر مجدالسلطنه ومجاهدان ایران نیز همراهی کردند عده ازاهالی بومی شهر بنا بحکم جهاد صادره ازطرف میرزا فضل‌الله ازعلمای رضائیه بهم پیوسته و به پشتیبانی قوای عشمانی برروی نیروهای روسی حمله بردند

حکم جهاد

حکم جهاد یکه آقامیرزا فضل‌الله با ژلاتین چاپ و منتشر ساخته بود با آیه شریفه فضل‌الله مجاهدین علی‌القاعدین اجراً عظیما شروع وبامهر (ذلك فضل‌الله) بنام این مجتهد ممختوم وممهور بوده‌است ودرجنگی که رخ دادبروسها پیروز شدند باردیگر دیلمقان رااز آنها پس گرفتند ودرآنجا اردوگاه زدند، دهم اردیبهشت ماه بود که روسها حملات متقابل انجام دادند ولی خلیل پاشا سپاه خود رابرداشته بارومی عقب نشست

عقب‌نشینی قوای عشمانی

در اواخر اردیبهشت ماه عشمانیها شهرارومی را رها کرده بسوی خاك خود عقب نشستند ومجاهدین نیز باآنان رفتند این موضوع یك پیش آمد جنگی بود این بارهم جلوها بیرون ریخته دست بتاراج وآزار مردم زدند وکینه عشمانیها واکراد را ازمردم شهر میگرفتند و نیز درآبادیها دست بکشتار مردم بیدفاع می‌زدند

ورودقوای روس

پس از ده روز نخستین دسته قزاق روس بشهر رسید ودرآن چندروز شهرواطراف آن میدان تاراج و آشوب جلوها بود تاپس ازرسیدن روسها اندك آرامشی پیداشد اعتمادالدوله که باروسها رفته بودباایشان نیز برگشت ورشته فرمانروائی را بدست گرفت

بدلخواه روسها با مردم سختگیری آغاز گرد.

پیش نهادات روسها

روسها شرایطی راپیش نهاد کردند و انجمن شهر ناچار تمام پیش نهادات آنها را متحمل و قبول نمودند وبدین ترتیب شهراز فرمان قتل عام عمومی نجات یافت .

دربرابرشرائط تحمیلی تحویل ۲۲ عراده توپ بزرگ که یکی ازآنها مشهوربه توپ ماکیسم بودوجزء ابوابجمعی نیروی دولتی درارومیه بودتحویل روسهادادندوهمچنین تمام قورخانه واسلحه گرم وسرداز اهالی شهرودهات اطراف جمع آوری گردید بدین طریق اهالی شهر ارومیه خلع سلاح شدند متأسفانه در اینوقت تمام اسلحه ادوار قدیمی متعلق بخانواده‌های اصیل رضائیه ازقبیل کلاه خود، زره و شمشیرهای مرصع و نگین دار وسپرهای قدیمی و عتیق که در خانه‌های مردم شهر بطور وفور یافت میشد تماماً بوسیله قوای روس ضبط گردید .

دارزدن حاجیان قریه بالو سال ۱۲۹٤ شمسی

دارزدن حاجیان قریه بالو

در قریه بالو دوفرسخی ارومیه چندنفر متمولین دهاتی که درمیان آنها حاجی طالب نام پیرمرد ۷۰ ساله وحاجی‌آقابیگ وحاجی‌امین و چندنفر دیگر باتهام و بهانه اینکه بانیروی مهاجمین بقوای روس حمله کرده‌اند و برای عساکر عثمانی سربازخانه درست‌نموده‌اندروزیکشنبه دست قره‌محمد-میرغضب اعتمادالدوله درقریه چهاربخش بدار کشیده شدند و جنازه‌شان را تاپول نمیگرفتند بکسانشان نمیدادند .

ورود غارتگران فراری قفقازی

چون‌خبر تسلط افرادمسیحی بگوش مسیحیان‌قفقاز رسیدآنان نیزبطمع ریاست وبدست‌آوردن مال از روسیه فرار وبمهاجرین مسیحی‌درارومیه پیوستند عده‌ای‌ازاین‌غارت گران بسرپرستی آرتوش‌نام‌ارمنی‌وعده‌دیگر بسرپرستی‌هارطون نام ودسته دیگری بریاست‌یقورط وهامبارسون-دایچاك-پطروس-باغداسار-سومباط مدتی کارشان فقط این‌بود که در اطراف شهر شبانه وارد خانه‌های دهقانان متمول شده و اسلحه خودرا بشقیقه صاحبخانه نهاده و تقاضای پول و اسلحه و اسب و طلا میکردند و میگفتند مسلمانها باید فقط در خانه‌شان مهر و سجاده وتسبیح باشدبقیه اضافه‌است بایدتحویل ما بدهند . .

بدین ترتیب ارومیه و اطرافش پس از آشیب فراوان و ویرانی بسیار دوباره بدست روسها افتاد قوای سوار (نیزه‌دار) روس برای آنکه نمایشی‌از نیروی خود در میان اهالی و اکراد بدهد و چشم آنان را بترساند توسط راه‌آهن ازروسیه وارد ایران گشته‌و دریاچه را دورزده روز ۹ مه نزدیك اشنویه توقف کرد پس‌ازاکتشافات درسمت مغرب‌وجنوب بسمت شمال‌حرکت وپس ازطی دومنزل راه و عبور از کوره راه های سخت کوهستانی بارومی رسید در این شهر قریب یك‌هفته توقف نمود - حرکت سواره‌نظام قفقازی (جدادار) روس باتوپخانه ومسلسل‌زیادازمیان عشایر تأثیرات عمیقی‌نبخشیدو پس از آن تا مدتی در ناحیه آذربایجان آرامش کامل برقرار شده و برای روسها زحمتی‌تولید نکردند .

جلوها چه کسانی بودند

کسانیکه تاریخ خوانده‌اند نامهای آسوری و کلدانی بگوش ایشان آشنا خواهد آمد اینها ازتوده‌های سامی‌نژاد بودندکه در قسمت غربی آسیا بنیاد پادشاهی گذارده و بخش بزرگی از تاریخ باستانی را با داستانهای خود پرکرده‌اند پیش‌از اینکه ایرانیان (یامردم‌ایر) وارد سرزمین ایرشوند تمدن جهان دردست آنان بوده ولی بعد جای خود را بمردم‌ایر داده‌وخود روی بنابودی گذاردند تا بالاخره اساس حکومتشان بدست آذربایجان (مادها) برچیده شد وکم‌کم دسته‌های کوچك و پراکنده‌ای دراینجا و آنجا مقیم شده که ما اینك درکشاکش جنگ جهانگیر اول یکدسته از آنان را در نزدیکیهای دو دریاچه شاهی ووان می‌یابیم که زبان و خط باستانی خود (آسوری یا سریانی) رانگهداشته‌اند ولی‌کیش باستانی خودبت پرستی را از دست داده وهنگامیکه دین مسیح بایران رسیده مسیحی شده‌اندهمه آنهانژاد آسوری داشته ونام‌آسوری بهمه‌آنها اطلاق میشده ولی‌معلوم نیست نام (جلو) ازکجا پیدا شده که آسوریان خاك عثمانی با این نام شناخته شده‌اند و نام آسوری اغلب بآسوریان خاك ایران گفته میشود ونام‌جلو قبل‌از ظهوراسلام نیز.درتاریخ دیده میشود.

شماره این هارانزدیك بدویست هزارتن نوشته‌اند که در ایران و در خاك عثمانی مقیم بودند و چون کیش نسطوری داشتند بهیچ یك ازکلیساهای کاتولیك و ارتود کس پیروی نکرده و خود کلیسای جدائی بازبان سریانی داشته‌اند و(پاتریارك) خودرا بنام (مارشیمون).خوانده وبس‌بزرگ شمرده‌و درهمه کارها ازاو پیروی میکردند ، آسوریهای ایران در اطراف ارومی در آبادیها مقیم بوده واز مردم مهرو نوازش می یافته‌اند و زندگانی آسوده‌ای داشتند تادرزمان قاجاریه‌که میسیونرهای امریکا وروس‌وفرانسه بایران‌آمدند وهرسه‌ازآنها درارومیه سازمانهائی‌ترتیب‌داده‌وسعی‌داشتندآنهاازکیش‌نسطوری

برگشته وبگیش‌های پروتستان ویااسرتودکس ویاکاتولیك‌درآیند وروزنامه‌ئی بنام جوخو بزبان سریانی منتشر مینمودند البته بی سوادی آسوریان وایجاد مطبعه ازمهمترین اشکالات کارمحسوب میشد

اما جلوهای خاك عثمانی درآبادیهای خوددرجنوب دریاچه‌وان زیسته ودر پیروی ازکلیساهای سریانی ثابت‌مانده ورشته‌کارشان دردست مارشیمون بوده وخودشان مردم کوهستانی وفلاحت پیشه بودند مارشیمون که همیشه از یك خاندانی برگزیده میشد درآبادی (قوچانس) می‌زیسته اینها اطلاعاتی‌از گذشته‌آنانست‌وچنانکه گفتیم‌چون‌جنگ‌جهانگیراول‌برخاست‌وعثمانیهانیزوارد جنگ شدند آسوریان بروسها گرویده و بنای قتل وغارت را گذاردند سپس اکراد ومجاهدین نیزبمقابله پرداختند بدین‌ترتیب بین دو دسته خون ریزی شروع شد هنگامیکه دول بزرگ اروپا در راه سیاست های دور ودراز خود باهم می‌جنگیدند دودسته ازایرانیان‌هم خون‌یکدیگر را می‌ریختند وخواهیم دیدکه چه اتفاقاتی بوقوع پیوست

شورش جلوها

جلوها درخاك عثمانی‌زیسته‌وآبادیهای آنهانزدیك بهم بودواززمانهای پیش‌ازجنگ داشتند عثمانیهایکدسته ازاکراد رابرسرآنان فرستادند وسپس دسته‌ای‌سپاه روانه‌کردندوجلوها به‌پشت‌گرمی‌سنگرهای‌خودبجنگ پرداختندو تامدتی ایستادگی نموده تااین‌که شکست خوردند وعده زیادی از آنهاکشته شدوبقیه زنان وفرزندان خودرا برداشته وبنیامین مارشیمون وخانواده او را دروسط‌گرفته وروبسوی مرز ایران حرکت نمودند وبسلماس واردشدند دسته اول درحدود ۲۵ هزارنفربودند وروسها ومسیحیان آنها راپذیرفته وکسی‌از ایرانیان‌مزاحم آنها نشد، جلوها دسته‌های زیادی درایران می‌زیستند وچون بسیاری‌ازآنهالختوگرسنه بودند وپولهائی‌که امریکائیها وارامنه و دیگران می‌پرداختند بهمه ایشان نمی‌رسید بیشتردرآبادیها پراکنده شده‌دارائی‌مردم

رامی ربودند وکسی جلوگیری نمیکرد ویانمی توانست کاربآنجا رسید گه‌در زمستان سال ۱۲۹۶ شمسی باپیشنهادکارگذاری شهر ارومی وزارت خارجه آگهی درروزنامه های تهران منتشرساخت وازتمام ایرانیان درخواست کمك ومساعدت برای آنان نمود

آتش‌زدن بازار

پس‌ازشورش داخلی روسیه وتغییر رژیم‌آن دولت قزاقان‌روسی‌درهمه‌جارشته راگسیخته وازافسران خودفرمان‌نمی‌بردندبجای‌جنگ درسنگرهابشهر ریخته بازارراتاراج میکردند در ۱۴ تیرماه بازار ارومی را تاراج کرده و آتش زدند وسه نفر را باتیر کشتند البته نخست دربازار وکوچه‌ها شلیك کرده ومردم‌را ترساندند.

چون جماعت بخانه های خود گریخته بودند ببازار ریخته و در ها راشکسته ودست‌بتاراج زدند وارابه‌های صلیب‌سرخ راآورده وکالاهای‌تاراجی رابارکرده بودند تاشب‌مشغول غارت بودند سپس‌بدکانها نفت پاشیده وسراسر آنها راآتش زدند روز ۱۵تیر بازاراومی درحال سوختن بودروسها کسی‌را نمیگذاشتند جلورفته وآتش راخاموش کند بدین ترتیب همه‌آنها سوخت.

آشفتگی قوای روس

چند دسته از قزاقان روس میخواستند بقفقاز باز گردند وچون پول رایج ایران داشتند خواستند آنها را داده ومنات بگیرند پنجاه هزار منات می‌طلبیدند که بدلخواه خود (هرمناتی ۱۰شاهی) بهاء بپردازند وچون‌این مقدارمنات دربین نبود ازطرفی قیمت منات دربازار بیشتر از بهای دلخواه آنان بود باردیگر هنگامه برپا گردید سالدات ها برآن شدند که شهر را تاراج کنند کارهجائی رسیدکه خود افسرانشان میانجی شدند وازخودشان مقداری منات بآنان دادند از آنطرف حکمرانی از بازار منات را ببهای گران‌تر (مناتی ۱۷ شاهی خریده) بآنان می‌فروخت وضرر آنرا از مردم میگرفت .

در مرگور چون دونن کشته قزاق روسی پیدا شده بود روسها بآنجا تاخته و سراسر آبادیها را آتش زده وویران نمودند وکسانی را کشته‌وبقیه را بازنان و اطفال گرد آورده بشهر آوردند وبی‌سروسامان بکوچه ها رها نمودند. دیه‌شالو راکه درآنجا نیز کشته قزاق‌پیدا شده بودآتش زدندواهالی

را کشتار نمودند درآبادیها گذشته از روسها جلوهای تاراجگر بجان مردم افتاده وتنها بتاراج قناعت ننموده بکشتار نیز می‌پرداختند درهمین روزها چندآبادی راتاراج وبعضی راهم آتش زدند زمانیکه محصول درخرمن‌مانده وکشاورزان بایستی امنیت داشته و محصول را بردارند وتوشه زمستانی خود وخانواده را داشته باشند بدین ترتیب از امنیت بی‌بهره وازترس جان نمی‌توانستند بمزارع خود بروند، درنیمه‌های مرداد اتفاق ننگین دیگری‌رخ داد بدینطریق‌که بیرم نامی ازارامنه ایروان‌که پریستاو محال نازلوچای‌بود در نتیجه بیدادگری‌ازکاربرکنارگردیدنیمه‌شبی‌باچندتن‌تفنگچی‌بده‌صفرقلی رفت وتفنگچیان رادربیرون گذارده وخودبخانه وهاب سلطان وارد شد و او را از خواب بیدارکرده باترساندن‌وی سیصدتومان‌پول خواست وهاب سلطان‌ازترس بگریخت وبیرم باتیر اورا از پشت سرهدف قرار داد و بکشت در این ضمن تفنگچیان هم‌از بیرون شلیك کردند معلوم شدکه بیرم باتیریکی ازهمدستانش ازپا درآمده،همراهان وی‌این امررابهانه قرارداده همه‌خانواده وهاب‌سلطان رااز کوچك وبزرگ‌کشتندوسپس‌آزادانه براه افتادند فردای آن روزبرادر بیرم یکدسته از سالداتهای ایرانی رابا عده‌از جلوها با خود برداشته و بآن ده‌رفتندودست بکشتار بیرحمانه زده وهرکه رایافتندکشتندوباین قناعت‌نکرده هفت‌وهشت آبادی‌دیگرراهم تاراج کردند سپس ازشهردرشکه‌برای بردن‌جسد بیرم فرستاده‌شد وکسانیکه همراه‌جسد می‌رفتند چه‌در رفتن وچه‌درباز گشتن هرکه رااز زن‌ومرد دیدند کشتند وبکودکان شیرخوارهم رحم‌نکردند .

گذشته از این هایکدسته از ارمنیان قفقاز بهمدستی جلو ها راهزنی میکردند واگر کسی‌دست بازمیکرد اورامیکشتند یکدسته قزاق ایرانی که‌با حکمران بودندبسرآنان‌رفتند ودرجنگی که‌رخداد عبدالله‌خان سرکرده‌قزاق زخمی شدچون بشهرآوردند بدرود زندگی گفت .

بازارارومی راکه یکبار تاراج‌کرده وآتش زده بودند چون بازاریان ازلوازم گرفتن وخانه فروختن یااز هرطریق‌سرمایه‌ای درست کرده‌واز تبریز کالاخواسته وباردیگربازاررا آراسته بودند سالداتها بازچشم‌طمع بآنهادوختند وروزی ناگهان ببازار ریخته وشلیك نمودند مردم‌ازترس جان دکانهارابسته وبخانه‌های خودگریختند وسالداتها بآسودگی دکانهارا بازکرده ویا شکسته

وآنچه میخواستند بردند وباردیگر بازار راخالی گردانیدند

حکمرانان یکی پس از دیگری آمده بی آنکه کاری بتوانند میرفتند حکمران می‌بایستی از تبریز دستور بگیرد،والی‌تبریزهم بابی پروائی نشسته

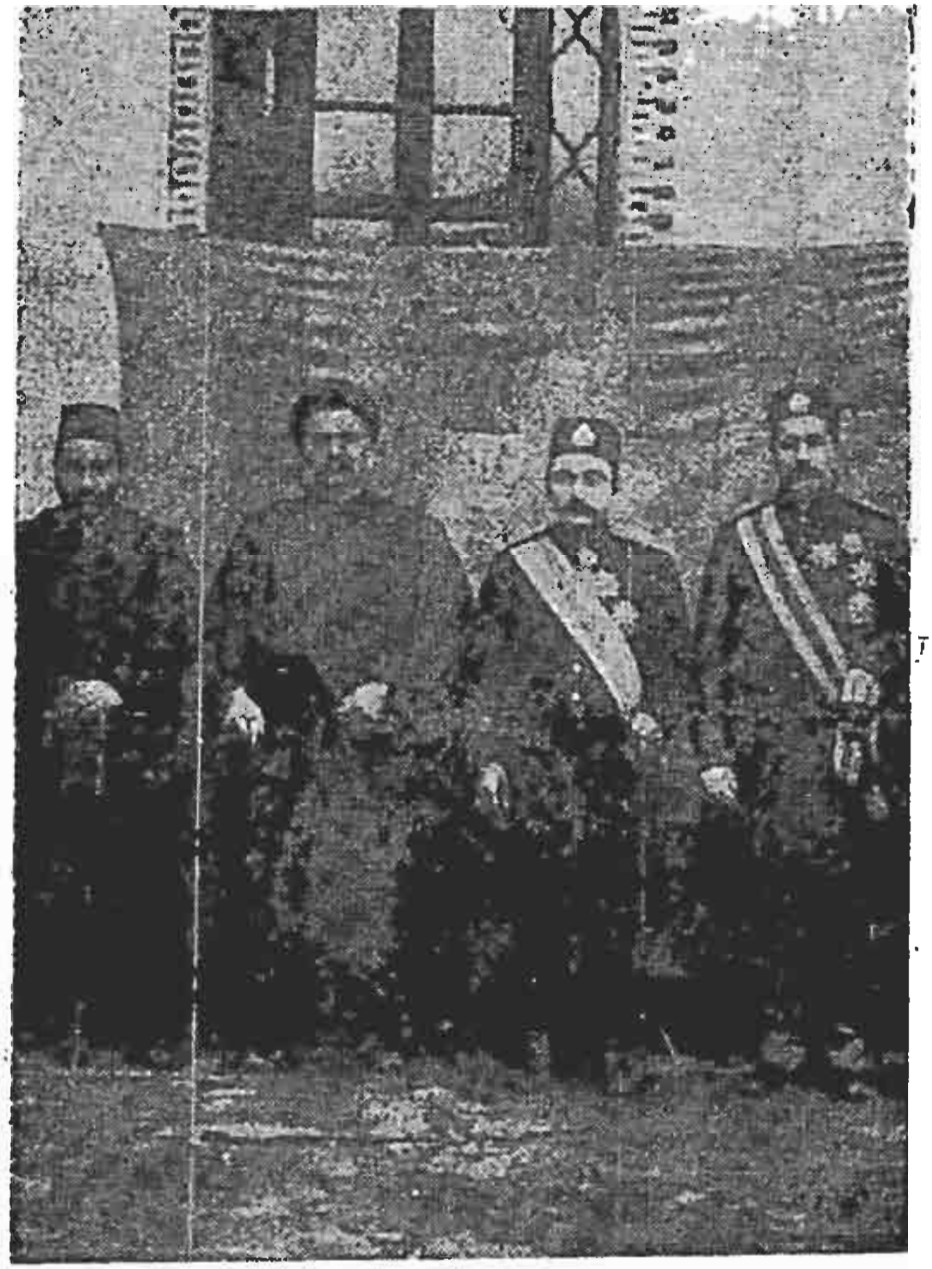

ازراست ۱ ـ عظیم‌السلطنه سرداراورمیه ۲ ـ اجلال‌الملك ۳ ـ تقی‌زاده
٤ ـ حاجی میرزا علینقی گنجه‌ای سال ۱۲۸۹

دست روی‌دست گذاشته تماشا میکرد، این بی‌پروائی حکمران تبریز در برابر این پیش‌آمد هایکی ازداستانهای شگفت تاریخ است .

درآن زمان رادمردی لازم‌بود که بپاخیزد ومردم را با خود همدست گرداند واسلحه وابزارجنگ آماده نماید وازپس متعدیان برآید افسوس‌که چنین شخصی درارومیه نبوداز آنهمه ملایان که‌ادعای جانشینی امام‌رامینمودند وازآن همه‌اعیانها که‌لقب سرداروسالار بخودبسته بودند، ازآنهمه‌حکمرانان که‌میآمدند ومیرفتندوازآنهمه آزادی‌خواهان که هیاهو بهمه‌جا انداخته‌بودند یکتن‌نبود پاپیش گذارد وبه‌نگهداری مردم وناموس‌آنها بکوشد .

درآذرماه، اجلال الملك که‌بحکمرانی ارومیه‌انتخاب واعزام گردیده بود راهیکه‌اوبرای خاتمه‌این وضع‌اندیشیداین‌بودکه تنی‌چند ازسران‌آسوری وارمنی وکرد ویهود گرد آورده وبهمدستی ایرانیان‌کمسیونی بنام (تحبیب بین المللی) برپانماید این کمسیون قرار گذاشت که میتنگی‌برای جماعت انجام دهد وروزی رابرای این‌کار انتخاب کردند وبهمه اطلاع‌داده شد روز پنجشنبه ۲۲ آذر درصحن بزرگ مسجدجامع دسته‌های بزرگی از اکراد- یهودیها، آسوریان وارامنه واهالی شهر بآنجا آمدند چنین معلوم بود که کینه توزیها ازمیان‌رفته‌است.

ولی این نمایش پوچی بوداین‌زمان‌وضع شهر رنك‌دیگری بخود گرفت مسیحیان میخواستندازرومی وپیرامون آنرا بدست گرفته‌یك کشور آزادی‌برای خود پدیدآورند. مارشیمون‌ودیگرسران‌آنها فرمانروائی می‌خواستند، دراین هنگام روسها از ایران می‌رفتند ودر ارومیه نیزاسلحه وافزار می فروختند ایرانیان بجای‌آنکه همه را بخرند که‌هم خود آماده‌شوند وهم از آمادگی جلوها بکاهند وبعنوان‌اینکه‌ما بیطرف هستیم ازخریداسلحه آنها خودداری نمودند ومسیحیان اسلحه‌ها رابا بهای کم‌خریدند.

پس از رفتن روسها مسیحیان ازهجوم عثمانیها بیمناك شده درصدد ایجاد نیروئی برآمدند که جانشین نیروهای روسی درارومیه شود و ازتهاجم عثمانیها گردد برآن شدندکه‌با حزب دموکرات عامیون(تحبیب‌بین- المللی) که‌درآن‌موقع ازخوانین محل تشکیل شده بود تماس بگیرندوبا آنها (مسلمانان) برای ایجاد این نیرو همکاری نمایند موضوع را بمسلمانان

پیش‌نهاد نموده وبرای هر نفرسر بازازمسلمانان ۱۵ تومان وبرای سربازان سوار ۳۰ تومان حقوق معین‌نمودند،اعضاء حزب پیشنهاد مزبور را ردنموده واظهار داشتند دولت ایران بیطرف بوده وما با هیچکس سر جنگ نداریم هرچه مسیحیان اصرار نمودند برای دفاع از شهر چنین نیروئی لازم است مورد قبول واقع نگردید چون اسلحه و مهمات زیادی دست مسیحیان بود تصمیم گرفتند خودشان تشکیل نیروی‌منظمی را داده ودرکمترین مدت عده سی‌هزار نفری مسلح ومجهز شدند .

مسلمانها که‌توسط قزاقان روسی بکلی خلع‌سلاح شده بوددنددراین‌مدت از گوشه و کنار اسلحه جمع‌آوری کرده و در حدود چهار صد قبضه اسلحه باکالیبرهای مختلف وتعداد کمی فشنگ آماده‌ساخته بودند .

دراین موقع بازار لوطیها گرم شده وچند نفر جلو را پنهانی کشته و اسلحه آنها را برده بودند جلوها تصمیم گرفتند که عمل مقابله بمثل نمایند .

بدین‌ترتیب‌روزها گذشت‌جلوها دست بهم‌داده‌وآماده میشدندومسلمانان بابی‌خبری و بی‌پروائی روز میگذراندند، جلوها برای نیل بمقصد می‌بایست مسلمانان را خلع‌سلاح کنند ورشته امور را در دست گیرند وآنگاه آنها را یا ازشهر وآبادیها بیرون کنندویاهمهٔ آنها رانابود سازند وچنین‌نقشه شومی رادنبال مینمودند، زمانیکه گرسنگی وبیماری وسرما مردم راسخت گرفتار ساخته بود چنین پیش‌آمد ناگوار نیز فرارسید.

جلوها چه‌درشهروچه‌در بیرون ازشهر شورش راآغاز نمودندمارشیمون وپطرس ودیگرسران جلوها ازسلماس بارومی آمده ودراینجا بهمدستی مستر (شد) بسیج میشدند وبدستور آنان روز بروز بروخامت اوضاع میافزودند یکدسته از جلوهای (نظامی) داخل‌شهر آمده درسرای حاجی مستشار مستقر شدند.در حقیقت سنگر گرفتند در برابر اینها نیروی دولتی جز یکدسته کوچکی از سربازان ایرانی نبود، اجلال‌الملك ازوالی تبریز کمك خواسته بود وبخواهش او دویست‌تن سوار قره داغی بارومیه اعزام گردیدند.

جنگ داخل‌شهر

اواخر بهمن‌ماه بودکه یکنفر جلو دوتن مسلمان و یهودی را در بازار بکشت اجلال‌الملك بجای

جنگ آغاز گردید و همینکه صدای شلیك آنان برخاست جلوها در هر کجا که بودند چه‌از درون‌شهروچه‌از بیرون شهر بجنگ وآدم‌کشی پرداختندهر که را دیدندکشتند ازاین‌آمادگی جلوها معلوم شدکه دستورداشتند همینکه‌شلیك شروع شدمشغول کارشوند وکشت وکشتار راه بیاندازند.

آنهائیکه درسرای حاجی مستشاردرمیان شهربودند پنجره‌ها راسنگر کرده بمردم تیراندازی میکردند وچندبچه رانیز کشتند مسیحیانیکه درشهر اقامت داشتند درمحله‌های خود بخانه همسایگان ریخته ودست بتاراج وآزار گشادند وبخانه‌ها آتش‌زدند مسلمانان نیزهرکه تفنگ داشت بنگهداری خود وخاندانش می پرداخت واز پشت‌بامها وپنجره ها تیراندازی میکردند ولی مسلمانان اسلحه درستی نداشتند و جنگ آزموده نبودند گذشته از این ها فرماندهی نداشتند وخودشان نمیدانستند چکار میکنند یکدسته بی سروسامان چکار می‌تواند انجام دهد، مسیحیان گذشته ازآزمودگی وداشتن بمب‌وتوپ پشت‌بان بکنسولگریها گرم بودوازروی یك‌نقشه‌حساب شده‌کارمیکردند بااین همه‌پیشروی بامسلمانان بود جنگ تادوساعت ازشب گذشته ادامه داشت اگر چه‌جلوها کسانی‌را کشتند وخانه‌های بسیاری راتاراج کردند وبهرکجادست یافتندازکشتن زن وبچه خودداری نکردند ولی پیشرفتی حاصل ننموده‌ودست ازجنگ برداشتند .

بدین ترتیب مقصودجلوها آشکارشد ومسلمانان سرنوشت خودرادانستند واهالی کوچه های نزدیك بمسیحیان از یوردشاه ـ عسگرخان ـ مهدی‌القدم زنان وفرزندان خود را بجاهای دورفرستادند و خود آماده جنگ ایستاده فردای آنروز باردیگر جنگ آغازگردید .

جنگ ازاول‌صبح شروع شدواز اطراف‌آبادی دیاله وکوههای‌جهودان شهررابتوپ بستند، اهالی که‌ازبودن توپ دردست جلوها بی خبربودندبوحشت افتادند جلوهاازهرطرف بشهر حمله‌آورده ومحلات عسگرخان ومهدی‌القدم ویوردشاه ومخصوصا کوچه سیدحسین خان باغی را مورد حمله قرار داده‌و خانه‌های آنهارا غارت وآتش زدند وعصرهمین روز سربازان قره‌داغی‌بدون آنکه‌کاری انجام دهند ازراه سلماس فرار نمودند، جلوها درمقابل مقاومت سرسختانه مسلمانان نتوانستند کاری‌ازپیش ببرند وچندان تلفاتی وارد نیامد.

جنگ آغاز گردید و همینکه صدای شلیك آنان برخاست جلوها در هر کجا که بودند چه از درون شهر و چه از بیرون شهر بجنگ و آدم کشی پرداختند هر که را دیدند کشتند ازاین آمادگی جلوها معلوم شد که دستور داشتند همینکه شلیك شروع شد مشغول کار شوند و کشت و کشتار راه بیاندازند.

آنهائیکه درسرای حاجی مستشاردرمیان شهر بودند پنجره‌ها راسنگر کرده بمردم تیراندازی میکردند وچندبچه رانیز کشتند مسیحیانیکه درشهر اقامت داشتند درمحله‌های خود بخانه همسایگان ریخته ودست بتاراج وآزار گشادند وبخانه‌ها آتش زدند مسلمانان نیزهر که تفنگ داشت بنگهداری خود وخاندانش می پرداخت واز پشت بامها وپنجره ها تیراندازی میکردند ولی مسلمانان اسلحه درستی نداشتند و جنگ آزموده نبودند گذشته از این ها فرماندهی نداشتند وخودشان نمیدانستند چکار میکنند یکدسته بی سروسامان چکار می‌تواند انجام دهد، مسیحیان گذشته ازآزمودگی وداشتن بمب‌وتوپ پشت‌شان بکنسولگریها گرم بودوازروی یك‌نقشه‌حساب شده کارمیکردند بااین همه پیشروی بامسلمانان بود جنگ تادوساعت ازشب گذشته ادامه داشت اگر چه‌جلوها کسانی‌را کشتند وخانه‌های بسیاری راتاراج کردند وبهرکجادست یافتندازکشتن زن وبچه خودداری نکردند ولی پیشرفتی حاصل ننموده‌ودست ازجنگ برداشتند .

بدین ترتیب مقصودجلوها آشکارشد ومسلمانان برنوشت خودرادانستند واهالی کوچه های نزدیك بمسیحیان از یوردشاه - عسگرخان - مهدی‌القدم زنان وفرزندان خود را بجاهای دورفرستادند و خود آماده جنگ ایستاده فردای آنروز باردیگر جنگ آغاز گردید .

جنگ ازاول‌صبح شروع شدواز اطراف‌آبادی دیاله وکوههای‌جهودان شهررا بتوپ بستند، اهالی که‌ازبودن توپ دردست جلوهابی خبربودندبوحشت افتادند جلوهاازهرطرف بشهر حمله‌آورده ومحلات عسگرخان ومهدی‌القدم ویوردشاه ومخصوصا کوچه سیدحسین خان باغی را مورد حمله قرار داده‌و خانه‌های آنهارا غارت وآتش زدند وعصرهمین روز سربازان قره‌داغی‌بدون آنکه‌کاری انجام دهند ازراه سلماس فرار نمودند، جلوها درمقابل مقاومت سرسختانه مسلمانان نتوانستند کاری‌ازپیش ببرند وچندان تلفاتی وارد نیامد.

دراین‌میان اجلال‌الملك در اداره حکمرانی نشسته وبیش‌از آن نمی‌توانست که‌بکنسولخانه تلفن‌کند ودر خواستهای بی‌جانماید، اما ملایان شهر وسران دموکرات بجای آنکه به تقویت مردم بکوشند و بمقاومت وادارند و سروسامانی بآنها بدهندویك نیروئی پدیدآورند ازناتوانی وندانم کاری بیك عمل‌ننگ‌آوربیهوده‌ای برخاستند بدین معنی‌که درادارهٔ حکمرانی گردآمده پس‌ازدادو بیداد بیجاقرار گذاشتند که‌نزدمارشیمون رفته‌بااو گفتگووآشتی کنندو بااین نیت دسته‌بزرگی‌پدیدآورده وپرچم سفیدی برداشته وروانه گردیدندو درمسیر خودشان بمسلمانان چنین می‌گفتند: جنگ نکنید ما میخواهیم برویم آشتی‌کنیم بدین‌ترتیب دست‌وپای آنهارانیز می‌بستند وچون بخانه مارشیمون رسیدند درمنزلش نبود وبکنسولخانه روس رفته‌بوده با تلفن تماس حاصل شد درخواست اهالی راپذیرفته ونویدهائی نیزداد بعدخودش‌نیز حاضرشدودوباره صحبت آشتی بمیان آمد وچون موقع غروب میشد شلیك تفنگ نیزرفته رفته کم‌میشد وجنگ‌خاموش گردیدمردم نیزفریب خورده بدنبال‌کارهای خودرفتند

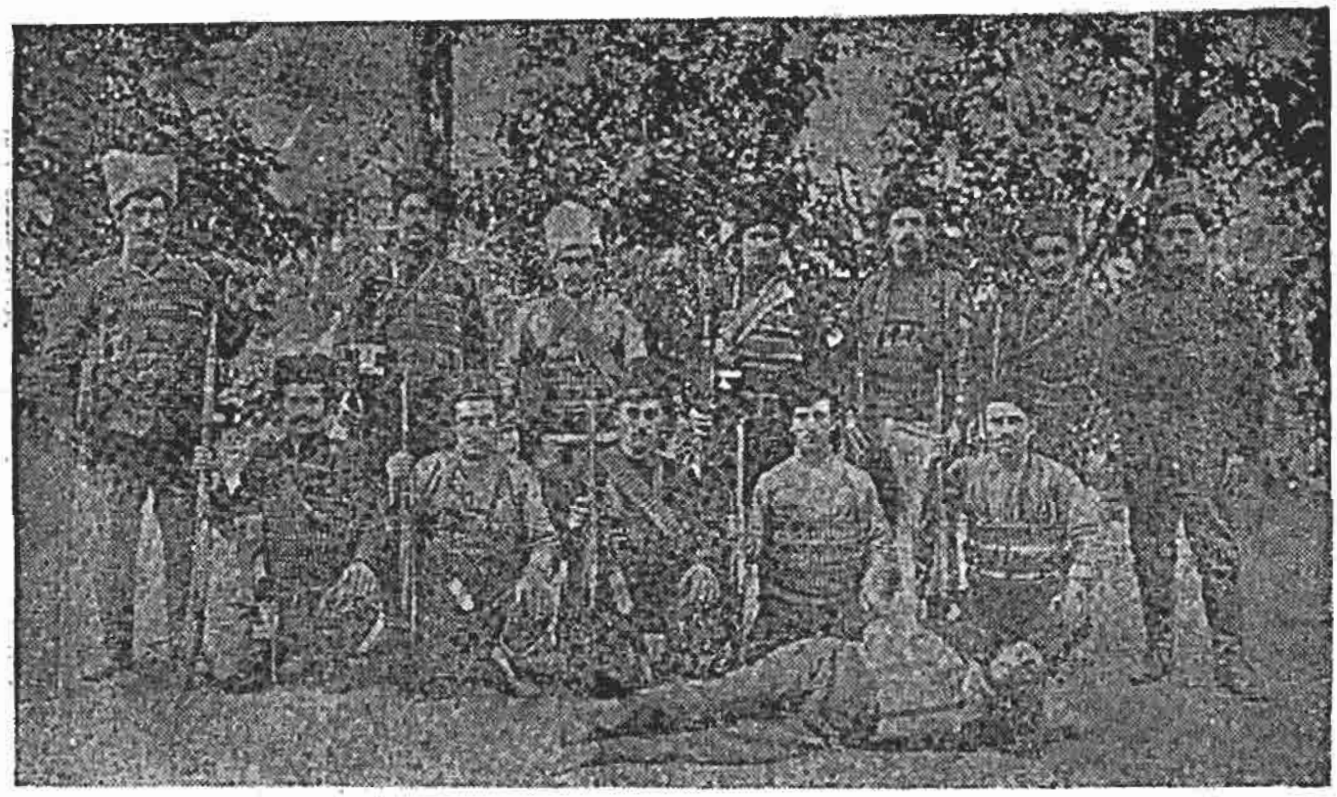

دستهٔ ازجلوها

خلع سلاح قزاقان

در همان هنگام پیش‌آمد ننگین دیگری در قزاق‌خانه رویداد قزاقان که در قلعهٔ نصرالدوله کنار شهر بودند (استادیوم ورزشی فعلی) جلوها بآنجا تاخته وقزاقان آمادهٔ نبرد شدند ولی فرمانده ایشان که روسی بود دستور نداد و گفت باید از کنسولگری اجازه بگیرم این بود که رضاقلی‌خان که نایب دوم قزاق‌خانه بود و خوداز مردم ارومی بوده از قلعه بیرون فرستاد وروانه کنسولخانه گردانید وخود پرچم سفید برداشت، اما جلوها همینکه پرچم سفید را دیدند تصور کردند که قزاقان تسلیم خواهند شد چون فرمانده آنها پرچم سفید برداشته ، بی‌مهابا دست بحمله زدند و ازهر طرف فشار آورده بدرون قزاقخانه ریختند قزاقان رشید و ازجان گذشته مردانه جنگیدند و تلفات زیادی بجلوها وارد آمد قزاقان تا آخرین نفر وآخرین فشنگ بجنگ ادامه دادند قورخانه وافزار دیگر هرچه بودبدست جلوها افتادمعاون‌فرمانده چون وضع را بدید باطپانچه فرمانده و خود را کشت رضاخان که بکنسولخانه می‌رفت او را نیز جلوها گرفته وکشتند بدین ترتیب قزاقخانه نیز ازبین رفت .

فردای آن‌روز جلوها جلسه‌ای داشتند گویا مارشیمون و دیگران کار را خاتمه یافته‌میدانستند ومیگفتندباید بجمع آوری تفنگ وفشنگ ازمسلمانان پرداخت ولی مستر (شد) راضی نشد و میگویند هنوز شهر بدست نیامده باید باجنگ کاررا پیش برد . شب یکشنبه مسلمانان بامیدآنکه دیگرجنگ نخواهد شد بی‌احتیاطی نموده بجنگی مبادرت ننمودند ولی جلوها از پانشسته‌وخدا میداند که در آن شب چه بیدادگریها کردند . معتمدالوزراء می‌نویسد : تاصبح شلیك قطع نشد صبح خیلی زود بحکومت آمده وطبق گزارش هامعلوم شد شبانه وقایع ناگوار واسف آوری روی داده است جلوها بچندین محله هجوم آورده وداخل خانه‌ها شده ودارائی مردم را غارت وقریب پانصد خانه را آتش زده ومردوزن ،کوچك وبزرگ رامقتول نموده قساوت و شقاوتی از خود بروز داده‌اند که درهیچ قرن ودرهیچ دوره‌ای نظیرآن نشنیده ودرهیچ قانون دیده نشده است.

با این پیش آمد های شب، فردا صبح ملایان وسران شهر بجای آنکه بدانند کار دیروزشان اشتباه بوده ومردانه بجنگ ادامه دهند همان کارابلهانه

وننگین خودرا تکرار کردند و دومرتبه بدرخانه دشمن رفتند قبل از طلوع آفتاب عده‌ایخانه عظیم‌السلطنه (سردار ارومی) رفتند. مقصوداین‌بودکه‌سردار بارؤسای جلوها وارد مذاکره گردیده قرارداد دیروز مارشیمون را تجدید نمایند بعدمعلوم‌شد که رشته کار امروز دردست‌مستر (شد) می‌باشدومارشیمون نیز خود را بکنار میکشد (بعقیده بعضی‌ها خود مارشیمون مخالف آدم کشی و غارت بود) عظیم‌السلطنه سردار جماعت را برداشته قبل از طلوع آفتاب بخانه مستر(شد) باکمال زحمت وارد شدنداز اشخاصیکه در آن میان بودند می‌توان آقای توفیق-میرزامحمدآقامجتهد- آقای صدر پیشوای دموکراسی وآقای کرمعلی زمانی وملاحسین امام وحسین جهانگیری را نام‌برد.

عده‌ای ازاهالی‌باطاق کنسول‌وارد وجمع‌کثیری درحیاط ماندندجلوها نیز ازهرطرف روبشهرآورده وصدای شلیك تفنگ ونالهٔ زن‌وبچه آسمان‌صاف ارومیه راتیره وتار مینمود ازطرف مسلمانان نیزکسی مقاومت نکرده‌ومنتظر اقدامات این هیئت بودند آفتاب طلوع کرد و بنوکر مستر (شد) حیدر علی نام گفتند بکنسول بگوید که‌به‌بیرون‌تشریف آورده درمورد قضایای دیروزی صحبت نمائیم ، هردفعه حیدرعلی رفت وبرگشت گفت مستر شد خوابیده و کسی‌قادرنیست اورا بیدار نماید وحال‌آنکه‌کسی که‌درهمین ساعت دستورقتل یك شهررا داده چطور میخوابد، مقصود این بودکه مسلمانان باقدامات این هیئت اتکاءنموده منتظر باشند وازاینطرف جلوها کار خودرا بلامانع درشهر انجام دهند .

کاربجائی رسیدکه سران مسلمانان خواستندازکنسولگری خارج شده اقلا بشهردستور دفاع بدهند بعدمعلوم شدکه کلیه راهها راجلوها گرفته‌اندو همینکه این اشخاص ازکنسولگری خارج شدند درکوچه هاکشته خواهند شد کارفوق العاده مشکل گردید از طرفی جلوها در شهر قتل عام مینمایند واز طرف دیگر عمومی اهالی چشم براه دوخته درانتظار رؤسای خود هستند که باجلوها قرارصلح یاادامه جنگ‌را داده‌وتکلیف روشن‌شود ازاین طرف مستر شد حاضرنمیشود وخودشان نیز نمی‌توانند ازآنجا خارج شوند تاسه‌ساعت از طلوع آفتاب‌گذشت مسترشد همان شخصیکه همواره در ارومیه میگفت (خدا محبت‌است) همان شخصیکه خودرا همواره طرفدار انسانیت میدانست باطاق

واردشده باحال عصبانیت چنین گفت: شما اطاق مرا پر ازدود سیگار وچپق کرده اید من نمی توانم دراین اطاق تنفس کنم پنجره ها راباز کنید تاهوای اطاق عوض شود ومن میآیم، این را گفت وبرگشت مسلمانان فوری سیگارهارا خاموش نموده وپنجره هارا بازکردند بازدکتر شد نیامد .

مقدرات ۱۸۰ هزار نفر نفوس ارومیه بسته بـوجود او بوده آنهـم درهمچو موقعی از دودسیگار رم کرده و بلکه بهانه نموده باز پیدا نمیشود . صدای شیون زنان و دختران شهر توأم با صدای تفنگ بگوش ساکنین این اطاق رسید کهانسان از تقریر وضع آن دقایق عاجز است سه ربع ساعت طول کشید و دراین سه ربع ساعت از روی تحقیق یکهزاروپانصد نفر غیراز مقتولین کهاز اول صبح هدف گلولـه قرار گرفته بودند مقتول شده، تازه آقا وارداطاق شده می گوید: (بازچه میخواهید) اول آقای صدر خطاب بدکتر شد چنین گفت: (آقای کنسول فعلا دردنیا محاربه بین المللی است بسیار شهر ها را بمباران واهالی آنجارا قتل عام نموده اند ولی نه باین وضعیت کهشما پنهان شده وازطرفی نیز جمعی اوباش بسر اهالی ریخته ازساعتیکه ما باینجا آمده ایم چقدر نفوس تلف شده) مستر شد گفت تقصیر از خودتـان بوده وازاین قبیل صحبتهای بی خود بمیان آورد آخر سرچنین ادامه داد اگر امنیت میخواهید ۱۲ نفر از مسیحیان و ۱۲ نفر از مسلمانان مجلسی تشکیل داده و داخـل مذاکره شوید ، اینها گفتند آقای شد تا تشکیل جلسه و انتخاب اعضاء طرح مذاکرات شهر ازشهریت خارج شده وتبدیل بتوده خاکستر خواهد شد شما الساعه دستور امنیت را بدهید بعد هرطوری کـه میخواهید آن طور می کنیم .

درنتیجه مستر شد فوراً چند دسته سوار تهیه نموده و چندنفر مسلمان را نیز سوار کرده همراه ایشان بمحلات فرستاده بامر ایشان پنج ساعت از ظهر گذشته جلوها راازشهر خارج نمودند ولی جمعی ازاهالی از کنسولخانه بیرون نرفته منتظر تشکیل ۲٤ نفری شدند و عده ای ازاینها که بجان خود می ترسیدند تا آخر بلوا وآمدن عثمانیها از آنجا خارج شدند در این روز و در این کشتار نزدیك بده هزار تـن از مردم بیگناه از زن و بچه مقتول گردید.

جلوها از اول صبح شروع بکشتار نموده و پس از ظهر هم اگرچه بادستور مستر شد دست‌از کشتار برداشتند ولی باز از تاراج دست برنداشته وهر که‌را میخواستند می‌کشتند.

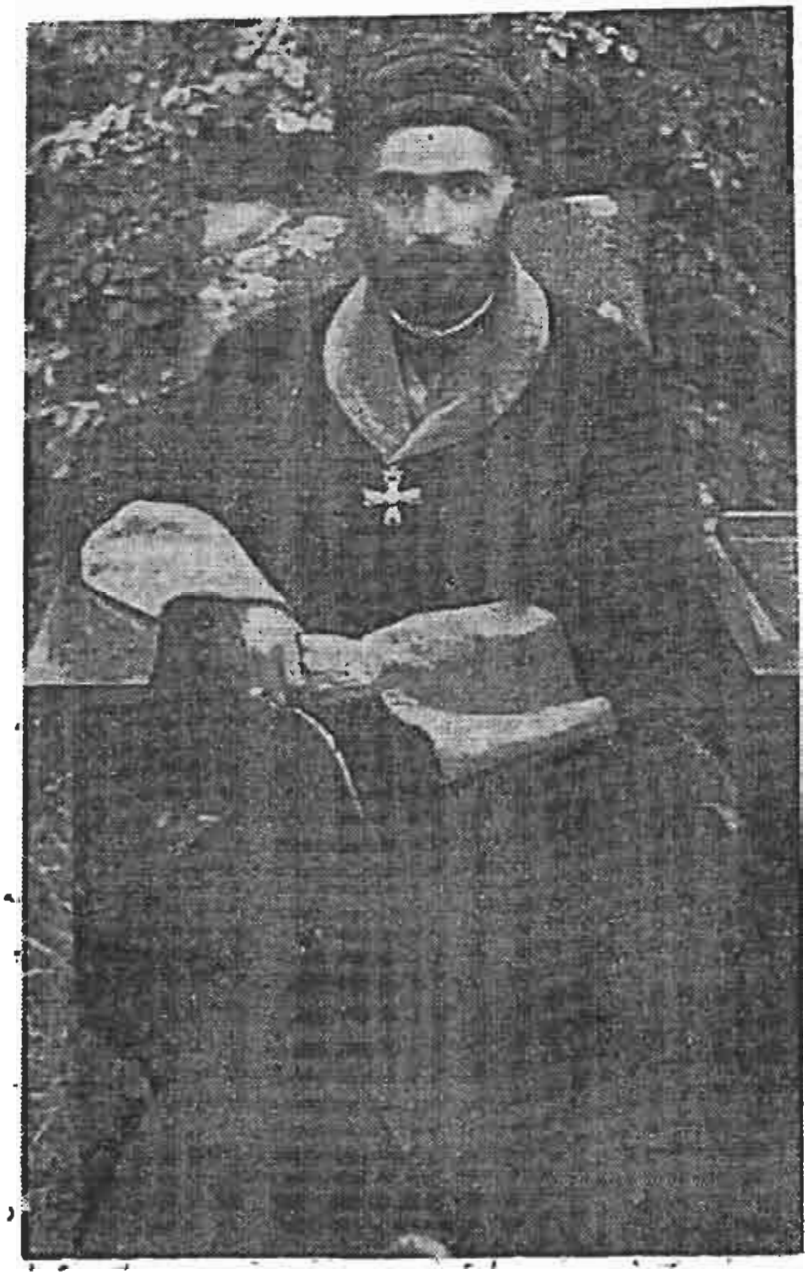

مارشیمون رئیس روحانی مسیحیان که بدست سمیتقو در ۲۵ اسفند ۱۲۹۶ شمسی کشته شد و مسیحیان بانتقام قتل وی مدت ۱۲ ساعت فرمان قتل عام عمومی دادند

التیماتوم جلوها

هنگام عصر جلسه برپا گردید ویکی از نمایندگان مسلمانان معتمدالوزراء بود که جریان را نوشته جلوها مطالبی بنام (او لتیماتم) بجلسه آورده وخواندند که اینك ذیلا درج میگردد :

(چون دولت ایران قدرت ندارد که در آذربایجان بیطرفی خود را حفظ نماید و نگذارد قشون اجنبی بآذربایجان داخل شود باین جهت بامر حکومت وبتصویب متفقین در آذربایجان قشون ملی تشکیل میدهند، بمقصود اینکه همین نیرو نگذارد دشمن خارجی بآذربایجان داخل شود که صدمه سختی برای قفقاز خواهد بود لهذا حالیه در آذربایجان قشونی مرکب از ارامنه ونصارا تشکیل میشود متأسفانه یك حصه ازاهالی ارومی که چند نفر برای آنها سردسته شده وآن سردسته ها از متنفذین هستند یعنی معلوم میشود که طرفدار دشمنان مامی باشند همیشه بااین تشکیلات مخالف بوده وتزلزل میکردند ودر روزهای آخر بی نهایت مناسبات ملت مسلمان ومسیحی راتیره نموده ونسبت بیکدیگر دشمنی بهم رساندند که کار بتلفات منجر شده وازاین مسئله نه تنها اهل شهر متضرر گشتند بلکه نمایندگان قشون روس وفرانسه هم دچار صدمات گردیدند چون متفقین ازاین تشکیلات جدید نمی توانند منصرف شوند وازطرف دیگر بملاحظه نوع پرستی لازم است که بفوریت این قتل وغارت را خاتمه داده وآنها ئیکه بمنافع متفقین مانع وبصدمات اهالی راضی هستند ما امضاء کنندگان زیر خیلی لازم میدانیم که این شروط ذیل را بمسلمانان اظهار و اجرای آنها را بدون سئوال وجواب بخواهیم.

اولا ـ باید مجلسی مرکب از شانزده نفر بدستور العمل بارون استاپانیانس بفوریت تشکیل یابد .

ثانیاً ـ شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعضای مجلس تعیین نماید.

ثالثاً ـ هرقدر اسلحه که در نزد مسلمانان است باید درظرف ٤٨ ساعت بمجلس متشکله تحویل بدهند که مال ملت ایران خواهد بود .

رابعاً ـ چهار نفر اشخاص که مظنون هستند ازقرار ذیل درمجلس حاضر نمایند ١ـ صدر ـ ٢ ـ ارشد همایون ٣ ـ ارشدالممالك ـ ٤ ـ حاجی

خامساً ـ اشخاصیکه بصاحب منصب‌روس و فرانسه ویابیك سالدات روس هجوم کرده ویاهر گاه مقتول نمایدباید اهالی‌شهراورمی باهل‌وعیال ویابخود آنهامماش بدهند .

سادساً ـ حکومت بایدبمجلس زمان اغتشاش وعلت آنرا توضیح‌دهد

سابعاً ـ قزاق های ایرانی باید به‌تحت اطاعت صاحب منصبان روسی درآیند)

امضاء ژنرال‌پالتافیف

(سرتیپ) پولکوینك گوزمین

(سرهنگ) لوتنانت کاسفل

(ستوان)

دراین هنگام‌آن چهارتن ایرانی که‌دراین یادداشت نامبرده شده‌وآنان راازمجلس میخواهند کسانی بودند که‌مردانگی نشان داده وهمچون‌دیگران به پستی و خواری تن نداده بودند این بود مسترشد و همدستانش دروغها بآنان بسته وبنابودکردنشان می‌کوشیدند.

بهر حال این التیماتوم بسیار خواندنیست، کسانیکه میخواهند بدانند که بیگانگان چون بکشوری مسلط شوند چه بهانه جوئیهامی‌کنند وچه‌رفتار خشنی پیش‌میگیرند این نوشته راخوب بخوانندودقت نمایند نتیجه سستی‌وبی احتیاطی رابدانند .

بدین ترتیب جلوها مقصود خودرا عملی ساخته ورشته‌کارهای شهر را بدست گرفتند ازفردای آنروز عظیم‌السلطنه‌حکمران وآقای‌پطرس رئیس‌امنیه وابراهیم خان (ازمهاجرین قفقاز) سرشهربانی گردید ازاین طرف جلسه۱۶ نفری تشکیل وتفنگ وفشنگ را ازاهالی جمع می‌نمود ازیکسو بدستورمستر شد کشته شدگان را از خانه‌ها و کوچه‌ها گرد آورده وبخاك می‌سپردند و توانگران کشتگان خودرا برداشته وخود دفن و کفن آنرا متقبل میشدند چندروز طول‌کشید که تا توانستند همه آنها را بخاك بسپارند، در این موقع موضوع نان و گرسنگی وسرمای زمستان نیز دربین‌بود بازار را که روبها آتش زده بودند هنوز ساخته نشده و اکنون کشتارگاه گردیده‌بود.

مدت چهل وهشت ساعت فرصت جهت جمع آوری اسلحه بپایان رسید واسلحه چندانی که گمان میرفت جمع آوری نگردید بسیاری ازاهالی ازدادن اسلحه خودداری نمودند جلوها همان راعنوان کرده برآن شدند که دوباره بکشتار پردازند پس از گفتگو های زیاد ومیانجیگری نماینده پاپ قرار شد که بمدت بیفزایند وازآنطرف جلوها بهانه پیدا کرده برای جستجوی اسلحه بخانه ها در میآمدند و هرچه بنظرشان میرسید می‌بردند و چه بسا کسانی را نیز کشتند این عمل تاآمدن عثمانیها حکمفرما بود کسی را امنیت نبود و خواب راحتی نداشتند .

جلوها چون بشهر مسلط شدند روبدهات آورده خدا میداند که چه آسیب وگزند بمردم دهات واردساختند، بسیاری ازاهالی را کشتار نموده و آبادیها خالی از سکنه گردید. در آن زمستان سرد وسال گرانی زنان واطفال ازترس جان سربه بیابانها نهاده وعده کثیری ازآنها دربیابان روی برفها جان سپردند شهرارومیه درنتیجه نادانی و ناتوانی سران خودچنان دچار آشوب گردید که نظیر آن کمتر رویداده، این داستان بقدری سوزناك است که بهتراست ناگفته بگذاریم بگذریم

کشته شدن مارشیمون

اسمعیل آقا (سمیتقو) و برادرش جعفرآقا و پدرش محمدآقا داستان طولانی دارند ، اینها چون ایل شکاك ازنزدیکی مرز ایران عثمانی مستقر بودند همیشه از گرفتاریهای دولت استفاده کرده نافرمانی می‌نمودند در زمان مظفرالدین شاه جعفر آقا یاغی شده و نظام السلطنه والی آذربایجان او را به تبریز خواست واو باهفت تن ازکسان خود وارد تبریز گشت، داستان کشته شدن اودرتبریز یکی از داستانهای فراموش نشدنیست .

پس از اونوبت بسمیتقو رسید که گاهی مطیع شده و گاهی نا فرمانی مینمود و چون روسها قشون وارد آذربایجان نمودند او نیز بایشان گروید وسپس هم بعثمانیان پیوست .

هنگامیکه روسها از ایران می‌رفتند اسلحه زیادی ازآنها بدست آورد و قدرتی بدست آورده و یکی از سرجنبانان آذربایجان بشمار میرفت .

جلوها که دراین هنگام در ارومی دست بکار شده بودند و میکوشیدند

که بیاری بیگانگان یك نیروی جداگانه یا بهتر بگوئیم کشوری دربرابر دولت ایران پدید آورند وچون عده خودرا کم میدیدند برآن شدند که اکرادرا نیز همدست گردانیده وبرای گفتگودراین زمینه سمیتقورا انتخاب نمودند پس از پیش آمد وقایع شهرارومیه که شهر بزرگی را بآن آسانی بدست آوردند وبزیر فرمان گرفتند درروز دوم یا سوم مارشیمون بادسته‌ای ازجلوها آهنگ سلماس کردومیرفت تاسلماس واطراف آن‌را نیز بزیرفرمان درآورد وازآنسو باسمیتقو ملاقات کرده واو را بطرف مسیحیان بکشد (این عمل مارشیمون مخالف نظر بعضی هست که معتقدند ، شخص مارشیمون مخالف آدم کشی و غارت بوده) این بود که توپ وقورخانه و دسته‌های سواروپیاده باخود برد، آری مارشیمون باندازه مستر شد ودیگران سنگدل وخونخوار نبود وبآن حدآدم کشی رضایت نمیداد چنانکه معلوم بود خود مرد دوراندیش بود و منافع خود را درخونریزی و آدم کشی زیاد ازحد نمیدید این بود در سلماس هم بمردم امنیت داد وجلوها را از کشتار بازداشت وخود در قریه خسروآباد اقامت گزیدودرآنجا بفرمانروائی پرداخت با این همه جلوها درقریه‌ها ازستمگری دریغ ننمود وبخانه‌هائی که دوسال پیش پناهنده گردیده ونان آنها راخورده بودند بدرفتاری وستمگری بسیار نمودند وبعضی از آنها که مقاومت میکردند مقتول واموالشان غارت میگردید، چنانکه گفتیم مارشیمون در فکرفریفتن سمیتقو بود وپیامی باو فرستاد که درمحلی باهم ملاقات کنند و قرار شدکه روز شنبه ۲۵ اسفند هنگام عصر هردو به کهنه‌شهر بیایند ودرآنجادرخانه‌ای باهم ملاقات نمایند، چون آنروز فرا رسید مارشیمون با یك شکوه و آرایش راه افتاد خوددر کالسکه نشست ویکصدوچهل تن سوار برگزیده جلو بالباس واسلحه یکنواخت پس وپیش اورا گرفتند وچون بکهنه شهر رسید مارشیمون پیاده شد وبداخل منزل رفت سواران نیز پیاده شدند وهریکی جلواسب خود را گرفته درصف ایستادند ازآنطرف سمیتقو با چندتن از سواران برگزیده آمده ولی سپرده بودکه دسته‌ای هم ازپشت سر بیایند.

چون دونفری باهم نشستند مارشیمون سخن پرداخت ماتمام گفته‌های اورانمیدانیم آنچه از زبان سمیتقو شنیده شده اینست که مارشیمون باوگفته این سرزمینی که اکنون کردستان نامیده میشود میهن همه ماها بوده ولی

جدائی درکیش مارا ازهم پراکنده وباین حال انداخته اکنون باید همدست شویم و این سرزمین خود را بدست بگیریم و باهم زندگی کنیم و نیز گفته ما سپاه بسیج کرده‌ایم ولی سوارکمترداریم اگرشما باماباشید چون سواران شمازیاد است میرویم تبریزرا تسخیر می‌کنیم .

در این میان سواران شکاك رسیده و پشت بام منازل را سنگر گرفته بودند مارشیمون‌چون حرفهای‌خودرا بپایان رسانید وسمیتقو باونویدهمدستی داد برخاسته که برود سمیتقو با چهره خندان او را بدرقه مینماید اطاقیکه نشسته بودند پنجره آن بادرحیاط روبرو بود وکالسکه مارشیمون راکه جلو درنگهداشته‌بودندازاطاق دیده میشد، مارشیمون چون ازدربیرون شد و بجلو کالسکه رسیدومیخواست پابرکاب بگذاردناگهان صدای شلیك سمیتقوبرخاست وگلوله ازپشت مارشیمون خورد وبزمین افتاد درآن‌هنگام شکاکهاازپشت‌بام بیکبار شلیك‌کرده وجلوها که هریکی درپهلوی اسب‌خود ایستاده بودند بخاك میافتند وچنانکه‌گفته شد جزیك‌یادوتن نجات پیدا نمیکنند مارشیمون که باتیرسمیتقو افتاده بود هنوزجان‌داشت علی‌آقا برادر سمیتقو تیر دیگری باومی‌زند وبیجانش میگرداند.

ای‌کشته کهرا کشتی تاکشته شدی زار
تا باز کجا کشته شود آنکه ترا کشت

این داستان راخود سمیتقو گفته و چنین ادامه میدهد چون‌مارشیمون مرا خواند من بقصدکشتن اورفتم ولی این رازرا جزبا برادر خود علی آقا نگفتم، برای‌آنکه مارشیمون بدگمان نشود جز چند نفری راهمراه نبردم و بدیگران دستوردادم ازپشت سربیایند ودرجائی‌کمین‌کنند و اگرصدای تیری ازمن شنیدندآنان نیزشلیك‌کنند ومیگوید من بارها درتفلیس به تاتر رفته و تماشا بسیار کرده بودم ولی هیچ تماشائی آن لذت را نداده بودکه دیدن یکصد وچهل تن سوار جلو همینکه شلیك شد همگی بزمین افتادند .

اسماعیل آقا همیشه این داستان را باز گفته و آنرا شاهکاری از خود می شمرد وگله میکردکه ایرانیان قدراین‌کار او را ندانسته اند درصورتیکه این خود یك عمل نسنجیده وبی خردانه‌ای بود و سبب‌کشته شدن ده هزارتن مرد وزن بیگناه‌گردید .

غروب همان روز اسماعیل‌آقا بچهریق خانه خود بازگشت از آنطرف چون جلوها از کشته شدن پیشوای خود آگاه شدند علاقه‌ایکه بوی داشتند سخت برآشفته و شوریدند همان شب براهنمائی یك نفر از اهالی کهنه شهر (ارمنی) خود را بشهررسانیده وکشته مارشیمون را پیداکرده وبرداشتند و هرکه را ازمردم دیدندکشتند وبچهارسوآتش زده شبانه بیرون رفتند .

فردابازبآنجا تاخته‌با بمب وتفنگ بجنگ پرداخته وبشهرفشارآوردند اهالی مقاومت نموده ولی جلوها بیك بخش‌آن دست یافته وگروهی راکشتند پس ازچند روزبار دیگر بآنجا تاخته وزد و خورد شدیدی را آغاز نمودند و چون بمردم‌ازهیچ جاکمکی‌نمی‌رسیدنتوانستندمقاومت نمایند،عده‌کثیری‌زنان وفرزندان خود را برداشته بدیلمقان و خوی گریختند و دیگران بدست

ردیف اول ازراست ۱ ـ حاجی مهدی خان ۲ ـ آقا پطرس
« دوم « ۱ ـ سلطان احمدقره‌گوزلو ۲ ـ خان بابا خان
۳ ـ قاچاق‌گلپاشین ٤ ـ جانعلی امریکائی
٥ ـ بدارکشنده قاتل سردار

خونخواران جلو افتاده وکشته شدند دراین زد وخورد بیش ازهزار تن مرد و زن وکودك بیگناه کشته شدند.

دردیلمقان چون مردم مقاومت نمودند واز تبریز نیزکمك رسیده بود جلوها نتوانستندکاری ازپیش ببرند .

قتل‌عام درارومیه

دراورومی‌که پس‌ازآن همه‌کشتاروتاراج اندك‌آرامشی پیدا شده ومردم بدبخت‌کمی آسایش یافته بودند از رسیدن این خبر دوباره آشوب بلند شد روز دوشنبه ۲۷ اسفند که این خبر رسید همه فهمیدندکه دقایق سختی در پیش خواهد بود ولی چاره‌ای نداشتند جلوها سخت شوریده و ازسران خود دستور خواستندکه تلافی کنند و خون پیشوای خود را بگیرند سران جلوها دستور دادند که مدت ۱۲ ساعت قتل عام شود شب چهارشنبه بخانه های مردم ریختند وآنچه توانستند از کشتن وغارت ونامردی دریغ نکردند وچون صبح شد بکشتارآشکار پرداختند حال گفته خود آقای توفیق را میآوریم :

درست ۳۳ روز از اول زد و خورد گذشته اهالی شهر با هزاران مصائب از بی آذوقگی و نا امنی و فقدان خویشان و نزدیکان خود درگوشه خانه خزیده و از هیچ جا خبر نداشتند یکدفعه صبح روز چهارشنبه آخر سال‌که درهمه ولایات ایران جشن و سروراست جلوها بمحلات روی آورده ومسیحیان دیگرکه پی بهانه می‌گشتند با جلوها داخل منازل شده ودرها را شکسته وپشت بامها راگرفته وبدون آنکه از کسی مقاومت به بینند دختران خرد سال وبچه ها ومردان و زنان را در اطاق ها و دهلیزها و پشت بامها هدف گلوله قرار دادند واقعاًامروز مصیبت عظیمی بود نه‌پناهگاهی نه‌جائی همینکه اهالی این دربند از کوچه یااز پشت بامها بآن دربند فرار میکردند پس‌از ده‌دقیقه جلوها همان دربند را نیز میگرفتند واینهارا باآنها در یکجا می‌کشتند اگرکسی هول محشر را شنیده همین امروز محشر در ارومی برپا شده بود،چنان ناله و فریاد وصداهای دلگداز زنانیکه بچه های خود را در مقابل آغشته بخون میدیدند بآسمان بلند شده بودکه انسان نمی‌تواند بنویسد ونمی‌تواند بیشتر ازاین شرح دهد یك‌شهری همه یکدفعه ناله میکشند و این ناله‌ها باصداهای خشن‌جلوهای آدم کش‌وصداهای تفنگ وگلوله بهم‌آمیخته

میشود کار بجائی رسیدکه کمسیون ۱۶ نفری را تشکیل دادند فوراً بوسیله میرزا نام‌برادر آقاپطرس امر بخارج شدن جلوها از محلات کردنددوساعت بغروب مانده کم‌کم‌جلوها ازمحلات خارج وهرچه فرش وسائل و طلاآلات از غارتهای چند روزه باقیمانده بود امروز بردند من خود دیدم چون کسی مقاومت نمیکردمسیحیان زنان‌خود را برای بردن غارت باخود آورده بودند یکساعت بغروب‌مانده صدای تیربکلی‌قطع شد ولی‌خانه‌ها،ملوازجنازه بودناله وشیون زنان واطفال باقیمانده ازهرطرف شنیده میشد . روز چهارشنبه آخر سال بااین‌وضع خاتمه یافت. این‌نیز ناگفته نماند، دراورومی‌کلیمی زیاد است بر خلاف سایرجاها همسایه و همشهریهای بی‌آزاری هستند و تاکنون ضرر آنها بکسی نرسیده است آن‌بیچاره هانیزدچار پنجه غضب آلود جلوها شده ومثل‌مسلمانان کشته و تاراج میشدند شبها چنانکه بخانه‌های مسلمانان حمله می‌آوردند بخانه‌های آنها نیز می‌رفتند .

دراین قتل عام قریب بدههزار تن ازمسلمانان وکلیمیان‌کشته شدند و بعمامه‌داران وعلماء وسادات‌نیز نظربمقتول شدن رئیس روحانی‌ابقاء نکردند وعده زیادی ازسادات و علمای بنام‌را کشتند از عمامه داران مشهور که آن روز درخانه‌های خود کشته شدند ملاعلیقلی بادوپسرش میرزامحمود ومیرزا عبدالله وعروس اوزن میرزامحمود را نیز روی جنازه شوهرش کشتند صدرالعلمای محله علی‌شهیدحاجی‌میرعلی‌اصغر ـ حاجی‌میربیوك‌آقا ـ ثقةالاسلام ارومی ـ آقامیر زاصادق ـ آقامیرزا ابراهیم مجتهد ـ حاجی ملا اسماعیل عیسالو که سرش را گوش‌اندر گوش بریدند ـ آقامیر جلال‌روضه‌خوان مدیر مدرسه جلالیه‌ـملاعلی روضه خوان معروف‌بقوجه‌نوکر ـ میرزا احمد روضه‌خوان یوردشاهی ـ و یکنفر ملاسیف‌الله‌نامی کـه همیشه میگفت اگر جلوها بخانه‌من داخل‌شوند بایدیك‌یادونفر از آنهابکشم تاخود کشته‌شوم همین‌روز جلوها بخانه‌او داخل شدند و همینکه بااو روبرو گردیدند وخواستند او را باتیر بزنند ملاسیف‌الله پیش‌دستی‌کرده وطپانچه خودراکشیده ودونفر آنهارا کشت وبعد جلوها اورا کشتند.

معتمدالوزراء می‌نویسد: اهالی‌که‌دردورواطراف حکومت منزل‌داشتند پس‌از تاراج خانه‌هایشان هرکس توانسته بود که‌فرار نماید درحیاط‌حکومت

پناهنده شده وملاحظه وضع آنها بسیار اسف‌انگیز ورقت‌آور بود زنهارا بیك حیاط کوچك جمع‌نموده ومردها را درحیاط حکومت ویك حیاط دیگرجمع نموده وزن‌ومرد گرسنه وبا حالت زار مشغول گریه وزاری بودند عده این جمعیت به ۸۰۰ نفر بالغ میگردید اوضاع فلاکت باروگرسنگی این‌جمعیت بسیارمایه تأسف بود وحال آنکه‌عموماً از محترمین ومحترمات بودندبازاری نبود که‌نان خریداری شود درخانه ها چیزی نمانده بودکه باهمدیگررعایت حال وموقع را کنند بعلاوه احدی‌قادر نبود قدم ازخانه بیرون گذاشته تهیه نان وآذوقه نماید بالاخره باهزار زحمت دو سه من آرد پیدا کرده و نان پخته و در میان آنهمه جمعیت تقسیم شد از زنان چند نفری در این موقع وضع حمل‌نمودند .

پس‌ازاین کارها آقاپطرس‌آهنگ رفتن برسراسماعیل آقانمودوباتوپ وتوپچیان روسی‌که هنگام‌رفتن روسهانگذارده‌بودند بروند برای‌کارهای‌خود مزدور گرفته بودند بابسیج تمام روانه‌گردید .

سمیتقو که درکشتن مارشیمون آن‌همه نادانی‌را کرده بوددرنگهداری چهریق نیز عمل نظیر آن را انجام داد بادشمنی زورمند وقوی از در بی‌احتیاطی درآمد وزنان وکودکان رااز چهریق بیرون نفرستاد وجلوها چون بآنجا رسیدند جنگ سختی راآغاز نمودند واکراد مقاومت نموده ولی‌چون اسلحه وتعدادشان کم‌بود پس‌از یك‌شبانه‌روز جنگ مقاومتشان ازهم گسیخت وچهریق را رهاکرده وبگریختند وجلوها بآنجا دست یافته هرکه ازمرد و زن پیداکردند کشتند وزنان راکه یکی ازآنها مادرسمیتقو و دیگری دختر برادرش جعفرآقا بود دستگیر کردند وپیروزمندانه بارومی بازگشتند .

درچنین‌هنگامی گذشته از گرسنگی وقتل وغارت که همه‌جارا گرفته بود بیماری حصبه (تیفوس) نیزفراوان شده‌ودرتبریزواورومی وسلماس گروهی نیزازاین بیماری بدرود زندگی گفتند .

پطرس وقوای مسیحیان

قریب به ۱۲ هزار خانواده جلوها بودند که با مارشیمون ازخاك عثمانی آمدند و در حدود ۲۰ هزار خانواده ارمنیان وآسوریان خود ارومی و سلماس وسلدوز بودند که بآنان پیوستند پنج‌هزار ارمنی‌از ایروان ونخجوان

روان گریخته داخل این‌عده شده بودند همه‌باهم متحد شده برای آرزوهائی نقشه طرح میکردند ازاینها بیست هزارتن‌سپاهیان ورزیده بودند و ۸۰۰ نفر افسران روسی که باروسها نرفته ودرایران مانده بودند و بهمدستی ۷۲ نفر افسران فرانسوی این‌عده را رهبری میکردند اسلحه‌شان عبارت بود از ۲۵ قبضه توپ وصدقبضه شصت‌تیر وچندین‌هزار قبضه تفنگ و اسلحه‌کمری، رشته سیاست وراهنمائی دردست(نی کی‌تین) کنسول روس- مستر(شد) کنسول‌امریکا ومسیو(گوژول) رئیس بیمارستان فرانسه‌ای

پس‌از کشته‌شدن مارشیمون‌آقای‌پطرس رهبری جلوهارا بدست گرفت ملك خوشابه نیزازسررشته‌داران‌بشمارمیرفت.

گفتیم‌که آبادیها راکشتاروغارت کردند، کسانی ازاهالی آنهازیرکی کرده و خودرا از ورطه نجات داده و چند آبادی که قلعه وحصار داشته در آن گرد آمده و بنگهداری خود تلاش میکردند قریه قوشچی که دلیرانه مقاومت مینمود، جلوها سپاه منظم فرستاده وبایك جنگ خونینی بقریه دست یافتند وتمامی رابکه‌تند قریه عسگرآباد که‌از مدتی مقاومت میکرد توپ و قشون برسرش فرستاده نیمی‌باجنگ ونیمی باتهدید وحیله دست یافتند وبزوز سایرآبادیها انداختند، حقیقت این‌بودکه مسیحیان فریب دیگران را خورده وبامید یك نوید بی‌اساس بچنین جنایاتی تن‌در دادند واکنون ازآن نوید ها نشانی نمی‌یافتندوازطرفی سخت بیمناك بودندکه دولت‌سپاه برسرآنان‌فرستاده ویاعثمانیها از آنطرف بیایندویامردم متحدشده ومسیحیان که دردیگرجاها بودند کشتارکنند چنانکه اسمعیل آقاکه بخوی گریخته بود یکدسته‌ازجلوها راکه ازدوسال پیش‌در بیرون شهرسکنی داده بودندکشتارنمود این بود دور- اندیشان‌مسیحی‌پیش‌افتاده‌ولوازم‌کاررافراهم‌می‌نمودنددراین‌موقع‌دوپیش‌آمدی وحشت آنها را زیاد ترنمود ، یکی آنکه افسران فرانسوی که در ارومی بودند در نتیجه اعتراض تهران از ارومی اخراج و از طریق تبریز روانه گردیدند. دیگرآنکه خبر ازنزدیك شدن عثمانیهامیرسید.

درارومی مسیحیان سران مردم را گرد آورده وبانها پیشنهاد نمودند که شمابایستی تعهدکنید که‌دولت‌ایران لشگربرسر مانفرستد وراه آمدورفت راباتبریز بازکند ومعاملات بازرگانی بعمل‌آید، هم‌چنین باید تعهد کنیدکه

درشهرهای دیگر به‌مسیحیان آسیب نرسانند بیچاره اهالی را به تنگنا انداخته و چنین درخواستها را از ایشان می نمودند بسیاری از آسوریان و ارمنیان پنهانی بدوستان و آشنایان خود پناهنده واز آنان قول میگرفتندکه در روز سختی نگهداری از ایشان دریغ نورزند .

بااین همه درهمان حال جلوآدمکشان رانمی گرفتند وچنانکه گفتیم روزی نبودکه چندنفری کشته نشود وبااینکه برای شهرحکمرانی وسرشهربانی ورئیس امنیه‌ای پدید نیاورند وبگمان خودشان همه‌اینها از اصلاحات بوده‌و سروسامانی بکارها میدادند وکسی‌هم بگناه کشتن‌وتاراج کردن کیفرنمیدید یکی از کسانیکه دراین میان کشته شد عظیم‌السلطنه سردار ارومی بود که‌او راحکمران شهر گردانیده بودند این سردار یکی‌از توان گران شهرارومی بشمارمیرفت شخصی نیکوکار ومردم دوست بود چنانکه درمجلس ترحیم آن مرحوم علاوه براهالی، کلیمیها نیزشرکت کرده‌وسوگواری‌می‌نمودنداو بودکه روزسوم همراه مردم جهت‌سازش بامسیحیان بامستر شدملاقات نمودوبعدجلسه ۱۶نفری او را بحکمرانی شهر برگزید روز سی‌ام اردیبهشت ۱۲۹۷ شمشه فرهاد (خمو) نامی‌ازآسوریان‌که درقریه وزیرآباد، آبادی‌خود عظیم‌السلطنه اقامت‌داشت‌ودر گذشته‌رنجیدگی ازوی داشته‌باتفنگی دردست‌بشهرمیآیدوبخانه عظیم‌السلطنه رفته ودراطاق خدمتکاران باآنان می‌نشیندوچون عظیم‌السلطنه‌از اطاق خودهمراه مؤیدالاسلام‌نامی ازملایان بقصدرفتن بیرون‌میآید هدف گلوله قرارگرفته وهردو کشته میشوند شمشه‌فرهاد گریخته ازحیاط بیرون میرود معتمدالورزاء می نویسد اومست بوده واز ده‌تاشهر هشت‌نفر راکشته و پس از آن خونریزیها بسراغ ارباب خود آمده بود از این عمل خود آسوریان برآشفته وشمشه فرهاد راگرفتند پس‌ازاندك بازپرسی بادستور آقاپطرس در همان خانه خودعظیم‌السلطنه بدارآویختند ویکنفر ازآسوریان باشمشیر خود جنازه رابالای دارشقه کرداین یگانه آدمکشی بود که بکیفرش رسانیدند و جنازه کشتگان رابا موزیك وتشریفات اززمین برداشتند.

تجاوزمجددقوای عثمانی

دراورومی چند روزی‌که آرامش کمی‌پدید گشته وکشتار کم‌شده بود وشهربانی چنددکان را برای پختن نان بازکرده از آنطرف اجلال‌الملك که

دوباره بکار جکمرانی می‌پرداخت برآن شدکه اشخاصی‌راازدهاتیان همراه سوارانی‌ازمسیحیان فرستاده که‌بروندومحصولی که‌موقع دروآنها رسیده‌وبعلت نبودن کسی همچنان دربیابان مانده است درو کرده وکوبیده بشهر بیاورند خودمسیحیان بحال مردم ترحم کرده واندك مهربانی می‌نمودند که دراین میان داستان شکست‌سلماس وبازگشت مسیحیان بارومی رخ‌داد باردیگربکینه وعداوت‌عثمانیان که‌داخل آذربایجان شده‌ودرخوی وسلماس باجاروها جنگیده وآنهاراتارومار کرده‌بود هرکه‌راازایرانیان میخواستند می‌کشتنداز آنطرف مسیحیان که‌با خانواده وچهارپایان خودکوچیده می‌آمدند هرچه می‌یافتند غارت میکردند وچهارپایان خودراداخل مزارع رهامیکردند ودوباره‌امنیت از میان رفت وچنددکانی که بازشده بود بسته گردید بازدر شهر آدم کشی رواج یافت .

چند روز به‌عثمانیهااز راه‌رسیدند وناقریه‌کریم آبادکه چهارفرسنگی شهراست جلوآمدند مسیحیان ازیکطرف دربرابر آنان ایستاده می‌جنگیدند وازطرف دیگر بامردم بخشونت رفتارکرده واندیشه بیرون رفتن نیزداشتند وخود راآماده میکردند مسیحیان خود ارومی باهمسایگان مسلمان خود از درمهرودوستی درآمده وقسمتی ازدارائی خودرابخانه های‌آنان می‌فرستادند که‌خود آماده‌کوچ باشند.

جلوها در ارومی باجرای یك نقشه‌ای تلاش میکردند،جریان آن از اینقرار بود که روسها یك کشتی بخاری بنام (چرنوزیف) در دریاچه ارومیه بکارانداخته بودند که‌دارای توپی نیزبود این‌کشتی دردست جلوها بود روز دوم‌تیرماه (۱۴رمضان) ۱۸۰ تن ازتفنگچیان جنگ آزموده آسوری وارمنی رابرگزیده یکدسته رادرآن کشتی‌ویکدسته رادریك کشتی بادی نشانده‌ویك توپی نیزبآنها داده و روانه شرفخانه نمودند که‌غفلتاً در آنجا پیاده شده و شرفخانه رابگیرند وهرچه کشتی در آنجاهست به‌بندرارومی بفرستند، اینها روانه گردیده وشب بشرفخانه رسیدندودریك جایگاه دوری کشتی‌هارابکنار راندند ولی‌پیش ازآنکه بتوانندوارد عملیات شوند ایرانیها وعثمانیان که‌در آنجا بودندباخبر شده ومحاصره‌شان‌کردند وهمه راکشتند ونابودگردانیدند بدین ترتیب این‌نقشه باشکست روبروشد ولی‌این شکست ها که به مسیحیان

میرسید کینه آنهارا ازمردم بیچاره اروپی میگرفتند دراین روزها پیاپی آدم کشی میکردند، سران مردم رادراداره حکمرانی گردآورده وراه برای بیرون رفتن نمیدادند ومیگفتند شما عثمانیهاراخواستهاید مردم درنتیجه عدم همکاری وتعصب وحمیت که بموقع خود مردانگی ننموده و خودرا بدشمن سپرده بودند بدین ترتیب پیاپی کیفرمی یافتند وازشکنجه وآزار رهائی نداشتند روزهای اول اگرصد نفرکشته میدادند جلودشمن رامیگرفتند ولی اکنون صدهزارکشته داده بودند هنوزرهائی نداشتند. ازکسان بنامیکه دراین روز ها کشته شد آقا میرمحمد پیشنمازخلخالی بود. روزچهارم تیرماه (۱۶ رمضان) پیرمردبیگناه رادرخانهاش سربریده تکه‌تکه گردانیدند درهمان روزها دوباره باعثمانیها جنگ آغازگردید مسیحیان سخت بتنگناافتاده راه چارهای نمییافتندآنچه برنگرانی آنها میافزود عدم اطلاع از خارج بودزیرا از دیرزمانی ارتباط قطع وآمدورفت ازمیان رفته بود .

یگانه راه چاره شکافتن صفوف عثمانی وبیرون رفتن از داخل دشمن بودولی نمیدانستند بکجا بروند ودرکارخوددرمانده وهزارلعنت برکنسولهای خارجی که مسبب این کارشده و آنهارا فریب داده بودند میفرستادند .

دراین‌ضمن روزدوشنبه۱۶ تیرهواپیمائی درآسمان پدیدارگشت مسیحیان نخست گمان کردند ازآن عثمانیان‌است وبشلیك پرداختندولی چون‌دربیرون شهرفرود آمد وخلبانش رادیدند معلوم گردیدازآن انگلیسیان‌می‌باشد برای دادن دستورآمده‌است، پس‌از بازگشت هواپیمای انگلیسی مسیحیان هم‌چنان مشغول کار خودشان بودند وبمردم آنچه می‌توانستند مضایقه نمیکردنداگر چه همان‌روزآمدن‌هواپیما بیکبارررفتارخود راعوض کردندو کسانی بمیان‌اهالی درشهر فرستاده واز آدم‌کشان جلوگیری کردند وجارزدند که‌پطرس‌امنیت داده و نباید بکسی آزاری برسد و چنانچه معلوم بوداین موضوع در نتیجه نکوهش فرستادگان انگلیسی بود که گفته بود این‌رفتار شما بسیار بداست بامردم‌مهربانی کنید ولی این‌خوشرفتاری جز یکروز نبود وازفردابازبحال پیشین بازگشتند.

ولی دراین هنگام عثمانیها از طرف سلماس بمسیحیان فشار آورده و پی‌درپی حمله می‌نمودند و جنگ سختی ادامه داشت، مسیحیان درهرابرآنها

تاب مقاومت نیاورده عقب نشستند.

ازاین رومسیحیان ماندن درشهر را جایز نداشته وبفکر کوچ افتادند درمیان مردم چنین انتشار یافت که‌هنگام رفتن مسیحیان دوباره مسلمانها را قتل عام خواهند نمود از این بحث که خود یك مانور بیش نبود ترس همه مردم راگرفت، شب چهارشنبه در اورمی کمتر کسی خوابید زیرا مسیحیان خود آماده رفتن بودند وبسیاری از خونخواران ایشان نیز بخانه‌های مردم ریخته برای آخرین بار گزند و آزار میرساندند و مسلمانان چه از ترس کشتار و چه‌ازآمدن عثمانیهابرای نجات باقیمانده خواب بچشمشان نمیرفت فرداصبح ازیکطرف (دروازه هزاران) کوچ آغاز گردیده ومسیحیان بازنان و فرزندان و چهارپایان واراجه های خود براه افتادند ازطرف دیگرعثمانیها نزدیك میشدند واندکی نگذشت که یکدسته سوارایشان خودرا بشهررسانیدند وازاین خبر بود که آدم کشان جلو نیز شهر را رها کرده از پی دیگران روانه گردیدند .

بیچاره مردم پس‌از ششماه گرفتاری خودراآزاد دیدند.زنان‌ومردان بیرون ریخته وازعثمانیها پیشوازکردند بسیاری از ایشان نیمه جانی داشتند وخود نمی دانستند گریه کنند یا شادی نمایند،این دسته سواران عثمانی که زودتر از دیگران رسیده بودند از اکراد عثمانی بودند وبشیوه خودازتاراج باز نمی ایستادند، ازآنطرف یکدسته از اکراد اشنویه که روسهاکوچانیده وباورومی آورده بودند بهمدستی جوانان شهری‌دسته‌بندی کرده برای تاراج بخانه‌های مسیحیان که‌خالی گذارده وزفته بودند ریختند،.دراین‌میان بعضی از جلوها که بی‌خبر مانده یا نتوانسته بود بگریزد بدست این عده کشته میشدند .

ازآنطرف در میسیون‌فرانسه بسیاری ازمسیحیان وجلوها که نتوانسته بودند بگریزند وازبی‌دست وپائی‌درشهر مانده وبرای نگهداری خود بمیسیون پناهنده شده‌بودند سواران عثمانی بآنجا تاخته ومردان راهمگی کشتندوکینه آدمکشان رااز آنجا گرفتند .

مسیوسونتاق‌نماینده‌پاپ که‌سالهادراورومی‌می‌زیسته‌وهمیشه‌بامردم‌مهربانی کرده بود پس‌از تسلط مسیحیان گروهی ازمسلمانان را درخانه‌های‌میسیون

جاداده ونگهداری مینمود ودرشش ماه گذشته همیشه عمل جلوها را نکوهش میکرد و مخالف آدم‌کشی و قتل و غارت بود این زمان لزومی برای فرار نمیدیدچون بادیگران همکاری نکرده بود،عثمانیها اورا باتنی‌چنداز کشیشان دستگیر کرده نگهداشتند مردم ازاین موضوع ناراحت شده نزد عثمانیهارفته رهائی اورا خواستار شدند ولی آنان‌قبول نکرده فردا اورا بادیگران بجلو مسجد مناره آورده تیرباران کردند کشته شدن اوبهمه گران آمد .

و کسانی ازمسیحیان‌خود ارومی ازشهر نرفته و درخانه‌های دوستان مسلمان خودشان پنهان شده بودند و مسلمانان چون از بعضی از آنها خوبی دیده بودنه‌درنگهداری آنها میکوشیدند ولی‌عثمانیها جستجوکرده‌وپیدانموده وهمه را میکشتند .

یکی از کسانیکه بدست عثمانیها کشته‌شد دکتر اسرائیل نامی بود که ازسران مسیحیان بشمار میرفت دشمنی زیادی بامسلمانان نموده و مسیحیان رابخون ریزی تشویق میکرد تعجب اینجاست که بااین همه تقصیرکه‌از اوسر زده بود بجان‌خود نترسیده و درخانه یکی از مسلمانان پنهان شده بود که پیدایش کردندوازجامهٔ زنان بیرون آوردند وپس‌ازبازپرسی درحیاط توپخانه بدارش زدند،دکتر پاکارد را بایکتن دیگری که آنان نیز بازمانده بودند دستگیر کردند چنانکه مرحوم توفیق می‌نویسد:این مسیحیان همه بیکحال نبودند وبسیاری ازمسیحیان خود ارومی به‌آدم‌کشی رضایت نداده وناراحت بودند وکسانی از آنان آشنایان و دوستان خود را ازمسلمانان نگهمیداشتند از آن جمله بارون مناسگان بازرگان تبریزی دکتر شموئیل و به به عیوضف وغیره .

بدین ترتیب‌ارومی بدست عثمانیها افتاد وآنجارالشکرگاه گردانیدند اما مسیحیانیکه از ارومی‌خارج شدند بطرف سلدوز روان گردیدند عثمانیها قدری تعقیبشان کردند و کسانی از آنان که در پشت سربودند کشته شدند و یکدسته از زنان واطفال را دستگیر ساخته بازگشتند در راه دیگر کسی بجلو گیری نپرداخت ولی میان خودشان بی ترتیبی رخ داده و هرکس جز درفکر خود نبود در نزدیکی میاندوآب در جائی بنام سولی‌تپه مجدالسلطنه با یکدسته سوار و یکتوپ در کمین نشسته بود و همینکه مسیحیان رسیدند

یکدفعه بشلیك توپ وتفنگ پرداخته‌مسیحیان غافل‌گیر شدند هرکس بخلاص نمودن جان‌خویش میکوشید بسیاری ازآنهازنان و فرزندان خود راگذاشته فرارکردند وعده‌زیادی نیز کشته شدند پس‌از آن هم‌اکراد دنبالشان افتاده تانزدیکیهای‌صائن قلعه بسیاری ازآنها را کشتند و غنیمت فراوانی که همه رااز تاراج ارومی وسلماس بدست آورده بودند پس گرفتند ومسیحیان‌بااین رنج خودرا بصائن قلعه نزد انگلیسها رسانیدند.

دکتر (شد) درمیان راه درنزدیکی صائن قلعه مرده واو را در بیابان پهلوی یك‌تیر تلگراف بخاك سپرده وعلامت گذارده بودند که پس ازپایان جنگ درزمان‌آرامش فرستاده اورا به‌تبریز آوردند ودرگورستان خودشان درلیل‌آباد تبریز خاك کردند.

بدین‌ترتیب آشوب ارومی فرونشست ونتیجه‌ای که دکترشد وهمدستان اواز افروختن این آتش بردند آن‌بود که‌یکصدوسی هزار مسلمان ومسیحی کشته گردیدند وسراسر شهر واطراف تبدیل به ویرانه گردید و سرانجام همه‌مسیحیان دربدر گردیدند وازخانه‌های خودبدور افتادنداینست نتیجه‌بودن دستهای خارجی درمیان یك‌ملت .

عثمانیها دراورومی مردم‌راباتحاداسلام دعوت مینمودند،بعضی‌ها باآنها همدستی می‌کردند دراینجا هم‌رشته‌کارها را خود دردست داشتند وقلعه‌بیگی برپا کردند ونیزدرباره قائمه پول کاغذی مردم را میآزردند اما اهالی بنام سپاسگزاری این‌عمل آنهارا نادیده میگرفتند.

پس‌از مدتی عثمانیها مجبور به‌تخلیه ارومیه شدند سران اهالی را در خانه حکیم صاحب جمع نموده وبآنها پیش‌نهاد کردند که‌اسلحه‌های غنیمتی که‌از مسیحیان گرفته‌شده بخرند باین عنوان که‌بعد از رفتن سپاه عثمانی از خودتان دفاع کنید، در این موقع یکی از محترمین شهر اظهار میدارد که دولت ایران بیطرف بوده و ما سرجنگ‌ـه با کسی را نداریم و احتیاج باسلحه نداریم .

سردار عثمانی عصبانی‌شده واظهارمیدارد فردا همین‌ها (اشاره برئیس ایل زرزاء) بعداز رفتن ما شمارا مورد تاخت وتاز وغارت قرار میدهندشما بایستی بتوانید اقلا ازخود دفاع کنید با این همه تفاصیل سران مردم قبول

نکرده وعثمانیها درحدود بیست هزار قبضه تفنگ وچهار قبضه توپ و مقدار زیادی مهمات در مقابل ۲۰۰ ایره اختیار اسمیل آقا سمیتقو قرار میدهند و اسماعیل آقا با همان اسلحه وتوپ و عده‌ای از توپچیان فراری عثمانی شروع بقتل وغارت نموده ودرمقابل دولت پایداری میکرد واقعاً مرحبا باین بیطرفی که ۲۵۰ هزار جمعیت از زن و مرد و بزرگ و کوچك را بکشتن دادند شهر تبدیل بویرانه گردید ولی در مقابل ابداً نقص بیطرفی نفرمودند؟

قحطی و بیماری

هنوز تیفوس وتیفوئید دست برنداشته روزانه بسیاری را ازبین می‌برد کسانیکه از کشتار جان بدربرده و باگرسنگی ازمیان نرفته بودند اکنون دچار مرض تیفوس وتیفوئید گردیده‌زیرخاك می‌رفتند جمعیت در شهر بسیار کم‌شده بود وتعداد زیادی‌ازخانه‌ها خالی گردیده‌مخصوصاً محله های‌مسیحی‌نشین که بکلی خالی‌ازسکنه شده‌بود دربیرون بدتر‌ازاین وضع بودآبادیهای مسلمان نشین رامسیحیان خالی گردانیده وپس‌ازکوچیدن‌مسیحیان‌آبادیهای آنها نیز بی‌کس مانده‌بود

تا سالها بسیاری از آبادیها خاکی بود و کسانی از تبریز و دیگر جاها می‌رفتند و در آنجا ساکن شده و در آباد کردن آنها میکوشیدند.

شورش سمیتقو

در ارومی با اینکه‌دولت حاج‌محتشم السلطنه را حکمران‌آنجاساخت ولو درشهر سروسامانی بوجود آورد ولی هرگز دست به بیرون شهر نداشت

و این بود که اکراد فصل بهار را غنیمت شمرده و بار دیگر قتل و غارت را شروع نموده و آشوب برپا نمودند تلگرافی که انجمن ارومی در هفتم اردیبهشت به‌تبریز فرستاد اگرچه ازسرتا پای‌آن زبونی می‌بارید و پیداست که یك مشت عناصر سست بنام انجمن دست در امور شهری داشته‌اند ولی از آنجا که گواه گفته های مامی باشد عبارتی چند از آن در اینجا میآوریم

تلگراف انجمن ارومیه ـ...

آتش بیداد در ارومیه واطراف افروخته تمامی دهات راقتل وغارت، زائد بردوهزار مردوزن و بچه‌سر بریده،وشکم‌دریده... الان‌فقط درقریه شیطان‌آباد و داش آغیل زیاده بر یکصد نفر جنازه مسلمان آغشته بخون بی‌غسل و کفن مانده‌اند راه های شهراز چهارطرف مسدود،هرچه مال التجاره وغیره درراه بود کلابرده‌اند ومسافرین رالخت کرده‌سرمی برند وشکم می‌درند وازطرف حکومت هم اقدامی بعمل‌نمیآید ...

امشب‌نیزهجوم آورده یکطرف شهررا بردند وسیم‌تلگراف رابریده‌اند اگرچند روزی حال بدین منوال بگذرد باید (کل‌یأ کل‌لحم‌امیه‌میتا) گردد ای که درد دل‌بسیارو محنت وغم بیشمار .

انجمن ملی ارومی

مجدالسلطنه وقوای عثمانی

در ارومی مجدالسلطنه که یکی از سران آنجا بشمار میرفت با اطلاع انجمن تبریز به‌جمع آوری قوا پرداخت انجمن برای او قورخانه و سایر لوازم جنگی فرستاده چون اسمی از عثمانیها برده نمیشد و تنها عنوان غارت‌گران‌اکراد درمیان بود بموضوع اهمیت بیشتری نداده‌اند .

مجدالسلطنه بالشکری که آراست ازشهر بیرون رفته درچند فرسخی چادرزد ودراندك مدتی غارتگران راعقب زده وامنیت رابرقرار ساخت، ولی روزنهم مرداد ناگهان سپاهیان عثمانی درتپه های اطراف دیده شدند بدون

آنکه اطلاع دهندو گفتگوئی درمیان باشدبجنگ پرداختند ، مجدالسلطنه تا مدتی باور نمیکرد که سپاهیان عثمانی باشندو تصور می نمود اکراد دوباره بهجوم پرداخته اند ازاین جهت فرمان جنگ صادر نموده وسعی مینمود که از حمله آنها جلوگیری بعمل آیدولی چون گلوله های توپ درنزدیك سنگرها منفجر شد اطلاع یافتند که سپاه عثمانی است چون مجدالسلطنه دستور نداشت با عثمانیها جنگ نماید،وانگهی ازحیث قوا با آنها برابر نبود کسی را پیش فرمانده عثمانی فرستاده و پیغام داد که ماجنگی باشما نداریم فرمانده عثمانی جواب داد،ولی ماجز بجنگ شما نیامده ایم حال که چنین اظهار میدارید بایدتادوساعت دیگر قوای خودرا برداشته بشهر باز گردید. مجدالسلطنه اجباراً دستور باز گشت داده دراین نبردعده زیادی ازسربازان مقتول گردید وقورخانه بدست عثمانیها افتاد ازآنطرف اکرادمیدان راخالی یافته بقتل وغارت دلیرتر گردیدند چنانکه هرروز از گوشهٔ ناله ستمدیدگان بلند میشد وزنان وکودکان نالان و گریان بشهر میآمدند.

پیش آهنگ این قتل وغارت اسمعیل آقاسمیتقو بودکه بکینه کشته شدن برادرش جعفرآقادست بخون بیگناهان آلوده میکرد گذشته از اینکه عثمانیها وادارشان میکردند عده زیادی ازاکراد خاك عثمانی بودند.

انجمن ارومی دریکی ازتلگرافهای خودکه چند روز پس از شکست مجدالسلطنه بانجمن تبریزفرستاده چنین می نویسد .. «تمام دهات شهرغارت ذخیره قورخانه اردومنهزم،حالیه قریب سیصدو پنجاه مسلمان مقتول،اجساد برادران دربیرون شهر قادر بدفن نیستیم کلیه اهالی شهرمضطرب امشب را نمیدانیم بسرخواهیم بردیانه، آنی نمانده که بشهر غلبه شود تمامی مسلمانان منتظرمرگ وقتل .. از دهات جائی نمانده که قتل وغارت نشود عموماً در شهر متحصن .. »

انجمن های تبریز و ارومی چگونگی را بدارالشوری اطلاع دادند در مجلس شوری پیشنهاد شدکه بکیفراین رفتارعثمانیها، مانیزازرفتن زوار بعراق جلوگیری کنیم ....

اطلاعیکه ازارومی بتهران رسید این بود که چهار هزارعسکربا ۱۲ عراده توپ ناگهان ازشش فرسخی شهرارومی هجوم آورده پس از شکست قوای

دولتی برسرقلعه که‌وسیله ارامنه دفاع میشدرفته وشصت‌تن‌ازایشان رادستگیر ساخته‌اند. آقای بهبهانی میگفت نخست تلگرافی‌بسلطان عثمانی مخابره‌نمایند اگر سودی نه‌بخشید بیدرنگ بجلوگیری برخیزند،ولی‌این رأی‌پذیرفته‌نشد روزشانزدهم مرداد چون دوباره تلگراف دلگدازی از ارومی رسیده بودبار دیگر بحث درمجلس شروع گردید. روز بیست ونهم مرداد تلگراف دوهزار کلمه‌ای ازارومی رسید که‌عشایر کشت وکشتار رابه منتهای‌درجه رسانیده‌اند دست بزنان ودختران دراز میکنند مسلمانان بشهرریخته ازپناهندگی بزیر پرچم بیگانه خود داری ودرتلگرافخانه‌متحصن گردیده‌اند بازدر دارالشوری گفتگوبمیان آمدوکار بآنجا رسیدکه نمایندگان گفتندیاچاره دشمن‌رابکنید یا آشکار بگوئید که نمی توانیم کمکی انجام دهیم تا خود مردم چاره‌ای بیاندیشند ولی هرگزاین گفتگوها نتیجه‌ای نداد.

سمیتقو کی‌بود

این‌مردرئیس ایل‌شکاك بوده‌وقوائی دردست داشت وداستان او را با آسوریها نوشتیم که مارشیمون بدست اوکشته شدو آسوریان نیرو فرستاده وچهریق را متصرف شدند سیمتقو شکست سختی‌خورده وگریخت.

پس‌از آمدن عثمانیها بآذربایجان که آسوریان از ارومی ودیگرجاها گریختنداین‌نیز آسوده گردیده ودرچهریق نشسته باثورقوای خودپرداخت باهمه نیکی که‌از عثمانیها دیده‌بود باآنان‌یاری نموده ودرجنگهائی که‌میان عثمانیها وانگلیسیها جریان داشت خودراکنارکشید.

همانااز‌فرصت استفاده نموده‌بجمع آوری‌نیرومی پرداخت‌زیراآشفتگی اوضاع وفرمانبرداری اکراد و جنگجوئی آنان وزیادی اسلحه این مرد را بآرزوی بزرگی میداشت .

اکراد هروقت فرصت می‌یافتند یاغی‌میشدند برادراسمیل آقا وپدرش محمدآقا درزمان‌خود بارها نافرمانی نموده وآشوب راه انداخته‌بودند، ولی سمیتقو این زمان برای کردستان خودمختاری میخواست وبخاطر این‌آرزوها بود که خود را آماده میساخت وچنین شایع بودکه بیگانه ها اورابا‌این کار واداشته‌اند وچون‌نتوانستند بادست مسیحیان کاری ازپیش‌ببرند سمیتقورابرای آشوب وغوغا انتخاب کردند گرچه این شایعات دلیل‌نداشت ولی چون با

بدخواهی وکینه توزی بیگانه ها موافق میآمد، بسیاری ازمردم این سخنان را می‌پذیرفتند هرچه بود این آرزو رابدل سمیتقو انداخته بودند در این موقع چون عثمانیها از آذربایجان میرفتند یکدسته ازسپاهیان وتوپچیان آنها بکشور خود نرفتند وفرمان سمیتقو را پذیرفتند این پیش آمد او را جری‌ترنمود و خودرا آماده و مهیامیدید وپرچم نافرمانی را برداشت، یکی‌از همدستان او در این کارسید طه نوه شیخ عبیدالله بود که خانواده آنها در کردستان بنام (سیدطه) مشهوراست .

اکنون سمیتقو آزادی کردستان میخواهد آیا قانون اساسی برای کردستان‌می‌نویسد ؟آیا به برانداختن‌اختلافات که درمیان‌اکراد حکمفرماست میکوشد ؟نه ، آزادی کردستان که با این هانیست پس چکار میکندآبادیها را غارت میکند مزارع را لگدمال میسازد بمردم غارت دیده لکستان پیغام فرستاده پول میخواهد مردم بیچاره‌سلماس واطراف آن که‌ازمسیحیان صدمات جانی ومالی دیده و متفرق گردیده‌اند.اکنون که بآبادیهای خود برگشته‌و میخواهند دوباره بزندگی ادامه‌دهند ناگهان خودرا گرفتار چنگال اکراد یغماگرو آدم کش سمیتقو می یابند اینست معنی‌آزادی‌کردستان، همین است نتیجه‌ای‌که سیاستمداران خارجی میخواهند .

پس‌از رفتن عثمانیها حاج شهاب‌الدوله حکمران ارومی‌شده بوده ولی اومردی کاری نبود ودر برابر قتل وغارت اکراد جز نشستن و دست رویهم گذاردن چاره‌ای نمی‌شناخت .

دربهمن ماه ۱۲۹۷ سردار فاتح از تبریز بحکمرانی ارومی‌فرستاده شد این شخص که‌درزمان صمدخان یکی ازهمدستان اوبوده وپس‌ازبازگشتن آزادی دموکراتها دنبالش کرده و از شهر بیرون رانده بودند این موقع باردیگر از کارکنان دولت گردیده و درچنین موقعی بحکمرانی ارومی فرستاده میشد .

اکراد همچنان درتاخت وتاراج‌بودند سردار فاتح چاره‌ای که‌اندیشید این بود که بچهریق نزد سمیتقو رفته باپند و اندرز او را رام گرداند و امنیتی پدید آورد این رفتار نتیجه آنرا داد که سمیتقو دلیرتر و اکراد درقتل وغارت جری‌تر گردد.

بدین ترتیب سلماس و ارومی باردیگر گرفتارناامنی گشته وهرروز تلگراف های ناله‌وفریاد ازمردم‌بیچاره میرسید،مردم‌لکستان دست بهم داده باکراد راه‌نمیدادند ومتصلا به‌تبریز نامه نوشته وکمك میخواستند.

بمب‌ساعتی‌وحواله بستی

مکرم‌الملك (نایب‌الایاله) چون سپاهی نداشت که بجلوگیری از اکراد بفرستد ناگزیر چارهٔ دیگری اندیشید و آن اینکه خواست بمب ساعتی برای سمیتقو بفرستد و او را نابود گرداند چون در سال ۱۲۸۷ هنگام جنگهای تبریز حیدرعمواوغلی‌و اشخاص دیگری ازآزادی‌خواهان این شهر برای کشتن شجاع نظام این‌عمل را انجام داده و جعبه‌ای بنام امانت توسط پست برایش فرستاده واورا کشته بودند مکرم‌الملك میخواست همان معامله را باسمیتقو انجام دهد.

دراین کار همدستان او ارمنیان بودند بمب راهم آنها ساختند مکرم‌الملك آنرا بخوی فرستاد چون مادر زن سمیتقو در یکی از ده های خوی می‌نشست بنام آنکه جعبه شیرینی است و آنزن برای دامادونوه‌اش فرستاده بچهریق نزداسماعیل‌آقا فرستادند.

اما سمیتقو هوشیارتر از شجاع‌نظام بود و خود را ازاین ورطه نجات داد دراینجا عین گفته خودش رامیآوریم (چون جعبه را آوردند پسرم بنام آنکه شیرینیست ومادربزرگش فرستاده بایی‌تابی بازکردن آنرا میخواست من بیاد داستان شجاع‌نظام افتاده به‌محتویات جعبه مظنون گشتم چون‌روی چمنی نشسته بودیم‌گفتم همانجا بازکنند همینکه نخش راپاره کردند روشنی از آن برجست من فرصت نداده با پایم‌زده آنرا دور انداختم و پسرم را باغوش گرفته‌روی سبزه‌ها دراز کشیدم‌ودرزمان صدای ترکیدن بمب‌درچند قدمی‌دورتر از ما برخاست).

بدین ترتیب سمیتقو از مرگ رهائی یافت ولی بمب درجائیکه ترکید برادر او علی‌آقا وچند تن دیگراز اکراد نابود گردیدند این خود بهانه دیگری بدست سمیتقو داد «نظام‌السلطنه» درسال ۱۲۸٤ (یکسال‌قبل ازجنبش آزادیخواهان) بجعفرآقا برادر بزرگتر سمیتقو امان داده وبقرآن سوگند خورده واورا به‌تبریز آورده‌بود سپس دست یافته او را بادوتن ازهمراهانش

بکشت ودیگران گریخته جان بدر بردند .

سمینقو در این اغتشاش خود قتل ناجوانمردانه برادرش را بهانه ساخته ودولت راخونی خود می نامید و پیمان شکنی دولتیان را برخ اکراد کشیده وآنها را بعدم اطاعت از دولت وادار میساخت اکنون که این پیش آمدرخ داده بهانه دیگری بدستش افتاده و نمونه دیگری از نیرنگ کاری دولتیان را باکراد بازگو مینماید در همان روز ها سپهسالار بوالیگری آذربایجان تعیین گشته ویکی ازکارهای اواین بودکه کسان بسیاری باخود همراه آورده چون بتبریز رسید هریکی را بحکمرانی جائی فرستاد ازجمله ضیاء الدوله نامی را بارومی و مکرم الدوله را بخوی اعزام داشت چنانکه گفتیم سمینقو داستان بمب

ضیاءالدوله

مردی غیرتمند وکاردانی بود . زدوخوردهائیکه باسمینقو در گرفت قدرت وتوانائی شایانی ازخودنشان داد وتااو بوداکراد جرأت نزدیك شدن بشهررا نداشتند

را دستاویز قرار داده گله از دولت می نمود و پیاپی می‌غرید سپهسالاربجای آنکه قوائی ترتیب داده وبجلوگیری پردازند بدلجوئی ازاو برخاست .

مقاومت ضیاءالدوله

چنانکه گفتیم سپهسالار ضیاءالدوله رابحکمرانی ارومی فرستاداین مرد دویست نفرسربازمراغه‌ای و یك قبضه توپ همراه خود داشت در این موقع گذشته ازآسیب اکراد که پیاپی بآبادیها می‌تاختند یك کانون آشوب نیز درشهر پدیدآمده سبب وحشت مردم گشته بود ، جریان ازاینقرار بوده که دکتر پاکارد امریکائی (حکیم صاحب) ازچندی پیش بارومی بر گشته و در همان ساختمان امریکائیها جا گرفته وبازماندگان مسیحیان را در آن عمارت جمع نموده و نگهداری

می‌نمود ، مسلمانان با همه صدماتیکه از مسیحیان وامریکائیان دیده بودند آزاری بآنها نمی رسانیدند و سردار فاتح درحکمرانی خود مهربانی باآنان می‌نمود با این وضع مسیحیان در پی بد خواهی بودند چنانکه از دیرزمانی دکترصاحب سران کرد رابه پیش‌خود خواندو بآنان پذیرائی ومهربانی‌بسیار نمودو پولهائی‌بآنان می‌بخشید وبدین ترتیب اکراد راباخود همراه و باشیعیان دشمن‌میگردانید.

هرروز سران اکراد نزدحکیم صاحب رفته‌واسامی خود را ثبت نموده وپول ازاو میگرفتند مردم ازاین رفتاردکتر ورفت وآمدهای مکرربدگمان شده‌ومی گفتنداکراد بامسیحیان برعلیه شیعیان دست‌یکی شدند وبیم یك جنگ خونین میرود وچون ضیاءالدوله وارد ارومی شد ودویست سرباز ویك قبضه توپ همراه داشت اهالی خوشحال‌شدند.

ضیاءالدوله مردی‌غیرتمند وکار دانی‌بودازهمان روزهای اول‌زدوخورد میان او باسمیتقو درگرفت وضیاءالدوله غیرت وتوانائی شایانی ازخود نشان داد چون این موضوع از گفته مرحوم توفیق است نوشته خوداو رامیآوریم.

چون سمیتقو ورود حکومت جدید را بارومیه شنید خواست که حاکم را دستگیر نموده تاسپهداروالی جدید آذربایجان حساب خودرا بکند،مدت پنج روز از ورود حکومت میگذشت که‌شصت نفر ازاکراد صبح زوداطراف خانه او را محاصره کرده و به صحن و حجرات مقبره که نزدیك خانه‌های حکومتی است داخل شده و آنجارا سنگر بندی کرده و شروع بشلیك نمودند .

ازاین‌طرف حکومت نیزسربازان خودرابدور خود جمع نموده باکمال جدیت دفاع کرده اهالی ارومی که تاحال همچو قدرتی از حاکمی‌ندیده بودند ودرچنین مواقعی دست وپای مردم را بسته و بدست دشمنان می‌سپردند و چون آن شهامت را از ضیاءالدوله دیدند فوراً اشخاصی که اسلحه داشتند بکمك حکومت رسیده واکراد را ازمقبره‌خارج نموده وجنگ کنان ازشهر نیز بیرون راندند اکراد با دادن تلفات زیاد از شهر بیرون رفتند.

(۲۷ شعبان ۱۳۳۷ هجری قمری) اهالی ارومی چون این تجاوزات وغوغای اخیر را از تحریك دکتر پاکارد (حکیم صاحب) تصور می‌نمودند

وپول‌دادن دکتر باکراد نیز تأثیرعمیقی‌در دلها بخشیده‌بودعده‌ای ازتفنگچیان پس از بیرون کردن اکراد بدون‌اطلاع حکومت بعمارت دکتر باکاردهجوم آورده وادب راشکسته بداخل ساختمان وارد و بمردان وزنانی که در اطاق های‌آنجااعاشه میشدندحمله نموده بکشتار می‌پردازند وخودحکیم صاحب‌را عده‌ای بازحمت ازدست ایشان نجات داده وبحکومت می‌برند .

ضیاءالدوله پس‌از اطلاع ازقضیه فوری سرباز فرستاده آن اشخاص‌را از عمارت امریکائیان خارج ومسیحیان رابازن وبچه وبا مجروحین باداره حکومتی انتقال داده در تحت نظر دکتر صاحب مجروحین معالجه و دیگران‌با خرج حکومت‌اعاشه شدندعده کشته شدگان بطور تحقیق شصت نفر بوده .

دفاع اهالی ازشهر

با این اقدام غیرمنتظرانه‌کانون فساددرشهرمنحل گردیدوا کنون تنهاکارمهم ضیاءالدوله حفظ شهر ازحمله اکراد بوده برای این موضوع فوری کمسیون جنگی از خود اهالی تشکیل داده بادست آنها عده تفنگچیان شهررا احضار و دروازه‌های شهر را بین‌تفنگچیان تقسیم نموده وباکمال تربیت و بمواظبت شهر مشغول وکمسیون با جدیت مشغول تعمیردیوارهای بدنه شهر گردید ویك دستگاه باروت کوبی وتهیه فشنگ درپشت خانه های حکومتی دائر ساختند وآن حیاط را تبدیل به قورخانه نمودند (محل مزبور فعلا پاساژ معماری وجلالی می‌باشد زمانی بنام حیاط حرمخانه سردار مشهوربود) .

ازآنطرف وقتیکه خبرشکست اکراد باسماعیل آقا رسید فوراً یکدسته ازسواران ایل شکاك رابریاست طاهربیگ به بندرگلمانخانه مأمور نمود که قبلاآنجارا بدست‌آورندتامبادا ازتبریز ازراه‌دریاکمکی برسداین‌دسته به بندر گلمانخانه که بدون محافظ بود رفته وآنجاراگرفته وکلیه مال‌التجاره که‌در انبارهای آنجا بود بچهریق حمل نمودند ، از طرف دیگر دسته‌های انبوهی ازاکراد برای‌محاصره شهر شتافتند، هم‌چنین گروهی ازایشان بدهات‌هجوم برده بنای قتل و غارت را نهادند ساکنین دهات ناگزیر شدند چندین ده دریکجا بیك قلعه محکمی پناه برده به‌نگهداری‌خود پردازند .

خلاصه اکراد ارومی را محاصره نموده و سعی داشتند که داخل شهر

شوند از آنطرف اهالی پافشاری نموده باجنگ درنگهداری شهرمیکوشیدند بدین ترتیب دوباره ارومی گرفتار جنگ وقحطی گردید ومردم گرفتاریهای زمان مسیحیان را فراموش نکرده دچار این گرفتاری شدند.

ضیاءالدوله غیرت‌ومردانگی ازخودنشان‌داده بکمك مردم جلو اکراد را می‌گرفت ، ولی سپهسالار که بایستی نیروئی برای او بفرستد یا از راه دیگری پشتیبانی نماید این کار را نکرده تنهاکاری که انجام داداین بود، مسیحیان را کـه در سختی و گرسنگی با مردم ارومی بودند از آنجا بیرون آورد .

مدافعین شهرباشکم گرسنه ولی باتصمیم راسخ بدفاع ازخود وموطنشان دوتاپرچم، یکی‌سبزوروی آن آیه نصر فلابدوزی شده‌ودیگری پرچم‌سه‌رنگ ایران دردست جوانان غیور دراهتزاز بود .

درطرف دیگر جوان‌تنومندی توپ‌اروی دوش توانای خودازسنگری بسنگردیگر میبرد.

دراین موقع که‌ماه رمضان ۱۳۳۷ قمری فرارسیده بود و شبها مردم اغلب تـا سحر بیدار بودند، درتحکیم و تقویت موقعیت خود می‌کوشیدند دریکطرف حیاط سردار ازسرب گلوله می‌ریختند، درطرفی چاشنی‌درگوشهٔ دیگر سایر مهمات جنگی تهیه و در گوشهٔ نیز باروت و زرنیخ میکوبیدند با این همکاری و فداکاری شهر را محافظت مینمودند در پشت سرآنان‌سایر جوانان با اسلحه های مختلف باستقبال مهاجمین می‌شتافتند و این سرود را دسته‌جمعی‌بزبان‌محلی می‌خواندند:

پیغمبر بویوروب اجادور شهیدلریری

چـالیندی موزیك‌لرهایدی ایره‌لی‌بری

الله‌دن اوتانسین‌قالانلارگری

جانمیز فدا شاه ایرانا قانمیز حلال دین اسلاما

*

ایرانین‌داقلاری چیچکلرآچیر پوزولموش دشمنلریل‌کمی قاچیر

جـانمیز فـدا شاه ایرانا قانمیز حـلال دین اسلامـا

ترجمه

پیغمبرفرموده‌مقام‌شهداء والاست موزیك بصدا درآمد بـه پیش

ازخدا حیاکند آنکه عقب بماند.

جان‌ما فدای شاه ایران خون ما حلال دین اسلام

*

کوههای ایـران شکوفه ها میآرد

دشمنان پراکنده شده،مثل بادفرار میکنند

جان ما فدای شاه ایران خون ما حلال دین اسلام

بدین طریق شهراورمی بوسیله فرزندان غیورخود محافظت میگردید وتاروزعیدآنچه لازمه فداکاری وابراز شهامت‌وشجاعت بودبنحواحسن‌انجام داده وچشم‌براه کمك سایربرادران هم میهن خودبودند، چهل روزجنگ در اطراف ارومی‌برپا بوددراین میان‌ده‌ها پایمال گردید تانیمه‌های تیرماه۱۲۹۷ بودکه یکدسته از لشگریان هندی بهمراهی کنسول انگلیس باین شهر وارد شدند،دراین موقع اکرادنیزدست ازجنگ کشیده بچهریق بازگشتند .

قرارداد وسقوط‌شهر

این‌بارازجانب حکومت‌سردار فاتح ممتاز بامعیت کنسول‌انگلیس‌ومقدارکافی‌پول‌ویك شمشیر مرصع بجواهرات قیمتی ویك طغراحکم اعطای‌منصب (سردارنصرتی) برای ملاقات بااسمعیل آقا بچهریق روانه شدند ودولت وقت با کمال فضاحت بیکنفر آدم کش‌که چندین هزار نفربرادر دینی خودرا بخاك وخون کشیده وآبادیهای کشور راغارت نموده بود بااعطای این منصب وهدایا وتقبل مقرری ماهیانه بسواران آدم‌کش وی‌اورا بشرارت های بعدی تشویق می نماید وحفظ‌امنیت این نواحی را بعهده‌وی مفوض میدارددرواقع گوسفند را بگرگ می‌سپارد.

اسمعیل آقابشرطی این هدایارا قبول میکند که سردار فاتح خودنیز حکومت‌ارومی وسلماس راقبول‌وضیاءالدوله که‌آنهمه تدبیروشهامت درحراست شهرنشان داده بوداز حکومت ارومی‌معزول وبه‌تبریز اعزام‌دارند.

سردارفاتح جریان مصاحبه رادر مراجعت به‌تبریز گزارش میدهد،این بارمجدداً باکنسول انگلیس‌و پنجاه نفر سرباز افغانی انگلیسی ویکصد سوار قراجه داغی از طریق شرف خانه و دریاچه عازم ارومیه میگردند - کشتی آدمیرال حامل‌سردارفاتح ویکنفر افسرانگلیسی‌باکنسول انگلیس ویك کشتی

دیگر حامل نیروی افغانی بایکعده ازتجارومهاجرین ارومیه درحالیکه پرچم دولت انگلیس رادرروی دگل خود برافراشته بودند وارد بندرگاه گلمانخانه شدند .

طابور آغاسی که از جانب اسمعیل آقاماًمور حفاظت بندر بودباستقبال آنها آمده وخود اسماعیل آقانیز در قریه میاوق ٦ کیلو متری گلمانخانه منتظراین هیئت بود این هیئت درهمان قریه ابتداء بملاقات اسمعیل آقارسیده وبعد از ٤٨ ساعت واردشهر ارومی شدند

دراوایل مردم که از سرپرستی وحکومت ضیاءالدوله بسیار راضی بودند ازتعویض وی ممانعت میکردند، ولی کم کم درمقابل تهدیدات عوامل انگلیسی ونیروی اسمعیل آقا ضیاءالدوله را مجبور کردند سواران و توپخانه خود را برداشته وعازم تبریز گردد، بعدازاین زبان اعتراض مردم بازشد وشایع گردید که مردم خود درمقابل غارت گران استقامت کردند وشهر رااز دست ندادند ولی عوامل دیگری شهررادودستی تقدیم نیروی اسمعیل آقا نمودند .

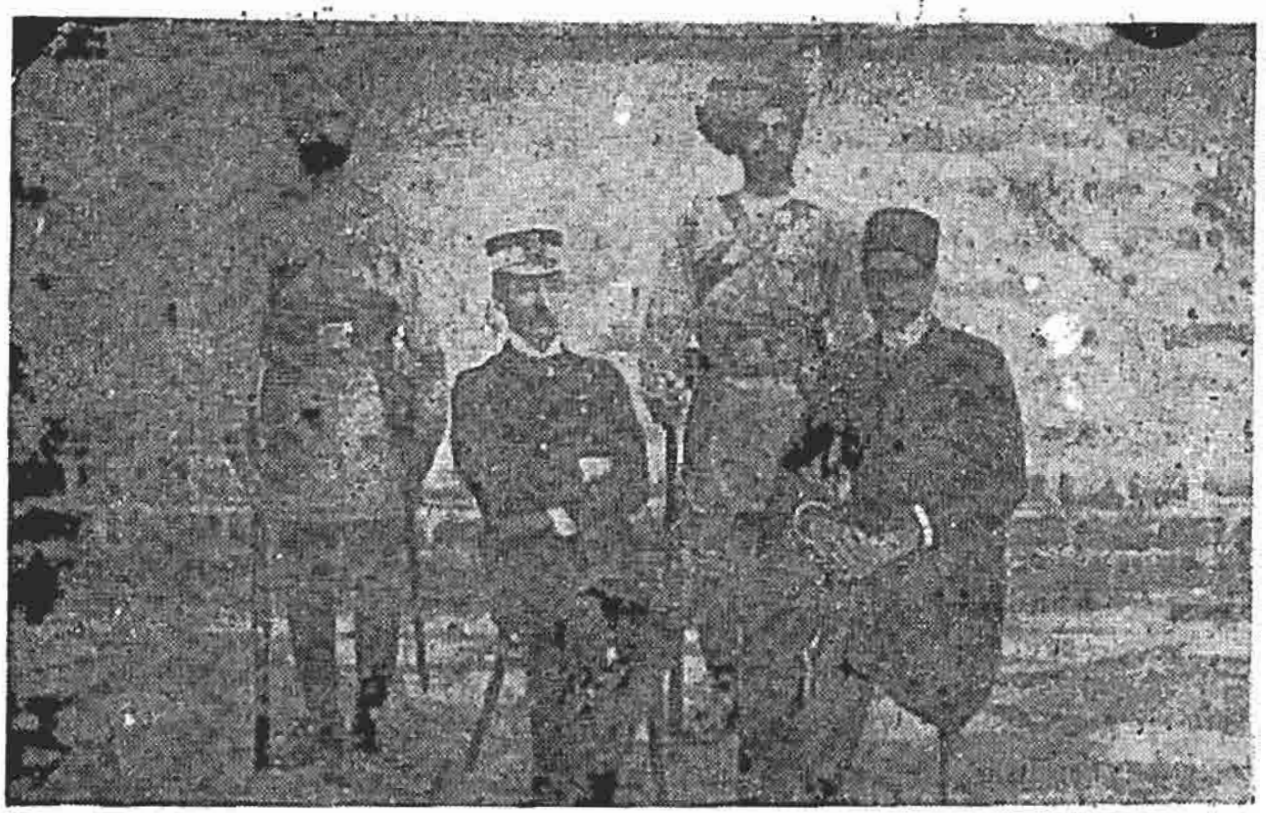

کنسول انگلیس درارومیه سال ۱۲۹۷ شمسی .

بدین ترتیب پای اکراد بشهر بازشد از طرف اسمعیل آقا کسانی بنام مستحفظ بدهات وجاهای دیگر گمارده شدند که خودشان مایه گرفتاری و ناامنی بودند کسانیکه ازاین مستحفظین اطراف شهرمشهور بودند عبارتنداز: طابور آغاسی ـ سلام بیگ درشرق ملابوذی باعده‌ای ازسواران خود درشمال که مردم ازدست اینها بستوه آمده بودند.

دراین موقع آزادی خواهان تبریز تعدی وتجاوز کسان اسمعیل آقا رابحکومت بازگفته وتقاضای اعزام نیرو بارومیه مینمایند.

درنتیجه ازطرف حکومت تبریز اسدآقاخان مشهور به فشنگچی مأموریت یافت که تشکیلات انتظامی در ارومیه دائر ساخته و نظم عمومی را در دست گیرد.

اسدآقاخان برابردستور یکده از افسران جوان وتعلیم دیده با خود همراه آورده وعدهٔ نیز پاسبان ازاهالی ارومیه استخدام کرده وتشکیلات جدید نظمیه رادر ارومی دائر وخود انتظامات شهررادردست گرفت کسان اسمعیل آقاکه بغارت وچپاول خوگرفته بودندراحت نمی‌نشستندداثماً زد وخوردهایی میان اکراد با اهالی و ژاندارمهای محلی روی میدادوهرچند گاهی کسانی چنداز طرفین کشته‌میشد، محافظین دهات که ازجانب اسمعیل آقامنصوب شده بودند بنای غارت وتاخت وتازرا گذاشته ومی گفتند سردار فاتح نیز بایدشهر راترك گوید ودرغیر اینصورت ازقتل وغارت بازنخواهندایستاد.

سردار فاتح که اول ازهمه از درتسلیم آمده بوداین بارنیز بخواهش اکراد گردن‌نهاده ارومیه راترك وبجای خود علی‌اکبرخان مشهوربکنسول رابحکومت‌ارومی گذاشت.

دراین موقع چون راه‌ارتباطی ارومیه وتبریز منحصربراه دریا بودو اطراف شهررا تا چندین کیلومتراکراد فراگرفته وبعلاوه خود محال کرد ـ نشین بود، علی‌اکبر خان کنسول بمنظور جلوگیری ازقطع ارتباط رضائیه و تبریز وبرای ایجادارتباط دائمی دستورداددرهرسه کیلومتر اقدام بساختمان برجهای ارتباطی کردند که درآنها محافظین مسلح گمارده ومانع قطع‌راه بوسیله اکراد شدند واین خود یك اقدام مفیدی بود که برای حفظ ارتباطو ایجاد امنیت در راهها لازم بنظر میرسید و چون سواران اسمعیل آقا فقط

تفنگ داشتند نمی توانستند آسیبی باین برجها برسانند و کاری از پیش ببرند

ولی دراین موقع کمکی بسیاست آدم‌کشان‌رسید، پنجاه‌نفرعسگرعثمانی وچهارعراده توپ وچندبن مسلسل در اختیار قوای اسمعیل آقا قرار گرفت اسمعیل آقا بااین نیروی تازه ازغیب رسیده تجاوز بشهررا شروع کرد، ابتدا ارشد الممالك‌آقازاده ازجانب اسمعیل آقایکعده سوارمأمور گردید که بشهر یورش آورده وحاکم شهر علی‌اکبر خان‌را از شهرخارج وخود حکومت را دردست گیرد .

این‌شخص باسواران خود و بکمك اکرادیکه قبلا درشهر بودند وارد شهر گردید وبدون زدوخورد حاکم را توقیف وخودبجای وی امورشهر را دردست گرفت .

جنگ گلمانخانه

اسدآقاخان رئیس نظمیه شهروضع راخراب دیده ونیروی انتظامی خودرابزودی بگلمانخانه منتقل ساخت‌که‌بتواند ازطلب درخواست نیروی‌امدادی وتوپخانه‌نموده وبرای‌نجات شهراقدام نماید، ازتبریز وعده‌های نوید آمیز واخبار مساعد میرسید واو را بصبر وانتظار رسیدن نیروهای امدادی دولتی و امیداشت وچون اسدآقاخان بوسیله برجها دائم باشهر درتماس بود و از اوضاع آن اطلاع داشت یکشب غفلتاً با عده‌ای ازکسانش‌واردشهر شده وتصمیم میگیرد ارشدالممالك نماینده سمیتقو راتوقیف وخودحکومت شهررا دردست گیرد.

ولی‌چون‌ارشدالممالك درعمارت حکومتی نبوده‌باین کارموفق‌نمیگردد درعوض تمام اموال ادارات دولتی راباچندتن ازرؤسای ادارات بگلمانخانه منتقل واز معرض ودستبرد کسان‌اسمعیل‌آقا مصون نگهمیدارد که‌از آن‌جمله ادارات مالیه ـ گمرگ وپست وتلگراف وچند اداره جدید التأسیس دیگر. ازتبریز خبر میرسید که عنقریب قوای امدادی کافی خواهد رسید حکومت تبریز توصیه میکرد گلمانخانه رابطه خودرا باشهر حفظ نماید وآنجا را از دست ندهد

شکست‌ژاندارم‌ها

اسدآقاخان با جدیت در حفظ برجهای بین راه ایستادگی نشان میداد که ناگهان در این موقع

عمرخان شکاك باتوپهائیکه اخیراً باسمعیل آقارسیده بود مأمورسر کوبی و قلع‌وقمع اسدآقاخان شده واردارومیه گردید.

مأمورین برجها در مقابل توپهای عمرخان اول ایستادگی میکردند ولی بدون پشتیبانی قوی‌نگهداری برجهاکارآسانی‌نبود لذایکی پس‌ازدیگری خراب ومحافظین آنهااز پای درمیآمدند، بعضی‌از آنهاگرفتاراکرادوبعضی خودرابگلمانخانه عقب‌کشیدند.

قوای عمرخان تاسه روز خودرا بگلمانخانه‌رسانید درعرض این‌سه‌روز اسدآقاخان مکرراز تبریز استمداد وطلب اعزام نیرومی‌نمود چون اسمعیل آقانیز ازمذاکرات گلمانخانه وتبریز بوئی برده بود وگمان‌میکرد که‌شاید قوای دولتی برسند وکار تسلط برمحال ارومیه رامشکل سازند، لذا بعمرخان دستور داد هرچه زود تر نیروی اسدآقاخان را قلع وقمع و گلمانخانه را بتصرف درآورد.

درنتیجه‌بین دوطرف‌زدوخوردشدیدی‌شروع گردید،دراین‌اثنا کشتیهای حامل نیروی امدادی دیده‌شداین موقع‌اکرادچندتیرتوپ بکشتیهاتیراندازی کردندکشتیهاهم‌بدون‌اینکه بخواهداز چگونگی‌اوضاع ساحل و بندرو نیروهای دولتی اطلاعی بدست آورد از همانجا مراجعت و یکمشت مدافعین غیور را در خطرناکترین وضعی تنها گذاشته وبه‌شرفخانه برگشت بدبختانه چنان برف سنگینی باریده بود که تا آن موقع برف بآن سنگینی در آن حوالی سابقه نداشت واین‌خود کارمدافعین رامشکل ساخته وبانبودن وسائل دفاعی وقوای کافی‌کارهوضع خطرناکی رسیده بود ازاین جهت اسدآقاخان مجبور گردید خودرا ازطریق کناردریا بطرف تبریز کشیده وجان خود وعده‌ای‌از آنهائیرا که حاضربه تسلیم ارومیه بدست اکراد نشده‌اند نگهدارد.

درنتیجه زدوخورد هائی که درمیان طرفین روی داد عده‌ای‌ازنفرات اسدآقاخان مقتول و عده‌ای اسیر وزخمی هانیز دربین راه از برف و بوران تلف و عده معدودی با اسدآقاخان باهزان زحمت و مشقت خود را به تبریز رسانیدندوجریان را بمقامات حکومتی گزارش دادند ، در این موقع اکراد کارکنان بندر را گرفته و آنها را وادار نمودند که نزدیك شدن کشتی از بندر شرفخانه با دادن علامت‌کشتی بساحل نزدیك شده ومورد غارت اکراد

قرار گیرد فردای آنروز اکراد کار کنان بندر را در کنار اسکله جمع کرده و آنها بمحض مشاهدهٔ کشتی و نزدیك شدن بساحل مأمورین کشتی را آگاه میسازند که خطری متوجه آنهاست بدین معنی که با صدای بلند میگویند درسایه سمیتقو اینجا امن‌وامان است شما میتوانید بعد از این بیائید و هم بروید (کلمه‌بروید را بلندتر ازسایر کلمه ادا میکردند ضمن اشاره با دست) مأمورین کشتی از اوضاع باخبر وفوراً مراجعت مینمایند اکراد این موضوع را فهمیده کارکنان بندر را با ته قنداق تفنگ مضروب و مجروح مینمایند، سپس آنها بموش مأمورین کشتی لخت نموده وجهت مجازات بیشتری بشهر میآورند بیچاره کارکنان بندر برای اینکه روپوشی داشته باشند وبرهنه داخل شهر نشوند ازگونی‌های خالی انبار استفاده کرده وسوراخی در آنها بازنموده و بگردن خود میاندازند بااین وضع بشهر نزدیك میشوند،اهالی بمحض مشاهده این‌احوال متأثر گشته نمیدانستند باین وضع گریه کنندیااینکه بخندندچون دردوطرف گونی‌عبامرکب سیاه نوشته شده‌بود (مال‌غلام‌است).

بعد از این جریانات اکراد ، یکه‌تاز میدان گردیدند و ارشدالممالك حاکم دست‌نشانده سمیتقوشروع باخذپول بنام مهمانی‌اکرادازمردم کردواهالی رابقدری تحت فشار گذاشت‌که عده‌ای ناچارشکایت پیش سمیتقو بردندسمیتقو که قسم خورده بود درشهرها زندگی ننماید بدین جهت ازسکونت و استقرار درشهرها امتناع می‌نمود عمرخان رامأموریت داد باعده‌ای سوار وارد ارومیه گردیده و جار بزنند که شاکیان شکایت خود را در قلعه قیصرخانم (منزل فعلی آقای حسین‌خان افشار) بعمرخان عرضه‌دارند .

عمرخان و اهالی شهر

باین ترتیب بحکم عمرخان (امیرخان) مردم را (عده‌ای رابجبر) بدانجا کشانیده عمرخان‌شروع بسخن رانی مینماید و ضمن آن میگوید : برابر دستور سمیتقو اهالی ارومیه بایستی چهل هزارتفنگ باکراد تحویل بدهند و در خاتمه سخن‌رانی بزبان کردی فرمانی باکراد مسلح که در میان مردم بودند باین مضمون صادر کرد (پسربزن) مردم که‌بامید دادرسی آنجا جمع شده‌بودند ازچپ وراست درمعرض حمله‌اکراد قرار گرفته وزیر قنداق‌تفنگها مجروح ومضروب گردیده‌در طویله‌ها محبوس شدند.

سپس این عده را هر پنج نفر بیك یا چند نفر کرده مسلح سپرده و بخانه‌های ایشان برده و اکراد مسلح همراه آنها یك یکی آنها را بچهار میخ بسته و داغ میگذاشتند و بعداز گرفتن پول واسلحه رها میساختند با این طریق تمام اهل رضائیه برای چندمین بار ازهستی ساقط شدند .

اگر کسانی اظهار نداری مینمود اکراد آنها را مضروب نموده ومیگفتند (توبده بگذار نباشد) واین مثل از آن روز بین مردم معمول گشته که بزبان محلی میگویند (سن ویرقوی اولماسین) بالاخره سواران عمرخان دیگر چیزی برای غارت در مردم نیافتند حکومت شهر ارومی را بیکنفر تیمور آقا نامی ازاهالی کهنه شهر واگذاشته وخود ازشهر بیرون رفتند.

دراین روزها که اسدآقاخان خود را به تبریز رسانده بود با عده‌ای درحدود ۸۰۰ نفر ژاندارم وقزاق بفرماندهی ما ژورملك زاده که‌ازخانواده محترم (رشدیه بانی فرهنگ جدید در ایران) می باشد بمعاونت خود اسد آقاخان از طریق میاند وآب وساوجبلاغ بصوب ارومیه مأمورشدند .

اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر شهرارومیه بنام نامی ایشان از سال ۱۳۰۵ رضائیه نامیده شد

این عده تاساوجبلاغ (مهاباد) آمده در آنجا منزل کرده و مقدمات حمله بارومیه را فراهم میساختند ولی اسمعیل آقا پیشدستی کرده ناگهان بساوجبلاغ تاخته و نیروی دولتی را غافلگیر نمود و بعد ازکمی زدوخورد چون نیروی دولتی در محاصره بودند بعد از شهیدشدن اسدآقاخان اسیرمیشوند.

اسمعیل آقادستورمیدهداسراء را بمسلسل بسته وهمه را تیرباران نمایند .

مردم ارومیه لخت وبی‌خانمان درنهایت فقروبدبختی‌دست بگریبان بودند روزی نبودکه ازطرف اکراد به‌بهانه‌های مختلف زجروشکنجه‌نه بینند

وجریمه نشوند .

عاقبت ازطرف تبریز قوائی باسازوبرگ ومهمات کافی تحت فرماندهی امیرارشد قره‌داغی ازکناردریاچه وازراه طسوج براه افتادند درمحال سلماس بااکرادمواجه گردیده وزدو خورد شدیدی روی میدهد که در نتیجه امیرارشد شهید میگردد وقوای دولتی بعداز دادن تلفات خودرا به تبریزمیرسانند.

این شکست‌های پی‌درپی قوای حکومتی بجرأت وجسارت نیروی سمیتقو وبدبختی وفلاکت اهالی افزوده و این وضع رقت بار تا کودتای سوم اسفند (طلوع سعادت ایران) ادامه داشت.

بفرمان سردار سپه عده‌ای ازنیروی نظامی بفرماندهی تیمسار سرتیپ امان الله میرزای جهانبانی و معاونت تیمسار سرتیپ مظفرالدوله که تیمسار سرلشکرمقدم فعلی می‌باشند بادستوره وُ کدسردارسپه به‌قلع وقمع اسمعیل آقاماًموریت یافتند وقوای سمیتقو درمقابل این نیروی مصمم و منظم تاب مقاومت نیاورده متلاشی میگردند خود اسمعیل آقا نیز درنتیجه یك نقشه ماهرانه قوای نظامی کشته میشودوبسزای اعمال و جنایات خود میرسد وبدین ترتیب نیروی حکومتی در ارومیه مستقر ودوران جدید وحیات نوین این شهر زیبا وپر برکت آغاز میگردد ومردم بپاس این خدمات ونجات از فلاکت وبدبختی ازسال ۱۳۰۵ شمسی شهر ارومیه را بنام نـامی اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی رضائیه نامگذاری مینمایند. . .

وقـایع جنگ سمیتقو

بطوریکه قبلا شرح داده‌شد اسمعیل آقا (سمیتقو) قلعه‌مستحکم چهریق را مرکز عملیات ومسکن خود قرار داده با سواران شقاوت پیشه خود تمام شهرهای آذربایجان غربی را لگدکوب سم ستوران خود کرده بود ودرتمام نقاط مزبور ناامنی واغتشاش وشورش حکمفرما بوده واین قطعه زرخیزایران که سر ایران راتشکیل میدهد بتدریج میرفت که بدامـان سمیتقو جنایتکار

معروف افتاده وباتحریك اجنبیان از حکومت ایران مجزا گردد . بدستور سردارسپه تیمسار سرتیپ حبیب‌الله‌خان باسمت‌فرماندهی کل‌قوای آذربایجان با نیروی کافی بسمت تبریز برای قلع و قمع اکـراد عازم گردید تیمسار امان‌الله میرزای‌جهان‌بانی‌که درآن موقع ریاست ستاد ارتش‌را دارا بود نیز بسوی‌آذربایجان حرکت‌کرد.امیرلشکر اسمعیل امیرفضلی که فرمانده‌لشکر شمال‌غرب‌بودازیکطرف وخالوقربان باچهارهزار چریکهای خود ومختصری عده‌نظامی ازسوی دیگرسرهنگ‌روح‌الله میزای‌جهان‌بانی(سرلشکر کیکاوسی) رئیس ستاداین قوا ـ مدتها درصدداشغال استحکامات چهریق برآمدند ولی براثر وقایعی که منجر بعقب‌نشینی قوای نایب سرهنگ فولادین گردیده بود عملیات بارزی انجام نمیگردید.

ضمناً لاهوتی که از افسران سابق ژاندارمری بود و دوباره استخدام گردیده موقع را غنیمت دانسته ژاندارم هارا اغوا و نایب سرهنگ فولادین را زندانی میکند وخود برعلیه دولت قیام کرده شهر تبریز را دچارآشوب گردانید ، سرعت عمل واداره عملیات سرتیپ شیبانی تبریز را از اغتشاش و یغماگری نجات داده وعملیات مزبور موردتوجه واقع گردید.سرتیپ‌شیبانی رسماً بسمت فرماندهی نیروی آذربایجان مشغول تدارك و تهیه قوا بـرعلیه سمیتقو گردید وسرلشکرامیرفضلی بتهران‌فراخوانده‌شد دراین اثناء سیدطه پسر شیخ عبیدالله از همکاران سمیتقو شبانه با ۸۰۰ سواربقصد پیکار بطرف اردوی خالو قربان‌میایندخالوقربان‌که بی‌اندازه رشید وازیاران مهم وعمده میرزاکوچك خان‌بود،هنگام‌رفتن سردارسپه بگیلان‌تسلیم شدوبعداً با عده‌اش مأمور زنجان وتبریز گردید. دراین نبرد پیش پای سرهنگ کیکاوسی‌رئیس ستادش تیری بقلبش خورد و نقش زمین گردید و چریکهایش متفرق شدند سرهنگ‌کیکاوسی وبهادرالسلطنه برادرزن‌فرمانفرماوسرهنگ شهاب(سرتیپ شهاب فقید) بهیچ وجه موفق بجمع آوری نیروی چریك نشدند و در نتیجه شکست نیروی خالوقربان اطمینان همه را از ختم غائله سمیتقو سلب‌نمود.

اعلیحضرت فقید که باتوجه دقیقانه وضعیت رابررسی میفرمود رئیس ستاد خود سرتیپ امان‌الله‌خان جهانبانی را باسمت فرماندهی کل نیروی آذربایجان مأمورختم غائله سمیتقو نموده و سرتیپ شیبانی را بتهران‌احضار

فرمودند .

ازعهد عتیق اشرار کرد مانندشیخ‌عبیدالله وحمزه‌آقا شکاك وشیخ‌طه‌و سایرافراد قبیله‌مانندا‌سمعیل‌آقا (سمیتقو)سرطغیان برداشته‌وخیالاتی‌خام درسر می‌پختند. فتح ارتش شاهنشاهی در آذربـایجان و ختم غائله سمیتقو یکی از کارهای درخشان اعلیحضرت فقید سعید بود که بهیچ روی امیدانجام و پایان آن نمیرفت. سرتیپ جهانبانی بـامهارت و ممارست نظامی فوق‌العاده شروع بعمل نمود، قلعه بسیارمستحکم چهریق که در مغرب سلماس (شاهپور) واقع است وبامرزکشور ترکیه پیش‌از چند فرسنگ فاصله ندارد دارای وضع‌مهمی است که بآسانی ممکن نیست از دشمن گرفته شود. در اطراف قلعه چهریق شهری بوده است از بناهای ساسانی موسوم به شهرك که‌بعدها چهرك وکم‌کم بنام چهریق شده‌است. از مورخین قدیم آنرا چهره ومنسوب بیکی ازشاهان ایران دانسته است در حوالی و جوار قلعه قدیم چهریق که‌در جای مرتفعی ساخته شده ومشرف برکلیه تپه‌ها وقال اطراف می‌باشد و رودخانه زولا چای نیز از دامنه آن میگذرد . سمیتقو قلاع و قصور مستحکم برای خود ساخته و بخیال استقلال و سلطنت روزگارء خوش میگذرانید و نیز قصری زیبا از سنگ سماق و مرمر سیاه و سفید باباغی دلگشا که اطراف آنرا فرا گرفته بود برای خود ساخته ود وآرزوی روزگارسلطنت بااقتداربرکردستان‌مستقل را دردل می‌پرورانید.

سرتیپ جهانبانی پس از مطالعه اوضاع نقشه عملیات جنگی خود را طرح نمود.

نخستین جنگ مهم نظامی

قوای اکراد ـ بطورکلی ازتعدادوقوای سمیتقو اطلاعات کافی‌دردست نیست ولی می‌توان عظمت نیروی او را از همین‌جـا قیاس نمود کـه تمام شهرستانهای‌آذربایجان غربی وکلیه‌کوهستانهای‌مرتفع استان دراختیارقوای

عظیم سمیتقو بوده.

جمع کثیری از عساکر فراری عثمانی که از عمل سلاح های مختلفه اطلاع داشتند وبانواع سلاحهای خود باین قواملحق شده بودند . هم چنین اکرادیکه باتفنگ همیشه قوای دولتی رااز پای درمیآوردند اکنون باچندین عراده توپ وچندین مسلسل سبك وسنگین واسلحه هائیکه ازغارت قوای دولتی بدست آورده بودند مجهز بودند وآشنائی کامل نیز بوضع محل داشته وخوب می‌جنگیدند ودارای روحیه بسیار قوی بودند .

قوای دولتی ـ از هشت هزارپیاده ویك هزارسواروپنجهزارچریك و هزارنفر جنگجویان غیرنظامی مجموعاً ۱۵ هزار نفر بودند .

بدواً کشتی های دریاچه بـر حسب دستور تیسار جهانبانی مجهز و تحت السلاح در آمدند و عملیات برعلیه سمیتقو شروع گردید از ٤ مرداد ۱۳۰۱ در نتیجه حملات شجاعانه ارتش بندر گلمانخانه و سپس سلماس و دیلمقان یکی بعد از دیگری بطوریکه خواهیم دید از دست اکراد خارج و بتصرف ارتش درآمد

بتمام قوای مختلط دولتی مقیم پادگان (کاظم‌داشی) دستور داده شداز جاده‌های کوهستانی بسمت چهریق عزیمت نمایند سپس بکلیه قوائی که بااقدامات سریع دربندر شرفخانه متمرکز گردیده بودند دستور داده شدازشمال دریاچه بطرف قلعه‌چهریق حمله نمایندوآنجارا که‌قلب‌نیروی سمیتقو بود تسخیر نمایند بدین ترتیب قلعه چهریق بوسیله دوستون نیروی دولتی محاصره گشت وامید میرفت که‌درکمترین وقتی‌سقوط نماید.

حکم‌عملیات جنگی

الف ـ ستون گارد(هنگ پیاده‌پهلوی ـ هنگ‌پیاده رضاپور ـ یك‌اسواران اکتشاف ـ یك آتشبار ـ چهار ارابه کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ فضل‌الله خان‌زاهدی (بصیردیوان) بایستی‌ازروی ارتفاعات قزل‌داغ ومیشوداغ

بسمت قلعه چهریق پیشروی نمایند .

ب ـ ستون شمال‌غرب (هنگ پیاده لشگر آذربایجان ـ یك‌اسواران اکتشاف ـ یك‌آتشبار ـ چهار ارابه روسی‌کوهستانی) تحت فرماندهی‌سرتیپ حسین‌مقدم (سرلشگر مقدم) بایستی از روی ارتفاعات شکریازی بطرف قلعه چهریق عزیمت نمایند .

ج ـ جنگجویان غیرنظامی که تحت سر پرستی افسران ارامنه تشکیل شده بودوظیفه داشتند درجدارمسطح شمالی ساحل‌دریاچه پیشرفت نموده خود رابقلعه چهریق برسانند.

د ـ عملیات ستون‌متمرکزدربندر (کاظم‌داشی) تحت‌فرماندهی‌سرهنگ ابوالحسن پورزند (مرحوم سرلشگر پورزند) بایستی با عملیات نیروی بندر شرفخانه کاملاهم‌آهنگ بوده وهردو دریك روزانجام پذیرد . پس‌از شروع حکم عملیاتی‌مزبورازطرف‌تیمسارجهان بانی وارسال‌آن برای‌کلیه‌فرماندهان واحدها درروزعاشورای سال۱۳٤۱ هجری قمری عملیات‌کلی‌بانهایت‌سرعت وشدت برضد اکراد شروع گردید درحین نبردبه‌تیمسارجهان بانی خبررسید که‌هدف دشمن متوجه ستون گارد (که‌بایستی درارتفاعات قزل داغ‌پیشرفت نمایند) گردیده است وهنگهای پیاده ستون مزبور در ارتفاعات قزل داغ‌با اکراد تلاقی واکراد باسرسختی ورشادت فوق‌العاده می‌جنگند موفق بایجاد شکافهای تقریباً عمیقی بین قسمتهای پیاده شده،ودرحال پیشرفت‌می‌باشند،ضمناً اطلاع رسید که آتش شدید مسلسلها و توپخانه دشمن جناحین دوستون گارد راتهدید نموده وممکن است ارتباط ستونهای مزبور قطع وجداجدا در روی ارتفاعات قزل داغ محاصره ونابود شوند ـ تیمسار جهان بانی پس از کسب این اطلاعات فوراً بستون سوارکه دراحتیاط فرماندهی بود دستور داد بین دوقسمت پیاده باحرکت سریع پیشروی نموده واکرادی را که میان خطوط قوای دولتی نفوذیافته‌اندبعقب برانند، ضمناً باران گلوله‌های توپخانه وآتش مسلسل رابروی نفرات‌دشمن متوجه‌ساخته ودستورداده‌مواضع آنان رابانهایت دقت‌وشدت درهم کوبند .

یك‌شبانه روزجنگ بسیار سختی درگرفت واکراد بااز جان‌گذشتگی ورشادت زایدالوصفی سعی‌میکردند که مواضع خود را حفظ نموده وشکافیرا

که‌در بین خطوط قوای دولتی بوجود آورده‌اند حتی‌المقدور در دست نگهدارند ولی سرانجام قدرت آتش وشدت حمله سوار نظام که د رموقع بسیار مناسبی شروع گردیده بود آنانرا پس ازیك نبرد خونین شکست داده و مجبور نمود که بطرف قلعه‌چهریق وسلماس عقب نشینی کنند دو روز بعد شهر سلماس نیز بعلت سرعت حرکت نیرو پس از مختصر زد وخوردی سقوط نموده و اکراد ناچار بقلعه‌چهریق یعنی آخرین پناهگاه خود روآوردند دراین موقع بکلیه نیرو امرداده‌شد بمنظور استفاده‌ازموفقیت بدون کوچکترین‌سستی بقلعه‌چهریق حمله ورگردندنیروی دولتی‌پس‌ازهشت فرسخ راه پیمائی معجل درجاده‌های کوهستانی جنگ کنان خود را باطراف قلعه چهریق رسانیده و آنجا را محاصره نمودند اکرادکه از سرعت عملیات نیروی دولتی غافلگیر شده بودند درچهریق نیزمقاومتی نکرده‌وپس‌از نبردکوتاهی منکوب ومتواری گردیدند

شکست و فرار سمیتقو

سمیتقو ونزدیکانش باعده‌کثیری سوار بترکیه فرار وبلافاصله ازطرف ارتیمسار جهانبانی بمرزداران کشور مزبور پیشنهاد گردید که یاغی معروف ایران راگرفته وتحویل ارتش دهند، اماچون ترکها شنیده بودند که همراه قوای شکست‌خورده اسمعیل‌آقاتعدادی قاطرهای بارشده از لیره یافت‌میگردد برای تصرف لیره‌های مزبور شبانه باوتاخته وگروهی از همراهانش‌منجمله خانم وپسرش را مقتول ویه‌سمیتقو را غارت کردند ولی خود سمیتقو موفق بفرار گردید وچون چاره‌ای نداشت و سخت دچار اضطراب خاطر گردیده بود بوسیله مکرم‌السلطان ده هزار لیره ترك فرستاد و ازسرتیپ جهانبانی تقاضای‌تأمین نمود سرتیپ جهانبانی درجواب پیغام داد که جز تسلیم‌چاره نداشته‌وهیچگونه تأمینی‌باونداده‌نخواهدشد بااین‌فتوحات ارتش درآذربایجان و فتح قلعهٔ مستحکم چهریق باغتشاش و گردنکشی اکراد یاغی و طاغی این سامان خاتمه داده میشود وبناامنی بزرگی که در این سامان وجودداشت

بدست نیروی ارتش پایان یافته و رضائیه مستعد اصلاحات گردید.

چندنفر از نزدیکان اسمعیل آقاازجمله عمرآقا وغیره باسمیتقو متواری گردیده و پس از چندی باز مجدداً بخاك ایران برمیگردد و ازنو یاغیگری را شروع مینماید ولی دراین دفعه بکلی‌شکست خورده ودرسال ۱۳۰۷ کشته میشود وریشه فساد قطع میگردد. توضیح اینکه یکدفعه دیگرقبل‌از وقایع اخیر با ۷۰۰ سوار و پیاده ناگهان وارد ایران میشود بازشکست خورده مجدداً بترکیه‌میرود.

سمیتقو چگونه کشته شد

اسمعیل‌آقا(سمیتقو) برای‌سرهنگ نوروزی‌فرمانده وقت پادگان اشنویه پیغام میفرستدکه مایل است سرهنگ صادق خان را در مرز ملاقات نماید سرهنگ‌دعوت اورا قبول‌کرده ودرمرزحاضر میشود سمیتقو باتفاق‌خورشید-آقارئیس ایل هرکی که از اشرار بنام بود سرهنگ نوروزی را اغفال نموده باشنویه وارد میشوند.

درمحل‌نیز عده‌ای ازعشایربا‌سمیتقو تماس گرفته‌واشنویه راتحت‌اختیار خودقرار میدهند دراین موقع سرلشگر مقدم فرمانده لشگر ۳ تبریز بود و برای گذراندن‌مرخصی خودبه تهران رفته‌بود بمحض‌اینکه خبرنیرنگ‌جدید سمیتقوبتهران رسید شاهنشاه فقید بسرلشگر مقدم دستور میدهد شخصاً برای سرکوبی اسمعیل آقا حرکت کند سر لشگر مقدم بمحض رسیدن به تبریز

اسمعیل‌آقا (سمیتقو) وسرهنگ صادق خان نوروزی دراشنویه

بسرگرد هاشمی که فرمانده هنگ سپهبان بود دستور میدهد با تفاق یك اسواران حرکت و با تفاق سرلشگر باشد وقتیکه بشرفخانه میرسند برضائیه تلگراف مینماید که یك گردان پیاده حاضر برای عملیات باشند، سرلشگر مقدم و سرگرد هاشمی نیمه‌های شب برضائیه وارد میشوند و بدون تأخیر سرگرد هاشمی گردان پیاده را باخود برداشته ازراه قاسملو برای اشغال ارتفاعات مشرف باشنویه بروند سه نفر استوار و گروهبان هم از طرف تیمسار مقدم باشنویه رفته تادرمحل شایع نمایند که سرلشگرمقدم برای ملاقات سمیتقو میآید طرف عصر سمیتقو با تفاق پسرش و خورشید آقا ازخانه خارج و بقصد استقبال تیمسارمقدم بطرف سربازخانه میرود .

ولی طبق نقشه قبلی ورود تیمسارمقدم بتأخیر میانجامد زیرا درحقیقت تیمسارمقدم قرار نبود بیاید واین نقشه ای بود که برای گرفتاری اسمعیل آقا طرح شده بود سمیتقو ناچار بطرف منزل خود مراجعت میکند سرهنگ صادق خان نوروزی با دوربین خوبی که متعلق باسمعیل آقا بوده و بامانت گرفته بود باچند نفر دیگر در بالاخانه ای که پنجره آن روبجاده بوده نشسته ومنتظر مراجعت اسمعیل آقا بودند بمحض اینکه سمیتقو درتیررس قرار میگیرد ازداخل بالاخانه تیری بطرف اسمعیل آقا شلیك میشود پس از اصابت تیر به سمیتقو ـ سمیتقو داخل کوچه شده میخواهد فرار کند ولی پس از چند قدم متوجه میشود که پسر کوچکش جامانده است بقصد بردن فرزند دوباره مراجعت و این بار براثر اصابت دومین گلوله مقتول وبلافاصله خورشید آقا نیز کشته میشود.

درهمین موقع سرگرد هاشمی ارتفاعات مشرف باشنویه رامتصرف وشبانه اتباع سمیتقو راازاشنویه خارج میکند فرداصبح اشرار سه مرتبه بمواضع سربازان حمله میکنند ولی چون سرگرد هاشمی قبلا موضع گرفته بود موفق نمیشوند جنازه سمیتقو رابرضائیه آورده ودوسه روز در انظار عامه گذارده میشود و جهت خاطرجمعی یکی از زنانش که در رضائیه بوده احضار وجسدرا باو نشان میدهند وی تصدیق نموده ومیگوید که انگشت سبابه سمیتقو رامار گزیده ووی باخنجر خود بند انگشتش رابریده است واین نشانه اوست بالاخره جنازه رابیرون دروازه هزاران رضائیه نزدیکی دهوار بخاك میسپارند.

مسافرت رضاشاه کبیر برضائیه

سال ۱۳۰۷ اعلیحضرت فقیدازطریق مهابادعازم شهررضائیه بودندنزدیکی پل سرچشمه مردم برای استقبال از مقدم معظم‌الیه اجتماع یافته وتعداد ۱۱ دستگاه چادر نصب گردیده که از هرصنفی پنج نفرنماینده جهت معرفی بحضور ملوکانه تعیین‌وحضوریافته بودند، چادراولی برای اسکان علماء بوده که‌مرحوم آیت‌الله سیدحسین عرب باغی۲ـمرحوم آیت‌الله‌میرزا محموداصولی۳ـمرحوم آیت‌الله عسگرآبادی ٤ـمرحوم سیف‌العلماء ٥ـمرحوم‌میرزا فتحعلی‌غروی در این چادرحضورداشتند . درچادردومی‌اعیان‌واشرافشهرمرکب از:۱ـحاجی نظام‌السلطنه‌امیرتومان۲ـ شهاب‌الدوله ۳ـبیگلربیگی٤ ـحاجی‌امیرمنظم‌یدالله خان‌افشار ٥ ـ حاجی‌عزیزخان امیرتومان. در چادر سوم تجار بنمایندگی حاجی‌ابوالقاسم‌اصفهانی.درچادرچهارم‌اصناف و به‌ترتیب نمایندگان ارامنه‌ـ کلیمیان ـ مأمورین سیاسی بانتظار موکب همایونی قرارگرفته بودند ضمناً جمعیت سمت چپ‌پل طرف‌آبادی وزیرآباد مجتمع گردیده وازطرف لشکر یکنفر شیپورچی قدری دورتر ازجماعت وچادرها پاس‌میداد که بمحض‌مشاهده سواری حامل اعلیحضرت با شیپور اطلاع دهد گارد تشریفاتی که تحت نظر سرهنگ درخشانی بودراحت باش‌داده‌شده‌واستراحت مینمودند، هنگام‌رسیدن ماشین شاه‌فقید شیپورچی بعلت گردوخاك جاده نتوانسته بودحضوراعلیحضرت رادرآن تشخیص‌داده‌واطلاع دهدلذاشاه‌فقیدبه‌نزدیك سربازان‌رسیده‌وسربازان مشغول استراحت و اعلیحضرت همایونی مشغول بازدید بودند که یکمر تبه فرمانده گارد بخودآمده وفرمان بجای خود داده وموزیك سلام شاهنشاهی رانواخت،این‌امرموجب‌ناراحتی‌خاطرخطیرمعظم‌الیه‌رافراهم‌نموده‌وحادثه‌ایکه موجب تشدید ناراحتی ایشان گردید این بود که درویشی از بین جماعت باصدای‌بلند مبنی‌برعدم‌رسیدگی بشکایتش اظهاراتی نمود اعلیحضرت‌همایونی دستورداد‌آن پدرسوخته‌رابگیرید، دراین هنگام‌سرهنگ درخشانی در حالیکه

شمشیر دردست داشت بطرف جماعت دوید تادرویش رابگیرد جماعت ترسیده ومتفرق گردیدند. اعلیحضرت فقید بامشاهده این وضع میفرماید بامردم کاری نداشته باشید درویش هرجاست دستگیر کنید - بعد بچادر علماء تشریف فرما میشوند. مرحوم اصولی باعرض خیر مقدم مشغول صحبت میگردند ناگهان مرحوم میرزافتحعلی بدون مقدمه وبالهجه ترکی اظهار میدارد: اعلیحضرتا من دعا کنم شما آمین بگوئید، شاه فقید باعصبانیت میفرماید خودت آمین بگو میرزافتحعلی جواباً بعرض میرساند پس شما دعا بگوئید من آمین بگویم، شاه بانهایت شدت اعلام میدارد من اهل دعا نیستم. مرحوم میرزافتحعلی میگوید: خداوند ترا بمردم مهربان ومردم رابتو مطیع نماید. اعلیحضرت فقید بادست قبضه شمشیر را گرفته میگوید آخوند مزخرف نگو من این مملکت رابضرب شمشیر گرفته‌ام بااین

اعلیحضرت فقیدرضا شاه کبیرهنگام تشریف فرمائی برضائیه درجلوفرمانداری با تیمسار شاه بختی دیده میشوند بسال ۱۳۱۵ هیجدهم مهر

شمشیر گردن ملتی رامی‌زنم که‌مطیع من نباشد.

سپس ازچادرعلماء خارج شده‌روبامیرلشکر احمدی (سپهبد امیراحمدی که خود اهل رضائیه می‌باشند) نموده میگوید بیا این‌ها را معرفی کن ایشان بیش‌از دونفر را معرفی ننموده واین مأموریت به آقای رضاخان‌افشار رجوع میگردد ایشان‌نیز مستقبلین راباذکرتمام‌القاب واجداد معرفی‌مینماید که‌شاه باناراحتی میفرماید اسامی اینهارا بنویسید و بمن بدهیددرچادرتجار اظهار میدارد باز شماکشمش میفروشید چرا ابریشم تهیه کرده ونمیفروشید حاجی ابوالقاسم اصفهانی بعرض میرساند که قربان ما تاجریم وتولید جنس بـا مالکین است ایشان بایستی تولید بکنند و ما صادر کنیم. سپس‌از یك یك چادرها بازدید فرموده و از بعضی‌ها سئوالاتی بعمل آورده و بطـرف شهر رهسپار میگردند، پس‌ازورود بشهر اعلیحضرت‌فقید درمنزل‌حاجی‌نظم‌السلطنه و آقای جلال السلطنه وآقای دیلمقانی مأمور پذیرائی از امیرلشکر احمد آقاخان و رئیس دفتردربار میگردند امور تشریفاتی بعهده‌آقای حاجی‌امیر منظم محول گردیده بود.

درزمان سلطنت رضاشاه کبیر شهررضائیه مثل سایر شهرستانهاروبآبادی وترقی گذاشت ودراندك مدتی درسایه امنیت خسارات وتلفات گذشته‌جبران گردید وکم‌کم کینه وعداوت گذشته را فراموش کرده وهرکسی مشغول‌کار خودگردیده،هم‌چنین مسیحیان بخانه های‌خودبازگشتندویك سلسله‌اصلاحات مفید شروع شدکه هریك ازآنها درجای‌خود درج گردیده است.

وقایع شهریور ۱۳۲۰

ما کشور بیطرفی بودیم متفقین بدون هیچگونه مقرراتی ناگهان ساعت ٤ روز سوم شهریور ۱۳۲۰ با سپاه بی‌شمار خود از دوطرف برکشور ما تاختند وشهرهای بی‌دفاع ماراآماج بمبهای مخرب وآتش‌زای خودنمودند سربازان ما که غافلگیر شده بودندگاه بطور انفرادی وگاهی بطور دستجمعی

بمقابله پرداخته واز هجوم دشمن جلوگیری مینمودند.

رشادت ومردانگی که دراین هنگام ازجوانان ایرانی بروزمیکرد مورد ستایش دوست و دشمن بود که خود داستان مفصل دارد تاریخ این فاجعه عظیم و فاجعه‌های بعدی آنرا هیچگاه ازیادنخواهد بردودر کلیه مناطق روحیه اهالی بسیارخوب وعموماً تقاضای دخول درصفوف ارتش برای دفاع ازمیهن مینمودند قوای شوروی نزدیك میشدنیروی دولتی درگردنه قوشچی جلوآنهارا گرفته ویك واحداز سواران شوروی را پراکنده ساخت روسها عقب‌نشینی کرده و در خان‌تختی وضع دفاعی بخود گرفتند پس از بمباران مواضع قوای دولتی در گردنه قوشچی با استفاده از نیروی زرهی بحمله پرداختند واحدهای لشگرها عقب نشینی نموده و شوروبها بشهر نزدیك میشدند همینکه واردشهر شدند (روزجمعه ۷ شهریور ۲۰) یکنفرژاندارم در نزدیکی دروازه شاهپور بیکی ازافسران زرهی روسی تیراندازی نمود و افسر مزبورکه روی یکی از تانکها سوار بود دراثر اصابت تیر مقتول گردید، سربازان روسی از تانکها پیاده شدند و ژاندارم که در حال فرار بود پس از تیراندازی زیاد بیجان ساختند .

در این موقع سرهنگ جلالی از افسران لشگر بدستور فرماندهی جهت تماس وگفتگو باروسها سوار درشگه شده وجلومیآمد که مورد اصابت گلوله‌های دشمن واقع شده وازناحیه پابشدت مجروح گردید ، روسها وارد سربازخانه شده وصفوف سربازان ما را بمسلسل بستند درودیوارآسایشگاه ما واسطبل‌های هنگ سوار این‌بادگان (توپخانه فعلی) شاهد زنده‌ای ازکشتار فجیع آنانست . سربازانیکه گرفتار شده‌بودند در ساختمانیکه شاه‌بندرخانه بوده (کنسول‌خانه ترکیه) وامروزه اداره کشاورزی می‌باشد محبوس گردیدند وپس‌از چندی آزادگشته وبموطنشان رفتند، روسها دراین موقع بازارشهررا آتش زده ودکاکین و اموال مردم را طعمه حریق ساختند ویکدنیا نکبت و بدبختی که‌سالها گریبان‌گیر این ملت بود باخود همراه آوردند.

نخستین پیام شاهنشاه بملت ایران

۲۶ شهریور ۲۰

اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظایف خطیر سلطنت را عهده دار شوم و در چنین موقعی سنگین مهام امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه وافی باصول مشروطیت و تفکیک قوا لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورای ملی خاطر نشان نموده برای تأمین مصالح عالی کشور متذکرم هم من و دولت و هم مجلس شورای ملی و عموم افراد ملت هر یک باید مراقبت تام نسبت بانجام وظائف خود داشته باشیم و هیچگاه و بهیچوجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم.

رضائیه در سال ۱۳۲۱

چند ماه پس از ورود قوای شوروی اکراد و عشایر اطراف شهر مسلح شده و بتحریک بیگانگان بنای قتل و غارت را گذاشتند پس از غارت و خرابی آبادیها بحومه شهر تجاوز کرده و شهر در محاصره اکراد قرار گرفت شبانه به پاسگاه ژاندارمری دروازه شاهپور حمله کرده و همگی را کشتند هم چنین کلانتری ۳ (کمیسر) خیابان داریوش (روبروی کاراژ اطمینان) مورد حمله اکراد قرار گرفت در این موقع اهالی اغلب دهات اطراف با خانواده خود در شهر گرد آمده و در کوچه و خیابانها اتراق کرده بودند. آذوقه کمیاب، اغنام و احشام در اثر نبودن علیق تلف میشدند گوشت ارزان و نان گران بود، جلود کاکین نانوائی مملو از جمعیت و برای گرفتن یک کیلو نان دولتی که جیره بندی شده و باکوپن مخصوص می

فروختند ازصبح تاشب منتظرمی‌ماندند، قیمت نان دولتی کیلوئی ۷/۵ ریال و نان آزاد ۱۵ ریال بود مردم توانائی خرید آنرا نداشتند اهالی از روی اضطرار درتلگرافخانه متحصن گشته ووضع خود را به تهران اطلاع میدادند جواب تلگرافی که‌از مرکز رسیده ذیلادرج میگردد :

ازتهران برضائیه تاریخ ۹ر۲ر۲۱

حضورآقایان احتشام وعظیما

ازبروز این وقایع بی‌نهایت متأسف شدم هراقدام مقتضی‌بود بعمل آمد دنباله کاررا دارم‌بآقای فهیمی تلگراف‌کردم خودش برضائیه حرکت میکند یك‌نفر فرماندار مناسب‌بجای آقای‌بزرگ امیرابراهیمی بگمارد بعمرآقاهم تلگراف لازم شد، باروس هاهم مشغول مذاکره هستم وآنهاهم اقدام میکنند امیدوارم رفع‌نگرانی ازاهالی رضائیه بشود.

نخست‌وزیرسهیلی

درجلسه روزیکشنبه ۱۳اردیبهشت ۲۱، نماینده‌مجلس شورای‌ملی‌آقای افشار سئوال زیررا ازآقای نخست‌وزیر نمودند که‌ازطرف آقای‌نخست‌وزیر درهمان جلسه پاسخ داده‌شد .

آقای‌افشار : این‌چند روز اخباروحش وجانگدازی هرآن ازرضائیه رسیده و میرسد که بایستی خلاصه آن بعرض آقایان محترم و از این کرسی باطلاع ملت‌ایران برسد مطابق تلگرافات وگزارش هاهشت روز است همان اشراریکه دراواخرجنگ بین الملل گذشته باعث خرابی وغارت نقطه زیبای رضائیه شده وبعد ازآن جنگ‌این جارا بتل‌خاکستر مبدل‌کردند اینك‌دست بهم داده وهشت‌روز است بقتل وغارت وهتك‌ناموس اهالی سیصدپارچه دهات آباد افشارنشین رضائیه پرداخته‌اند بموجب‌کلیه تلگرافات واصله در ظرف این هفته اغنام و احشام و خواروبار اهالی تماماً بغارت رفته وبقیة السیف شصت هزار نفر اهالی دهات‌که غالب اطفال آنها موقع فرار درروددخانه ها

غرق گردیده‌است بشهر پناهنده شده لخت وعریان باشکم گرسنه وپریشان‌حال درکوچه های شهر رضائیه از طرف اشرار در تهدید و خطر بوده آه و نالهٔ زنان وکودکان بآسمان ها بلند و تاحال فقط امنیه فدا کاراست که باقوای فوق‌العاده کمی در مقابل چندین برابر خود با شهامت شایان تقدیری مقاومت مینماید

دهات که بر اثر زحمات چندساله رنجبران وتوده زحمت‌کش افشار مانند بهترین قسمت اروپا آباد گردیده بود کاملا خراب و زحمات اهالی بهدر رفته وامروز اهالی فلك‌زده واز هستی ساقط از ملك‌ومال خود گذشته برای نجات جان اهل و عیال وناموس خودراه میخواهند که موطن خود را ترك وبیك مأمنی پناهنده شوند حال که آقای نخست‌وزیر در مجلس تشریف دارند میخواهم سئوال کنم که‌برای رفع‌این‌غائله وحفظ جان اهالی رضائیه واطراف‌آن چه‌اقدامی‌فرموده ومیفرماید .

آقای نخست‌وزیر: هیئت دولت‌نسبت به‌بیاناتی‌که آقای افشار نماینده محترم رضائیه‌نموده‌اندراظهار تأسف‌شریك‌هستند ازچند روز باینطرف که خبررسید اکراد بنای شرارت را گذاشته ومشغول قتل‌وغارت دهات رضائیه شده وباطراف شهر تجاوز کرده و شهر را محاصره نموده‌اند دولت اقدامات مؤثر کرده واز وظائفی که داشته است غفلت ننموده و البته اقدامات خود را هم ادامه خواهد داد، مطابق خبری‌که دیشب رسید اکراد از شهر دورشده‌اند وامید وارم بااقداماتی که‌میشود اوضاع بهترشود.

چون علت بروز این حوادث بهیچوجه معلوم نیست و اخبار متضادی نسبت بعلت‌حمله‌اکراد میرسد،اینست‌که بنده‌مصمم شده‌ام که‌آقای وزیرجنگ را باین ناحیه اعزام بدارم که‌ایشان ازنزدیك وضعیت را مشاهده و درمحل عملیات لازم بکنند وگزارش کامل دراین باب تهیه نمایند تااقدامات مؤثرو لازم برای آینده بشود .

درضمن این‌قسمت راعرض کنم‌که دولت اقداماتی‌کرده ومنتظرم‌جواب تلگراف مابرسد تا جواب سئوال‌آقای افشار کاملا داده‌شود واین مختصر را من‌باب تذکر عرض کردم.

ساعت ۸ بعد از ظهر روز۱۷ اردیبهشت ۲۱ ، تیمسارسرلشگرجهانبانی

وزیرجنگ باتفاق آقای فهیمی استاندار استان سوم وآقای مرزبان استاندار جدید استان چهارم و تیمسار سرتیپ مقتدر و سایر همراهـان برضائیه وارد شدند .

صبح ۱۸ اردیبهشت کشاورزان با اهل و عیال خود و جمعیت کثیری از اهالی شهر که چندین هزار نفر را تشکیل میدادند برای ارائه وضعیت دلخراش ورقت انگیز خود در خیابانها ازدحام نموده و محوطه عمارت استانداری راا حاطه نموده ومنتظر دیدار واردین بودند .

ساعت ۱۱ صبح آقای وزیرجنگ بالای پلههای استانداری قرار گرفته و پس از اظهار تأسف از پیش‌آمد های این استان خطاب بدهاتی‌ها و شهریها چنین گفتند :

من ازطرف دولت شاهنشاهی مخصوصاً باینجا آمده‌ام تاباتفاق آقایان استانداران بحال‌شما رسیدگی کرده وسائل‌رفاهیت شمارافراهم نموده‌واحقاق حق بعمل آورم و از شرارت و مزاحمت کردها نسبت بشما دیشب تابحال از نزدیك اطلاع کافی پیدا نموده‌ام و درنتیجه تصمیمات زیراتخاذ شده است که بیدرنگ اجراء شود :

۱ ـ با مأمورین دولت متحد شوروی مشغول اقدامات سریع و جدی شده‌ایم تادرسراسر این‌منطقه امنیت برقرار شود.

۲ ـ برای حفظ دهستانها و آبادی ها نظامی اعزام شده و میشود واز هرگونه ناامنی جلوگیری خواهد شد .

۳ . آنچه ازشماغارت شده پس‌گرفته بشما خواهند داد و اموالی که ازبین رفته‌دولت جبران خواهدکرد .

٤ ـ شما می‌توانید اطمینان‌داشته باشید که‌امنیت سریعاً برقرارمیشود وهمه بمنازل ومحل‌های خود مراجعت می‌کنید وبآسودگی خیال مشغول کشت وزرع خواهید شد .

٥ ـ بمحض اینکه پست‌های نظامی درهرمحل برقرارشد توسط دهبان هردهستان باهالی همان دهستان ابلاغ میشود که بی درنگ بمحل خود بر گردند ـ بیانات وزیرجنگ خطاب‌باهالی موجب‌آرامش‌وآسایش خیال‌اهالی شهرشده و همه امیدوار شدند که هرچه زودتر پست های نظامی در دهستانها

برقرار و کشاورزان بمحل های خود برگردند.

عزیمت قوا برضائیه

ساعت ۸ صبح ۲۶ اردیبهشت ۲۱ از لشگر یك مرکز نیروی اعزامی برضائیه حرکت کرد، نیرو دارای سازوبرگ کامل وتانگ بود، ورود این نیرو برضائیه باشور وشعف مردم استقبال شدوسربازان در کامیون های خود باخواندن سرودهای میهنی و کف زدن وارد شهر گردیدند .

تبعید شدگان رضائیه

روز سه‌شنبه ۲۳ر۸ر۲۳ د رشهر رضائیه از طرف کنسولگری شوروی باستانداری محل (جناب سرهنگ زنگنه) ابلاغ زیرین رامینمایند:

آقایان احتشام واعظ ـ ابراهیم صمصامی وکیل دادگستری و حاجی میرزا غلام‌فقهی حسب‌الامر کنسولگری شوروی باید بفوریت از آذربایجان تبعیدشوند.

استانداری هم بلادرنگ آنها رااز رضائیه اخراج وروانه مرکزمینماید

آقای فرجامی رئیس اداره طرق وشوارع رانیز که در ردیف تبعیدشدگان بوده ازشغل خود منفصل وبجای دیگری انتقال داده میشود .

آقای احتشام واعظ بوده وبرای اهالی پیوسته ازاحکام شرعیه ودینیه موعظه میکرده‌اند .

آقای ابراهیم صمصامی شغل وکالت دادگستری راداشته ودرضمن مؤسس مجمع نجات اسلام دررضائیه بودند .

آقای حاجی میرزا غلام فقهی ازملاکین رضائیه بانی ومتصدی مؤسسات خیریه رضائیه بودند .

تیپ رضائیه و فتنه متجاسرین

عمل تقسیم اسلحه و اعمال فشار مقامات بیگانه در رضائیه دیر تر از تبریز وارد بیل شروع شد و چون تیپ رشید رضائیه تا آخرین لحظه یعنی هنگامیکه ستادش توسط سربازان بیگانه محاصره نشد از مقاومت دلیرانه خود دست بر نداشت آقای نجفقلی پسیان اوضاع تیپ رضائیه و محاربات واقعه را بدین نحو تشریح نموده اند.

از رضائیه به تبریز :

تیمسار فرماندهی لشکر ۳

محترماً معروض میدارد طبق گزارش شهربانی رضائیه مکرم ترابی بمعیت چند نفر بقریه هفتوان شاهپور رفته اهالی آنجارا وادار باعتشاش نموده ولی اهالی از قبول آن خود داری و نامبرده بشهر مراجعت نموده است شب راهم در منزل یکی از دوستان خود باعده از عمال دموکرات و فرمانده نیروی شوروی درشاهپور مهمان، ولی مذکرات آنها فعلا معلوم نشده است.

۱۳۲۴/۹/۱۹

ازرضائیه به تبریز :

تیمسار فرماندهی لشکر ۳

محترماً معروض میدارد: طبق گزارش شهربانی رضائیه در تاریخ ۱۷ جاری حوالی سپیده صبح یکدستگاه کامیون شوروی درجلو درب فرقه دموکرات

رضائیه متوقف دوعددصندوق محتوی فشنك پیاده. وسیله عمال دموکرات بداخل فرقه حمل نموده اند .

۲٤ر۹ر۱۹

ازرضائیه به‌تبریز :

تیمسار فرماندهی لشکر۳

محترماً معروضمیدارد: طبق گزارش ژاندارمری رضائیه در تاریخ ۱٦ جاری یکدستگاه ماشین شوروی در قریه وینه قلندر ۱۲ قبضه تفنگ با هالی بی‌مان پائین داده ضمناً باهالی قریه ساعتلوی بیوه‌لر اسلحه داده شده‌است

۲٤ر۹ر۲۰ .

بطورکلی همان طوریکه ازقرائت سه‌تلگراف بالا معلوم میشود همان اقدامات‌وتحریکات‌و برنامه‌هائی که‌برای خلع‌سلاح و نابودکردن‌پادگان‌های مختلف و تصرف سایر مراکز آذربایجان انجام یافته بود عیناً برای پادگان رضائیه درنظر گرفته شده همان محدودیت‌ها و تهدیدات برای این منطقه دور افتاده که‌از هرطرف بوسیله پادگان های شوروی محدود و بوسیله دسته های بزرگ خائنین از قبیل عده قلیلی مهاجر ـ ارمنی ـ آسوری ـ کرد محصور بود وجود داشت، ولی فدا کاری ووظیفه شناسی سرپرستان این پادگان و ایمان اهالی این شهر اشکالات زیادی برای اجرای مقاصد شوم ماجراجویان فراهم نمود و اگرچه این پادگان نیز بالاخره پس از دادن قربانیهای بی‌شمار تحمل‌سختی‌ها وزجرهای فراوان از بین‌رفت، ولی‌وظایف خود را تا آخرین مرحله امکان انجام داد و مردم میهن پرست رضائیه نیز باتحمل هزاران مشقت ومواجه بودن باقتل‌وغارت وانتقام وحشیانه‌متجاسرین ازبذل همکاری ومساعدت باپادگان دریغ ننمودند .

یکی ازعلل موفقیت این بود که از ابتدای شروع فعالیت متجاسرین باوجود اینکه پادگان شوروی درآنجا نیز جداً از اعمال و طرح‌های آنان طرفداری میکرد پادگان و ژاندارمری این نقطه مطیع دستورات و نظریات مقامات خارجی ومتجاسرین نشده درحقیقت ابتکار وآزادی عمل را دردست داشته براوضاع مسلط بودندوبسبب همین پایداری‌وتسلیم نشدن باراده بیگانگان و فرقه دموکرات پادگان مزبور انجام یافتن تقاضای متجاسرین را دچار اشکالات‌زیادی ساخته وثابت کرده بودند که بدون کمك مستقیم‌ومؤثر نیروی خارجی و دخالت کامل آنان سقوط این پادگان مقدور نخواهد بود بعلاوه همکاری نزدیك پادگانهای ارتش وژاندارمری وهمفکری فرماندهان آنها دراجرای وظیفه مقدس مشترك‌وهم‌چنین تشریك‌مساعی وپیروی استاندار و دوایر کشوری از اقدامات و دستورات فرماندهی تیپ و بعبارت دیگر تمرکز فرماندهی و همکاری اداری از عوامل موفقیت های پادگان مدافع این‌شهر محسوب میگردد .

وضع پادگان روز ۱۵ آذر و مقدمات حمله برضائیه

۱ - چون متجاسرین طبق معمول و نظیر آنچه در سایر نقاط عملی ساخته بودند ابتدا پاسگاه‌های خارجی ودوردست شهر رضائیه را مورد حمله قرار میدادند لذا باین پاسگاه‌ها دستور داده شده بود که تاحد امکان بادای وظیفه و دفاع بپردازند، سپس بطرف مراکز گردانی عقب نشینی کنند و درچنین وضعی حمله متجاسرین باین پاسگاهها ادامه داشت .

۲ - دروازه های این شهر توسط پاسگاه‌های نظامی اشغال شده تحت مراقبت وبازرسی قرارگرفته بودوبدین ترتیب‌آزادی عمل وابتکاریکه‌درتمام

نقاط آذربایجان دردست متجاسرین بود دراین نقطه ازآنان سلب شده بود .

۳ ـ از تظاهرات و دخالتهای غیر مشروع متجاسرین که بتحریکات مقامات بیگانـه صورت میگرفت وهمچنین از عبور افراد مسلح و دخالتهای نامشروع آنان درامور ممانعت بعمل میآمد و بدین ترتیب روحیهٔ مردم شهر تقویت وازتجری ماجراجویان جلوگیری میشد .

٤ ـ بـا وجود هشیاری و مراقبت پادگان ـ ژاندارمری ـ تبلیغات

دونفرازفدائیان که مجهز بتفنگ و اسلحه کمری وبمب دستی هستند .

وتحریکات وجنگ عصبی شدید وتوزیع اسلحه بین ماجراجویان وواردساختن بعضی ازاهالی بعدم اطاعت ازدستورهای مقامات دولتی ادامه داشت .

۵ ـ استحکاماتی باوسائل موجود درپادگانها تهیه گشت ودر ۱۵ آذر واحدها بترتیب زیر مستقرشده بودند .

اولا ـ دوگردان پیاده (منهای یکدسته) و ۶ ارابه جنگی و دو قبضه خمپاره انداز ویك توپ ۷۵ در باغ کشاورزی .

ثانیاً ـ یکدسته خمپاره انداز ـ یك گروهان مسلسل ـ یك توپ ۷۵ ـ یکدسته پیاده سر راه مهاباد .

ثالثاً ـ یك گردان (منهای دودسته مسلسل) باستاد وکلیه عناصر فرماندهی ودوایر تیپ درپادگان مرکزی داخل شهر .

رابعاً ـ گروهان دژبان درعمارت ستادسابق که تخلیه شده بود.

شروع تعرضات متجاسرین

ازروز ۱۵ آذر حملات دموکراتها به پاسگاههای خارجی ومقدم شهر در اطراف قره حسنلو ـ نقده ـ توپراق قلعه ـ بالانج که توسط ژاندارمها اشغال شده بود شدید ترشدوکلیه این پاسگاهها باآنکه ازلحاظ استعداد بهیچوجه قابل مقایسه بامهاجمین نبودند جداگانه بایستادگی و دفاع پرداختند درحالیکه استعداد آنها ازهشت نفر تجاوز نمی نمود درمقابل حملات دستجات ۱۰۰ و ۲۰۰ نفری دلیرانه ایستادگی می نمودند، ولی پس ازوصول اطلاعات مختلف دایر برسیدن کمك های مهمی بقوای متجاسرین دستورداده شد پاسگاههای شمالی شهر پس ازصرف مهمات به توپراق قلعه وپاسگاههای جنوبی به بالانج عقب نشینی کنند ودرآن نقاط متمرکز شده مواضع خودرا مستحکم وبدفاع بپردازند .

پس ازاجرای این دستور تاغروب ۱۹ زدوخوردهای شدیدی دراین نقاط واقع شد تلفات متجاسرین بسیارزیادوروحیه مدافعین خوب ولی ازحیث مهمات وتدارك درمضیقه بودند، روز ۲۰ درحالیکه درتوپراق قلعه وبالانج زدوخوردهای

شدیدی ادامه داشت توسط تمام دستگاههای تبلیغاتی متجاسرین حتی بلندگوئی که در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در شهر رضائیه نصب شده بود انتشارات مبنی برحاضر شدن پادگان تبریز به‌تسلیم وخلع‌سلاح و نزدیك شدن ساعت حمله‌بشهر رضائیه پخش‌میشد ضمناً تظاهرات متجاسرین دراطراف شهرشدت‌یافت‌بدین‌ترتیب‌وضع شهروخیم‌واهالی‌مضطرب‌ومتوحش‌بودند، درعین حال کشتی‌های مسلح شوروی بتعداد بسیارزیاد برمحدودیت افزوده‌اعتراض فرمانده تیپ‌راجع بکمك نیروی شوروی به‌متجاسرین واقدام اوبرای‌ملاقات کنسول بی‌نتیجه وبی‌اثرماند.

درروز ۲۱ آذر خبر تسلیم ژاندارمری تبریز در رضائیه منتشر شد و دستوری بامضای معاون ژاندارمری تبریز بژاندارمری رضائیه ابلاغ گردید مبنی براینکه ژاندارمری رضائیه نیزتبعیت از ژاندارمری تبریز تسلیم شود ازانتشار این خبرجلوگیری بعمل‌آمد ودراین موقع که‌اخبار تصرف‌ادارات وشهربانی‌تبریز ازطرف‌متجاسرین منتشرمیشد رؤسای‌ادارات ودوائرشهربانی رضائیه‌برای‌کسب‌تکلیف دردفترفرماندهی‌تیپ حاضرشدند فرمانده تیپ تصمیم خود را دائر بایستادگی درمقابل تجاوز متجاسرین بآنان ابلاغ و پاسبانان مأمور ادارات ومأمورین دژبان کلانتریها راتقویت کرد ودستور دادکه‌کلیه ادارات نظامی وغیرنظامی‌کماکان وظایف خودرا انجام دهند.

دراین‌روز نیزمانندروزقبل‌زدوخوردمتجاسرین باپاسگاههای‌ژاندارمری ادامه داشت ودرملاقاتی که‌عصر این‌روز پس از اصرار زیاد فرمانده تیپ با کنسول شوروی‌صورت گرفت‌فرمانده تیپ راجع بحمایت آنان ازمتجاسرین اعتراض‌کرد، ولی‌مشارالیه باتأییداینکه حمله‌متجاسرین‌ضمن‌امروزوفرداحتمی است توصیه کردکه بمنظور اجتناب از خون ریزی پادگان رضائیه نیزمانند پادگان‌تبریز تسلیم وترك مقاومت نماید.

چون ازاین ملاقات نتیجه‌ای حاصل نشدوبعلاوه بنابر اطلاعات‌واصله حمله بشهر حتمی‌بنظر میرسید فرماندهی تیپ دستور داد واحدهای شمالی و جنوبی ژاندارمری بااستقرارپاسگاههائی درتوپراق قلعه‌وچهاربخش درشمال وفیروز آباد ودیزج درجنوب بمقاومت پردازند.

وبقیه واحدها بشهررضائیه‌عقب‌نشینی ومواضعی راجهت دفاع‌شهروحفظ

راههای نفوذی اشغال نمایند و در اجرای این منظور بفیراز مرکز مقاومت (بالانج) که درمحاصره واقع بود قسمتی از واحدهای پاسگاههای شمالی خطوط پیش بینی شده را اشغال وبقیه بشهرعقب نشینی نمودند وچون تهیه آذوقه برای واحدهای ژاندارمری بااغتشاشاتی که درشهر لحظه به لحظه ایجاد میگشت غیر مقدور بود لذا ژاندارمهائیکه از خطوط مقدم عقب نشینی کرده بودند بین پادگانهای ارتش تقسیم شده وتحت نظر تیپ قرار گرفتند وبدین ترتیب تماس نزدیك تری بین تیپ وژاندارمری برقرار گردید.

عملیات شدید در روز ۲۲ آذر

روز ۲۲ آذر اطلاعات ستاد تیپ حاکی ازاین بود که ستونی از اکراد متجاسر در نزدیکی ابهر بدموکراتها ملحق شده بطرف رضائیه پیشروی می کنند ودرنظردارند باکمك وهمکاری متجاسرین مسلح شهر را تصرف کنند وچنانکه عناصری از تیپ برای جلوگیری از آنها اعزام شوند عناصر مسلح داخلی عقبه عناصر اعزامی را متلاشی میسازند جهت مقابله بااین تهدید فرمانده تیپ ستون مرکب ازدوارابه متوسط ـ یك گروهان سرباز محمول ـ دودسته ژاندارم سوار ـ مأمور اشغال یك موضع در خط ارتفاعات چهاربخش ـ دیزج وسپس اشغال ارتفاعات کوتالان ومتلاشی ساختن تجمعات متجاسرین نمود .

ساعت ۸ صبح، ستون برای اجرای مأموریت خودحرکت وبمحض اینکه موضوع پیش بینی شده رااشغال نمود حمله متجاسرین بامسلسلهای سبك وسنگین که درارتفاعات (جودلرداغی) مستقرشده بودند شروع گردید. ستون ازحمله آنها جلوگیری ودرساعت ۱۱٫۵ پس از رسیدن یکدسته مسلسل سنگین تقویتی باحفظ عقبه بطرف (جودلرداغی) حمله وساعت ۱۲٫۵ پس از وارد ساختن تلفات زیادبه متجاسرین ارتفاعات مزبور راکه مشرف برجاده عمومی رضائیه شاهپور می باشد اشغال نمود سپس برای خاتمه دادن مأموریت وقطع ارتباط متجاسرین باابهر بایك حمله ناگهانی درساعت ۱۳٫۴۵ ارتفاعات کوتالان

وتاساعت ۱۵ تپه‌های غربی کوتالان وجنوب شرقی پرکانلو رانیز باوارد آوردن تلفات سنگین متصرف شدومتجاسرین رابطرف قریه کوتالان که پاسگاه شوروی درآنجا مستقر بودمیراند وتاساعت ۱۷٫۵ قریه کوتالان رانیز متصرف شد ولی نیروی شوروی بعلت زخمی گشتن ومتواری شدن دوابشان دراثر زدو خورد ازادامه پیشروی ستون جلوگیری کردندودرنتیجه قسمت اعزامی پس ازاستقرار پاسگاههائی درکوتالان - الواح قریه سنگر ازطریق الواح بسمت چهاربخش مراجعت کردولی درحدود ساعت ۱۸٫۴۵ هنگامیکه بچهار بخش که متصل بشهراست رسید بادستجاتی از اکراد وارامنه وآسوریهای مسلح ومتجاسرین درگیر شدوچون مراجعت برضائیه بدون ازبین بردن آنهاغیر ممکن بودپس اززدوخورد شدید وتخریب یکی دوخانه که بعداً معلوم شدمرکز تقسیم وتوزیع اسلحه بودعملیات متجاسرین راخنثی وساعت ۱۹٫۵ بشهرمراجعت نمود. تلفات این ستون درتمام این عملیات چهارنفر ولی تلفات متجاسرین بی اندازه زیاد بوده است.

اوضاع عمومی شهر روز ۲۲ آذر

وضع شهر رضائیه دراین روز کاملا ازحال عادی خارج بودتعداد زیادی ازخانه‌های مسکونی ارامنه وآسوریها ومهاجرین تبدیل بدژهای مقاومت شد ازهرطرف بطرف سربازان اعزامی وگشتی‌ها وافراد میهن‌پرست تیراندازی میشددرنتیجه عبورومرورقطع گردیدوعده زیادی ازمخالفین واهالی میهن‌پرست بقتل رسیدند، دسته‌های مأمور قتل وغارت وایجاد وحشت بتظاهرات شدید می پرداختند وعناصر مأمور تبلیغ از هرطرف می‌می نمودند باپاسگاههای نظامی تماس گرفته روحیه آنان راتخریب کنند، عده‌ای ازاین افراد درحین اجرای نیات سوء خود دستگیر وزندانی شدند.

رضائیه در روز ۲۳ آذر

دراین روز تحریك وانقلاب وتیراندازی کماکان درشهر ادامه داشت و جهت تسریع درسقوط پادگان عناصرتقویتی زیادی‌برای متجاسرین ازتبریز اعزام گردید این‌عناصربشهر نزدیك شده مقدمات حمله را فراهم میکردند زدوخورد بین پاسگاههای خارج شهر و عناصر ماجراجوی مسلحی که قصد رخنه بشهر داشتند ادامه‌داشت وتلفاتی بطرفین وارد آمد مقامات بیگانه نیز در ورود و رسوخ متجاسرین بشهر کمك نموده از نزدیك شدن گشتی های نظامی تیپ‌بمحل های مورد نظر جلوگیری مینمودند ـ درمذاکراتی که‌بین نمایندگان سیاسی و نظامی خارجی بافرمانده تیپ سرهنگ زنگنه انجام شد فرمانده تیپ اظهار داشت واحدهای تیپ ادای وظیفه کرده تا موقعی که بآنها تجاوز نشود عکس العمل ابرازنخواهندکرد مرکز مقاومت بالانج نیز که درمحاصره کامل واقع‌شده‌بود شجاعانه جنگیده تلفات زیادی بمتجاسرین واردآورده بود، ولی‌چون مهمات و خواروبار آن روباتمام بود اطلاع داد درصورتیکه تدارکاتش‌فراهم نگرددتا ۲٤ ساعت دیگر براثر فشارمتجاسرین نابود خواهد شد .

عملیات نظامی مهم دربالانج

در حالیکه مأمورین سیاسی و نظامی شوروی اسرار داشتند قسمتهای مرتفع برای سرکوبی که در اشغال سربازان ایرانی بود بعذر وجود خطر برای نیروی شوروی تخلیه گردد. اطلاعات واصله حاکی بودکه متجاسرین حلقه محاصره‌خود را براطراف بالانج محکم‌تر کرده باتقویت وتجمع‌عناصر

خود در سر راه مهاباد در نظر دارند ضمن نزدیك شدن عناصر تقویتی از تبریز اولا گردان بالانش رانابود وثانیاً ازطرف جنوب بشهر حمله وعملیاتی راکه ازسمت شمال خواهد شد تسهیل نمایند .

لذاضمن تقویت پاسگاههای اطراف وداخل شهر تیپ درنظر گرفت برای تقویت و خارج ساختن گردان بالانج از محاصره ستونی در سمت قاراقان ـ بالانج اعزام دارد این ستون مرکب از دودسته کامل ژاندارم سوار ـ یکدسته پیاده محمول دو ارابه متوسط ساعت ۸ روز ۲٤ از رضائیه حرکت وتارسیدن به پل شهر چائی مواجه با مقاومتی نشد .

اما پس از رسیدن برودخانه متجاسرین که درکنار آن موضع گرفته بودند ازعبورستون جداً ممانعت کردند، ولی با مانور کوچکی مقاومت آنها درهم شکسته اکراد ومتجاسرین بادادن تلفات بکوه موسوم به الله اکبرعقب نشینی کردند وستون بحرکت خودادامه داد درعین حال ضمن پیشروی ستون مقاومت متجاسرین درتپه‌ها ونقاط مرکوب اطراف محورهای عبورزیادمیشد وبا نارنجك های دستی وشیشه‌های بطری دفاع ضد ارابه بستون وارابه های آن حمله میکردندمعهذا ستون عناصرمقدم دشمن را عقب‌رانده درگوی‌تپه که خانه‌ها وکوچه های آن سنگربندی شده بود بامقاومت لجوجانه متجاسرین ومهاجرین ورزیده روبروشدنددرنتیجه نه‌تنهامهمات‌ستون‌بلکه مهماتی که‌برای ستون بالانج برده میشد بمصرف رسید در جریان این‌عملیات تلفات نیروی خودی تنها عبارت بود ازچهار نفر ژاندارم مقتول و عده‌ای زخمی و تلفات متجاسرین که مسلح‌بانواع سلاحها بودند بحدی زیاد بود که پس ازبازداشت فرمانده و رئیس ستاد تیپ وفرمانده ژاندارمری رضائیه درداد گاه صحرائی یکی از اتهامات وارد بآنان را تلفات مزبور قلمداد نمودند .

پس از وصول مهمات ستون در ساعت ۱٦ر۵ بطرف قاراقان حرکت کرده پس‌از گذشتن ازاین نقطه در ارتفاعات یوخاری که مشرف بجاده‌است مجدداً باءمقاومت شدید متجاسرین مواجه گردید وپس‌از یکساعت زدوخورد ارتفاعات مزبور و نقاط اطراف آنرا اشغال‌کرد، ولی بعلت خستگی زیاد نفرات وفرسودگی وازکارافتادن ارابه‌هاادامهٔ حرکت برای ستون‌غیرمقدور گردیده ازاین رودرقراء ساعتلو و قلعه‌جوق مواضع دفاعی گرفت ساعت یك

بعد از نیمه شب روز ۲۵ یکدسته پیاده و یکدسته مسلسل سنگین محمول یك ارابه و دو کامیون ارابه‌کش برای تقویت ستون ازرضائیه اعزام گردید.

مقاومت و عکس‌العمل تیپ در مقابل عملیات متجاسرین در ملاقاتیکه فرماندهی نیروی سرخ قبل از ساعت ۲٤ همین شب بافرماندهی تیپ رضائیه نمود مطرح گردید فرماندهی‌نیروی‌سرخ عملیات‌پادگان‌وفرمانده آنرا تقبیح نموده ومتوسل بتهدید گردید وهم‌چنین درروز ۲٤ نمایندهٔ ازطرف پیشه‌وری نزد فرمانده تیپ حاضرشد وپیغامهای تهدیدآمیزی جهت وادار ساختن اوبه تسلیم‌وتبعیت ازعمل‌فرمانده لشکر۳ سرتیپ درخشان ابلاغ داشت،ولی‌ازطرف فرمانده تیپ بفرماندهی نیروی شوروی پاسخ داده شد تا وقتیکه دموکراتها اقدام‌به تجاوزوتعرض‌ننمایند تیپ‌عکس العملی ظاهر نخواهدساخت وبنماینده پیشه‌وری نیزجواب‌داده‌شد تیپ رضائیه تبعیتی‌از لشکر۳ نمی‌نماید وپیشه‌وری رابرسمیت نمی‌شناسد .

حوادث روز ۲۵ آذر

چون درجریان روز ۲۰ تا ۲٤ آذرمتجاسرین نتوانسته بودند تیپ‌و ژاندارمری‌رضائیه رامجبوربه تسلیم‌سازند متجاسرین‌ستون محمولی‌ازفدائیان خود درمنطقه تبریز ونقاط بین‌راه مانندمرند ـ خوی ـشاهپور تقریباً با ۲۰۰ کامیون بفرماندهی سرهنگ فراری‌میلانیان‌بسمت رضائیه‌اعزام داشتندوچون درشب ۲۵مذاکرات شوروبها ونماینده متجاسرین بافرمانده تیپ دایربقبول شرائط تسلیم‌بجائی نرسیده بوددرساعت ۹صبح‌روز ۲۵ این‌ستون بشهرنزدیك شدولی‌درمقابل‌تیراندازی‌ودفاع پاسگاههای‌نظامی‌و ژاندارمری متوقف گردید تیپ‌نیز بلافاصله پس‌از این برخورد وتماس با اعزام دوارابه متوسط یکدسته سرباز ویکدسته ژاندارم پاسگاههای مزبور راتقویت نموده ودرنتیجه عناصر مقدم‌ستون‌محمول‌متجاسرین باگذاردن۸ کامیون،هزارتفنگ، ۱۰ قبضه‌مسلسل سنگین، ۲۰ قبضه مسلسل‌سبك وتعداد زیادی جعبه‌فشنك عقب‌نشینی‌نمودند .

دراین مورد نیز مقامات بیگانه دخالت نموده استرداد کامیونها و سلاحها راخواستار شدند وچون بانقاضای آنها موافقت نگردید بهمین بهانه برشدت اقدامات ومحدودیتهای خود نسبت به تیپ وپشتیبانی از متجاسرین افزودند. متجاسرین نیز دامنه فشار و تجاوزات خود را وسیعتر نموده در کلیه نقاط مسلط ومرتفعی که در اختیار آنان بود مستقر شده بدون هیچگونه رعایتی تمام نقاط شهر را زیر آتش گرفته عده بیگناه راکشته وعده زیادی ازعناصر میهن پرست مخالف خودرا درمنابر وخانه‌ها مقتول ساختند وبدین جهت عبورومرور رادر داخله شهر قطع و از رساندن تدارکات به پاسگاهها جلوگیری نمودند براثر این فجایع احساسات اهالی میهن پرست کاملا تحریك شده واین افراد دسته‌دسته تقاضای اسلحه کرده بکلیه طرق ممکنه به پاسگاههای محصور کمك نمودند، درهمین روزستون اعزامی به بالانج نیز پس ازدریافت مهمات وتدارکات ووصول عناصر تقویتی وآماده کردن ارابه‌های معیوب درسپیده صبح به پیش روی خود ادامه داده با گرفتن تماس با قسمت محصور بالانج مقداری تدارکات ومهمات بآن رسانیدند، ولی چون اطلاعات و اصله حاکی بود که متجاسرین درنظردارند ستون را نیز محصوروارتباط آنرا بارضائیه قطع وبسرنوشت گردان بالانج دچارسازنددرساعت ۹صبح روز ۲۵ ستون بابدست آوردن مقداری تدارکات ومهمات بدفاع ادامه داد.

فشارشدید پادگان شوروی مقیم رضائیه

به بهانهٔ اتفاقی که صبح روز ۲۶ر۹ر۲۴ بشرح زیر روی داد شورویها اقدامات خودرا نسبت به تیپ شدیدتر نمودند. موقعیکه عده‌ای ازفدائیان مسلح قصد داشتند ازیکی ازراههای شمالی بشهر داخل شوند با پاسگاههای مراقب تیپ مصادف گشته ویکی از آنها که ارمنی مهاجر بود دستگیر وبستاد تیپ اعزام شدولی هنگامیکه به نزدیکی یکی ازمراکزشورویها رسید ازموقع استفاده کرده می‌نمود باپرتاب نارنجك کوچکی که درجیب داشت مراقب خود را نابود

و فرارکند،ولی سرباز نگهبان‌که مراقب وی بود اورا هدف تیر قرار دادو بقرار معلوم تیری هم به پله های عمارت اشغالی نیروی شوروی (ساختمان ستاد لشکر ٤ فعلی) اصابت کرد ودرنتیجه ضمن شروع یك سلسله تبلیغات‌علیه تیپ اعدام سرباز مراقب را که فقط وظیفه‌اش را انجام داده بود خواستار شدند وچون تیپ برای سرباز مزبور جرمی قائل نبود مشارالیه راآزادکرد ولی پس‌از سقوط پادگان‌سرباز مزبور رادستگیر ومحکوم باعدام نمودند، اما خوش بختانه نظربه تحولات سیاسی ازاعدام وی صرفنظر کردند .

بدین ترتیب ازروز ٢٦ محاصره و محدودیت های پادگان های تیپ شدیدتر گردید بخصوص پادگان شماره ٢ که مقر فرماندهی و ستادتیپ بود توسط گشتی‌های سواره وپیاده بیگانه از هرسمت محصور شدوهر فردی که‌از پادگان خارج‌میگشت آنأهدف گلوله واقع میشد ونقش اونیزجهت محوآثار جنایت معدوم میگردید بدین ترتیب عدهٔاز افراد بیگناه که‌جز انجام وظیفه تقصیری نداشتند ازبین رفتند .

دسته‌های سوار نظام نیروی بیگانه نیزدر محیط دورتری بعنوان،أمور های شبانه در ارتفاعات اطراف شهر مراقبت بعمل میآوردند و از متجاسربن حمایت میکردند .

در داخل شهرهم گشتی‌های شوروی علناً پاسداران تیپ را مضروب و مجروح وخلع‌سلاح‌میکردنددرنتیجه‌این اعمال‌اهالی‌میهن‌پرست جهت‌اعتراض باین جریانات غیر قابل تحمل باجتماع قصد هجوم بکنسولگری شوروی را نمودند ولی‌تیپ‌جهت جلوگیری ازوقوع بحران سیاسی‌سران جمعیت‌رااحضار ودلجوئی‌نموده ازاین تصمیم‌منصرف‌ساخت. ازعصرروز ٢٦ تیراندازی‌بداخله شهروپادگانها باشدت هرچه تمامتر آغازگردید وعده دیگری از سربازان که‌جهت ادای وظایف مربوطه خارج‌میشدند بشهادت میرسیدند ودرملاقاتیکه فرمانده تیپ‌بنا باصرار افسران ودرجه داران ازکنسول شوروی بعمل آورد دخالت های علنی نیروی‌شوروی راتذکر دادولی نتیجه‌عاید نگردید .

ملاقات فرمانده‌تیپ باسرهنگ فرارای‌آذر

روز۲۷ سرهنگ فراری‌آذر باوسائلی بملاقات فرمانده‌تیپ موفق شده وپس‌از تشریح وضع وتوضیح خطرات وعواقبی که‌مقاومت تیپ‌در برخواهد داشت امریه‌ای که بامضای فرمانده‌لشگر۳ رسیده وحاوی دستورتسلیم اسلحه بودبفرمانده تیپ‌تسلیم داشت فرمانده تیپ نیز بدون اینکه پاسخ مثبت بدهد بستاد خودمراجعت وراه‌حل‌های مختلفه راجهت اخذتصمیم‌نهائی بررسی‌نموده چنین نتیجه گرفت که :

الف ـعقب‌نشینی پادگانها وخارج‌شدن آنها ازحلقه محاصره‌نیروهای بیگانه وهزارها افراد متجاسر مسلح که درکلیه نقاط مختلف منطقه‌پراکنده شده‌اند غیرمقدور می‌باشد بعلاوه باعث تصادمات وخون ریزیهائی که مخالف بادستورهای صادره است وموجد بحرانهای سیاسی‌می‌باشد خواهدگردید.

ب ـمرخص‌کردن افرادومعدوم ساختن سلاحهاعملی تراست ولی‌انجام دادن آن‌باشرائط حاضر مسئله مشکلی است .

نابودی ژاندارمری

بالاخره تصمیم‌گرفته شدکه تصمیم‌اخیرعملی گردد بدین منظور ابتداء دستجات ژاندارم بمراکزخوددرداخل‌شهر،ماودت نمودند دراین موردقبلابا مقامات خارجی مذاکره واز طرف مقامات مزبور موافقت شد که‌ممانعتی از خروج دستجات مزبور بعمل نیایدولی‌وقتی دسته‌های مزبور به‌نزدیکی هنگ مربوطه رسیدندازهرطرف بر گبارهای مسلسل‌بسته‌شده،عده‌زیادی شهیدوچندین نفرمجروح وفقط‌عدهٔ مختصری موفق باستخلاص‌خودازاین قتلگاه شدند جسد

این شهداء و بی گناهان نیز سه روز در محل باقی مانده باحدی اجازه برداشتن اجساد مزبور داده نشد با اجرای این اعمال وحشیانه علاوه برابراز کینه وانتقام جوئی نسبت به پادگان رضائیه میخواستند روحیه کادر توپ را بکلی تخریب وشرائط تسلیم را بآسانی بآنها تحمیل نمایند مخصوصاً منظور آنها یك تهدکتبی بود که همکاری توپ و کلیه عناصر آنرا بانیات خود عملی سازند، ولی ازاین اقدامات نتیجه معکوس گرفتند وحس انزجار افسران ودرجه داران و افراد را بیشتر برعلیه خودبرانگیختند در نتیجه فرماندهان واحدها از غروب روز ۲۷ به تخریب وازکار انداختن سلاحهای خود پرداخته پس از تقسیم پوشاك ولوازم بین افراد جمعی خود بااستفاده ازتاریکی شب نفرات راازمعابرمخفی خارج، مرخص ومتفرق ساختند متجاسرین پس از اطلاع براین جریان برای تعقیب سربازان وجمع آوری آنان مأمورین مخصوص اعزام داشتند ولی بعلل مختلف اقدام آنها به نتیجه نرسید .

سقوط پادگان

پس ازمتلاشی شدن پادگانهای ارتش وژاندارمری عده ای ازاکراد غارت گر بشهر ریخته استانداری و سایرنقاط مختلف راغارت و حتی لوازم و ملبوس سران فرقه را بیغما بردند متجاسرین نیزفوراً وسیله اعزام افسران را به تبریز فراهم نمودند اما سرهنگ زنگنه فرمانده توپ و سرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری وسرگرد بهاروند رئیس ستادتیپ را که مقصر اصلی تشخیص داده بودند بامراقبت سربازان شوروی زندانی نمودند سپس آنها را بمرند وبعداً به تبریز اعزام داشته مدت ششماه زندانی نمودند ودر محکمه صحرائی محکوم باعدام شدند ولی براثر تحولات سیاسی این مجازات یکدرجه تخفیف پیدا کرده محکوم بحبس ابد شدند که خوش بختانه عملی نگردید تلفات متجاسرین دروقایع رضائیه بسیار زیاد ودرحدود ۲۳۰۰/- نفروتلفات توپ وژاندارمری درحدود ۲۵۰ نفرقلمدادشده است که تعداد زیادی ازرقم اخیردرنتیجه خیانت

واغفال‌ووحشی‌گری متجاسرین بوده‌است.

بدین ترتیب پادگان رشید رضائیه که ازتیپ وژاندارمری تشکیل‌شده بود بافداکاری وجانبازی خودفصل درخشانی را در تاریخ ارتش شاهنشاهی کشور باز وعملا ثابت‌کرد که فاجعه آذربایجان وتسلیم پادگان های نظامی وسقوط شهرهای مختلف آذربایجان وبالاخره بوجود آمدن فرقه تجزیه‌طلب دموکرات آذربایجان تنها در اثر حمایت و پشتیبانی علنی نیروهای نظامی شوروی بوده است وبس .

ژاندارمهای شجاع

زرو بهادری رئیس یکی ازشرورترین عشایر ایران بود قبل از وقایع شهریور باعشیره خودگاهی در مرز ایران و گاهی در خاك عراق و ایران هم‌چنین ترکیه از عهده این عده شرور و متهور کـه کوچك ترین سوراخ سنبه های کوهستانات را مانند آستر جیبهای خود می‌شناختند برنمیآمدند و بعداز وقایع شهریورکه بیگانگان منافع خودرا تشخیص میدادندکه‌این‌گونه عناصر را تقویت کرده و حکومت مرکزی را تضعیف نمایند زرو بهادری نیز با هفت برادرش عرصه پهناوری برای جولان پیدا کرده وضمناً در نزد مقامات شوروی سر سپرده بودند که نسبت بمنافع آنان بی اعتنائی نکنند و از فرامین آنها سرپیچی ننمایند وازاین راه نیز آزادی عمل بیشتری بدست آورده بودند.

بطوریکه دیگراز راهزنی وچپاول دست برداشته درعوض یك‌نوع‌قانون مالیاتی برای خود وضع‌کرده بودند که‌در موقع برداشت محصول از مردم اخذ میکردند وکسی‌هم اگرپیدامیشد که ازدادن‌مالیات بآنان امتناع‌میکرد نخست باوپیغام میفرستادند نظربراینکه شما ازدادن حقوق معینی‌که درمقابل تأمین امنیت شما بوسیله نفرات خود را فراهم آورده ام سرباز زده‌اید دیگر بعداز این من ونفرات من درمورد ملك شما هیچگونه مسئولیتی‌نداریم‌بعداز

این خودتان بهروسیله که می‌توانید از مال وجان‌خود حفاظت کنید، بعد از این پیغام نیزشبی‌آدمهای زرو بطور ناشناس می‌ریختندتمام محصول آن بیچاره را غارت میکردند واگر کسی هم‌مقاومت میکرد خودش رانیز میکشتندوبقیه که مالیات زرو را بموقعش می‌پرداختند باراحتی خیال محصول‌خود را در وسط بیابان ول میکردند و کسی هم کج بآنها نگاه نمیکردچه میشود کرد این هم یك نوع حکومتی است از آن نوع حکومتی که تا واریش‌ها بدان حکومت دموکراتیك میگویند ، ولی باید گفت حکومت دزدان سرگردنه و آدمکشان دراین‌مدتی که‌زرو بهادری باعشیره یاغی‌خوددر بهترین‌وپرحاصل‌ترین منطقه رضائیه بساط فرمانروائی خود را گسترده بود پاسگاه ژاندارمری نیز بنابدستور مرکز کوچکترین عکس‌العملی در برابر تجاوزات او نشان نمیدادند و فقط باین قناعت میکردند که با اینفرم زرد رنگ خود در قلمرو حکومت زرو با خونسردی و متانت رفت‌وآمد کنندوازبعضی حوادث نامطلوب جلوگیری نمایند .

هنگامیکه مردم رضائیه با قوای مهاجمین سرگرم زدوخورد بودند و زهر چشمی‌ازآنان میگرفتند پاسگاهها را پراکنده، ژاندارمهادردهات‌پهناور رضائیه باایلات یاغی می‌جنگیدند وباوجود اینکه عده آنها را از لحاظ‌تعداد یك‌برهزار با مهاجمین فرق داشت معهذا رسالت تاریخی خود را فراموش نکرده بودند و مصمم بودند آنقدر مقاومت کنند که‌یا تا آخرین نفر کشته شوند ویا با رسیدن قوای امدادی از حلقه محاصره نجات یابند ویکی ازآن پاسگاهها که تاآخرین نفس بایك شجاعت تحسین‌آمیزی مقاومت کردپاسگاه ژاندارمری بالانج بود .

دراین پاسگاه چهل‌وهفت نفر ژاندارم درمحاصره هزاران نفر اکراد جنگجوی زروبهادری قرار داشتند وکلیه تعداد نفرات این پاسگاه چهل‌ونه نفر بود که دونفر آنان خارج از پاسگاه محاصره شده بودند با وجود این دونفری‌پشت بهم‌داده ودرپشت‌تپه‌ای سنگر کرده دلیرانه بااکراد میجنگیدند و هر یکنفر کردی که سر خود را برای کشف موضوع آنان بلند کرده و برای تیراندازی از جای خود تکان میخوردند هدف گلوله این ژاندارمها واقع میشدند و تعجب آور این بودکه گلوله را دردست از وسط پیشانی میان

دو ابرو می‌زدند وچنین مهارتی درتیراندازی بقدری اکراد را مئوحش گرده بود که‌جرئت نمیکردند ازجای‌خود تکان بخورند دراین موقع که گماندان شوروی ناظر این‌صحنه مهیج و تحسین آمیز بود اکراد را سرزنش میکرد ومیگفت شمائی‌که همیشه ازدست ژاندارمها ناله وشیون میکنید اکنون‌چگونه است که درمقابل دونفر آنان‌چنین عاجز شده‌اید پس‌اینها حق‌دارندهر بلائی که میخواهندبسرشماها بیاورند زیرا آدمهای بی‌عرضه وترسوئی‌هستیدآخرسر نیز گماندان شوروی پس از اینکه دو ژاندارم شجاع تلفات زیادی باکراد وارد آوردند چاره را منحصر باین دیدند که مطابق معمول پای پیش گذارد وبنائله خاتمه دهد تازرو بهادری با فراغت خاطر بتواند برج پاسگاه را محاصره کرده‌واین آخرین پایگاه مقاومت مدافعین رشید ایران رابتصرف خود در بیاورد، بدین جهت باجیپ خودکه پرچم سرخ شوروی بالای آن در اهتزاز بود بسنگرژاندارمها کـه از تیراندازی برروی افسران شوروی خودداری میکردند نزدیك شده وپس‌از اینکه دست بشانه آنان زده وشهامت ومردانگی آنان را تحسین نمود آنها را بجیپ خود سوار کرده و از میان اکرادی که‌بخون آنان تشنه‌بودند بیرون برد ومعلوم نشد که سرنوشت‌بعدی آنان‌چه بود،اما پس ازاین‌واقعه عمده قوای زرو متوجه برج پاسگاه شده و با هلهله رعب انـگیزی که همیشه برای تضعیف روحیه دشمنان خود بکـار می‌بندند بسوی برج یورش آوردند ـ ژاندارمها برج پاسگاه را سنگربندی کرده بودند درنتیجه احتیاط لازمه این برج بیك قلعه تسخیر ناپذیری مبدل شده‌بوده که‌بدون توپ واسلحه‌سنگین تصرف آن محال بود درمیان ژاندارمها جوانی بنام قوج‌علی بود که‌تازه لباس ژاندارم‌به‌تن کرده‌بود سابقاً یکی‌از راهزنان معروف اطراف باکوبود اینها دورفیق بودندکه یکی ازآنهاتاآخر از راهزنی دست برنداشت وبالاخره‌بواسطه چندین فقره جنایتی که مرتکب شده بود دستگیری و اعـدام گردیده و این یکی بزودی از کرده خود نادم شده قبل‌از اینکه کاربجاهای باریکی بکشد دست از راهزنی برداشته بجای اینکه درشاهراهها درکمین مسافرین به‌نشیند لباس‌امنیه به‌تن کرده درردیف محافظین‌آنان درآمد این ژاندارم جوان مهارت عجیبی درتیراندازی‌داشت یك شهسواربی‌باك وجسوری بود واز دقیقه اول که‌تیراندازی شروع شدمانند

اینکه بهترین وشیرین ترین ایام عمر خود رامیگذراند باصدای دل نشین شروع بخواندن اشعار حماسی ازشاهنامه کردوچنان این اشعار رامناسب حال انتخاب کرده بودکه همه‌را یك ذوق و هیجان بی‌سابقه‌ای فراگرفته بود این اشعار مربوط بمحاصره شدن ایرانیان درمقابل اشکبوس پهلوان نیرومند ترك بود و پایان اشعار مربوط بآمدن رستم بکمك محصورشدگان بوده، این اشعار بقدری ژاندارمهارا تهییج میکندکه زمان رافراموش کرده وبنظرشان میرسدکه درعصر رستم زندگی میکنندو چنان باشجاعت وقوت قلب می‌جنگند که سواران زرو رابستوه میآورند.

قوچ علی دست بلوله تفنگ خودکشیده وقبل از اینکه تیری خالی کند هدف خودرا بدیگران نشان میدهدومیگوید این تیررا ازپیشانی فلان کردی که اسب سفیددارد وپیشاپیش همه میآید خواهم زد وبعدکه تیرخالی میشودشخص مزبور بزمین می‌غلطد وهمین طورهم نفردوم وسوم ودهم وبسیاری دیگر کشته وحتی دونفراز برادران زرو که بسیار جسوروبی باك بودند در این جنگ خونین مقتول میشوند وباهر تیری که خالی میشود یکنفراز سواران زروازاسب سرنگون میشود وتاغروب این جنگ ادامه می‌یابد. دراین موقع ازژاندارمها فقط ۱۷ نفر زنده بودند ودر مقابل سی کشته بیش از پانصد نفر بعده زروتلفات وارد شده بود وبیشترعلت چنین تلفات زیادی عدم آشنائی زروبیگ بیك جنگ تهاجمی بودزیرا اینهاسالیان دراز عادت بجنگ وگریزودفاع داشتند وخوب می‌توانستند ازپناهگاهها استفاده کنند ودرپشت صخره‌های بزرگ وبوته‌های انبوه خود رامخفی سازندوبموقع عقب نشینی نمایند وحتی در این موردحیله‌های جنگی زیادی بلدبودند وبکار می بستند ولی هرگز نشده بود که جنبه تهاجم بخود بگیرند ودراین کار بسیار ناشی وتازه کاربودند وشاید این اولین تمرین جنگ تهاجمی آنان بودومهارت ژاندارمها درتیراندازی جسارت وتهورخارق‌العاده آنان دومین علت چنین تلفات جبران ناپذیری بود چنانچه زروونفراتش درهیچ موقعی تااین درجه کشته نداده بودند حتی درآن روزهائیکه موردتعقیب یك عده سرباز کاملا منظم ومجهز بامسلسل وسلاحهای سنگین بودند ودرزیر آتش مسلسلها وتوپ خانه بسوی مرزهای عراق وترکیه عقب نشینی میکردند عده کشتگان آنها باین اندازه نبود ـ زروبی اندازه عصبانی شده وخونسردی

خودرا ازدست‌داده بوددیوانه‌وار نعره میکشید وفحش‌میداد وبه‌نفراتش‌فرمان یورش صادر میکرد واین بیچاره‌ها نیز بدون اینکه یك لحظه‌هم حساب کنند شوخی گلوله‌تفنك وگوشت بدن آدم باهم جور در نمیآید و اینگونه ممکن نیست‌عدهٔ ازجان گذشته راکه‌درسنگر محفوظی دراز کشیده‌اندوجزلوله‌تفنگ آنان چیزی دیده نمیشود وادار به تسلیم کرد، معهذا این عده‌مانندا‌ینکه گلوله هارا بادست میگیرند ودرشکم خود جامیدهند باستقبال مرگ می‌شتافتندوهر دفعه‌کهازدهانه ۱۷ تفنگ دودباروتی‌بلندمیشددرست هفده‌نفربخاك می‌غلطیدند وبقیه نیز باهمان هلهله ایکه هجوم آورده بودند عقب‌می نشستند بدون اینکه کوچکترین نتیجه‌ای عایدشان‌شود آخرالامر ناظرین شوروی‌که از اول‌صبح باکمال بی‌صبری منتظرسقوط این‌پاسگاه دورافتاده بودند وباحیرت وتعجب شجاعت بی‌نظیر این ژاندارمها راتماشا میکردند بوسیله پیك مخصوصی باشهر که‌تازه‌تسلیم شده‌وبتصرف دموکراتها درآمده‌بودتماس گرفته واعزام‌دودستگاه زره‌پوش وتانکت راتقاضا کردند این‌تانکها تصادفاً همانهائی بود که ازتیپ رضائیه بغنیمت گرفته‌بودند ـ وقتی تانکها واردعمل شدند دوگروه خوشحال گردیدند:

گروه مهاجمین وگروه مدافعین

زیرژاندارمها تصورمیکردندکه‌ازپادگان‌رضائیه برای نجات‌آنان‌قوای امدادی رسیده‌است وازدیدن تانکها چنان‌فریادشادی‌ازدل‌کشیدندکه صدایشان بگوش‌اکراد رسید وشوق ومسرت درچشمان امیدوارشان حلقه‌زد، ولی‌اولین گلوله‌ای‌که ازدهانه‌توپ‌خارج شده ومقداری ازخشتهای دیوار قلعه راکند و بسروروی ایشان پاشید بیش‌از آنچه به‌پناهگاه این مردان شجاع ضـ‌روزیانی رساند بیك‌باره دلهای‌آنهارا ازجاکند وکاخ‌آمال وآرزوهایشان راویران‌کرد واین ضربه‌چنان اعصاب‌آنان را فلج ساخت‌که‌اگر پیش‌ازآن خروارهاآتش و آهن بسرشان‌می‌باریدتا این‌اندازه دراراده‌آهنین‌آنان مؤثرواقع نمیشد بدین جهت دست ودل ژاندارمها ازکاربازماند بعد ازآن دیگر کوچك‌ترین انفجار گلوله‌ای از طرف آنان شنیده نشد درصورتیکه هنوز مقداری گلوله ذخیره داشتند وپس ازلحظه‌ای تنها تصمیمی‌که توانستند اتخاذ کنند بالابردن بیرق سفیدی بعلامت تسلیم بود صدای انفجارتوپهای تانکت لحظه‌ای متوقف گردید

دشت و بیابان در آن غروب آفتاب یکمرتبه درسکوت حزن انگیزی فرو رفت .

درپاسگاه باز شد قیافه خون آلود و گرد گرفته یك‌عده ژاندارم که گوئی ازجهنم فرار کرده‌اند بوضع وحشت‌انگیزی در آستانه در ظاهر شد باوجود اینکه خلع‌سلاح شده‌بودند کسی از اکراد جرئت نمیکرد باین‌عده نزدیك‌شوند زروبهادری که دوبرادررشید خودرا ازدست داده بود قصدداشت بفجیع‌ترین وضعی همه آنهارا باانواع شکنجه‌ها نابود سازد، ولی‌قبل‌از همه مادرپسر مرده زرو خودرا باین عده رسانیده وبجای اینکه درماتم پسرانش چنگ بصورت آنان بزند پیراهن خودرا بسر یکایك آنان انداخته و این علامت آن بود که آنان را بفرزندی قبول کرده است سپس خطاب به زرو گفت اینها مردان شجاعی هستند برای کشتن آنها بـاید اول از روی نعش من بگذرید وبعد بآنان دست یابید اینها وقتیکه می‌جنگیدند کسی دست شمارا نه‌بسته بود اکنون که‌تسلیم شده‌اند دست بلند کردن بروی اشخاص بی‌دفاع بی‌شرمانه ترین کاری است که نباید از فرزندان من سر بزند من از اینها تاروزیکه‌درخانه مامهمانندمانند فرزندخودنگهداری‌خواهم کردوبعدهم با کمال آزادی بهرکجا که دلشان میخواهد بسلامتی می‌توانند بروند ـ این‌زن که مادر یکعده از شرورترین راهزنان ایران بود معهذا مانند یك زن اصیل ایرانی سنن و آداب جوانمردانه اجداد خود را فراموش نکرده بود اینها سخنان یك راهزن نبود ساخته زمان ومکان معین نیست .

اینها تجلی روح جوانمرد ایرانی است که از خلال اشعار شهنامه قرنهاست میدرخشد که حتی راهزنان ایرانی نیز بدان اعتقاد دارند .

نام نیکو گر بماند زآدمی به کزومانند سرای زرنگار

مدافعین قریه توپراق قلعه

از وقایع آذرماه ۱۳۲٤

جنگ‌شروع شده‌بود شدت گلوله‌گاهی درثانیه بهزار میرسیدسرهنگ

زنگنه سرباز دلیر ایرانی برای حفظ استقلال میهن کمر همت برمیان بسته و در برابر تحریکات بیگانگان مردانه ایستادگی می‌کرد روزهای تاسوعا و عاشورا وفردای عاشورا نبرد ادامه داشت جوانان روستا بقصد دریافت اسلحه بهرسوی می‌شتافتند تا بیاری مبارزین ارتش بشتابند ، چهارپایان خود را می‌فروختند تا بخرید اسلحه موفق شوند و قلدوران و مزدوران بیگانه را بکیفر برسانند .

نبرد سختی بود دمبدم کشت و کشتار طرفین فزونی میگرفت شبها گلوله های توپهای ارتش بیگانه خانه ها و سنگر های مبارزین میهن پرست را بمباران می‌نمود،ولی سپیده دم جنگ همان نبرد دموکراتها و مزدوران باسربازان میهن بود درهمین اوان مرد دلیری بنام حاجی‌ستار طالبی با پسر سلحشورش محمد علی طالبی باعشق مفرطی که نسبت بوطن عزیزخود داشت کمرهمت برمیان‌بست و با مهاجرین قفقازی آغاز نبرد نمود .

این مردباسابقه سلحشوری ووطن پرستی که‌هنگام هجوم اکرادظاهر ساخته رشادت وازخود گذشتگی هائی که نشان داده بود مردم انتظار قیام اورا درچنین موقع خطیری داشتند .

این رادمرد وفرزند دلیرش درقریه (توپراق‌قلعه) ساکن بودند که در سال ۱۳۲۱ هنگامیکه اکراد مرزنشین بتحریك بیگانگان دهات رضائیه را غارت کرده وهم‌چنین بیگانه‌ها بازار راآتش زده‌بودند مردانه بجنگ باآنان همت گماشت وعدهٔزیادی ازمهاجمین رابکشت‌این بارهم بابیست‌تن‌از تفنگچیان خود (توپراق‌قلعه) رابه دژآهنین مبدل کرده‌وبنای مبارزه بامهاجرین مهاجم راگذاشت ودرروزهای نخست چندان ازنفرات آنها کشت که دچار شکست فاحشی‌شدند مهاجمین‌شکست‌خوردند زیرااین بیست ودونفرازجان ومال‌خود گذشته وبارهابازن وفرزند خودوداع کرده‌و تنها جامه مرگ را برتن‌خود زیبنده شناخته بودند .

مهاجرین شکست‌خورده ازاربابان خودیاری طلبیدندکامیونهای‌ارتش بیگانه بیدرنگ دموکراتهای خیانت‌کاررا بسوی رضائیه‌حمل ویکسره‌بطرف دژتوپراق قلعه بردند این‌عده کثیرکه بابهترین مسلسلها و تجهیزات جنگی بوسیله تسلیحات قوای‌خارجی‌مسلح شده‌بودند توپراق‌قلعه رامحاصره‌کردند.

سه‌روز دیگر جنگ دوام‌داشت حاجی ستارجهاندیده وآشنابرموز نبرد وپسردلیرو جوان‌اومردانه دسته‌خود رارهبری کردندو بمهاجمین چنگیزصفت تلفات سنگینی‌واردآوردند چنانکه‌پس‌ازپایان نبردجسد ٦٤ تن‌از دموکرات‌ـ نماهای قفقازی‌درروی زمین بجای‌ماند که‌اگر دهقانان ازسرنیزه های‌اجنبی بیم‌نداشتند جنازه‌های‌آنانرا آتش‌می‌زدند.

جنگ ادامه داشت ولی‌جنگ جنگ حاجی‌ستار باقوای دولت‌آزادی خواه اجنبی بود روزبعد عاشورا که کاردلیران (توپراق قلعه) بالا گرفته‌و نزدیك بودبه‌پیشرویهای زیادی‌نائل گردندصدوپنجاه نفراز افسران‌وسربازان شوروی (دزاونیفورم روسی) سواره و توپخانه وچندین مسلسل‌سنگین بطرف قلعه‌مزبورحرکت‌کردند هنگام غروب‌بودصدای غرش گلوله‌هاوهمهمه‌ساکنین دهکده دلهاراتکان داده وبرقت میآوردزنان وکودکان دهکده نالان‌وگریه کنان دعامیکردند واز خداوند نجات‌ایران وآذربایجان رااز چنگ‌دشمنان آرزومی‌نمودند آنهابرکشتگان‌خود افسوس نمی‌خوردندوبدفن اجسادبستگان خودنپرداخته همه بقای‌شاه ومیهن رااز خداوند مسئلت میکردند.

مسلسلهای سنگین وسبك و توپهای روسی شروع بشلیك کرده بودند و گلوله های مخرب این توپهاتا نیمه‌شب دهکده را زیرو روکرد واز زنان‌و کودکان بی‌گناه روستائی پشته‌ها انباشته ساخت تنهاعده معدودی از ساکنین آن موفق بفرارشدند،سه‌سرباز روسی دراین نبردکشته شد پس از نیمه‌شب‌تل خاکستری بجای دهکده آباد ونامی (توپراق‌قلعه) بدست مهاجمین افتاد در حالیکه اجساد زنان و کودکان معصوم دهاتی که‌بدست (حامیان دهقانان) کشته‌شده بودند:رخاك وخاشاك منازل ویران دیده‌میشد، حاجی ستار دلیرپس ازآنکه باآخرین فشنگ خودیك نفر ازمهاجمین راازپای درآورد ومداخله اجانب رامشاهده نمودده‌کده راترك کردوبرای بدست آوردن اسلحه‌باپسرش بشهرروانه‌شد بیست‌تن ازتفنگچیان‌طرفداراوهم بدون‌تلفات پراکنده‌ومتواری میشوند،حاجی ستاروفرزندش شب‌بمنزل شهری خود فرودمیآیند وپس‌ازساعتی استراحت پدرهوشیارفرزند رابیدارکرده‌میگوید امشب خطری بسوی‌ما نزدیك میشود برخیز تاشهررا ترك کنیم این پیشرمها مارا آرام نخواهندگذاشت.

پسردلیر وهشیار سخن‌پدر راقبول کرده هردوبرپا میشوند وشبانه‌شهر

راترك میکنند ساعتی بعداز رفتن آنها چنانکه رسم معمولی اولاد چنگیزاست بانردبان های مخصوصی ازدیوارهای منزل حاجی ستاربالامیروند، هنوززن اواز رفتن شوهرش گریان بودکه مهاجرین ازدرو دیوار بخانه اومی‌ریزند دارائی‌وهست‌ونیست اورا غارت میکنند.

اما حاجی ستاروپسرش شبانه خود رابکردستان می‌رسانندوفردای‌آن روزدوش بدوش‌اکراد وطن پرست برای حفظ استقلال کشورمسلح میشوند .

ماجراجویان در یکسال

بدین‌ترتیب درست یکسال‌بعدازطغیان ماجراجویانیکه تحت سرپرستی سیاستمداران بیگانه قیام مسلحانه نمودند دوران‌فرمانروائی‌که هرروزآن با هزاران خیانت وجنایت توأم بود بپایان رسیدارتش بمیانه وارد شد .

این خبرمسرت بخش‌دریك لحظه‌در سراسر آذربایجان منتشر گردید زن ومرد قیام نموده و قبل‌از رسیدن ارتش با قتل‌عام دموکراتها و فدائیان آنها جوی‌خون جاری ساختند .

مردم بادسته های چندنفری بخانه دموکراتها حمله برده (عمل مقابله بمثل) و در ظرف چند دقیقه آنها را دستگیر کنار دیوار قرار داده با چند گلوله بزندگانیش خاتمه میدادند .

سران آنها را دستگیر کرده زندانی نمودند وشبانه دسته‌دسته آنهارا بیرون شهر برده تیرباران می‌نمودند از جمله سران دموکراتها در رضائیه (آزاد وطن) بودکه هرچه التماس‌کرده بودکه او را نکشند سودی‌نه بخشیده واعدام گردید ، هنوزارتش از میانه نگذشته بودکه سربازخانه وساختمانهای دولتی وادارات بتصرف قیام‌کنندگان رشید غیر نظامی درآمد. یکی میگفت بایستی هنگام ورود ارتش دموکراتهای خائن را جلو ستون سر بریده و قربانی مقدم راه سربازان ایرانی نمود ، ولی پیر مردان مخالفت نموده و می‌گفتند بایستی در راه سربازان خون پاك ریخته شود .

بارزانیها

بارزانیها چندین سال بود موجبات مزاحمت دولتین ترکیه و عراق بخصوص دولت اخیررافراهم نموده ولی جرأت تعرض بطرف خاك ایران را نداشتند تااینکه پس‌از آذر ۲۴ بآذربایجان داخل شده‌بادموکراتهاتماس گرفته بودند پس‌از نیروکشی بآذربایجان ملامصطفی بارزانی به تهران آمد ستاد ارتش چند پیشنهاد مفید بآنها کرد باین ترتیب که اسلحه و مهمات خود را گذاشته‌بخاك‌عراق باز گردندیااینکه تسلیم‌شده دریکی‌ازنقاطیکه دولت‌انتخاب خواهدکرد وباوسائلیکه‌داده وتسهیلاتی که‌فراهم مینماید مشغول زراعت‌شوند منظور ملامصطفی این‌بود که باطفره و تعلل موجبات اتلاف وقت را فراهم نماید تابارزانیها بطرف‌ارتفاعات‌دشت بیل‌نزدیك شده‌درمجاورت مرزشوروی مستقر گردند دراین مدت زدوخوردهائی نیزپیش میآمد ولی ملامصطفی که‌در تهران‌بود تکذیب‌میکرد.

چون مذاکرات برای جلوگیری ازخون‌ریزی وکشت‌وکشتار بیهوده بجائی نرسید تصمیم گرفته شدکار را یکسره وآنها را دریك منطقه محدودی محاصره وخلع سلاح کنند،روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۵ فرماندهی اوامر خود را بواحدها ابلاغ نمودبارزانیها نیززنها وکودکان‌خودرا به‌نقده فرستاده‌آماده شده بودند،روز ۱۹ اسفند ستون‌سرهنگ نیساری برای جلوگیری ازپیش‌روی آنها بطرف منطقه ایل‌شکاك بموانا رفت ستون تیمسار سرتیپ زنگنه‌که بعداً سرهنگ فولادوند فرمانده‌آن شددراین‌موقع با(زروبیگ) دردره‌قاسم‌لو درگیر بود،رشیدبیگ ازسران عشایرهزار سوارگرد آورده درموانا بستون سرهنگ نیساری حمله برد ولی پس از ۲۴ ساعت زدوخورد شکست خورده تسلیم شد (برضائیه اعزام گشت و مورد عفو قرار گرفت) ستون پس از درهم‌شکستن‌قوای رشیدبیگ پیشروی خودرا ازموانابطرف ترگورادامه داد وطرح عملیاتی‌این‌بودکه ستون‌سرهنگ فولادوندوسرهنگ مجیدی بارزانی‌ها

را دور بزنند و بطرف این ستون برانند که در نتیجه آنها محاصره شوند طی این مدت زدوخوردهائی شد که درنتیجه هنگ فوزیه تلفات قابل‌توجهی داده ستوان جهانبانی اسیر و ستوان هاتفی وامامی کشته شدند .

شب اول فروردین سال ۲۶ بارزانیها حمله شدیدی بمرکز فرماندهی در ارتفاعات (نیرگی) نمودند که اگر توپخانه خودی فعالیت دامنه داری نمی‌نمود ستون بکلی متلاشی میشد ولی در اثر تیراندازی شدید توپخانه بارزانیها ازحمله خودنتیجه‌مثبتی نگرفتندفردای‌آنشب حمله خودرا بصورت شدیدتری آغاز نمودند بارزانیها دوقبضه توپ ۷۵ از ستون مرحوم سرگرد کلاشی ودوقبضه از رضائیه بدست آورده بودند که دوقبضه از چهار قبضه‌آن قابل استفاده بود یکی را در (برده‌سو) ودیگری را درارتفاعات خلج برابر ستون سرهنگ نیساری بکار می‌بردند بارزانیها از یك قبضه توپ خود که ارتفاعات خلج درپناه تخته سنگی قرار داده طوری آنرا مخفی کرده بودند که هواپیماهای اکتشافی قادر به تشخیص وتعیین محل‌آن نمی‌شدند حداکثر استفاده را برده و پیشروی ستون را متوقف کرده ممکن بود تلفات سنگینی بآن واردآورند ، در این موقع سروان توپخانه ضیاء فرسیو خود پشت توپ نشسته از فاصله ۵۸۰۰ متری علیه‌توپ بارزانیها تیراندازی‌کرد اولین گلوله توپ که از لوله خارج شد مستقیماً توپ بارزانیها وکارکنان آن رامتلاشی نمود وبهوا پرتاب کرد .

این تیراندازی ممتاز وغیرمترقبه موجب تخریب روحیه بارزانیها شد و درنتیجه درحملات آنها تخفیف کلی حاصل گردید و ستون حمله متقابل خود را شروع و باپشتیبانی آتش توپخانه (که توسط سروان رشید وآزموده ناامبرده هدایت میشد) ظفرانه آغاز نموده بپایان رساند .

تیمسار همایونی وتیمسار زنگنه از افسرمزبور قدردانی وبااو روبوسی نمودند این تیراندازی که درنوع خود بی‌نظیر بود موجب شد که بارزانیها از این ببعد از توپخانه خود مأیوس گشته ازاین سلاح علیه نیروهای دولتی استفاده نکنند .

بارزانیها خطوط دفاعی‌خودرا ترتیب داده درمواضع طبیعی‌ومستحکم برده‌سو مستقر گشته بودند ارتفاعات برده‌سوکه درمنطقه ترگورواقع شده از

عقب بنقطه مرزی دشت بیل ممتد و هرگاه از جلو مشاهده شود مانند آمفی تاتر بنظرمیرسد وموقعیت دفاعی بی‌اندازه مستحسنی‌دارد و نقطه اتکاء بسیار مناسبی بشمار میرود .

روز ۱۳ فروردین برای واردآوردن ضربه اصلی به بارزانیهابدستور فرماندهی حمله اصلی چهار ساعت بعد از نیمه شب بدین ترتیب شروع شد ستون سرهنگ فولادوندازسمت چپ ارتفاعات برده‌سو،یك گردان بفرماندهی سرگرددولوبرای کمك به‌پهلوی‌ستون‌سمت چپ‌ازشمال بجنوب ستون سرهنگ نیساری با پشتیبانی آتش توپخانه (بفرماندهی سروان فرسیو) در جبهه مقابل ارتفاعات مزبور (از وجود سواران‌عشایری دراین حمله استفاده‌میشد) ساعت ۷ بامداد رزم بمرحله اصلی و شدیدی رسید ، ستون سرهنگ نیساری وگردان اصفهان باکمك هواپیماها وارابه جنگی و در اثر اجرای تیرهای دقیق‌توپخانه پیشروی کرده تاساعت ۱۳ همانروزارتفاعات برد زرد راتصرف نمود و بارزانیها با دادن تلفات زیاد بطرف دشت بیل عقب نشستند از این ساعت در حقیقت‌عملیات وحله‌اول علیه بارزانیها بپایان رسیده و عملامضمحل شده بودند .

بارزانیها چون نقطه‌اتکائی نداشته خواروبار ومهماتشان نیز روباتمام بود بطرف مرز عراق عقب‌نشینی کرده از دره قادر عبور وبخاك آن کشور داخل شدند دراین عملیات فرماندهی ستون ضربه جنوبی با سرهنگ مجیدی وستون سیلوانا باسرهنگ مظفری بود ، سرهنگ مجیدی باسرعت فوق‌العاده بارزانیها را تعقیب ومجبوربعقب نشینی بطرف‌دره قادر نمود وستون(سیلوانا) پس از اشغال ارتفاعات مرزی ترکیه مانع از عقب نشینی آنها بخاك آن کشور شده ببارزانیها حمله نمودند آنهارا ناگزیر از تخلیه ارتفاعات جناح راست ستون (نیرگی)که دور زده بودند تلفات زیادی ، آنها وارد آورده و اسلحه ومهمات هنگ فوزیه را که بدست آنها افتاده بود پس گرفت، دراین عملیات سواران عشایری هرکی و بکزاده با ستون سیلوانا تشریك مساعی می‌نمودند .

ملامصطفی بارزانی و اتباع او پس از سرکوبی توسط نیروهای نظامی ایران چون درخاك عراق نیز مورد تعقیب مأمورین آندولت واقعشده بودند

مرتباً در حال جنگ و گریز در ارتفاعات مرزی ترکیه وعراق بسر برده همینکه مورد حمله سربازان عراقی واقع میشدند بخاك ترکیه داخل گشته وچون از آنسو نیز علیه آنها اقداماتی‌میشد بخاك عراق بازمی‌گشتندناگزیر شب ۲۶/۳/۵ درآبادی (جرمی) بخاك ایران داخل میشوند در همین موقع اعلیحضرت همایونی دررضائیه تشریف داشته پس‌از وصول این خبردستورات صریح و جامعی برای تعقیب بارزانیها و قلع و قمع آنها صادر میفرماید . این‌مرتبه بارزانیهاعده زیده وسبکی آمده مقاصد سوئی‌درسر داشتندسرهنگ سردادور مأمورشد بایك گردان پیاده ویك آتشبار توپخانه ازموانا حرکت کرده از پیشروی بارزانیها بطرف خط مرزی جلوگیری کند ملا مصطفی باو پیغام میدهد ماقصد جنگ نداریم وبرای قبول پیشنهاد مسالمت آمیزدولت حاضریم ولی شبانه‌فرارکرده بطرف‌منطقه ایل شکاك میرود بلافاصله‌به‌نیروی اطراف شاهپور دستور سرکوبی بارزانیها صادر میشود مطلعین نظامی عقیده داشتند بارزانیها از یکی ازپنج دهلیز واقع درمنطقه ماکو عبور خواهندکرد ولی نظر بمراقبت شبانه روزی ستون ماکو بارزانیها برای خروج خود از خاك ایران ورسیدن بخاك شوروی محور دره نیاز ـ شوط ـ حاسن را انتخاب نموده ازاین خط پیش رفتند .

بارزانیها از جنگجوترین ورشیدترین طوائف‌روی‌زمین بوده،درقدرت تحرك و تحمل شدائد و تیراندازی بی‌نظیر بودند و از این گذشته اوامر و دستورات ملامصطفی و برادر او را چون وحی تلقی کرده آناً باسروجان درپی اجرای آن میرفتند .

یك نمونه‌از سماجت و قدرت روحی دشمنی که ارتش ایران بـااو روبرو بود

پس از اشغال سنگر دشمن مشاهده شد که یکنفر بارزانی در سنگر

باقیمانده وتیراندازی می‌نمود تاارابه با زنجیر از روی او گذشت وآتش‌این یك‌نفر بود که تاآخرین دقیقه ادامه داشت ومتجاوز از دویست گلوله‌بارابه متوسط حـامل سروان رجبیون اصـابت نموده و چراغهـا هر دو خورد شده گل‌گیرها سوراخ سوراخ گردیده، دور مسلسل سنگین مورد اصابت واقع و لولـه تـوپ ۳۷ بـا یك گـلوله ثاقب تا داخل اوله سوراخ شده و از کـار افتاده بود .

زروبهادری

از روز بیست و ششم بهمن تا دوم اسفند ماه ۱۳۲۵ ستون تیمسار سرتیپ زنگنه که از رضائیه باکامیون بصورت محمول بحرکت درآمده بود موفق شد در بالانج که مخرج دره باراندوزچای است وشعبان کندی و دیزه مستقر گردد پنجاه نفر از عشایر محلی و افراد میهن‌پرست نیز همراه این ستون آمده بودند تا بطور داوطلب درزدوخوردها شرکت نمایند .

درساعت ۷ روز دوم‌اسفندماه‌این ستون‌آرایش جنگی گرفت‌درحالیکه یك‌گردان پیاده با دو ارابه جنگی در جلوآن حرکت میکرداز بالانج برای تصرف قریه.(کوکیه) که در دوکیلومتری جنوب مبدأ حرکت قرار داشت بحرکت درآمد در این قریه اتباع (زرو وطه) هرکی ازچند روز قبل‌موضع گرفته بودند .

نزدیك شدن قوای دولتی باین‌قریه با تیراندازی شدید اشرار مصادف شد ودرنتیجه زدوخورد سختی درگرفت دراین عملیات‌که تا قبل ازظهرادامه داشت عده‌ای ازاشرار کشته شدند ونیروهای دولتی نیز پس‌از دادن ۶ سرباز مجروح ویك غیرنظامی زخمی قریه کوکیه واوزان و توماتر و قلعه چم و محمودآباد را اشغال‌کردند وستون بطرف مرکزدره قاسملو متوجه‌گردید.

باآنکه اتباع زرو وکـان طه هرکی در هرچندکیلو متری مرکزی برای دفاع ترتیب داده بامقاومت شدید و دفاع لجوجانه در برابر نیروهای

دولتی استقامت میکردند معهذا تیمسارسرتیپ زنگنه موفق شد باوارد آوردن ۲۷ نفر تلفات (۱۵ کشته ۲ زخمی) کلیه ارتفاعات مسلط بدره قاسملو را تصرف نماید .

باید دانست که در این عملیات مرحله دوم بیش‌از دونفر سرباز و سه غیر نظامی شهید و قریب بده نفر مجروح گردیدند. روز چهارم اسفند ماه برای اطلاع از محل اشرار و باصطلاح اکتشاف مواضع آنهایك گردان‌پیاده با ادوات ترفیعی بسمت نقاط داخلی دره قاسملو اعزام شد عناصر مقدم این گردان تا سیلوانا پیشروی کردند وباوجود دفاع سختی که عشایر میکردند این گردان آبادیهای شیرین‌کندی و محمد رحیم‌کندی را اشغال نمود ولی چون دره مزبور فوق‌العاده فشرده و خطرناك بود و اشرار در نقاط سخت و مرتفع موضع گرفته بودند باین گردان دستور رسید که پیشروی خود را متوقف سازد تابا حرکات جناحی‌عشایراز ارتفاعات رانده شوند وباین‌ستون دستور رسید که ارتفاعات را همچنان دردست نگهدارد ومراقب طرز ارتباط و فعالیت های زرو وطه باشد .

دراین عملیات بدوی معلوم شد که زرو و اتباعش بابارزانیها همدست می‌باشندوبکمك آنها قصدارند تاآخرین نفس دربرابر قوای دولتی مقاومت کنند بهرحال طرز عمل ستون دره قاسملو وشکست زرو وطه درمنطقه رضائیه تأثیر بسیار مطلوبی بخشید بنحویکه اکثر اکرادی که تا چندی پیش دسته بندیهائی نموده وخیال مخالفت و شرارت را داشتند مرعوب و بیمناك شدند و رؤسای آنها ازقبیل حاتمی ـ رسولی‌ـجهانگیری خود را بفرمانده ستون معرفی واطاعت از دولت وارتش را اعلام داشتند و اسلحه موجوده خود را نیز تحویل دادند ،وهمین روزها برای جلب‌عشایری که‌هنوز در تردیدبوده و از بیم مجازات ممکن بود باشرار ملحق گردند اوراق چاپی در مناطق کرد نشین بوسیله‌هواپیما بدین مضمون پخش گردید .

بکلی‌اهالی‌وعشایر کردستان اعلام میگردد

دراین‌موقع که‌ارتش‌برای‌برقراری‌نظم‌وامنیت درسراسرمنطقه کردنشین

یافت که زرو تسلیم مقامات عراقی شده است و هنگام تسلیم ۱۲ قبضه‌تفنگ و ٦ قبضه مسلسل موجودی خودرا تحویل پلیس عراق داده است .

مسافرت شاهنشاه برضائیه

بهار سال ۱۳۲٦

ساعت ۸/۵ صبح روز شنبه نهم خرداد ۲٦ موکب همایونی پس‌ازابراز لطف ومرحمت نسبت باهالی شهر ماکو بطرف خوی و رضائیه حرکت کرد ساعت ۱۲/۵ موکب شاهانه ازمیان ازدحام شهرخوی عبورفرموده وساعت دو بعد از ظهر بشاهپور نزول اجلال فرمودند ناهار در این شهر صرف شده .و اعلیحضرت همایونی پس‌ازسرکشی به بهداری وسایر مؤسسات این‌شهرساعت سه‌بعداز ظهر بطرف رضائیه حرکت فرمودند .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درسرراه رضائیه وشاهپور نسبت به‌تمام دهاتی‌ها وآسوری‌ها وارامنه که‌بزیارت شاهنشاه‌خود آمده بودند ابرازلطف و مرحمت فرمودند و تقریباً ساعت ۷ بعداز ظهرنهم خرداد بود که موکب مبارک شاهانه بشهر رضائیه نزول اجلال فرمودند قطار اتومبیلها در حدود سه فرسنگ باباران شدیدی مواجه بودند ولی در خود شهر رضائیه از باران هیچ اثری نبود .

محترمین شهر و روحانیون و رؤسای ادارات وافسران ارشد لشگر٤ رضائیه در این محل حضور داشتند مرحوم آقای اصولی که‌یکی از مجتهدین بزرگ شهر بود وقتی که آقایان علماء را حضور ملوکانه معرفی میکرد اشك درچشمش حلقه زده بود آقای‌اصولی‌وسایرروحانیون رضائیه‌درزمان‌تسلط دموکراتها نهایت‌فداکاری را از خودبروز داده ومردم شهررا همیشه امیدوار میساخته‌اندکه شاه جوانبخت با ارتش منصورایران آنهارانجات خواهد داد وامروز که بچشم خودشاهد این حقیقت بوداز شادی گریه میکرد وحق هم

داشت چنانکه دیدیم هنگام تشریف فرمائی اعلیحضرت فقید برضائیه پس از غائله سمینقو. مرحوم آقای اصولی علماء و روحانیون را بخدمت شاه فقیدمعرفی می‌نمودند .

شهردار رضائیه هنگامیکه بنام اهالی سنمدیده این شهر خیرمقدم عرض میکرد ناگهان بگریه افتاد بی‌اختیار برقدم های شاهنشاه افتاد، احساسات مردم بحدی تحریك شده بود که اصول تشریفات از بین رفت، مردم بحدی صمیمانه و مؤدب از شاهنشاه خود استقبال کردند که حقیقتاً باید گفت که درنوع خود بی‌نظیر بود اتومبیل روباز همایونی از میان یك جمعیت پنجاه هزارنفری شاد و خندان که پای‌کوبان و گل ریزان مقدم شاهنشاه خود را گرامی میداشتند از خیابانهای شهر رضائیه عبور فرموده وبعمارت شهرداری نزول اجلال فرمودند . میدان شهرداری بلافاصله مملو از جمعیت شد و اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی پنج‌شش بار بنابتقاضای مردم‌بایوان تشریف‌فرما و نسبت باهالی شجاع و میهن پرست رضائیه ابراز لطف و مرحمت فرمودند ساعت ۸ بعدازظهر آتش‌بازی مجللی در میدان سپه بعمل آمد و مخارج این آتش‌بازی رایك زن شصت‌ساله پرداخته‌بود توضیح اینکه زن نامبرده باخدای خود عهد کرده بود که پس ازقلع‌وقمع دموکرات ها اگر روز ورود موکب ملوکانه برضائیه زنده باشد قربانی کند و صدقه بدهد و آتش بازی مجللی تهیه به‌بیند در این روز این زن بعهدخود وفا کرده بود .

ساعت۸ صبح روز دهم خرداد میدان سپه رضائیه مملوازجمعیت میباشد ساعت ۹ صبح رژه افراد لشکر و مأمورین انتظامی این استان شروع میشود مردم بایکدنیا التهاب آمیخته بوجدوسرور منتظر تشریف فرمائی ذات‌ملوکانه بعمارت شهرداری بودند زیرا محل استراحت اعلیحضرت همایونی در وسط باغ شهرداری‌بود ساعت ۹ ذات مبارك بایوان شهرداری نزول اجلال فرمودند غریوهلهله وشادی مردم طنین انداز شد وبلافاصله رژه لشکر ٤ آغاز گردید تیمسار سرلشکرهمایونی وتیمسار سرتیپ زنگنه‌در پیشاپیش‌سربازان‌درحرکت بودند، رژه افراد لشکروهنگ ژاندارمری رضائیه بفرماندهی سرهنگ کمال مورد توجه ذات شاهانه قرار گرفت. ساعت ده و سه ربع رؤسای ادارات و نمایندگان اهالی شهروقهرمانان شهر رضائیه در تالار شهرداری که از آثار

دوره اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی است بحضورشاهانه مشرف شدند.

ساعت ۱۲ ظهر عده‌ای ازافسران با شهامت ارتش که در مبارزه اولی بارزانیها ابراز شهامت کرده بودند در تالار شهرداری صف کشیدند و سینه آنها بدست مبارك بنشان افتخار زینت یافت .

نطق شاهنشاه خطاب بمردم رضائیه

یکربع بعداز ظهر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دریکی از تالارهای شهرداری پشت میکروفن‌خطاب بمردم میهن پرست وغیور رضائیه فرمودند:

محبت و علاقه‌ایکه بمن‌نشان میدهید مرا بکلی متأثرساخته است بدانید که من بهمان نسبت بشما علاقه دارم امتحانات عدیده ورشد.ملی‌ووطن پرستی شما قابل ستایش و تقدیر است من بشما برای این خصائص تبریك میگویم و چیزیکه برای‌من بسی جای خوشوقتی است استعداد بی‌نظیر خاك رضائیه و اطراف آن می‌باشد بازحمت و پشتکاری که دارید در سایه امنیت قضائی وانتظامی وتوجهاتی که نسبت بامور اقتصادی وفرهنگی و بهداشتی شما باید انجام بگیرد، امیداست دراندك زمانی آسوده‌ترین زندگانی راداشته باشید شما لایق بهترین زندگانی‌هستید، خداپشت و پناه شما.

اعلیحضرت همایونی دراین چند سطر تمام حقایق مربوط برضائیه را تشریح فرمودند زیرا شاهنشاه عالی مقام متوجه بودندکه تنها درسایهٔ امنیت قضائی و انتظامی ممکن است اصلاحات اساسی و عمران در یك گوشهٔ کشور عملی گردد ، ولی در جریان چند سال اخیر (از شهریور ۲۰ تاکنون) مردم‌آذربایجان مخصوصاً اهالی رضائیه ازاین نعمت بزرگ محروم بوده‌اند شهر رضائیه موقعیت خاص و عجیبی دارد پیشه وری با تمام قدرتی که داشت در مقابل مردم غیور رضائیه زانو زد، و نتوانست احساسات شاه پرستانه و ایران دوستی این مردم شریف را از بین بر دارد همانطوریکه اعلیحضرت همایونی در نطق خود فرمودند خاك رضائیه بیشتر از جاهای آذربایجان

برای عمران و آبادی مستعد است و اگر واقعاً این قطعه از خاك ایران با وسائل جدید علمی وصنعتی مورداستفاده قرار گیرد مهمترین قسمت احتیاجات کشور را برطرف خواهد ساخت .

ساعت ٤ بعد از ظهر آنروز آقایان علماء رضائیه در تالار بزرگ شهرداری حضور مبارك شاهانه شرفیاب شدند و آقایان اصولی و عرب باغی مرحوم بنام آقایان خیر مقدم عرض کردند و سپس بروز های تیره‌ای که رضائیه گذرانده اشاره کردند و بعرض رسانیدند .

اعلیحضرتا ماازخدامی خواستیم که‌هرچه زودتر ازشرخائنین خلاص شویم وهرچه زودتر بزیارت شاهنشاه محبوب نائل‌آئیم همان روز که ارتش دلیر ما برای‌استخلاص‌آذربایجان حرکت‌کرد مردم این‌شهر که آمادهٔهر گونه جانبازی بودند جرأت یافتند وقبل از اینکه سربازان وارد شوند عده‌ای از متجاسرین را دستگیر وبسزای اعمال خائنانه خود رسانیدند بحمدالله ارتش هم‌بزودی وارد شده وامنیت را برقرار ساخت واینك ما شاهد افتخار بزرگی می‌باشیم وآن‌تشریف فرمائی‌ذات‌ملوکانه است، مقدم‌فرخنده‌شاهنشاه اسلام‌پناه در های رحمت را بروی مردم این استان گشوده دعای نیمه شب و تضرعات دائم مادرپیشگاه خداوند متعال مقبول افتاد وبزیارت اعلیحضرت همایونی سرافراز گشتیم .

اعلیحضرت همایونی اظهارفرمودند :

امیدوارم این خطهٔپراستعداد بابرقراری امنیت‌قضائی وانجام اقدامات لازم و اصلاحات اساسی رو بآبادی وعمران رود. بعد فرمودند شماکه مروج مبانی دینی‌هستید وظیفه مهمی‌بعهده دارید باید مردم راهدایت نمائید تا اصول مذهبی راکاملا رعایت کنند و بحقوق یکدیگرتجاوز رواندارند .

ساعت ٥ بعد ازظهر نمایندگان اصناف بافتخار شرفیابی نائل شدند و شاهنشاه درباره اوضاع کسب وتجارت سئوالاتی فرمودند یکی از پیشه‌وران که‌سن ترازدیگران‌بودبقدری ازتفقد ملوکانه‌متأثر شدکه برقدمهای‌شاهنشاه افتاده ومعروض داشت .

آنچه‌درطی‌عمردرازخودبیاددارم اعلیحضرت همایونی نخستین‌پادشاهی هستند که‌مردم رااینطور مورد عنایت قرارمیدهند بوسیدن قدم چنین پادشاهی

وظیفه ماست .

پس ازمرخصی نمایندگان اصناف، نمایندگان سیاسی ترکیه وشوروی شرفیاب شدند تأثر و احساسات ایشان نیز کمتر از دیگران نبود و موقعی که از پیشگاه همایونی مرخص شدند میگفتند ماتصور نمیکردیم شاهنشاه شما تا این درجه بما عطوفت فرمایند بعد هم رئیس میسیون مذهبی فرانسه و سایرنمایندگان مذهبی مقیم رضائیه شرفیاب شدند .

ساعت۵ره بعدازظهراعلیحضرت همایونی برای بازدیدقریه‌ورودخانه‌ـ بندنزول اجلال فرمودند این قسمت ازرضائیه بسیار دیدنی وجالب است همه جاسبز وخرم پرازگل ولاله و مزارع وسیع وباغات دیدنی است در آنطرف پلی که‌روی رودخانه بندساخته شده طاق نصرت با شکوهی ازطرف خوانین ایلات مرگور وترگور تهیه گردیده بود،چند نفراز رؤسای آن قسمت ایل شکاك که‌در مغرب‌رضائیه سکونت دارندشرفیاب شدند آقای عبدل خورشیدی مترجم احساسات عشایر گردیده وگفت :

اعلیحضرتا عشایر مرگور وترگور برای هرگونه فداکاری وجانبازی آماده‌اند این حرف نیست ما عملا این‌ادعارا ثابت کردیم، در مبارزه اخیر سربازان با بارزانیها شرکت نمودیم ده نفر کشته وده نفر مجروح داشتیم ، خون این افرادکه در راه اجرای منویات شاهنشاه وحفظ شرافت میهن‌بخاك ریخت مایه افتخارایل ماست .

نمایندگان عشایرمورد تفقد ملوکانه واقع شدند

دراین موقع خبرمراجعت مجدد بارزانیها بخاك ایران بسرعت‌انتشار یافت درهرحال اعلیحضرت همایونی درسرراه خود باغ کشاورزی راکه در زمان دموکراتهابکلی‌خراب وویران‌شده‌بود بازدید فرمودند .

ساعت ۷ بعد از ظهر موکب همایونی بدون اطلاع قبلی بسربازخانه تشریف فرماشدند،تفاقاً سربازخانه رضائیه هم‌که در نوع خود بی‌نظیر بوده بشکل تأثر انگیزی در مدت شش‌سال اخیر خراب وازشکل و ظاهر خارج شده بود ، اعلیحضرت همایونی قسمت های مختلف سربازخانه را بازدید واز

غذای سربازان تناول و نسبت بسربازان مجروح در نبرد بارزانیها ابراز لطف وتفقد فرمودند.

موقعیکه اتومبیل شاهانه ازباغ کشاورزی خارج میشد پیرمردی خود راطوری جلواتومبیل انداخت که اگر فوراً اتومبیل متوقف نشده بود زیر چرخهای ماشین خرد میگردید این‌مرد کاردتیزی دردست داشت وبدون آنکه حرفی بزند گلوی خود رابریدسر گردشفقت آجودان مخصوص شاهانه‌ورئیس گارد مخصوص سلطنتی باچابکی تمام پیرمرد را ازمخاطره نجات داد،ولی قسمتی ازگلوی پیرمردبریده شده بود. وقتی علت‌را پرسیدند گفت من بحد کافی زندگی کرده‌ام من آنقدر فجایع و بیشرمی وخیانت از دموکراتها و طرفداران آنهادیده‌ام که‌قابل شمارش نیست مردم معمولا در روز سختی‌نذر می‌کنند که‌اگر ازخطر رهائی‌یافتند قربانی کنند من‌میخواهم خودراقربانی خاکپای اعلیحضرت نمایم نمیدانید درآن یکسال چه‌ها دیدم وچه محنت ها کشیدم اگر هزاران نفرفدای شاه شویم جادارد پیرمرد رابا گلوی بریده‌به بیمارستان انتقال دادند وبهتری شدگویا یکی دو روزه زخم‌وارد خوب شده بوداین پیرمرد مورد تفقد مرحمت شاهانه قرارگرفت.

نمایش مام میهن

دانشسرای شهرقهرمان رضائیه شب‌آلروز نمایشی درحضور شاهنشاه ترتیب داده بودکه بسیارجالب توجه وعالی‌بود پیام مام‌میهن باندازه مؤثرودلنشین بودکه‌اعلیحضرت‌همایونی رابگریه انداخت درپایان نمایش دوشیزه صدریه پرچمی را که اززری تهیه شده بود بشاهنشاه تقدیم ومعروض داشت: اعلیحضرتا درروزهای تیره‌وغمناك تسلط خائنین بمیهن من‌بیکار نبودم این‌پرچم زربفت‌راتهیه میکردم تارهای زرینی کەشیرو خورشید رانشان‌میدهد دیدگان پرامید مراکه بسوی‌پایتخت دوخته‌بود روشن‌میساخت اکنون اینجانب سعادتمند است که‌این هدیه‌رابوسیله شاهنشاه محبوب بارتش تقدیم نمایم . اعلیحضرت همایونی بنام ارتش ازاین دوشیزه قدردانی فرمودند و پرچم را به تیمسار شاه بختی دادند که بعنوان یادگار درلشکر ٤ نگهداری شود .

ساعت ۸٫۵ صبح ۱۱خرداد ذات همایونی نخست‌بپرورشگاه‌شهرداری تشریف فرماشدندوضع‌زندگی وتدریس‌اطفال بی‌سرپرستی که(مورد بی‌مهری

طبیعت قرار گرفته‌ومجبور شده‌اندازدامن‌محبت‌مادروپدرخود محروم گردند) دراینجا حضور داشتند بسیار خوب ومنظم بود بچه های کوچك دختر و پسر که دربرابر عمارت صف کشیده بودند بایکدنیا شادی ومسرت خاطر موکب پدر تاجدار خودرا استقبال کرده ومقدم عزیزشاه را باگل مسئور نمودند. اعلیحضرت همایونی از اینکه عدهٔ ازفرزندان بی مادر وپدر کشور را مورد مرحمت ومحبت قرار میدهند خیلی خوشحال وشاد بودند در این پرورشگاه که بسیار تمیزو آبرومند بود یکی‌از اعضای انجمن‌خیریه توضیحات لازم را بعرض رسانیدند خانم مدیره پرورشگاه که بانوی علاقمند و با فراست بنظر میرسید جواب های کافی‌بسئوالات شاه میدادند .

اعلیحضرت همایونی ساعت ۹٫۵ صبح‌محوطه پرورشگاه راترك فرموده بدبیرستان پهلوی نزول‌اجلال فرمودندعمارت‌این دبیرستان از ساختمان‌های زمان میسیونرهای امریکائی است که دولت خریداری نموده و بسیار عالی درست شده‌است. اعلیحضرت همایونی پس‌از بازدید قسمتهای مختلف‌دبیرستان بچندنفر ازدانش آموزان که‌برعلیه متجاسرین قیام‌کرده بودند نشان‌افتخار ومدال مرحمت فرمودند پس‌ازپایان این قسمت ازبرنامه که‌توأم بااحساسات هیجان انگیزو شاه پرستانه مردم شهر رضائیه بود اتومبیل شاهانه بسختی و زحمت ازمیان‌انبوه جمعیت برای‌خودراهی باز کرده‌به‌بیمارستان شیروخورشید تشریف فرماشدند، دراینجا آقای دکتر افشارپزشك‌مجرب ومتخصص‌توضیحات لازم را بعرض‌رسانیده وسرویس های‌مختلف بیمارستان رااز نظرشاهانه گذراند درضمن‌معایب ونواقص‌کار بهداشت رضائیه‌راعرضه داشتند واعلیحضرت‌همایونی وعده‌فرمودند که‌نواقص‌برطرف گردد.

ساعت ۱۱ صبح اعلیحضرت همایونی بیمارستان عمومی شهررضائیه را بازدید فرمودند ودراینجا آقای دکترصولتی که یکی از افراد بسیار شریف وخدمتگذارشهررضائیه هستندتوضیحات لازم‌را بعرض شاه رسانیدند وشاهنشاه بایك صمیمیت وعلاقه خاصی بیمارها رامورد تفقد قرارداده واطاقهای مختلف بیمارستان را بازدید فرمودند . عمارت این بیمارستان از آن عمارتهای خریداری شده از امریکائیهاست و بسیار خوب و محکم ساخته‌شده و برای پذیرائی ازبیمارستان بسیار مناسب است باغ وسیع و مشجری دارد پس از

بازدید قسمت های مختلفه این بیمارستان‌وامضای‌دفترآن ذات مبارك شاهانه پیاده بدبیرستان شاهدخت رضائیه تشریف فرماشدند . دراین دبیرستان خانم مدیره زیبنده امینی و دانش آموزان استقبال بسیار صمیمانه‌ای از شاهنشاه نموده اعلیحضرت همایونی قسمت های طباخی و خیاطی وکلاس‌های درس را بازدید فرموده وازشیرینی های بسیار مطبوع ولذیذی که در قسمت طباخی تهیه‌شده بودمیل فرمودند . پس از بازدید قسمت های مختلفه ساعت نیم بعداز ظهر بود که موکب مبارك بعمارت شهرداری مراجعت فرمودند .

ساعت چهار بعدازظهر اعلیحضرت همایونی بدانشسرای پسران‌رضائیه تشریف فرماشدند واز طرف فرهنگ رضائیه برنامه جالب توجهی ترتیب‌داده شده بود، بعدذات‌شاهانه بدویست‌نفراز قهرمانان شهررضائیه که برعلیه‌متجاسرین قیام‌کرده ووظیفه ملی‌خود رادرقبال شاه ومیهن انجام داده بودند نشان‌ومدال افتخارآذرآبادگان‌اعطاء فرمودند وانجام‌این تشریفات تاساعت ۷ بعدازظهر بطول‌انجامید ساعت ۹ر۵صبح سه‌شنبه ۱۲ خرداد موکب همایونی شهررضائیه رادرمیان ابرازاحساسات‌شدید وبی‌نظیر مردم آن‌ترك گفتند، گروه‌ودستجات مختلفی ازمردم شهرپنج‌وشش‌فرسخ قطار اتومبیل هارابدرقه کردند وازاینکه مهمانان عزیز این‌شهر خیلی‌زود رفتند مکدر و ملول بودند ساعت ۱۱موکب مبارك در(دیزج‌دول) توقف فرمود اهالی این‌ناحیه که مردمانی شاه‌پرست و ایران دوست هستند برقص چوبی مشغول بودندزنان ومردان این ناحیه‌دست درکمر هم انداخته و از دیدار شاهنشاه اظهار شادمانی‌میکردند. اعلیحضرت همایونی باعلاقه خاصی درحدود بیست‌دقیقه برقص دست جمعی تماشافرمودند وهنگام حرکت‌آنهارا موردتفقد ومراحم شاهانه قرار دادند .

مراسم‌افتتاح مجسمه‌شاهنشاه

ساعت ۸ر۵ صبح روز ۱۶مرداد ماه ۱۳۲۷ سپهبدشاه‌بختی درحالیکه لباس رسمی پوشیده وکلیه نشانهای خود را زینت بخش سینه نموده وحمایل

تیمسار شاه بختی استاندار آذربایجان هنگام پرده برداری از مجسمه اعلیحضرت همایونی

ارغوانی رنگی راکه جدیداً بدریافت آن مفتخر شده برروی سینه افکنده بود ازعمارت فرمانداری خارج و بسمت میدان سپه جلو ستاد لشگر که مجسمه در وسط آن قراردارد رهسپار گردید. تمام شهر با پرچمهای سه رنگ تزیین گردیده وچراغ های برق معابر روشن بود عمارت ستاد لشگر ـ فرمانداری ـ شهربانی بنحو بسیار جالبی چراغانی شده وهر کدام یك قطعه تمثال شاهنشاه رادربهترین نقاط ومیدان نورافکنهای مختلف قرارداده بودند .

مجسمه شاهنشاه که برروی آن پرچم ایران افکنده شده بود عظمت خاصی داشت مردم هورا میکشیدند ـ دست میزدند شادی میکردند وسرانجام باشاره شاه بختی سکوت درتمام میدان حکمفرما گردید .

نوار روپوش مجسمه بمیزی منتهی شده بود که کنار میدان وسمت مجسمه قرار داشت جلومیز دستگاه میکروفن دیده میشد که بی سیم لشگر ٤ صدا را دریافت و به تبریز رله میکرد رادیو تبریز نیز تقویت نموده ودر کشور پخش میکرد درساعت ۹ و یکدقیقه سخنگوی رادیو بصدا درآمد . شنوندگان گرامی اینجا

رضائیه اکنون برنامه جشن افتتاح مجسمه شاهنشاه شروع و تیمسار سرتیپ زنگنه فرماندهی لشگر ٤ در حالیکه ده‌هزار نفراز اهالی در میدان حضور دارند خطابه خودرا شروع میکنند .

باتأییدات خداوند قادرمتعال

بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه

کشور کهنسال ایران دراثر تحولات تاریخی خاطرات فراموش نشدنی وبیشماری دارد که این تحولات نسبت بزمان کشور عزیزمان رادچار بحران‌هائی ساخته که درجه اهمیت آن گاهی بقدری شدید بود که استقلال و عظمت ایران راتهدید نموده هیچیك ازملل جهان مانند کشورایران دست خوش آزار وتعرضهای پی درپی اجنبیان واقع نشده.

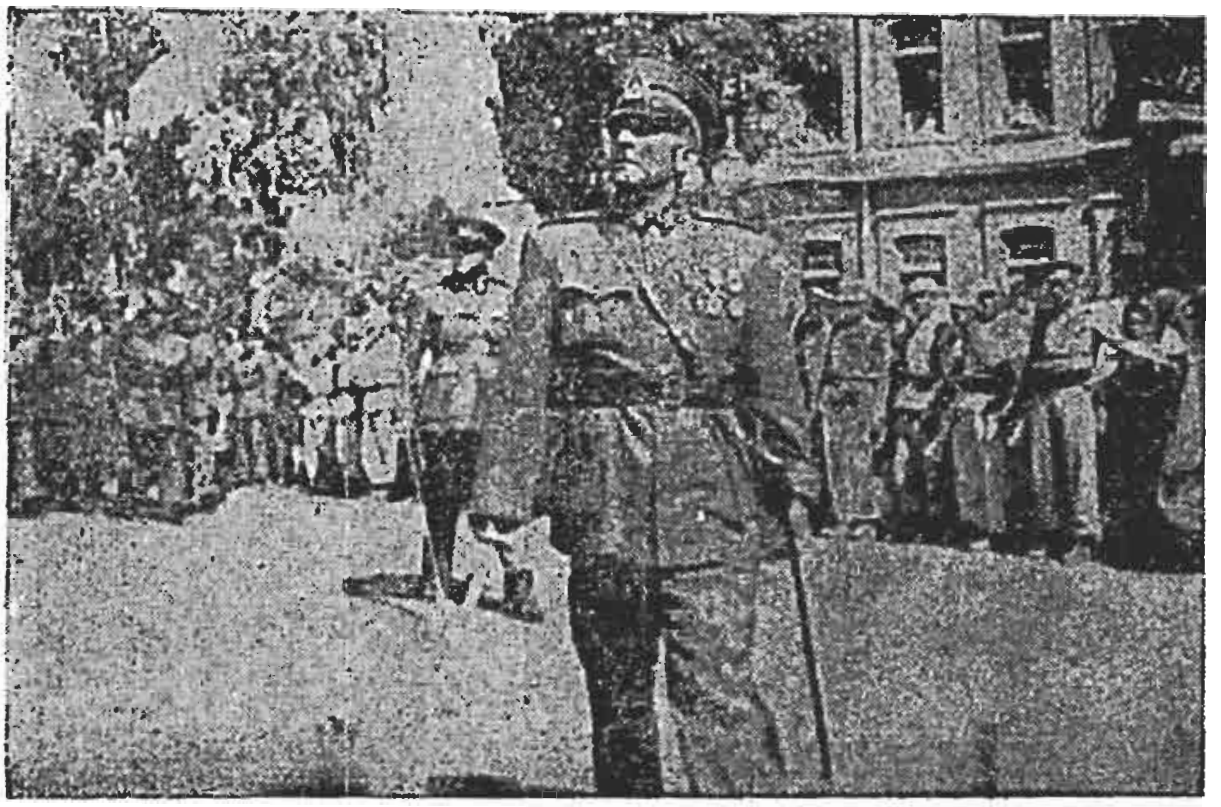

سرتیپ زنگنه ازبرابرمجسمه شاهنشاه رژه میرود

ولی بگواه تاریخ گذشته واوضاع فعلی مسلم گردیده که این گونه تحولات اگر بطورموقت اوضاع ایران راتهدید نموده ولی پس از اندك مدتی عظمت و اقتدار آن بمرحله نخستین رسیده بطوریکه تا کنون هیچ عامل و نیروئی نتوانسته که استقلال وتمامیت کشور باستانی ایران راتغییرداده ودرسرنوشت آن دخالت کند.

یکی‌از این تحولات که‌درتاریخ ایران رخ‌داده ودر زمره بزرگترین حوادث تاریخی ماءمحسوب میشود حادثهٔ آذر۲٤ وآذر ۲۵است که‌اولی‌بس شوم ودومی خاطره‌ای مقدس رانشان‌میدهد .

چه‌در آذر ۲٤ نائره تجزیه قسمتی از میهن عزیز مایعنی آذربایجان بدست عده‌ای متجاسرو میهن‌فروش وخائن روی جریانات روزآغاز بطوریکه این گروه خائن بااستفاده ازموقعیت خاص با اعمال وحشیگری جنایت آمیز روحیه مردم‌غیورآذربایجان راخفه، بامتواری کردن‌وباحبس وتبعیدوبااعدام مردم میهن پرست این سامان خواستند تسلط خود را بر آذربایجان عزیز محرز و مسلم سازند تا ماه آذر ۲۵ یعنی در مدت یکسال ملت غیور و سرافراز آذربایجان از پیکار با این گروه خائن‌دست نکشیده و ازشهدای روز های نخستین این نژاد مقدس ایرانی دریافت که برای حفظ خاك میهن عزیز که بقیمت خونهای پاك فرزندان رشید ایرانی حاصل و عاید گردیده باید مبارزه کرد زیرا آذربایجان باین نکته توجه کرده بود که این هدیه گران بها را که بارث بمردم کشور رسیده، باید با نیروی ایمان و با نهایت دقت و مراقبت و با وضع مطلوب تری بفرزندان آتیه تحویل‌دهد، این بود نمونه‌ای ازفداکاری مردم آذربایجان درخلال یکسال یعنی آذر ۲٤الی آذر۲۵ ازطرفی درآذرماه۲۵ بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی‌ستونهای نظامی باکمك دستجات مسلح‌غیر نظامی ومردم فداکار برای ریشه‌کن کردن این خائنین بسمت آذربایجان حرکت و بایك نیروی‌ایمان چنان بدستجات مسلح دشمن ضربه زدند وانتقام‌کشیدند که‌آنان همه‌منکوب متواری ویانابود گشتند وباردیگر ثابت شد سرنوشت ملت بزرگوار ومفتخرایران با همه‌این دشواریهافتح وپیروزیست پس‌میتوان گفت که‌آذر۲۵ تنها ماه نجات آذربایجان نیست بلکه این ایام رابنام‌نهضت ملی ایرانیان وقیام‌حقیقی مردم آذربایجان

برضد تجزیه‌طلبی شمرد ـ ماهی‌است که ملت‌ایران ماهیت وحقیقت خود را بدنیای امروزی معرفی و ندای عظمت وشرافت ذاتی خودرا بگوش‌جهانیان رسانیده اکنون اهالی میهن‌پرست و شاهدوست رضائیه این احراز موفقیت و سر بلندی را از پرتو وجود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پادشاه محبوب و تاجدار عزیز خود میدانند برای ابراز حق‌شناسی وبجاآوردن تکریم‌واثبات شعار ملی ایرانیت یعنی خدا شاه میهن این مجسمه جلال و عظمت را بهمت یکدیگر استوار وهمگی یکدل ویک‌زبان بقاء واستقلال و عظمت ایران عزیز را از یزدان پاك خواهان بوده وآرزومندند که تا ابد این‌پیکر مقدس منیع‌پایدار واستوار باشد .

اکنون ازتیمسار سپهبداعظم شاه‌بختی استدعامیشود که‌بادست‌مبارکشان مجسمه ذات اقدس همایون را افتتاح واهالی‌رضائیه را قرین مباهات سازند.

سخنرانی تیمسار سپهبد شاه بختی

هنوز صدای دست حاضرین قطع نشده بود که گوینده رادیو چنین اعلام کرد : اینجا رضائیه خطابه تیمسار زنگنه بپایان رسید اکنون تیمسار سپهبدشاه‌بختی ریاست بازرسی ناحیه ۲ سخنرانی خود را شروع میکنند:

هم‌میهنان اهالی محترم رضائیه اینجانب ازسال ۱۳۱۰ ناظر و شاهد علاقمندی شما بشاهنشاه و میهن عزیزمان می‌باشم .

اینك که پس‌از دیدن رنجها وخسارات جانی‌ومالی بااثبات فداکاری درحفظ استقلال میهن باستانی خود با برپانمودن مجسمه شاهنشاه جوان‌بخت خودمان میهن پرستی و شاه‌دوستی خودتان را تکمیل مینمائید قبلا بشماها شادباش گفته و سعادت و سلامت تمام ساکنین آذربایجان عزیزمان را از خداوند توانا خواستارم ـ در این موقع که بدرك افتخار عظیمی نائل گشته باقطع نوارسه‌رنگ هیکل برازنده شاهنشاه نمایان شده ازاحساسات‌بی‌آلایش شمااهالی شاهدوست و میهن‌پرست که بانگاه جذاب خود قدردانی میفرمائید بی‌نهایت خوش‌بخت می‌باشم ـ اهالی‌غیوررضائیه باید بعموم شما ساکنین‌غربی آذربایجان یادآور بشوم باید متوجه باشید ازاین تاریخ ببعد شمارظیفه بس سنگین‌تریرا بعهده گرفته با حفظ این‌ودیعه مقدس دوش‌بدوش برادران‌سرباز خودرا درانجام وظیفه ملی بیش‌ازپیش باید فداکاری‌نمائید درپایان بیان‌خود

ازصمیم قلب،شما اهالی غیور وشاه‌پرست رضائیه وبخشهای آن با این جانب همصدا شده و با صدای رسا فریاد زده بگوئیم زنده و جاوید باد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی .

نوار مجسمه قیچی میشود

بمحض اینکه تیمسار شاه‌بختی آخرین کلمه نطق خودرا ادانمود باقیچی که روی میز قرار داشت نوار سه رنگ را برچیده و روپوش مجسمه بکنار رفت فرمان پیش‌فنگ‌سادر وموزیك سلام شاهنشاهی رانواخت وصدای‌هورای مردم شهررضائیه را بلرزه درآورد .

پس‌از افتتاح مجسمه آقایان شیرزاده،ؤبدی شهردار رضائیه و مهران کفیل استاندار و آقای خلیلی عراقی نویسنده ارتش وآقای ستارزاده هریك بنوبه‌خود سخنرانی نمودند .

سخنرانی آقای ربیع‌انصاری‌مدیر روزنامه کیوان

آقای ربیع‌انصاری نویسنده معروف کتاب‌جنایات بشر رشته سخنرا دردست گرفت، روز۶ مرداد ۲۷ صفحه زرین و درخشان دیگری است که بر صفحات سراسر افتخار تاریخی شهر رضائیه افزوده میشود وآب‌وهواومحیط‌وموقعیت جغرافیائی وبالاخره صفات‌وسجایای ساکنین این‌شهر که دراقصی نقاط‌شمال باختری کشور قرار گرفته ودرحقیقت مرزبانی وپاسداری مهمترین نقاط استراتژیکی وسیاسی مملکت را بر عهده گرفته‌اند اهمیت و موقعیت مخصوص برضائیه بخشیده و از این رهگذر است که رضائیه باوجودکوچکی محیطش درمیان شهرهای بزرك ایران ودرافکارو قلوب برادران ملی‌ایرانی‌خویش مقام ومرتبه شامخی را احرازنموده‌است ،

دست توانای تقدیرچنین مقدورکرده وخداوند متعال‌چنین‌خواسته است که آذربایجان دربرابر حوادث ناگوار تاریخ سپر بلای ایران باشدورضائیه درمیان همه‌شهرهای آذربایجان بمنزله آن برجستگی فولادی سپر که ضربات جانفرسای بیشتر برآن نقطه واردآمده باشدوشگفت آنکه‌هرقدر آن‌ضربات شدیدتر وسخت‌تر باشد بر نیروی مقاومت و پافشاری آن افزوده میشود.

بااین همه‌بهمان نسبتی که رضائیه درروزهای تیره وتار جنگ‌وستیزه ودرایام طوفان ندای رستاخیز ملی عبوس ـ خشمناك وکینه‌توز است‌برعکس

در روزهای فتح وپیروزی وهواقع جشن وسروربشهری طرب افزا و بانشاط مبدل میگردد خاصه آن ایام بشکرانه آزادی وگسستن سلاسل وقیوداسارت وبمنظور سپاسگزاری وتقدیر از نجات دهنده خویش باشد .

روز ۱۶ مرداد ۲۷ را باید روز حق شناسی سکنه سلحشور و دلیر رضائیه از شاهنشاه محبوب و از بزرك ارتشتاران فرمانده ایران درتاریخ پرافتخار این‌شهر ثبت نمود ..

درود برشاهنشاه بزرك اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی .

درود برارتش نیرومندایران درودبرملت بویژه مردم‌غیوررضائیه .

پس‌از مراسم رسمی آئین گشایش وایراد خطابه دوشیزگان وپسران دانش آموزنخستین دسته‌ای بودکه‌دراین رژه شرکت کردند ونوبت‌بلشکر ٤ رسید تیمسار سرتیپ احمدزنگنه فرمانده لشکردرحالیکه نشان های خود را برسینه نصب‌کرده بود باشمشیر جلو لشکر حرکت نموده وبعد از ایشان نیز سرتیپ امیرپرویزی‌معاون لشکردیده میشد. صفوف منظم افسران ودسته‌پیاده وسوار وتانکها وواحدهای موتور ریزه هریك بانظم وترتیب خاصی رژه‌رفتند ضمن رژه پنج فروند هواپیمای مخصوص نیروی آذربایجان نیز در آسمان نمایشاتی جالب توجه دادند پس‌از رژه‌لشکر گردان ژاندارمری رژه‌ر فته‌و پس ازآن رژه‌ایلات عشایر شروع شدمطلعین اظهارمیکردند که‌این نخستین باری است کلیه‌عشایر دررضائیه جمع گردیده وحاضر برای رژه شده‌اند،این عشایر متعلق بمناطق از ماکوتا سقزوبانه وسردشت بودند، رئیس هرطائفه با لباس مخصوص‌خود درجلو وپشت‌سراو افرادش باهمان لباس درحرکت بودند بعد از رژه عشایر پیاده رژه ایلات سوارشروع گردید نخستین کسیکه برروی اسب نشسته وپرچم ایل را دربرابر مجسمه شاهنشاه خم‌نمود عمرخان شریفی رئیس‌ایل شکاك بود مردم وقتی فهمیدند ایل جلالی وشکاك که از مهمترین ایلات آذربایجان هستند دراین رژه‌شرکت‌نموده وعمرخان شخصاً برای‌ابراز خلوص‌نیت‌دربرابرمجسمه‌شاهنشاه‌سرتعظیم‌فرودآورده است باهمیت‌خدمتگزاری تیمسار شاه‌بختی درآذربایجان واقف گردیده ودریافتند که تیمسار شاه‌بختی آن‌پیرمرد موی‌سفید تاچه‌حدبرقلوب مردم حکومت میکند. قیافه‌آرام‌فرزند اسمعیل آقا(سمیتقو) برروی اسب وتعظیم مؤدبانه اودر برابر مجسمه‌شاهنشاه

تااندازه‌ای نوید میداد که‌شاید خونی پدررا فراموش‌کرده باشد .

پس از رژه‌عشایر احساسات پاك آسوریها وارامنه که بهترین معرف روحیه آنها بوده دیدنی وخاطرآن فراموش نشدنی است ازاین مراسم که‌در ساعت ۱۱ر۵ پایان یافت‌فیلم‌برداری نیز گردیده .

تشریف فرمائی موکب ملوکانه بآذربایجان

روزشنبه ۲۶تیرماه ۱۳۱۳ خورشیدی

خطاب باهالی رضائیه

مردم عزیزرضائیه: مدتها بودباقلبی مملو ازاشتیاق مترصد دیدن شهر شماوآذربایجان عزیز بودم وبحمدالله این آرزو برآورده شده وامروز خود رادرمیان شمامردم فدا کارمی‌بینم شکرخدای را بجای میآورم که‌این دیدار بمداز خطراتی که‌شما وتمام مملکت را تهدید میکرد میسرشده است در تمام مدتی که‌این مملکت دچارهراس وتهدید شده بودآنی بنظرنمیامد که‌شامردم آذربایجان ورضائیه یکساعت بگذارید کشورتان درخطر باشد وبلافاصله‌همه یکسان ویکدل‌درآن‌واحد درمقابل‌آن‌قیام نکنیدوآن‌خطررا ازمیان برندارید این حسن‌تشخیص مصالح مملکت هم‌باعث افتخاو وسربلندی شماوهم موجبات مباهات ایران وایرانی می‌باشد .

در نقاط حساس مملکت مردمی هستند که لحظه‌ای بخود آرامش راه نمیدهند وتاموقعی که‌بنیان واساس مملکت برپایه‌های استقلال وآزادی‌ساخته نشده باشد دمی‌غافل نیستند برای من‌جای بسی خوش وقتی و امیدواری است که بیاری شمامردم خداشناس ووطن‌پرست نقشه های عظمت وآبادی وسعادت واستقلال این مملکت راباهم بکشیم و ایران کهن را بمدارج ترقی و تعالی

برسانیم تاجائیکه درتمام کشور افراد وطن‌پرست زیر سایه قرآن وباعدالت روزافزون در راه هدفهای مقدس و آرمانهای دیرین ملی پیش برویم وپرچم سه‌رنگه ایران را هرروزباعظمتی بیشتردراهتزازنگه داریم وآنرا بافتخاری ببازماندگان خود بسپاریم شماهمواره درپناه خداوند متعال خواهید بودزیرا قلبتان پاك وبی آلایش است و خداوند عالم بافراد خوب و خوش نیت همیشه عنایت مبذول می‌فرماید ودرسخت ترین لحظات آن‌مردم ومملکت راازخطر محفوظ ومصون میدارداکنون با بهترین آرزوهائی که‌برای‌همه‌داریم پایداری ایران ومنجمله شمامردم عزیز مایلم همه‌باهم هم‌صدا هورابکشیم .

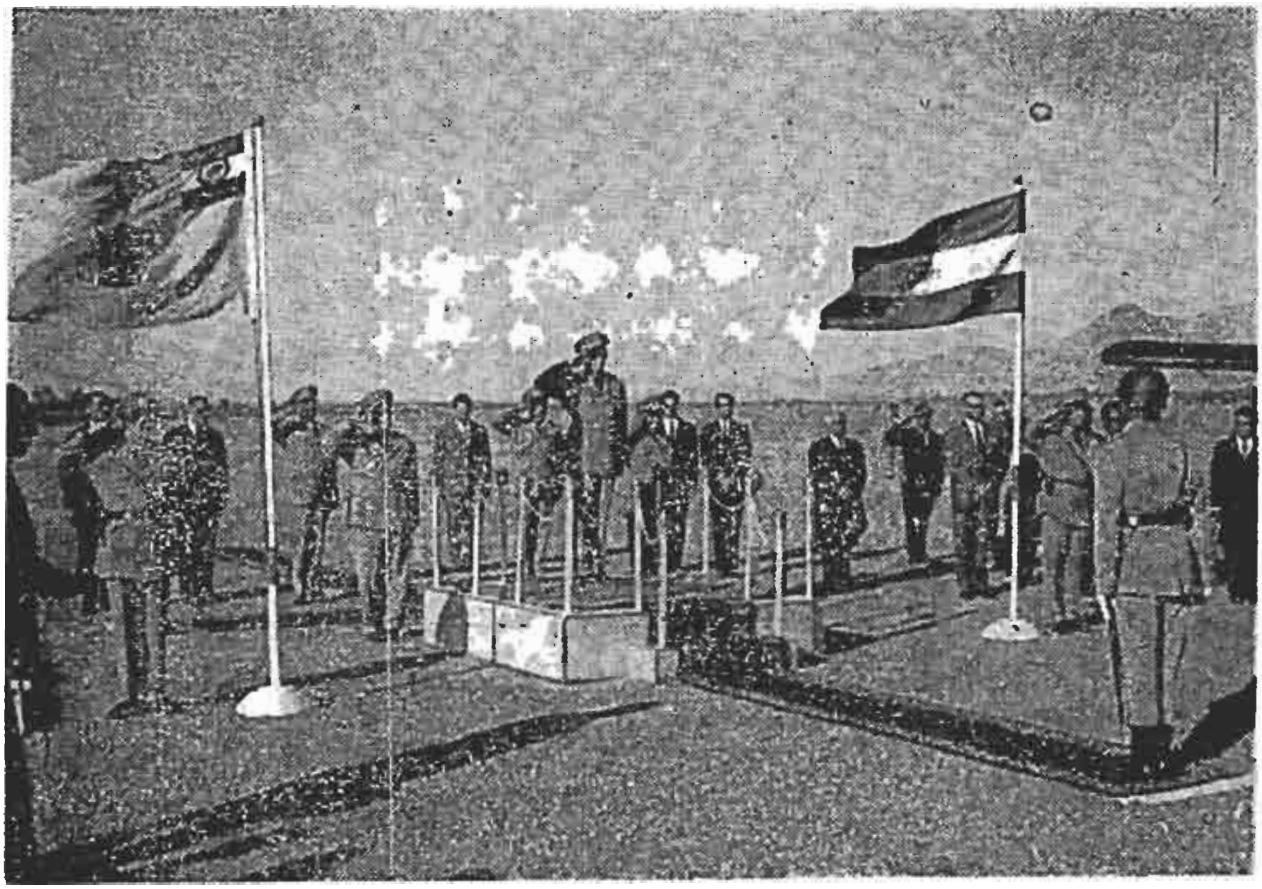

اعلیحضرت همایونی درفرودگاه رضائیه

شهریور سال ۱۳٤۱

مسافرت شاهنشاه برضائیه درسال ۱۳۳۷

درتاریخ یکشنبه هفتم اردیبهشت ماه ۳۷ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وارد رضائیه گردیدند و درجشن فرهنگی دبیرستان شاهدخت که در پیشگاه ملوکانه منعقدشده بود دکتر اقبال نخست وزیر نیز حضورداشتند خدمات وزحمات عموم موردعنایت ملوکانه واقع گردید. قبل ازظهر روز دوشنبه ۸ر۲ر۳۷ شاهنشاه بقدوم مبارك خود دانشسرای کشاورزی رضائیه را مزین فرمودند و قسمتهای مختلف این بنگاه فرهنگی منجمله کارگاه حرفه‌ای ـ اطاقهای درس ـ خوابگاه حمام وآشپزخانه وقسمت گل کاری ومزارع نمونه رابازدید ودرتوسعه اراضی زراعتی ـ تکمیل آشپزخانه واحداث حمام مناسب اوامر شاهانه صادر فرمودند.

پس از بازدید دانشسرای کشاورزی شاهنشاه بدون برنامه قبلی دبیرستان ابن‌سینا رابازدید فرمودند وسپس باستادیوم ورزشی شهرچای تشریف فرماشدند درمیدان ورزشی مسابقه بسکتبال جالبی بین تیم دبیرستان پهلوی شاهپور وتیم بسکتبال رضائیه وهم‌چنین دومسابقه کشتی درپیشگاه شاهانه انجام شد. شاهنشاه پس از پایان برنامه ورزشکاران را مورد تفقد مخصوص قرار دادند وبرای تکمیل استادیوم ورزشی شهرچای اوامر مقتضی صادر فرمودند بعدازظهر همان روز صدها نفر از دانش آموزان ـ ورزشکاران و پیشاهنگان آموزشگاههای دخترانه و پسرانه از پیشگاه شاهانه رژه رفتند اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ساعت هشت صبح روز ۹ـ۲ر۳۷ بتهران عزیمت فرمودند درحالیکه خاطرات این تشریف فرمائی درتاریخ این استان تاابد باقی وپایدار خواهد بود

تشریف فرمائی نخست وزیرمرحوم منصوربرضائیه بسال ۱۳۴۳ شمسی

فصل سوم

فرهنگ رضائیه

تمدن باستانی

شهر تاریخی رضائیه از قرنها پیش مهد تمدن و مرکز علم ودانش بوده وآثار مکشوفه ازتپه‌های تاریخی وخرابه‌های ابنیه باعظمت باستانی گواه بارز این ادعا می‌باشددراثر تحولات دوران وانقلاب زمان آثار فرهنگی این مرزوبوم نابود گردیده و برای ذکر حقایق تاریخی سندی باقی‌نمانده است آنچه مسلم است شهرستان رضائیه یکی از حوزه های معتبر علوم قدیمه بشمار میرفته وعلماء و فضلاء و دانشمندان متبحراصول، فقه‌اسلامی‌وحکمت‌وفلسفه وادبیات فارسی‌را بعلاقمندان تدریس میکردند وجود میسیونرهای خارجی در رضائیه و تماس مردم با آنان باعث آن گردید که فرهنگ و تمدن مغرب زمین زودتر از سایر شهرستانها دراین‌سامان رواج یابد واهالی این‌شهرستانها باصول نوین‌تربیتی ومزایای آموزش وپرورش جدید آشناشوند .

میسیونرهای خارجی در حدود ۱۲۵ سال قبل برای تحکیم نفوذ فرهنگی‌ومعنوی‌خودبتأسیس مدارس‌مختلفی‌دست‌زدندحتی‌بیمارستان‌وقرائتخانه و کتابخانه و پرورش گاههائی‌نیز بشرح زیر دراین شهرستان ایجادنمودند.

۱ - میسیونرهای امریکائی

میسیون امریکائی‌درطول‌مدت اقامت درشهرستان رضائیه در حدود ۱۱۵ سال قبل ساختمانها وابنیه آبرومندی برای تأسیس دبستان و دبیرستان

و بیمارستان احداث نموده بودند که در مدارس مزبور علوم جدیده و زبان انگلیسی وشرعیات دین مسیح ومختصری زبان فارسی بداوطلبان تدریس میشد در بیمارستان امریکائیان علاوه بر معالجه بیماران عده‌ای را بعنوان دستیار استخدام نموده بودند که آنان را بمقدمات علم طب نیز آشنا میساختند .

در سال ۱۸۵۰ میلادی یك مدرسه عالی که بمنزله دانشکده طب بود افتتاح کردند که چند نفراز فارغ‌التحصیل‌های همان مدرسه دررضائیه مشغول طبابت بودند از جمله حکیم پیره ـ حکیم دانیال .

مقارن جنگ بین‌الملل اول که این خطهٔ زرخیز در آتش انقلاب و ناامنی میسوخت بنگاههای فرهنگی میسیون های خارجی نیز بتناسب نفوذ و قدرت دول متبوعه آنان زمانی دائر و گاهی دچار تعطیل وانحلال میشد . بطور کلی امریکائیان درسال ۱۸۳۶ میلادی یکباب دبستان دخترانه وچندین باب دبستان پسرانه دایر کرده بودند که در اوایل جنگ جهانی اول منحل شد ومجدداً در سال ۱۳۰۲ شمسی یکباب دبستان ۶ کلاسه دخترانه ویکباب دبیرستان سه کلاسه تأسیس کردند .

خریداری مؤسسات فرهنگی

این مدارس تاسال ۱۳۱۲ دائر بوده ودرهمان سال بفرمان شاهنشاه فقید ایران رضاشاه کبیر کلیه مؤسسات وابسته بامریکائیها منحل وساختمانهائی که بوسیله آنان احداث شده بود بشرح زیر از طرف دولت شاهنشاهی خریداری شد:

۱ ـ محل فعلی دبیرستان شاهدخت بمبلغ ۲۵۰۰۰۰ ریال
۲ ـ » » » رضاشاه کبیر » ۳۱۰۸۱۷ »
۳ ـ » » مقابل دبستان ملی وزیری بمبلغ ۲۵۶۰۰ »
۴ ـ اداره فرهنگ بمبلغ ۱۲۵۵۶۵ »
۵ ـ دبستان ملی وزیری » ۴۸۶۳۲ »

علاوه برساختمانهای مزبور عمارات دیگری نیز خریداری شده که فعلا مورد استفاده اداره دارائی بهداری ـ بیمارستان دولتی می‌باشد هم چنین باغ کشاورزی واقع دریك کیلومتری رضائیه درهمان تاریخ ازامریکائیها خریداری شده وفعلا قسمتی ازآن مورد استفاده دانشسرای کشاورزی رضائیه می‌باشد .

۲ ـ میسیونرهای کاتولیك و میسیونرهای لازاریست

میسیونرهای فرانسوی پیش‌از سایر میسیونرهای مذهبی درشهرستان رضائیه نفوذ معنوی وفرهنگی داشته ومدارس متعددی درشهر وقراءمسیحی‌نشین احداث نموده بودند. میسیونرهای‌فرانسوی‌درسال ۱۸٤۱ میلادی‌درشهرستان‌رضائیه دو باب‌آموزشگاه دخترانه وپسرانه‌وقرائت خانه‌وکتابخانه‌تأسیس ودرقراء مسیحی نشین‌اطراف رضائیه نیز ۲۱ باب دبستان یك کلاسه دائر کرده بودند که زبان فرانسه و تعلیمات دین‌مسیح ومختصری زبان فارسی بداوطلبان تدریس میکردند که‌در جریان سال ۱۳۱۱ این مدارس نیزمنحل‌شد فعلا فقط یکباب پرورشگاه‌یتیمان دائراست که‌بوسیله میسیون کاتولیك اداره میشود .

۳ ـ فرمانده‌قوای‌عثمانی‌بنام‌صلاح‌الدین بیگ مقارن‌جنگ اول‌جهانی بسال ۱۳۳٤قمری‌آموزشگاهی بنام (خیریوردی) دررضائیه دائرنموده‌بودکه پس ازپایان جنگ و مراجعت قوای عثمانی‌آموزشگاه مزبورنیزتعطیل‌شد .

٤ ـ آلمانیها و روسهای تزاری نیز هرباب دبستان مختلط دررضائیه تأسیس کرده بودندکه دراندك مدتی تعطیل ومنحل گردید. این‌بود مختصری از وضع بنگاههای فرهنگی میسیونرهای خارجی که صرفنظر از جریانات سیاسی وتعصبات ملی ومذهبی دربالابردن سطح معلومات اهالی این‌شهرستان تأثیربسزائی‌بخشیده وعلاقمندان علم‌ودانش وفرهنگ را باصلاح وضع‌مکاتب قدیم برانگیخته است .

مسیحیان و میسیونرها

ورود مسیحیت بهرنقطه ازنقاط جهان خود داستانی‌است مفصل و اغلب اوقات بسیار شیرین علت سعی و کوشش طاقت فرسای مسیحیان در انتشار مسیحیت وقبولاندن عقیدهٔ خود بدیگران ازقرن اول مسیحیت تابامروزحکمی است که آنها از پیغمبر خود حضرت عیسی (ع) دارند که فرموده: (بروید

همه امت‌ها را تعلیم دهید تا وظایفی راکه بشماحکم کرده‌ام حفظ‌کنند)

به پیروی ازاین فرمان ازهمان روزهای اول باطراف رفته و پیغام خود را بمردم رسانیدند .

درقرن اول و دوم میلادی در دوره اشکانیان مسیحیت بایران رسید ولی تشکیلات منظم کلیسا از قرن سوم میلادی در ایران شروع شده‌است .

میسیون مسیحی‌مبشرینی برای‌ترویج وتعلیم‌مسیحیت باقصی نقاط‌جهان فرستاده‌اند و اغلب از خود امریکائیها بودند هنگامیکه اولین میسیونرهای مسیحی وارد ایران شدند دولت امریکا با ایران مناسبات سیاسی نداشت و قریب ۵۰ سال طول کشید تا از طرف دولت امریکا وزیر مختاری بایران فرستاده شد .

برنامه‌کار میسیونرهای مسیحی که‌باهدایای هزاران نفر از مسیحیان اداره میشود از همان ابتداء منحصر بخدمات مذهبی بوده است. تاکنون از طرف دولت دیناری برای اجرای برنامه های میسیون های مسیحی پرداخت نگردیده ودولت کوچکترین دخالتی درفعالیت آنها نداشته است .

درآن‌ایام زندگی‌مسیحیان ازنظر اقتصادی بسیارسخت وغیرقابل‌تحمل بود بین‌ده‌هزار نفر در حدود چهارالی پنج‌نفر با سواد بودند خانه‌های آنها یك طبقه وسقف آنها مسطح و از گل ساخته شده بود خانواده های بزرگ عموماً ازده تاچهل نفرتشکیل میشد وقتی‌فرزندان خانواده ازدواج‌میکردند تامدتی بازن‌وفرزند خوددرخانه پدرزندگی میکردند پدرومادر رئیس‌وحاکم خانواده محسوب میشدند ولی‌چون نمی توانستند چنانکه باید رفتار پسران ودختران ونوه‌های خودراتحت‌نظارت‌خود بگیرندغالباً خانواده آنها گرفتار کشمکش واختلاف بود .

میسیونرها درکلبه‌های تاریك ومحقری‌که باخانه های سابق آنها در آمریکا تفاوت‌فاحشی داشت‌روی‌خاك یاحصیرنشسته باانگشتان خود ازخوراك فقیرانه‌ئی که میزبانشان تهیه‌کرده بود میخوردند باکسب اجازه در اماکن حاضرشده کارگران وزارعین را درزیر سایه درختی جمع کرده برای آنها مجالس کوتاه دینی تشکیل میدادند ، باین ترتیب ملاحظه میشود که از بدو ورود میسیونرهای مسیحی برضائیه درهای خدمت برویشان گشوده بود. یکی

از بزرگترین موانعی که سدراه فعالیت میسیونرها محسوب میشد مسئله بی‌سوادی مردم وفقدان کتب بود .

میسیونرهای نامبرده درنخستین سالهای اقامت خوددر رضائیه روزی ۸ ساعت اوقات خود را صرف ترجمه کتاب میساختند و در مدت ۳۶ سالی که در این شهر اقامت داشتند قسمت اعظم اوقات خود را مصروف خدمات ادبی نمودند .

چاپخانه سبك و قابل حملی که سفارش آن داده شده بود بالاخره با مشکلات فراوان در سال ۱۸٤۰ برضائیه وارد شد یکنفر متخصص بنام (بریت) که از طرف میسیون استخدام شده بود آن چاپخانه را بکاراننداخت نخستین کتابی که دراین چاپخانه بطبع رسید تحت عنوان (در پیرامون لزوم قلب جدید) انتشار یافت .

آقای (برکینز) دوماه پس‌از ورود برضائیه دریکی از اطاق های‌خانه خود آموزشگاهی تأسیس نمود روز ۱۸ ژانویه ۱۸۳٦ مدرسه مزبور که نخستین آموزشگاه جدیددرایران است وعده کثیری از مسلمانان ومسیحیان بدیدن آن آمده بودند باهفت نفر دانش‌آموز گشایش یافت .

مدرسه بکلی فاقد مداد کاغذ کتاب و تخته سیاه بود برای آموختن حساب در جعبه‌ای ماسه ریخته روی آن با انگشت می‌نوشتند.

آموزشگاه مزبور پس‌از سه‌ماه تعطیل شد عدهٔ شاگردان که بسی نفر رسیده بودبرای گذراندن ایام تعطیل بخانه‌های خود بازگشتند، نکته جالب توجه اینجاست که از شاگردان این آموزشگاه نه فقط شهریه گرفته نمیشد بلکه مخارج تحصیل وزندگانی آنها را نیز آموزشگاه می‌پرداخت .

در سال ۱۸٤٦ این آموزشگاه بمحلی موسوم به (سیر) که چند میل از شهر فاصله نداشت انتقال یافت و بمدرسه شبانه روزی تبدیل شد .

در سال ۱۸٦۵ عده ۹۹ نفر دانش‌آموز ازاین آموزشگاه فارغ ـ التحصیل شدند .

نخستین پزشك میسیونر امریکائی در ایران دکتر (گرانت) نام‌داشت که در سال ۱۸۳۵ باتفاق دکتر پرکینز وارد رضائیه شده بود .

بدیهی است که درموقع ورود آنها اوضاع واحوال مطابق‌میل‌ودلخواه

آنها نبود درروز ورود آنها برضائیه باران شدیدی می‌بارید ومحلی که این هیئت در آن مسکن گزید عبارت از چند اطاق نا تمام بود که بکلی فاقد وسائل‌زندگی بود، وسائل خودآنها هنوز درراه بود، باین‌جهت مجبورشدند چند قطعه پارچه راکه مرطوب شده بودروی‌آتش خشکانیده روی پوشال‌های نجاری پهن کنند و آن شب را بر روی آن بخوابند . بااین همه سختی‌ها و مشقات استقبال گرم و صمیمانه مسیحیان رضائیه باعث شد که این هیئت غریب بودن خود را فراموش کرده ارومیه را خانه‌خویش پندارند .

دکتر گرانت از بدو ورود برضائیه مشغول معالجه بیماران شد هرروز عده‌کثیری برای مداوا باورجوع میکردند اقلا روزی ٤٥ بیمار را درمطب خود یا خانه های آنها معاینه و معالجه میکرد . مردم قدردانی وحق شناسی خودرا درقبال محبت‌های صادقانه او ابراز میداشتند واین موضوع درخلال نامه‌هائیکه او بامریکا فرستاده نمایان گردیده است .

(بیماران نومید و درمانده‌ئی که بدست من شفا یافته‌اند بزمین افتاده باچشمان اشکبار برپاهای من بوسه می‌زنند، ملائی خدا را شکر میگفت که من ازمعالجه‌شخصی مسلمان‌دریغ نورزیدم بطوریکه اظهارمیکنند برای‌حضور من دراینجااز خدا سپاسگذارند) .

دکتر گرانت درسال ١٨٤٤ یعنی درست ٩ سال پس از ورود بایران دارفانی را در موصل بدرود گفت ، دکتر رایت نیز که برای معاونت دکتر گرانت آمده بود پس از فوت‌همکار خود مسافرتهای زیادی به‌نقاط کوهستان موصل کرد در سال ١٨٤٧ مطابق ١٢٢٥ شمسی موقعیکه بیماری طاعون در اطراف ارومیه شیوع یافته زندگانی مردم را مورد تهدید قرار داده بود دکتر رایت‌باخدمات صادقانه خود جان هزاران نفر راازمرگ حتمی نجات داد دراین‌باره خوداو چنین نوشته است :

(این بیماری مدت ده روزدرشهرشیوع داشته مانند شعله آتش هرچه را درراه خود می یافت نابود میساخت بطوریکه تخمین می‌زدند فقط دریك روز چهار صد نفرازاین مرض تلف شدند .)

محله وکوچه و خانه‌ئی نبودکه در آن عده‌ای باین بلا گرفتار نشده باشند وحمت و نگرانی چنان مردم را فرا گرفته بود که حتی از تدفین

مردگان خود ترسیده دست استرحام بسوی خدابلند کرده بودند از دویست وپنجاه هزارسکنه ارومیه چهارهزار نفرازاین مرض جان‌سپردند.

در این هنگام هرکس بیادگناهان خود افتاده سعی میکرد با جبران خطایای خویش خاطر خداوند راراضی سازد .

عده‌ای قروض خودرا می پرداختند وجماعتی نیز ساعات متوالی وقت خودرا دردعا وتضرع بدرگاه خداوند صرف میکردند دراین وقت دکتررایت براثرمحبت ومهربانی وفداکاریهای خود بیش‌از هرکس موردتوجه واحترام اهالی قرارگرفته‌بود .

نام‌برده استعداد زیادی درفراگرفتن زبان‌های خارجی داشت‌بطوریکه درمدت کمی‌زبان های ترکی، آسوری،فارسی را آموخته وبافصاحت صحبت میکرد .

مرگ او بامرض حصبه پس‌از ۲٤سال خدمت ضایعه جبران ناپذیری برای میسیون امریکائی بود نخستین پزشکان میسیونر امریکائی در رضائیه اوقات خود راتماماً مصروف معاینه بیماران درمطب خود وخانه‌های بیماران میساخت ولی بمرور زمان احساس نمودند برای انجام خدمات طبی مهم‌تر بخصوص عملیات جراحی به‌بیمارستان نیزاحتیاج دارند .

دکترجوزف‌کاکران پس‌ازتکمیل تحصیلات‌خود درامریکا بسال۱۸۷۸ بایران‌بازگشت وتوانست ۲۷ سال‌ازعمرخود راوقف خدمت اکرادومسیحیان وآذربایجانی هائی نماید که خود ایام کودکی را درمیان آنها گذرانده و بزبانشان آشنا شده بود نامبرده توانست فوراً پس‌از ورود برضائیه خدمات خود راشروع کرده بیماران رامعالجه نمایداما‌احساس میکرد که‌برای‌توسعه فعالیتهای طبی‌میسیون باید بیمارستانی تأسیس شود باین جهت درسال ۱۸۷۹ ازمیسیون تقاضا کردکه برای بهتری نمودن بیماران محلی را دراختیار او بگذارند ومیسیون نیز درخواست اورا برآورده ساخت .

آقای‌کامنت از اهالی بوفالو حاضر شد مبلغ هزاردولار برای شروع بنای بیمارستان اهدا کنددر سال ۱۸۸۲ بیمارستان ازهرجهت برای‌پذیرائی بیماران آماده‌شد وازطرف کلیسائیکه مخارج‌آنرا می‌پرداخت بنام‌بیمارستان (وست‌مینستر) موسوم گشت‌این نخستین بیمارستان امریکائی‌درایران است‌که

درسنوات بعد وسیله‌شفا وبرکت برای هزاران نفراز مردم این کشور گردید (۲۴۲ شمسی) .

خدمت مهم‌دیگری‌که دکتر کاکران عملی‌ساخت تربیت جوانان‌برای پزشکی بوداین عمل‌او باضافه ادارهٔ مطب و بیمارستان وخدماتی‌که در دهات اطراف شهرمیکرد هرسال برقدرت ونفوذاو درشهر می‌افزود وی‌در تابستان ۱۹۰۵ در ۵۰سالگی دارفانی‌راوداع گفت اکنون جشن‌پنجاهمین سال‌تأسیس میسیون رادرارومیه‌که‌بسال ۱۸۴۴ انجام گرفت درنظرمی‌گیریم دکتررایت یکی از میسیونرهای مقیم تبریز که‌برای شرکت دراین مراسم عازم ارومیه بود استقبال خودرا ازطرف اهالی شرح داده می‌نویسد : میسیونرها وعده‌ای ازاهالی‌ارومیه‌تا بیست کیلومتری شهر باستقبال ما آمده‌بودند، دراطراف‌رودخانه نازلوچای مراسم استقبال‌ماصورت گرفت ودرهمانجا درآغوش طبیعت‌مجلسی برپا ساخته چند ساعتی را به تفرج پرداختیم هرچه بشهر نزدیك ترمیشدیم بادسته های دیگری از مردم که‌با استقبال ماشتافته بودند بر خورد میکردیم آموزگاران وواعظین وکارکنان کلیساها ازدشتها ودره‌ها وکوههای اطراف راه‌پدیدارشده باچهره‌های بشاشی‌ورودمارا خوش‌آمد میگفتند. رئیس‌شهربانی باگروهی از سربازان بنمایندگی حاکم شهر به پیشواز ما آمده بود،درمیان استقبال‌کنندگان همه‌رنگ‌انسان دیده‌میشدمراسم جشن مشتمل‌بردوقسمت‌بود:

یکی‌بزبان انگلیسی ودیگری بزبان فارسی پس‌از سخنرانی‌وخواندن سرود درساعت ٤ بعدازظهرجشن پایان یافت یکی‌از مأمورین دولتی مسلمان که‌در جشن حضور داشت بزنانی که در باغ نشسته بودند اشاره کرده پرسید این زنان‌که‌کتابهائی دردست دارند چه‌میکنند، باو گفتندآنها مشغول‌خواندن کتاب وسرودهستند جواب داد(محال است زن‌بتواند کتاب بخواند) دراین موقع ازتمام زنان حاضر که سواد داشتند تقاضاشد بایستند ششدنفر از جای خود برخاستنددرحالیکه پنجاه‌سال قبل‌حتی یکی‌اززنان آسوری سوادنداشت درجلگه‌ارومیه:هکده نستوری‌نشین‌باقی‌نمانده‌است که‌پیام مسیح رانشنیده باشند

کلیسای گوگ تپه‌یکی‌از نمونه‌های بارز موفقیت میسیونرهای‌ارومیه بشمار میرود ازهزاروپانصد نفراهالی‌این‌دهکده قریب‌نیمی باآئین پروتستانت گرویده بودند .

کلیسای گوگ تپه نه فقط از لحاظ مالی غنی بوده ومخارج خودرا تأمین میکرد بلکه مبالغی نیز بمیسیون می پرداخت که بخرج کلیساهای فقیر تر برساند این کلیسا دارای تشکیلات منظم کامل و رهبران ونمایندگان وآموزشگاه و کلاسهای کتاب مقدس وانجمن بشارتی بود.

چندی بعد ازاین تاریخ بنای جدید وزیبائی با برجی که زنگ بزرگی برآن نصب شده بود برای کلیسا ساخته شد کلیسا دراین هنگام دارای اعتراف‌نامه ومرام نامه وکتاب راهنمای عبادت بود.

نمایندگان حق داشتند درمجالس هیئت رهبران بنمایندگی اعضای کلیسا حضور یابند چهارهیئت رهبران درجلگه ارومیه ویکی در نواحی کوهستانی وجود داشت تمام اینها دارای یك هیئت مرکزی بودند.

۲۵ کلیسای متشکل و۴۸ مجمع مسیحی دیگر با ۳۶ واعظ رسمی وسی نفرواعظ غیررسمی ودوهزارو سیصدنفر عضوپیوسته و ششهزار عضووابسته تابع هیئت مرکزی مزبور بودند کلیه فعالیت های کلیسا تحت نظرسه هیئت اداره میشد، هیئت بشارت بامور کلیسا های جوان که قادر بتأمین بودجهٔ مالی خود نبودند رسیدگی میکرد. هیئت آموزش بامور آموزشگاهها رسیدگی کرده، آموزگاران را تعیین می‌نمود وهیئت سوم مسئول اداره امور مربوط بروابط کلیساهای محلی واعضای آنها بایکدیگر وبامقامات دولتی بود.

هریك ازاین سه هیئت ۹ نفر عضو داشت وبرای اینکه در بین فعالیت میسیون کلیساهای محلی توافق و هم آهنگی کامل باشد در هریك از آنها دونفر از میسیونرها نیز خدمت میکردند در این هنگام چهارتا از کلیساهای رضائیه از لحاظ مالی کاملا قوی بودند کلیسائی تشکیل نمیشد مگر آنکه بتواند آقلا $\frac{1}{4}$ بودجه خودرا به پردازد.

میزان پولی که اعضای کلیسا برای پیش‌بردن مقاصد خود می‌پرداخت نشان رشدمذهبی آنها بشمار می‌رفت. یکی‌از مسیحیان که نجار بود خانه خود را با زمین اطراف آن برای انعقادمجالس مذهبی وسکونت کشش وقف کرد.

درسالهای بعد در دودهکده دیگر یعنی قریه (آردشاهی) و قافلان نیز بناهای جدیدوزیبائی برای کلیساساخته شد شاه بمخارج ساختمان هردو کلیسا

کمك کرد .

دراینجا بقحطی خطرناکی که درسال ۱۸۸۰ پیش آمد نیز باید اشاره نمود زیرا این پیش‌آمد برای کلیسا های رضائیه فرصتی فراهم کرد که دست یاری و کمك بسوی هم‌وطنان درمانده خود دراز کنند برای مبارزه با این قحطی امریکائیان نوعدوست چهل هزار دولار در اختیار کلیسا های رضائیه گذاشتند (سیصدو بیست هزارتومان) گرچه این مبالغ برای تأمین حوائج تمام مردم کفایت نمی‌کرد وهزاران نفراز گرسنگی تلف شدند ولی تخمین میزنند که بااین کمك قریب ده‌هزار نفرازمرگ حتمی نجات یافتند .

مکـاتب قدیمه

تاسال ۱۲۹۸ اداره‌ای بنام فرهنگ وآموزشگاهی بمعنای اصلی ومفهوم فعلی دررضائیه وجود نداشته ومکاتب ومدارس قدیمه تنها جایگاه علم ودانش محسوب می‌شده این مکاتب در گوشه‌های مساجد و منازل شخصی دائر بوده و اطفال معصوم باقیافه های افسرده با هزار سختی و مشقت بامید کسب علم و معرفت درمکانهای تنگ وتاریکی روزگار می گذرانیدند .

بااعتراف باینکه خدمات مدرسین انگشت‌شمار قدیم نسبت بوضع دوران گذشته شایان همه گونه تحسین و تمجید بوده متأسفانه اغلب مدرسین مکاتب بدون رعایت میزان فهم وشعور محصلین مطالبی چند از کتب جامع عباسی ـ گلستان سعدی ـ دیوان حافظ ونصاب وغیره را طوطی‌وار میاموختندوانواع شکنجه وعذاب را بمصداق این بیت .

صرف ومیرن صرفی چوخدور داش دمیردن باش گرگه

اوخویان صاحب کمال بیردرس دین قارداش گرگه

درحق آنان معمول می‌داشتند .

ازاین لحاظ تنها آرزوی هرطفل معصومی ترك مکتب و مدرسه و فرار ازعذاب وشکنجه مدرسین بوده‌است. رفته‌رفته ناله‌های جانکداز اطفال بی‌گناه

خس رحم و شفقت اولیاء آنان را بر انگیخت و فرهنگ دوستان رضائیه بااطلاعاتیکه ازوضع مدارس میسیونرهای خارجی کسب نموده بودند درصدد برآمدند که اصلاحاتی دروضع مکاتب بعمل آورند ازاین لحاظ دراولین وهله مدارسی چند تحت نظر عده‌ای ازمعارف پروران محلی بشرح زیر افتتاح شد که نسبت بمکاتب قدیمه مزیت و برتری غیرقابل انکاری داشت .

۱ ـ دبستان اسلامیه ـ بمدیریت شادروان محمدحسن امیرنظمی افشار که بسال ۱۳۲۵ قمری تأسیس شده برنامه تحصیلات آن علاوه بردروس شش ساله ابتدائی شامل صنایع خیاطی ـ کفاشی ـ نجاری نیز بوده و سی نفر از اطفال یتیم نیزدرآن تحصیل می‌کردند که کلیه هزینه‌های آن بعهده بانی آموزشگاه بوده است .

۲ ـ دبستان کمالیه ـ بمدیریت آقای ابوالفضل حکمت افشار که مقارن سال ۱۳۲٤ و ۲۵ قمری تأسیس شده .

۳ ـ دبستان سعادت بمدیریت آقای قربانعلی آموزگار

٤ ـ » خیریه » » منافی

۵ ـ » جلالیه » » جلال هاشمی دیلمقانی

٦ ـ » دانش » » علی خوئی

۷ ـ » سادات » » یوسف الماسی

۸ ـ » رفعت » » رفیع رضوی

بسال ۱۳۳٤ قمری مرحوم مستشاری قبل از اینکه رسماً بریاست اداره فرهنگ رضائیه منصوب شوند بیاری جمعی ازروشن فکران وعلاقمندان محلی انجمنی بنام هیئت معارفی تشکیل داده ودبیرستان ودبستانی بنام (نویددانش) تأسیس نموده بودند که مدیریت قسمت متوسط آن را شادروان عباس تبلینی و مدیریت قسمت ابتدائی آموزشگاه مزبور را آقای علی خوئی عهده دار بودند درهمانسال دبستانی بنام توفیق بسعی و اهتمام مرحوم رحمت الله توفیق دایر شده بود درسال ۱۲۹۸ شمسی که شاهرواز مستشاری رسماً ریاست فرهنگ رضائیه را بعهده داشتند دبستان نوید دانش بنام احمدیه موسوم شد وسازمان آموزشگاه توسعه یافت .

بودجه این آموزشگاه ازمحل عواید اجناس صادراتی ودارائی شهرستان

رضائیه تأمین میشد دراواخرسال ۱۲۹۸ آقای مظفراعلم (سردارانتصار) که در آن موقع ریاست قشون آذربایجان راعهده دار بودند بشهرستان رضائیه وارد شده ونسبت بعواید فرهنگی‌توجه مخصوص مبذول داشتند وبراثر مساعی ایشان دبستانی بنام مظفریه و دبستان دیگری بنام دوشیزگان دایرشد تأسیس‌اداره فرهنگ وتشکیل یکی دوباب مدرسه وبنیاد دررضائیه مخصوصاً احداث دبستان‌دوشیزگان بدواً بااشکالات بیشتری‌مواجه شدوفقط سعی‌وکوشش رئیس‌فرهنگ وقت ومتانت و بردباری آقای غلامعلی شکیبا باعث آن گردید که‌از انحلال مدارس مزبور جلوگیری شود متأسفانه براثر انقلابات داخلی وشورش‌سمیتقو وبلواوآشوبی که‌در رضائیه‌روی داداین‌مؤسسات جدیدفرهنگی دچار تعطیل وانحلال گشت.

درتیرماه ۱۳۰۱ شمسی‌مرحوم مستشاری مجدداً مأمورشدند که برای باردوم اداره فرهنگ‌ومدارس منحل شده رادایر کنند وفعالیت فرهنگی خود را ازنو آغاز نمایند .

نخستین بنگاههای فرهنگی رضائیه

مدارسی که‌در دوره‌ریاست شادروان مستشاری تأسیس شده ودرحقیقت اولین آموزشگاهها و مؤسسات فرهنگی رضائیه محسوب میشوند باین شرح می‌باشند :

۱ - دبستان احمدیه - این دبستان درسال ۱۲۹۸رسماً دائرشده‌وبدواً ۶کلاس بوده که‌درسال ۱۳۰۱ کلاسهای متوسط نیز درهمان دبستان تشکیل شده‌است مدیریت این آموزشگاه را مرحوم عباس تبلیغی (ملقب به ملاباشی) یکی‌از دانشمندان ومطلعین محلی‌عهده داربودنددرسال ۱۳۰۶ که مصادف‌با ورود سربازان ارتش شاهنشاهی برضائیه بوددبستان احمدیه بنام نامی پهلوی موسوم شدوچون دبیرستانی نیز بهمان‌نام دررضائیه وجود داشت درسال۱۳۱۷ نام‌دبستان مزبور به‌بزرگمهر تبدیل شدکه هنوز دائراست.

۲ ـ دبستان نویدفتح ـ بانی‌اولیه این دبستان بنحوی که قبلا ذکرشد جناب آقای مظفراعلم (سردارانتصار) رئیس قشون بودند که بپاس وخدمات ایشان بدواً بنام مظفریه نامیده می‌شد،امور مربوط باین دبستان راهیأتی‌بنام هیئت معارفی‌اداره‌میکردند که‌اسامی‌آنان بمنظور قدردانی ازخدمات‌فرهنگ دوستان قدیم‌دراین تاریخچه‌درج‌میشود :مرحوم مستشاری رئیس‌فرهنگ‌وقت آقایان معتمد الوزراء ـ صدیق نظام صالحی ـ اسدالله‌آزاد ـ صادق دیلمقانی رضائی ـ جوادشالچی ـ آموزگار ـ خلیل‌افشار در سال ۱۳۰۱ که مرحوم امیرلشکر طهماسبی فرمانده قوای آذربایجان را بعهده داشتند بمناسبت فتح وغلبه قوای دولتی براشرار ویاغیان نام دبستان مزبوربه نویدفتح موسوم شد.

۳ ـ دبستان شش‌کلاسه که‌بعداً بدر نامیده‌شد .

٤ ـ دبستان چهارکلاسه که درسال ۱۳۰۸ بنام صائب موسوم و سپس بدبستان کشاورزی صائب خوانده شداکنون تبدیل بدبیرستان گردیده است

محصلین کلاس ششم دبستان شاهدخت پهلوی‌رضائیه

این دبیرستان بسال ۱۳۱۱ بمدیریت بانو زهرا نیکخو دائر گردید اکنون مدیریت آنرا خانم زیبنده امینی عهده دارمیباشند

اولین مدارس دخترانه رضائیه

۱ ـ یکباب دبستان دخترانه درسال ۱۳۰۲ شمسی بوسیله امریکائیان تأسیس شدکه ۱۰ سال تمام دایر بود وبسال ۱۳۱۲ منحل شد .

۲ ـ در سال ۱۲۹۸ شمسی بوسیله اهالی رضائیه نیز دبستانی بنام دوشیزگان دایر شده بودکه دراندك مدتی دچار انحلال گردید ناگفته نماند که بانو بدرالملوك انصاری درامرتأسیس این دبستان سهم بسزائی را عهده دار بودند .

۳ ـ دبستان ملی ناموس ـ این دبستان درسال ۱۳۰٤ بمدیریت بانو رضائی دایر شده و در بدو تأسیس ماهانه ۶۰۰ ریال بعنوان اعانه از طرف وزارت فرهنگ باین دبستان پرداخت می‌شد .

٤ ـ دبیرستان شاهدخت پهلوی ـ این دبیرستان درمهرماه ۱۳۱۱ در زمان ریاست آقای سیدحسن نیکخو باسه کلاس بمدیریت بانو زهرا نیکخو دایر گردید ودرسال ۱۳۱۲ پنجنفر و درسال ۱۳۱٤ شش نفرفارغ‌التحصیل داشته است .

مدارس حرفه‌ای

ادارهٔ فرهنگ رضائیه درجریان سال تحصیلی ۱۳۳۱ برای نخستین بار دوباب کلاس حرفه‌ای درمحل دبستان هدایت وساعد تأسیس نموده ودرهریك ازآموزشگاههای مزبور باحداث دوکارگاه نجاری وآهنگری مبادرت ورزید و وسائل مورد نیاز کارگاهها نیز از محل اعتبار سازمان برنامه تهیه و در اختیار محصلین گذاشته‌شد. درسال ۱۳۳٤ آموزشگاه حرفه‌ای دیگری شامل

دو باب کارگاه نجاری و آهنگری در محل دبستان بزرگمهر تأسیس شد و در سال تحصیلی ۱۳۳۶ برطبق دستور اداره فرهنگ در کلیه آموزشگاههای پسرانه ودخترانه رضائیه برای آشنا ساختن محصلین بامور صنعتی وهنری و ایجاد ذوق وابتکار درآنان کارگاههای نجاری و آهنگری ـ منبت کاری ـ خیاطی ـ گلدوزی تشکیل شده‌است .

تیم کشتی شهرستان رضائیه

ببن پرستی سرکارسرگرد نوری که درپیشرفت امور ورزشی قدمهای مؤثری برداشته است وآقای غلامحسین نظریانی مربی تیم وآقای اکبر اتابك ستاره تیم کشتی شهرستان رضائیه ـ ازراست بچپ (نشسته) آقایان عطارد ـ جمالی غفار نژاد (ایستاده) آقایان نظریانی ـ بنائی ـ یغموری ـ اشرفی ـ اتابك دادگر ـ سرگرد نوری

دانشسرای کشاورزی

دانشسرای کشاورزی رضائیه در بهمن‌ماه ۱۳۲۸ تأسیس شده ودرهمان سال ۵۰ نفرداوطلب پس‌از انجام مسابقه‌ورودی‌برای ادامه تحصیل‌دردانشسرا پذیرفته شدند .

دربدو تأسیس دانشسرای کشاورزی آقای‌حسین‌برزگر بسمت‌سرپرست موقت این آموزشگاه انتخاب شده واقداماتی برای تشکیل شبانه‌روزی ورفع نواقص موجود بعمل آوردند هدف اصلی از تشکیل دانشسرای کشاورزی آشنا ساختن دانش‌آموزان باصول نوین کشاورزی و طرز عمل‌زراعت‌مکانیزه می‌باشد .

وضع کنونی فرهنگ رضائیه

شهرستان رضائیه ۹ دبیرستان پسرانه و ۲ دبیرستان دخترانه دارد و جمعاً ۳۴۳۰ نفر پسر و ۱۱۰۰ نفردختر در دبیرستان‌های مزبور به تحصیل دانش اشتغال دارند سایر مؤسسات فرهنگی رضائیه عبارتنداز :

۱ ـ هنرستان صنعتی پسران ۲ ـ هنرستان دختران ۳ ـ دانشسرای مقدماتی پسران ٤ ـ دانشسرای مقدماتی دختران ۵ ـ تربیت معلم دختران ۶ ـ تربیت معلم روستائی ۷ ـ دانشسرای مقدماتی کشاورزی ۸ ـ دبیرستان بازرگانی ۹ ـ دبیرستان کشاورزی .

تعداد نوآموزان دبستانهای پسرانه رضائیه ۱۵۲۰۹ نفر و تعداد نوآموزان دبستانهای دخترانه ۶۰۲۲ جمعاً ۲۵۸۶۱ محصل مطابق آمار سال ٤۱ می‌باشد.

فصل چهارم

علمـاء وشعراء

شرح حال مرحوم آقای سید حسین عرب‌باغی

تعیین نام‌مبارکش‌ازاسم گرامی جد بزرگوار حضرت‌حسن‌بن‌علی(ع) رهنمون آمده‌است‌آقای سیدحسین ملقب بعرب‌باغی فرزند مرحوم آقای سید نصرالله بن‌سیدصادق الموسوی می‌باشد این سید ازسادات گلپایگـان بوده سابقاً اجداد این بزرگـوار مهاجرت نموده و در رضائیه سکونت اختیار کرده‌اند .

نسب‌واصل شجره منتهی‌می‌شودبه‌ابوالحسن‌موسی‌بن جعفربن محمدبن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن ابیطالب (ع) درسال ۱۲۵٤ شمسی درقریه سعیدلو یك‌فرسخی رضائیه دیده بجهان گشوده پس‌از طی دوران صباوت و کودکی از قریه مزبور بشهررضائیه مهاجرت نموده درکفایت عموی بزرگوارش‌آقای حاجی سیدحسن مرحوم که‌از تجار معروف شهربود زیست‌نموده درهمین‌ایام درمسجد جامع‌رضائیه مشغول تحصیل علوم‌دینیه گردیده پس‌از فراغت‌ازعلوم بشهرخوی مهاجرت‌نموده‌ومشغول‌تدریس گردیده درسال ۱۲۷٤ عازم زیارت امام هشتم گردیده‌است.

مدت هشت سال در مشهد مقدس بکسب علوم پرداخته و درسال ۱۲۸۲ شمسی ازشهر مقدس بعتبات عالیات مسافرت نموده ودر نجف اشرف بتکمیل نواقص علوم پرداخته وبدرجه اجتهاد رسیده دراین قسمت مرجع تقلید و باخذ اجازه دانشمندان و مجتهدین عالم اسلام باین رتبه شامخ نائل گردید .

زمان اقامت در نجف اشرف چندین کتاب بزبان عربی تألیف نموده است ازجمله کتاب مسائل النجفیه درقالفریه می‌باشد درسال ۱۳۸۶ از نجف حرکت و برضائیه وارد ودرمنزل عموی بزرگوارش حاجی سید حسن درمحله عرب باغی سکونت فرمود .

درسال ۱۲۹۸ شمسی کتابی بنام تحفة الاخیار جمع نمود این سیدجلیل القدر همواره که بترویج دین اسلام ساعی بوده با اینحال تألیفاتش نیزمنتشر میشد چنانچه بحال سال تعداد تألیفاتش راحساب کنیم می بینیم سالی نبوده که یك یادوجلد تألیف نداشته باشد درسال ۱۲۸۹ شمسی زمان وفات حاج سیدحسن می باشد که کتاب تحفة الشیعه را تألیف ودرسال ۱۲۹۰ کتابی باسم مسالك الشریعه را تدوین نموده است این کتاب در ۳۳٤ صفحه چندین مرتبه بچاپ رسیده است

درسال ۱۲۹۶ شمسی انقلابات خونین جلوها که درشهر رضائیه بوقوع پیوست بشهر مراغه مهاجرت ودر مراغه بنشر علوم وحقایق مذهبی اشتغال داشته تاسال ۱۳۰۳ مقیم مراغه بوده که برحسب دعوت وتقاضای مصرانه اهالی رضائیه مجدداً بوطن خویش معاودت فرموده است .

مؤسس اولیه مریضخانه شیروخورشید سرخ رضائیه این فقیدسعید است که بهمت جناب آقای حاجی امیرمنظم (یدالله خان افشار) تشکیلات این مؤسسه سزوسامانی بخود گرفت.

تعمیر مسجد جامع ـ این مسجد درشهر رضائیه یکی از آثار باستانی و شعائر مذهبی ومعاصرملی ایران بشمارمیرود واز بناهای تاریخی می‌باشد، این سیدغالیقدر درتعمیر مسجدجامع و مفروش نمودن آن وهم چنین تعمیر سایر مساجد وتعمیرمزار امامزاده سعی وافر نمود و خدمات اجتماعی ومذهبی از خود بیادگار گذاشته است .

تاریخ وفات :ـ در صبح روزجمعه ۱٤ ماه رمضان سال ۱۳۲۹ شمسی درسن ۷۵ سالگی درشهر رضائیه درمنزل خود دارفانی راوداع نمود وقلوب

مؤمنین ومسلمین را جریحه‌دار ساخت، روز وفات در تشییع جنازه این مرد عظیم‌الشان قریب به بیست هزار کس از سکنه رضائیه صنف علماء وطبقات روحانی مذاهب مختلفه از یهود و نصاری وافراد لشگری و کشوری، اعیان و اشراف، مالکین و کشاورزان، تجار و کارگر و پیر و جوان وحتی بانوان از عقب جنازه شریفش قدم‌زنان واشك ریزان میرفتند، کلیه مغازه‌ها و بازار بسته بود مرحوم جناب آقای میرجلال صابر ابیاتی چند در این مورد سروده که قابل تقدیر می‌باشد:

رفت از برما آنکه بماروح وروان بود
دیگر چه امید در این شهر توان بود
آن آیت عظمای قوانین الهی
آن حجة‌الاسلام اساتید جهان بود
ایمرگ بماهلت یك ماهه بدادی
برملت اسلام چوماه رمضان بود
صابر بکجا خیمه بزد باد ز جا کند
آخرچه کندخواست خداوند چنان بود

وصیت‌نامه آن مرحوم دردست چاپ می‌باشد که بزودی منتشر خواهد شد، آرامگاه این عالم ربانی وسط قبرستان عمومی شهر واقع بود و بیاد بود این سید مقبره بزرگ وزیبائی باهزینهٔ مردم شهر ساخته شده است.

نمونه‌ای از رساله آقای عرب باغی

از کتاب نجات ایران ۱۳۵۲ قمری

درباره همکاری ملت بادولت

اگر اعیان وثروتمندان ملت کشور ایران نقود خودشانرا از بانکهای خارجی برمیداشتند بلکه از اول امر پول خودشان بآن بانکها نمی‌سپردند

وآنهادرراه ترقیات اسلام صرف میکردنددرعوض نفع حرام منفعت حلال می بردند ودر کارخانجات واستخراج معادن ودرامور کشاورزی وصنایع وآماده نمودن راههای ارتباطی جاده وراه آهن صرف میکردند منافع زیادی از اینها بر میداشتند ثروت دائمی وعزت همیشگی بدست میآوردند چقدربنفع دولت وملت بود اگرچنین راهی راانتخاب مینمودند این همه نفوس اسلام وملت ایران جهت پیداکردن کار بغربت نمی رفتند ودربلاداجانب تلف نمیشدند وروز بروز نسل مسلمانان ضایع نمی گشت هم ثروت ما از دست رفته وهم نفوس تلف گردیده عکس این جریانات درکشورهای خارجی بچشم میخورد ، درهرسال مقدار زیادی ازثروت ملت صرف کاغذ وقلم ومرکب میشود و ملیونها ثروت ملت وکشور از دست میرود پس باید بزودی تدارك آینده نمود وخواب کسالت را بکنار گذاشت .

درباره وظایف ثروتمندان

ثروتداران اسلام وایران اگردین وحمیت و انسانیت داشته باشند باید بزودی وبقدر قدرت وثروت خودشان بطور انفرادی ویابا شرکت چند نفروباتفاق همدیگر کارخانجات ازهرقبیل وارد نمایند وآماده بهره برداری سازند .

باتهیه وسائل کارشروع باخراج معادن نمایند راه آهن ایجاد کنندنقود خودرا ازصندوقها بیرون نمایند ودر راه آسایش ملت وترقی ونیرومندی دولت صرف کنند وخود منافع حلال سال بسال وماه بماه دریافت دارند دراین ضمن ثروت خود را زیاد نموده وبسایر برادران دینی خود کار تولید نموده اندو سبب معاش وگذران بندگان خداوند عالم باشند وبا این کارصحیح وشرعی و واجب دینی ودولتی سبب فزونی قدرت دولت وراحتی ملت وقوت هیئت اسلامیه بشوند وکدام سعادت بهتروبالاتر از این خواهد بود وچه شقاوت وبدنامی در ترك این تکلیف خواهد گشت.

درباره عبادت نظامیان

مأموریت نظامیان وامراء لشکریان ایران واسلام درعبادت وطاعت بودنش شکی نیست چون مقصود حفظ نفوس واموال مسلمین است ورفع ظلم ودفع شرشرار ازعبادت است دراین چندسال اخیرچقدر ازاشرار واشخاص

بدکردار را بجای خود نشانده وفتنه وفساد را ازمیان مسلمین برداشته اند بچندین هزار مظلوم حمایت نموده اند از آن جمله فساد آذربایجان ـ خوزستان ـ ترکمان ـ گیلان دفع گردید هریکی از اینها تاریخچه ایست ولایات درزیر فشار اشرار مانده اهالی قراء وقصبات از شر اشرار ناله وزاری میکردند و وامصیبتا می گفتند کسی بآن مسلمین حمایت نمیکرد بآن بیچارگان جواب نمیداد حضرت رسول (ص) فرموده: هر که صدای مسلمانی بشنود که فریاد وندا میکند ویاری می طلبد پس براو یاری نکند او مسلمان نیست بمضمون این احادیث جواب فریاد اهالی ارومیه و سلماس وسلدوز درزمان بلوا وشرارت اشرار از اهم تکالیف حکم اسلامی بوده است برهمه مسلمین من جمله اهل آذربایجان لازم وواجب شده بود پس چرا باهالی این ولایات حمایت نکردند، چرا جواب فریاد ایشان نگفتند آیا خون این بی گناهان بذمهٔ کیست، درگردن کدام مرد وکس است فردا روز قیامت مسلمانان ایران خصوصاً اهالی آذربایجان چه جوابی خواهند داد .

پس اگر نظامیان وامراء لشکریان ورئیس دولت ایشان دامن مردانگی وحمیت وغیرت برکمر نمی زدند وفداکاری وازخودگذشتگی نشان نمی دادند وخون پاك خودرا نمی ریختند وجوانان خودرا جلو مرگ نمی فرستادند چه کسی جواب اشرار را میداد تا بحال آذربایجان ازدست اسلام رفته بود و برمملکت اسلام اجنبیان تملك کرده بودند، درزمان فریاد مسلمین وایهمد درتبریز بود و وزراء درتهران وعلماء واعیان وقائدین مسلمانان درمرکز ولایات خودشان بودند واین فریادها رامی شنیدند وبغیراز نظامیان عمل بر تکلیف واجب اسلامی وبحکم اهم دینی نکردند همین نظامیان بودند که بزیر حکم شرعی رفتند و برتکلیف اسلام عمل نمودند پس مأموریت اینها از بهترین عبادتهاست .

اسامی سایر علمای رضائیه که در زمان حیات خود خدماتی باین آب وخاك انجام داده اند ذیلا درج می گردد وشرح حال آنها در کتابی بنام بزرگان وسخنوران نامی رضائیه تألیف آقایان تمدن ـ رامیان ـ تکش ذکر گردیده است .

۱ ـ آقای تقی افشار (مسلط در نجوم وحکمت)

۲ ـ الحسین بن الحسن الخطیبی ارموی (ازسخنوران قرن پنجم)

۳ ـ الشیخ سراج‌الملت (ازعلمای عهد اباقاآن صاحب کتاب لطائف الحکمت .

٤ ـ چلبی (ابوالفضائل حسام‌الحق از مشاهیر علمای ایران)

٥ ـ حاج‌میرزاحسن خلف‌الصدق افشار قاسملو (مجتهداعلم)

٦ ـ حسین جهانگیری بیگلربیگی (ادیب عالیقدر)

۷ ـ رابی بابا (از دانشمندان بنام آسوری)

۸ ـ رابی پیره امریخاص (دانشمند)

۹ ـ زرین قلم میرزا جواد (منشی خاصهٔ کریم‌خان‌زند)

۱۰ ـ شیخ ابوبکر حسین‌بن علی یزدان یارارموی (ازمشاهیر فضلاء قرن سوم هجری) محله شیخ‌ابوبکر معروف است

۱۱ ـ شیخ‌الاسلام سیدباقربن میرجعفر (ازعلماء وقاضیان ارومی)

۱۲ ـ صادق‌افشار (صادق‌بیگ کتابدار شاه‌عباس کبیر)

۱۳ ـ صفی‌الدین مؤلف کتاب انوار و شرفیه

۱٤ ـ عاجز شیخ جلیل ملقب بادیب العلماء

۱٥ ـ سید آقا خلف آقامیرهاشم مؤلف کتاب منظوم ذخیرةالمعاد

۱٦ ـ محمدخلیلان (ازعلماء ومحدثین)

۱۷ ـ مطران هاویل‌زایا (از روحانیون معروف آسوری)

۱۸ ـ ملاحسین افشار(استادبخوم)

۱۹ ـ میرزا محمد خلف حاج‌ابوالحسن (منجم و ریاضی‌دان)

۲۰ ـ میرزامفید (مؤلف کتاب درطب)

۲۱ ـ واله (حاج‌میرزا علی مشهور بحاج صدرملقب بصدرالذاکرین صاحب کتاب توان‌وروان)

۲۲ ـ میرزامحمودآقا اصولی خلف میرزااحمد امین الشرع (مجتهد معروف)

۲۳ ـ میرزا علی‌اکبر خلف کلب‌رضا (۱۲۹۷)

۲٤ ـ میرزافضل‌الله خلف‌میرزا اسدالله (۱۳۳٤) حکم‌جهادصادرنمود

۲٥ ـ آقای عسگرآبادی(مجتهد معروف)

سردار وبزرگان معروف رضائیه

۱ ـ آجودان باشی (سردار کل ازافشار قاسملو).
۲ ـ امامقلی خان بن رضاقلی خان بیگلربیگی (ملقب بسردار آذربایجان)
۳ ـ جمشید اردشیر افشار (ملقب بمجدالسلطنه).
٤ ـ حسینقلی خان بیگلربیگی افشار (سردارمعروف).
٥ ـ رضاقلی خان بن محمدموسی خان بیگلربیگی (بانی چهار برج معروف وحجرات مسجد جامع).
٦ ـ فتحعلی خان عرشلو (سردارجلیل القدر) مدعی تاج و تخت
۷ ـ کاظم خان قوشجوئی.
۸ـ کلبعلی خان ایمانلوی افشار سردار بزرگ.
۹ ـ محمدعیسی خان (سرتیپ افشارقاسملو. دارنده شمشیر و قلم).
۱۰ ـ محمدقلی خان بن رضاقلی خان (مدعی تاج وتخت).
۱۱ ـ مشهدی اسماعیل (ازآزادیخواهان بنام مشروطیت).
۱۲ ـ مشهدی باقرخان معروف برئیس (ازآزادیخواهان بنام مشروطیت)
۱۳ ـ منت (محمدکریم خان افشار قاسملو بیگلربیگی (سردارجلیل القدر).
۱٤ ـ یوسف خان شجاع الدوله (فرزند لطفعلی خان سرتیپ افشارقاسملو ازسرداران نامی).

عرفاء ومشایخ رضائیه

۱ ـ آخوند ملاعلی خلف ملامحمدباقر (ازمشاهیرعرفاء)

۲ ـ ابوالحسن ارموی (از مشایخ قرن سوم هجری) .
۳ ـ جوانمرد قصاب (از اشخاص صاحب کرامت).
٤ ـ حاجی پیر (از اولیاء).
٥ ـ حاجی میرزا محمد امین خلف ملا عظیم (عارف ربانی).
٦ ـ سفیر العارفین (عارف و ادیب).
۷ ـ شیخ سرمست (از عرفاء) .
۸ ـ میرزا علی اصغر محیط (قصیده سرا ـ ادیب) .
۹ ـ دده ساقی (از اولیاء) .
۱۰ ـ پیر مراد (از اولیاء) .
۱۱ ـ سادات آغداش.
۱۲ ـ سادات میدان.
۱۳ ـ سادات مهدی القدم .

علماء و اهل منبر فعلی

خوش بختانه اغلب اهل عمامه رضائیه از وبال ثروت و جنجال سیاست دور بوده و بقول حضرت شیخ از آنها نبوده که:

ترك دنیا بمردم آموزند خویشتن سیم و غله اندوزند

اشخاصیکه مشق فرنگی و تقلید خارجی مینمایند درس اول خود را تنقید ازمذهب و ملا میدانند وحال آنکه :

اسلام بذات خود ندارد عیبی هرعیب که هست ازمسلمانی ماست

تمام آداب ومعاشرت معقول ودستور بهداشت واجتماع تمدن امروزی در دستورات اسلام گفته شده. کتاب حلیة المتقین مجلسی وصدها کتاب دیگر فارسی ازاین قبیل است وکسی منکر ترقیات علمی امروزهم نیست گمان نمی‌کنم شنبه ویکشنبه بگذرد واکثریت کلیمی‌ها یا مسیحی‌ها بکنیسا وکلیسا نروند البته باظاهر آراسته ودر کمال نظافت.

همانطوریکه بدن انسان هرچند روزی باصلاح واستحمام وچرخ‌ماشین بسرویس احتیاج دارد روح‌رقیق و لطیف انسانی نیزکه اسیرنفس اماره‌است احتیاج بسرویس و صیقل داردکه با حضور در مساجد و توجه بمبدأ ومعاد و تذکرمرگ وممات ترمزوتزکیه‌شده ازغلیان آن‌بکاهد والا :

نفس‌اژدهاست اوکی مرده‌است ازغم بی‌حالتی افسرده‌است

از روحانیون و واعظین فعلی که مرجع امور دینی بوده ودر ترویج مذهب‌حقه‌جعفری ونشرحقایق‌دین مبین‌اسلام وارشاده‌سلمین سهم‌بسزائی‌دارند عبارتند از: جناب‌آقای‌عباسقلی‌نجفی ـ آقای‌حاجی احتشام ـ آقای‌کوزه‌کنانی آقای‌زاهدی ـ آقای‌حاجی فوزی ـ آقای‌قریشی ـ آقای‌رضوی ـ آقای‌قندفروش آقای‌شیخ‌الاسلامی ـ آقای‌فیاضی ـ آقای موسوی .

ابلاغ فرمان همایونی توسط وزیر دربار ۱۶ر۲ر۴۲
بجناب آقای نجفی درمورد اعطاء ساعت

دربارشاهنشاهی

حضورمحترم حجةالاسلام آقای‌عباسقلی‌نجفی‌حائری‌دامت‌افاضاته

چون مراتب‌خدمات جنابعالی درترویج مذهب‌حقه‌جعفری ونشرحقایق دین‌مبین اسلام وارشاد مسلمین بعرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسید خاطر مهرمظاهر شاهانه‌قرین خرسندی ورضامندی گردید محض‌ابراز عواطف همایونی مقرر فرمودند یك قاب ساعت باآرم سلطنتی بجناب عالی مرحمت شودکه‌همراه‌داشته‌باشید،ساعت مزبورتوسط وزارت کشورباستانداری وبجناب‌عالی‌تسلیم میشود،همواره‌توفیقات کامل جنابعالی درانجام اموردینی ازخداوند متعال مسئلت‌مینماید

ایام اناضات مستدام

وزیردربارحسین علا

جناب آقای نجفی از علمای مشهور رضائیه متولد ۱۳۰۰ قمری درسن ۱۷ سالگی بقصد فراگرفتن علوم دینی عازم عتبات عالیه گشته ومدت چهار سال در کربلای معلی ومدت ۲۶ سال درنجف اشرف مشغول تحصیل بوده است ازسال ۱۳۱۷ الی ۱۳۴۷ معظم‌له مؤسس مدرسه طلاب دینی در مسجد جامع بوده که درسال ۱۳۷۰ تشکیل یافته بود .

ابلاغ فرمان همایونی توسط وزیردربار بجناب آقای زاهدی در مورد اعطاء ساعت ۱۳۴۳ شمسی

دربار شاهنشاهی

حضور محترم حجة‌الاسلام آقای حاج میرآقا زاهدی دامت افاضاته

چون مراتب خدمات جنابعالی درترویج مذهب حقه جعفری ونشر حقایق دین مبین اسلام بعرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسید خاطر مهر مظاهر همایونی قرین خرسندی ورضامندی گردید محض ابراز عواطف امر مطاع مبارك شرفصدور یافت یکقاب ساعت باآرم مخصوص بجنابعالی مرحمت شود که همراه داشته باشید ساعت مزبور توسط وزارت کشور واستانداری آذربایجان غربی بجنابعالی تسلیم میشود، توفیق کامل جنابعالی را در انجام امور دینی از خداوند متعال مسئلت مینماید .

ایام افاضات وبرکات مستدام

وزیر دربار

جناب آقای زاهدی بپیروی از استاد عظیم‌الشان خود مرحوم آقای سید حسین عرب باغی مشغول تألیف کتب دینی می‌باشند اولین کتابیکه تألیف

نموده در توحید و خداشناسی می‌باشد حاوی یک سلسله مطالب علمی بوده و مستغنی از توصیف است .

شعراء و نویسندگان معروف رضائیه

۱ ـ آقای اسماعیل افشار (شاعر بذله گو)
۲ ـ حیران خانم (شاعرهٔ هنرمند)
۳ ـ حیرت (شاعر و سخندان)
٤ ـ دردی‌افشار (شاعر نکته‌پرداز)
٥ ـ رشید ملقب بادیب‌الشعراء (نویسنده تاریخ افشار)
٦ ـ شیخ باقر افشار ملقب به‌جنانی
۷ ـ صدرالافاضل میرزا حبیب نظام‌افشار (شاعر و استاد صنایع‌ظریفه)
۸ ـ طرزی‌افشار (مبتکر طرز نو درشعر)
۹ ـ عطار (مشهدی‌آقا بابا گوینده اشعار ترکی)
۱۰ ـ عندلیب، میرزا ابوالقاسم افشار
۱۱ ـ قطران (ازمعروفترین سخن‌سرایان ایران)
۱۲ ـ قمی (قاسم بیگ شاعر نامدار)
۱۳ ـ مایل (میرزاحسین ملقب به‌شیخ‌الشعراء)
۱٤ ـ مریم‌جهانگیری (شاعرهٔ جوانمرگ)
۱٥ ـ مفتی، ملامحمدرضا (مدرس وشاعرخوش‌قریحه)
۱٦ ـ منشی (میرزا علی‌حسین ازشعرای عالیمقام)
۱۷ ـ میرزا آقا صاحب قلم
۱۸ ـ میرزاحسین‌خان (معزالایاله ـ ادیب)
۱۹ ـ میرزاحسین فرهنگ (ادیب و مدرس)
۲۰ ـ میرزاحسنعلی متخلص به‌پریشان
۲۱ ـ میرزاعلی‌خان والی (ادیب و نویسنده گرانمایه)

۲۲ ـ میرزامحمد شفیع بن علی‌بیگ محمودلوی‌افشار
۲۳ ـ میرزا محمدشفیع معروف بخوشنویس
۲٤ ـ میرزا مصطفی خان بهاء الملك (صاحب سیف‌وقلم)
۲۵ ـ مینا (میرزافریدون افشار شاعرعالیقدر)
۲٦ ـ نشاطی، کربلای‌حسین شاعری توانا
۲۷ ـ وجیه‌الله بیدارادیب‌وشاعر
۲۸ ـ هشیار (میرزاکریم‌خان ملقب به صنیع‌السلطنه گوینده رباعیات
۲۹ ـ سیدآقا ارومیه‌ای

۱ ـ ابوالحسن نقاش‌باشی‌افشار ارموی

خلف استادالله‌وردی نقاش بوده و درصنعت نقاشی وگل‌وبوته سازی و رنگ‌آمیزی قلمدانها وجلدکاریها شهرت‌بسزائی‌داشت ـ عزیزالله خان سردار ازکارهای دستی نامبرده برسم‌هدیه برای اعیان و امراء بطهران می‌فرستاد قلمدان‌های نقاشی شده اوبحیات خودش تاپنجاه‌تومان خرید و فروش می‌شد درسال ۱۳۰٦ شمسی وفات‌یافته است .

المعاثرالاثار

۲ـ تقی‌افشارارموی

منجم‌ماهرودرفنون حکمت مسلط وقادر بود،مدتها درعتبات عالیات‌بتحصیل علوم اشتغال داشت‌پس‌از آن باراده والدش حاجی آقاابوالحسن از عتبات برضائیه آمد میل والدین این‌بود که صاحب محراب ومنبر باشد ولی‌او قبول نکردمنزوی شده درسنه ۱۲۸٤ برحمت ایزدی پیوست،سن‌شریفش‌پنجاه‌سال‌بود، درعلم اعدادوجفرهم کمال مهارت داشت‌میرزا محمدمنجم‌افشار ارموری نیز ازاقوام ومنسوبان او بوده ودرعلم نجوم تسلط فوق‌العاده داشت .

المعاثرالاثار

۳ - محمدرحیم نایب‌الصدر افشار

عارف معروف بوده و برهنمای جمیع درویشان برمیرزا نصرالله اردبیلی ارادت میورزید وازجانب او بارشاد عباد می‌پرداخت دیوان غزلیاتش مشهور است درسال ۱۲۸۵ وفات یافته.

المعاثرالاثار

۴ - ابوالحسن ارموی

ازمشایخ قرن‌سوم هجری است باشیخ‌ابوالحسن حصری (وفاتش ۳۷۱ قمری) وابوعبدالله بن‌حنیف (وفات ۳۷۱ قمری) وشیخ عبدالله رودباری (وفات ۳۶۹) معاصر بوده ودرشهر ارومیه نشوونما کرده ودراوایل قرن چهارم در ارومی وفات یافته ازوی پرسیدند که‌وفا چیست ، گفت‌آنچه‌از آن بازآمدی بآن بازنگردی . گفتنداین خودعام است خاص آن‌چیست، گفت‌آنکه بدانی که ازبهرچه آمدی ونیز گفتندصحبت بانااهل مداروباا و مجالست مکن که‌خسران دنیا وآخرت درآنست. ازاوپرسیدند باشیخ انزوا بهتراست یا مجالست ودر میان‌خلایق‌بودن ، گفت‌اگر مجالست ودیدن خلایق‌نباشد مردرا کمالی‌حاصل نگردد وانزواخود ازکمالات نفسانی بایدباشد.

نفحات‌الانس

۵ - چلبی

ابوالفضائل حسام الحق والدین حسن بن‌محمدبن الحسن معروف به اخی‌ترك الارموی ازمشاهیر آذربایجان، جانشین جلال‌الدین مولوی وطرف خطاب وی در مثنوی بوده و۱۲ سال پس از رحلت آن حضرت درسنه ۶۸۳ وفات یافته ودر مقبره ومزارمولانا دفن شده‌است .

کلمه‌ی‌چلبی‌معلوم نیست‌ازچه زبانی اقتباس‌شده ومعنی‌آن‌چیست، بعضی ریشه‌آنرا بکردی‌ومغولی منسوب داشته وبرخی دیگر یونانی الاصلش‌خوانند

و برحسب نگارش سیاح معروف ابن‌بطوطه در آن لسان بمعنی مولانا وسیدنا وسیدی است و درقرن هفتم‌هجری اشخاص خبیر وادیب را باین عنوان ملقب میداشته‌اند وشاید حسام‌الدین اول کسی است که‌باین عنوان شناخته شده‌است.

قاسم الانوارازشعرای آذربایجان درغزلها ومناجات خودرب‌الارباب رانیز چلبی‌خطاب کرده، بالجمله‌حسام‌الدین چلبی ارموی‌مریدمولانا جلال‌الدین بلخی‌رومی واوهم‌مرید شمس‌الدین تبریزی‌است مولانا که‌سرسلسله مولویهاست درششم‌ربیع‌الاول سنه ٦٠٤ دربلخ تولد یافته ودرسنه ٦٦١ رحلت نموده ودر شهرقونیه (ترکیه) مدفونست .

٦ ـ الحسین‌بن‌الحسن الخطیبی الارموی

ازسخنوران قرن‌پنجم آذربایجان‌است درتاریخ٤٦٢ قمری قصیده‌غرائی بزبان عربی برای خواجه نظام‌الملك وزیرکه دراشنویه منزل کرده‌بود گفته واین بیت‌ازآنجاست:

ولولانظام الملك مانجم‌العلی وعادضیاء الشرع اغبرارمدا

امیةالعقر

٧ ـ دردی‌افشار

از شعرای معروف آذربایجان است اسحق‌بیك متخلص به‌عذری ابیات ذیل را ازوی درمنتخبات خود نقل‌کرده است :

نیستم‌راضی که گوید غیر پیغام ترا

بی‌ادب ترسم که آرد برزبان نام‌ترا

***

یکقطره‌خون‌وصدغم‌ومحنت‌دل‌من‌است

یك دیده وهزاربلا حاصل من است

٨ ـ الشیخ سراج‌الملت محمودبن‌ابوبکربن احمدالارموی

تولدسال ٥٩٤ ووفاتش درسنه ٦٨٢ درشهرقونیه بوده مولانا محمود

ارموی ازفحول علمای عهدبا قاآن وقاضی القضات قونیه بوده، تألیفات زیادی دارد ازجمله بیان الحق ومطالع الانوار می‌باشد که‌هردو رادر منطق وحکمت تألیف نموده‌است.

لطائف الحکمت که‌در تاریخ ۶۵۵ بنام کیکاوس نوشته ونسخه‌ای ازآن در کتابخانه حضرت‌رضا موجود است ـ ابن‌بیبی معروف درضمن وقایع سال ۶۷۶ که‌گرمانیها بقونیه حمله آورده بودند چنین می‌نویسد :

مولاناسراج‌الدین ساکنان شهرقونیه رابردفع وقمع‌ایشان (گرمانیان) تحریض فرمود ودرآن باب فتوای دادوخویشتن بربارو رفت وبرروی ایشان تیرکشید چون این خبربخدمت سلطان‌رسید درحق اوعنایاتی فرمود.

تاریخ آل‌سلجوق

۹ ـ صفی‌الدین عبدالمؤمن‌بن‌یوسف‌بن‌فاخرالارموی

ازاجله ارباب فضل‌وکمال قرن هفتم هجری بوده ودرصغرسن ازبرای تحصیل بمدرسه‌مستنصریه بغداد رفته‌است درحسن خط ونواختن بربط ازمشاهیر عهدخود بوده وبواسطه‌همین دوهنرخودمی‌باشد که‌بکتابخانه ومجالس‌مستعصم راه‌یافته سالی‌پنج‌مزاردینارازوی مقرری‌دریافت داشته پس‌ازفتح بغداد بحضور هلاکوخان رسیده بدوبرابر آن مبالغ استحقاق پیدا کرده ومدتی هم‌از طرف علاءالدین عطاملك وشمس‌الدین‌صاحب دیوان بریاست‌دارالانشاء بغدادمنصوب شده وفاتش ۱۸ ماه‌صفرسال ۶۹۳ درسن ۸۰ سالگی می‌باشد .

خواجه عبدالقادر مراغه‌ای در مقاصدالالحان می‌گوید ـ صفی‌الدین ارموی درزمان مستعصم جامع بین‌العلوم‌والعمل بوده وچهارشاگرد داشته‌است یکی از آنها شمس‌الدین سهروردی است ودیگری علی سنائی و حسن‌زامر و حسام‌الدین قتلغ بوغا است واینها بعملیات این‌فن (موسیقی) مشغول بوده‌اند .

ازجمله آثاراین موسیقی‌دان‌معروف: الرسالة‌الشرفیه فی‌النسب‌التالیفیه است که بنام شرف‌الدین خواجه‌هارون بن صاحب دیوان تألیف کرده است نسخه نفیسی ازآن که درتاریخ ۶۷۴ تحریر شده است در کتابخانه برلن موجود است این‌کتاب وی‌مانند رسائل موسیقی ابونصرفارابی‌وابن‌سینا ثالث.

ثلاثه واقع شده یکی از معروفترین کتب این فن است.

غیر ازاین کتابهای مذکور رساله‌ای هم بعنوان ایقاع بزبان فارسی نوشته است و آنرا یکنفر از موسیقی شناسان عثمانی موسوم بشکرالله احمداوغلی دراوائل قرن نهم هجری بزبان ترکی ترجمه کرده وفصلی ازکتاب مفصل خود قرارداده ودراین اواخر تمام آن مجموعه درضمن مجله مصور شهبال ترکی دراسلامبول نشر گردیده است .

۱۰ طرزی افشار

ازشعرای عهدشاه صفی اول وشاه عباس ثانی است، درسخنوری طرزخاصی دارد بدیعه گو وظرافت جو بوده ودراشعارخود طریقه جدیدی استعمال می کرده است دیوانش درشهر رضائیه جدیداً چاپ شده وموجود می باشد طرزاو قریه ایست درنزدیکی شهر رضائیه واین شاعر ازاهالی آنجاست این ابیات از اوست :

صد شکر که برمراد فیروزیدم　　واز عرض غری در دل افروزیدم
درشصت هزاردر نجف دریکروز　　یوم المولود روز نوروزیدم

روز یکشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۱۰۶۰ که یوم ولادت حضرت رسول(ص) بوده است با اول فروردین در یکروز واقع شده و این شاعر در نجف بوده است .

۱۱ ـ میرزامحمدمنجم افشارارموی

ازاقوام آقانقی منجم افشار بوده درعلم نجوم تسلط عجیب داشت واحکامش مصون ازخبط وخطا از جمله قبل از رحلتش قوت خود را استخراج کرده در صفحه(۱۳۰۶) که فعلا دردست بازماندگانش موجود است نوشته ومطابق النعل بالنعل موافق افتاده.

المعاثرالاثار

۱۲ - ملاجسین منجم افشار ارموی

ازتلامذه میرزامحمد افشار است زمانی در خدمت ملاآقا منجم افشار وملاعلی منجم تعلیم گرفته بود وی درعلم نجوم احاطهٔ کامل ودرعمل استخراج مهارت فوق العاده داشته درسنه ۱۲۷۳ درگذشته است .

۱۳ - میرزاآقا صاحب قلم افشار

ازاهل رضائیه بوده وچندین کتاب درشهراستامبول بقلم آورده وچاپ شده است ازجمله آنها گلستانی است که باقلم ریز در تاریخ ۱۲۹۱ تحریر نموده که بسی قابل تمجید وتحسین است .

۱۴ - صدرالافاضل میرزاحبیب نظام افشار

شاعرومنشی وخوش خطاست درصنایع خط ناخنی وکاغذ بریده وابری سازی وعلاقه بندی وغیره استادبوده ودرهجووهزل ماهراست، دراوایل قرن ۱۴ رحلت نموده و چنانکه خوداو در تحریراتش اظهار مینماید اصلش از قریه (قره آغاج) رضائیه بوده که دریك فرسخی شهرواقع است .

مقویم مهمل تقویم از نتایج خاطرات اواست ونصاب الصبیان ابونصر فراهی رانیز تضمین کرده است .

۱۵ - ابوبکرحسین بن علی یزدان یارارموی

از مشاهیر صوفیه بوده ولی طریقه مخصوص درتصوف دارد که مخصوص خود اوست وبعضی ازمشایخ مانند شبلی وغیروی منکراو بودند واونیز بعضی ازمشایخ عراق وسخنان آنانرا انکار میکرده است، جامی در نفحات الانس ازوی نقل میکند.

در سال ۳۳۳ در ارومیه وفات یافته ودر قبرستان شیخ ابوبکر دفن

گردیده است .

۱۹ - شاعر شیرین سخن آقای میرجلال صابر

شادروان میرجلال صابر فرزند مرحوم حاج میرجبار تولدش بسال ۱۳۰۳ قمری در رضائیه بوده اغلب اشعارش بزبان های فارسی و ترکی در مورد شاهدوستی ووطن پرستی می‌باشد تماماً بالهجه شیرین و بزبان ساده وحقیقت بین نوشته شده، تاریخ وفات وی دهم مرداد ۱۳۳۶ مطابق باششم محرم ۱۳۷۶ می‌باشد این اشعاراز اوست:

ماپی آن مقصدعازم توپی آن مطلبی
مابچاه محنت اندر توبچاه غب غبی
تابکی درغفلت ازفریادیارب یاربی
بردل سنگینش آیا هیچ درگیردشبی
آه آتشبار وسوز نالهٔ شبگیر ما
دیدهٔ خماراوبر دیگران مفتون شده
زان سبب این رودهاازخون ماجیحون شده
خلق گوید بینواصابر چرا مجنون شده
خلق اگرداندکه دل درشهر ارومی چون شده
عاقلان دیوانه گردند ازپی زنجیر ما

ترکی

ای شهر ارومی بزه سن بیت الحزن سن
هرقدر بلا نازل اولا مرکزی سن سن
ای خاک مقدس بیزه سن چونکه وطن سن
قیلوخ سنه بیزایندی عزیزانه تماشا
ارومی دیمه یون گل ایله ویرانه تماشا

مین‌اوچ بوزولن یرمیده یدی بهمن
دوقوزد امحرم گجاسی نصف‌شبی‌من
گوزیاشی‌تو کوب‌نظم‌یازوب شرح‌وطنن
خلق ایلویه بوخواب پریشانه تماشا
اورومی‌دیمه‌یون گل ایله‌ویرانه‌تماشا

۱۷ ـ شاکر

شاعر توانا و خوش قریحه رضائیه آقای حسن خان شماعی متخلص به (شاکر) شاعریست باذوق وطبعی‌روان ودلی‌پاك دارد ازطبیعت الهام گرفته بااشعارنغز، قلب حساس رابطپش درمیآورد بشاه ومیهن عشق میورزد وموطن خودرا ازجان ودل می‌پرستد .

شاعر در ۱۹ ذیحجه ۱۳۱۹ قمری دررضائیه متولد شده پدرش میرزا محمدخان شماع بوده است، این‌اشعارازاوست که بیادبود شهدای‌ارتش‌سروده:

ای رهروان کوی‌شهادت نمرده‌اید
زیرا بعشق میهن‌تان سر سپرده‌اید
هرگز نمیرد آنکه‌دلش‌زنده‌شد بعشق
با نام نیك ثبت سر هر جریده‌اید
با سینه‌های گرم زمیدان کارزار
مردانه گوی مهر و طن را ربوده‌اید
اندر وطن مقام شما خاك تیره نیست
در لابلای سینه ملت غنوده‌اید
حب‌الوطن نشانه ایمان بود شما
باخون پاك خود زدل وجان خریده‌اید
در پیشگاه ذات محمد که از لبش
اندر بهشت آیه رحمت شنیده‌اید
بعد از نبرد تاکه برفتید از جهان
در روضهٔ بهشت بجائی رسیده‌اید

مردانه سرفراز و خرامان میان خلد
در پیشگاه شیر خدا صف کشیده اید
نام وطن همیشه کند یادتان بخیر
گوید حلال باد بشیری که خورده اید
هر کس عزیز میهن خویش است چون شما
مردانه سر نهاده بکف نور دیده اید
از بازوان آهنتان خون چکد هنوز
با دست خود چو سینه دشمن دریده اید
آتش درون سینهٔ ما شعله ور که بود
ز عشق وطن شما دو برابر نموده اید
آن خون پاک خویش که داریده شیروار
مارا ز شیر عشق وطن پروریده اید
مردانه در مقابل دشمن کشیده صف
با جان و دل سرود وطن خوش سروده اید
رفتن به پیش و کشتن دشمن شعار ماست
زیرا خدا و شاه و وطن هر سه یار ماست
پاینده شهریار جوان بخت در جهان
شاکر بدان که سایه پروردگار ماست

فصل پنجم

حکومت

تشکیلات حکومت قدیم ـ حکومت شهر رضائیه تا این اواخر از تبریز که زمانی پایتخت وزمانی ولیعهد نشین بود تعیین و اعزام می گردید سازمان حکومت تشکیل می‌شد از یکنفر حاکم و یکنفر نایب‌الحکومه، یک منشی و یکنفر فراشباشی با چند نفر فراش پیاده که امور شهری و شهربانی را انجام می‌دادند هم‌چنین چندصد نفر سوار تفنگچی که بکار های ژاندارمری می رسیدند واغلب اهل محل وحقوق آنها از ده یک و نیم ده یک که از حل وفصل دعاوی وصول می‌شد تأمین می گردید .

مجرمین علاوه از مجازات اغلب بنا باستعداد مالی و اهمیت جرم و انصاف حاکم جریمه نقدی هم می‌شدند، وضع حکومت روز بروز در تنزل بود تا تشکیل محکمه صلح که دستگاه حکومت بکلی عوض واداره‌ای بنام بخشداری وفرمانداری و بعدها استانداری تشکیل شد که نمی‌توان آنرا جانشین دستگاه سابق دانست .

رسیدگی ومجازات آنی وفوری بود باین‌جهت عبرت و اثر مجازات بیشتر وجرم وجنایت کمتر بود مگر بعضی ناامنی‌ها از طرف ایلات که آنهم حساب دیگری داشت .

شبها از ساعت ۱۰ ببعد سه طبل نواخته می‌شد بمنزله قرق وخاموشی بود

که کسی حق بیرون‌ماندن را نداشت مگر بااجازه داروغه والاگزمه (شبگرد) اورا گرفته ونزد داروغهٔ شهرمی‌بردند وجریمه می‌شد .

کسبه گران‌فروش ویا محتکرین اجناس و یااشرار درملاء عام گوش بدرخت میخ ویا بفلکه بسته شده تاجان داشت چوب وترکه نوشجان‌میکرد .

زندان وزنجیر که‌پای مجرم رابین میله‌آهن‌وتیرچوبی گذاشته‌محبوس میساختند، زندان‌رادوستاخ‌خانه‌می گفتند بااینحال‌تصورنشودکه عمال‌حکومت خود سروکارشان بی‌حساب بوداغلب فراش وتفنگدازان هشتادسال اخیررانا این‌اواخرمردم دیده‌اند هیچکدام ثروتی نداشتند رزق‌جدید یوم جدیدبودند البته حاکم محل‌نیز چندین نفرنان خور ودستگاه اصطبل وآبداری وآشپزی وغیره داشت که‌ازعایدات شخصی واداری اوتأمین میشد، زمان‌قدیم که‌خرج وبودجه نبود حکام محل‌هرکدام چیزی هم‌بعنوان پیشکش بدولت میدادند و این بیت ازلطیفه‌های‌آندوره است:

حاکمه قربان کرمه‌لر　　حاکم آدامی جرمه لر

تنبیه مقصرین درمراکز حکومتی قدیم

اختیارات حکومت ـ سابقاً دوسه اداره بیشتر نبود که آنها هم تحت نظر حاکم بودند کارهای مهم وجنائی را خود حاکم وجنحه متوسط را نایب الحکومه وخلاف را فراشباشی رسیدگی میکرد بعضی کارهای حقوقی هم بشرع احاله میشد. ازطرفی امور حقوقی باین اندازه نبود ومردم حق وحقوق یکدیگر را می‌شناختند وشرم وترس و حیا ودیانت مانع ازاین کارها بود اخطار واحضار ششماهه درکار نبود همین‌قدر مدرك وشاهدی از عارض میخواستند وباحضور طرفین احیاناً کمسیونی ازمتدینین واقعی محل رسیدگی میکردند البته کارهای آنها نیز عیبی داشت ورضائیهٔ سابق مدینه فاضله نبود لکن گرفتاری ومشکلات هم کم بود .

تاسی سال پیش یك نگاه چپ و گوشه دار نایب حسن‌خان کافی بود که هرشروری را سرجای خود نشاند، حتی درامر حقوق هم طلبکار التماس میکرد بحکومت نروند ولی حالا بدهکار بطلبکار میگوید (بروشکایت کن) .

دارالحکومه ـ محل اداره حکمرانی را قلعه یا قاپو میگفتند کما اینکه دربار سلطنت را عالی‌قاپو وبمعربی باب عالی می گفتند .

محل فعلی پاساژ معماری وجلالی روزگاری دارای سراپرده وسرایدار واندرون بیرون ودر ودروازه وسایر متعلقات حتی حمام مخصوص بود بمرور ایام متروك ومخروبه افتاده، لانه بوم ومایه شوم شده بود تا اینکه اخیراً ساختمان گردید البته (تاخراب اولماسا آبادا اولماز) .

مالیه ـ ازقدیم جزء حکومت بوده ویکنفر عهده‌دار تمام محاسبات اواز دخل وخرج وعایدات ومواجب وحوالجات سالیانه ازیك طومار دومتری بعرض یك وجب تجاوز نمیکرد که در کمال دقت وترتیب نوشته وبمهر حاکم محل میرسید تمام دستگاه مالیه عبارت میشداز یك قلمدان وچند برگ کاغذ واوراق لوله شده که بشال کمر خود بند میکردند وبمستوفی معروف بودند، محاسب خرج فوج را سررشته دار می گفتند واین مشاغل نیز تقریباً موروثی بوده ودر کارخود بصیرت کامل داشتند، حساب هرشخص وباقی وبدهی هرمحل را بحبه ودینار سینه دفتر بودند .

صورت حساب باسیاق تاچهل سال پیش درمدارس تدریس میشد وشاید سی سال دیگر جزء خط کوفی ومیخی بشود، درهرصورت درحال وگذشته همیشه عایدات

رضائیه چندین برابر خرج و بودجه آن بوده است .

گزارشات

پنجشنبه اول ربیع الاول ۱۳۱۶ قمری ازروزنامه احتیاج چاپ تهران

ارومیه ـ عمدة الامراء آقاخان میر پنجه محض خدمت بدولت وملت ورعایت حال فقراء وضعفای آن بلداین روزها خودشان یکباب دکان نانوائی گشوده ونان را ازمظنه روز یکعباسی ($\frac{1}{5}$ ریال) ارزان بفروش میرساند، ازاین نیت خالصانه مشارالیه اداره احتیاج تشکر مینماید.

پنجشنبه ۱۱ ـ رجب ۱۳۱۷ قمری ازروزنامه ناصری چاپ تبریز

بقراریکه خبرنگار ناصری می نویسد: مرض تب که دراغلب ولایات صدمه زیادی براهالی وارد آورده دراورومیه نیزخیلی شدت یافته است چون دهاتیها غالباً ازوضع مداوا اطلاع نداشته و طبیب حاذق نمی توانند پیدا نمایند لهذا درهرآبادی سی چهل نفراز این مرض فوت شده اند. چقدر بهتراست که درمملکت مانیز دواخانه های مجانی ترتیب داده شود .

۲۲ صفر ۱۳۲۵ قمری از روزنامه آذربایجان چاپ تبریز ـ

امروز جمعی ازمتمولین شهرارومیه مجلس ترتیب داده و باوجه اعانه که درآنجا جمع نمودند قرارتشکیل یکباب مکتب موسوم به (غیرت) را که دراین زودی (یعنی فقط دوروز بقیامت مانده) شروع وافتتاح خواهدشد، دادند وشاگردانی که داخل این مکتب خواهند شد هرماهی زیاده از پنجهزاردینار بمعلم چیزی دیگر نخواهند داد .

حکومت جلیله ارومی و مضافات دام‌اقباله

از تبریز به ارومی

۷۲۰۲ / ۱۳۳۱ قمری

مدلول مرقومه وزارت جلیله‌فوائدعامه امتیاز استخراج معادن‌وتأسیس کارخانجات که دراعلانات مندرج است درولایات ارومی وحوالی آن‌منتشر و اهالی را عموماً از مضمون آن مطلع و ضمناً تحقیقات کامل بعمل آورده راپرت صحیح‌آنرا اطلاع دهید، زیاده مطلب نیست.

شجاع‌الدوله

سوادراپرت‌تلگرافی

از ارومی به‌تبریز

۶۶۷ / ۱۳۳۲ قمری درمسئله قتل ابراهیم در اشنویه که‌سابقاً تفصیل آنرا بعرض مبارك رسانده است چون قاتل آدمی بی‌چیز ومستأصل‌بود واز اجرای قصاص وقتل او ثمری حاصل نبود لذا چاکر اولیای قریه (دم) را متقاعد نموده که قاتل را بخودشان تسلیم نمایند که در میان خودشان بنحوی‌اصلاح ودرصورت امکان بوجهی‌خون بست نمایند. اطلاعاجسارت‌شد.

چاکر حسینعلی ـ مهر تلگرافخانه

داروغه : حفاظت کلیه بازار واموال تجار بایکنفر داروغه بود که بکمك دوسه نفرشاگرد وچندتا سگ بخصوص وظیفه خودرا درکمال امانت‌و

دلسوزی درمقابل شهریه جزئی انجام‌می‌دادند. زمانی‌احمدآقا کلانتر فرزند مرحوم اطف‌الله سلطان وجلیل‌آقا داروغه بودند هرگز شنیده نشد که اینها درکارخود غفلت وخیانت‌نمایند .

عمله داروغه‌را احداث نیز می گفتند ـ جارچی‌هم‌که تقریباً کارراديو وروزنامه وآگهی امروز را می‌کرد وابسته باین‌قسمت بود چهارپاداران که مال‌التجاره واموال‌مردم‌رابدون قبض‌رسید وغیره تحویل گرفته صحیح و سالم بمقصد میرسانیدند وطرف اعتماد مردم بودند حتی دربرخورد با سارقین جان خودرا فدای‌دفاع ازاموال مردم می‌کردند .

فصل ششم

اوضاع اجتماعی

ساکنین رضائیه ـ ساکنین شهر رضائیه را می‌توان بچهار گروه تقسیم کرد :

گروه اول که اکثریت درجه اول را تشکیل می‌دهند مسلمانان (شیعه اثنی عشری) می‌باشند .

گروه دوم ـ اکراد ازشعوب وعشایر مختلفه .

گروه سوم ـ آشوری یا آسوری‌ها وارامنه ومسیحیان‌فرق مختلفه‌آن می‌باشند .

گروه چهارم ـ اقلیت یهودی می‌باشد که درباره تاریخچه هر یك از گروه چهارگانه فوق الذکر بشرح می‌پردازیم .

گروه اول شیعیان ـ ساکنین مسلمان رضائیه که بزبان ترکی‌تکلم وبزبان فارسی نوشته و بزبان عربی نماز ودعا می‌خوانند اغلب خانواده های قدیمی‌آن از ایل‌مشهور افشار است که ازچندین ایل وطایفه تشکیل می یابد ایل‌افشار دردوره شاه‌عباس‌کبیر درجنگ باعثمانیها بعداز اینکه موصل بخاك عثمانی ملحق گردیده تحت ریاست کلب علیخان افشار معروف به (ایپ‌قران) با هشتهزارخانواده ایلات افشاربنواحی ارومیه وشهرارومی‌کوچانیده شدند .

ایل نادرشاه افشارنیز جزء همین‌ها بوده که بعداً کوچیده و بنواحی

خراسان رفته و در کلات نادری تاریخ مفصل نادری را بوجود آوردند .

ازطوایف مشهور افشار درنواحی ارومیه ایلهای قاسملو ـ گوندوزلو ـ کهکلو ـ ایمانلو ـ عرشلو ـ پاپلو ـ قریقلو می‌باشندکه‌درنواحی‌بکشلوچای نازلوچای ـ باراندوز ـ محال دول ـ روضه‌چای سکونت اختیار کرده‌اند.

شخصیت‌های تاریخی وبزرگ افشار :

غیراز نادرشاه از ایل‌های افشار شخصیت های بزرگ نظامی و مشهور دیگری نیز برخاسته‌اند که ما بچندین نفر آنان اشاره می‌کنیم ـ در دوره شاه‌سلطان حسین کلب علی‌خان ایمانلوی‌افشار وپروخان پاپلو مشهوربوده‌اند فتحعلی‌خان عرشلوی‌افشار دردوره نادرشاه ریاست گارد سلطنتی را داشته و درجنگ هندوستان شجاعت وشهامت‌زیادی نشان داده‌است .

عسگرایمانلوی افشار از طرف فتحعلی شاه مأموریت دربار ناپلئون را درفرانسه داشته‌است.

برادرعسگرخان عبدالصمدخان نیزدرجنگ قفقازمیان‌ایران‌وروس‌تحت فرماندهی‌عباس‌میرزاهنرنمائیها نموده وموقع محاصره‌ایروان باده‌هزارشانزده هزارسواروروسی‌راتارومارکرده و۱۲ عراده توپ‌ازآنها بغنیمت گرفته‌است .

شجاع‌الدوله‌افشار ـ درجنگ هرات وجنگ مرو خدمات زیادی‌نموده ومورد‌توجه سلطان‌وقت بوده‌است ـ محمدقلی‌خان بیگلربیگی‌افشار که ادعای سلطنت نموده وبافتحعلیشاه جنگ نمود .

اردوی فتحعلیشاه بسرداری عباس میرزا قشون او را محاصره و بعد از گرفتارساختن اوراکشت .

مجدالسلطنه افشار درجنگ ایران وعثمانی در اوایل زمان مشروطیت رئیس‌اردوی ایران بود ـ اقبال‌الدوله افشار درجنگ شیخ عبیدالله گیلانزاده کردازقلعه ارومیه‌دفاع نموده وفداکاریها نشان داده‌است ـ حاجی‌نظم‌السلطنه امیرتومان رئیس اردوی‌روضه چای‌اکراد راشکست‌داد ودرسال ۱۳۲۸ قمری رضائیه راامنیت داده ودرقریه قراحسناو دوباره اکراد رابسختی شکست داد هم چنین صفی‌یارخان افشار جدششم خانواده نظمی‌حامل خبر فتح وفیروزی نادرشاه درهندوستان به‌پسرش رضاقلی‌میرزا در ایران بوده‌است .

بازماندگان ایل افشار در رضائیه از خانواده های‌مشهور ۱ ـ فامیل

اقبالی ۲ ـ جهانگیری ـ نظمی‌وامیرنظمی ـ نوری‌افشار ـ منوچهری ـ والی‌زاده شهریاری ـ سردارشهید ـ صولت‌کوهکلانی ـ سعیدلوی افشار ـ نصرالسلطنه افشاراوستاجلو ـ آقازاده‌می‌باشد. قدیمی‌ترین خانواده دررضائیه فامیل‌حسین خان‌بیگلومی‌باشدکه‌تقریباً درحدود ۸۰۰سال پیش‌درارومیه اقامت گزیده‌اند.

القاب ـ چون درمندرجات این‌کتاب غالبا بالقاب مصادف میشویم‌برای اطلاع نوجوانان وآیندگان چندکلمه هم‌دراین خصوص توضیح داده میشود. ازصدراسلام القاب‌امیرالمؤمنین‌والمعتصم بالله‌وامثال اینها که‌اختصاص بحضرات ائمه‌ویا خلفاء بوده معمول وبعدها دردربارسلاطین بوزراء ورئیس‌الوزراء از قبیل‌نظام‌الملك ـ اعتمادالدوله ـ وکیل‌السلطنه اعطاءواطلاق‌شده لکن‌هیچوقت تعداد القاب‌از چهارتاپنج تاتجاوزنکرده، درعهدفتحعلی‌شاه تامحمدشاه. هم‌با اینکه بعضی‌زنان و دختران خانواده سلطنتی نیزلقب داشته بازجمع القاب به پنجاه تانرسیده لکن ازدورهٔ ناصری باینطرف روز بروز توسعه وشیوع یافته تاجائیکه کمترخانوادهٔ درباری‌ودولتی می‌توان‌سراغ‌داشت که‌لقب‌نداشته‌باشد بقسمی که القاب نیزمثل مشاغل برای هرخانواده حکم‌وراثت راپیدا کرده بود وابتدا غالباً ازروی مقام‌ومشغله‌تعیین‌میشد مثلامتصدی اموزارزاق‌ومیدان ونرخ زامیرالملك یامتصدی خزینه‌وانبارو امثال آنها خازن‌الملك، خازن‌الدوله وهرصنف وهردسته ازاجتماع القاب مختص ومناسب بخود داشت که‌در حقیقت یك‌نوع پاداش‌وامتیاز بدون‌خرج بوده، بلکه گاهی برای دولت‌استفاده وپیشکشی هم داشت و غالباً کلمات عربی بود بعدها بقدری شلوغ وبی‌حساب شدکه درسال ۱۳۰۳شمسی بکلی‌ملغی گردید

احکام‌وفرامین

فرمان سرتیپی‌بیوکخان
اقبال‌الدوله‌ازناصرالدین‌شاه

بسم‌الله تعالی شانه‌العزیز

خاتم سلطنتی

تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از مهرتا ماهی گرفت

چون ملزوم‌همت ملوکانه‌ومکنون خاطرخطیر شاهانه آنست که هریك

از چاکران و چاکر زادگان دولت بنیان که شاهراه عبودیت قدمی زنند و درتقویم مراسم چاکری و حفظ شیوه ارادت جلادت براجداد و اسلاف خود تأسی نمایند انظارعاطفت پرچهره آمال آنها بگشائیم ومشمول موهبتی خاص بین الاماثل و الاقران قرین اختصاص فرمائیم مصداق این مقال شاهد حال عالیجاه رفیع جایگاه مجدت ونجدت همراه خلوص عقیدت آگاه بیوگ خان سرهنگ افشاراست که اباعن جد بانهایت صداقت و درستی باین دولت ابدآیت قاهره خدمت کرده و از زمانیکه پای ارادت در ساحت خدمت گذاشته دمی غفلت ننموده وروزبروز مراتب فدویت وچاکری خودافزوده است علیهذا محض مشمول مراحم بیکران شاهانه والطاف خدیوانه در هذاالسنه میمونه ایت ایل عالیجاه مشارالیه را بمنصب سرتیپ سومی دوفوج هفتم و هشتم افشارمفتخر و سرافراز بلقب مقرب الخاقانی ملقب وممتاز فرمودیم وبدینموجب برمواجب سابق او افزودیم که همه ساله اصلا واضافتاً بعداز وضع دوعشر رسوم دیوانی اخذ ودریافت نموده صرف گذران خود کند ودر نهایت استظهار ودلگرمی مشغول انتظام مهام دوفوج مزبور باشد وبیشتراز پیشتر حسن خدمتگزاری خودرا درآستان اقدس اعلی واضح و آشکار سازد تامورد مزید تفقدات ملوکانه گردد مقرر آنکه امیرالامراء النظام فدوی چاکر دولت ابدفرجام میرزامحمدخان سپهسالارکل عساکر منصوره مشارالیه را بمنصب مزبور سرافراز دانسته و لشکر نویسان دردفاتر ثبت ودرعهده شناسند ـ ربیع الاول ۱۲۷۹ .

فرمان بیوگ خان سرتیپ (اقبال الدوله)
از ناصرالدین شاه دائر بفرماندهی افواج ثلاثه

بسم الله تعالی شانه العزیز

خاتم سلطنتی

تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت ازمهر تا ماهی گرفت

آنکه چون مقرب الخاقان بیوگ خان سرتیپ اول افشار همواره سفر او

خاطر همایون مارا از خدمات خود راضی وخشنود کرده در امور مرجوعهٔ هیچوقت تقاعد و تهافن نکرده بهرخدمتی که مأمور شد چنانکه باید سزاوار ازعهده برآمده همت ملوکانه مقتضی گردیدکه‌مرحمت تازه درحق‌او فرموده وبرمدارج اعتبارش بیفزائیم علهذا ازهذاالسنه‌سرتیپ وریاست افواج خوئی و بعلاوه افواج ثلاثه‌افشار ارومی باووا گذار ومرحمت فرمودیم که در انتظام افواج خمسه‌مزبوره که‌ابوالجمع امیرالامراء العظام یوسف‌خان‌شجاع‌الدوله‌است بصلاح وصوابدید مشارالیه کمال مجاهدت ومواظبت‌بعمل آورده افواج‌مزبوره راخیلی آراسته کرده کفایت وکاردانی خودرا درپیشگاه حضور آفتاب‌ظهور ملوکانه ظاهر و آشکار سازد و مقررآنکه قرهٔ باصره سلطنت و شهریاری و عزخلافت تاجداری فرزند سعادتمندنامدار ونورچشم ارجمند کامکارکامران میرزای نایب‌السلطنه وامیرکبیر قدغن بمم‌اکرم خجسته نسامدار نصرالدوله امیرتوپخانه و وزیرجنگ نماید سرتیپی وریاست افواج مزبوره‌را باووا گذار نماید المقرر مقربوالخاقان سعادت اکتساب شرح حکم همایون را ثبت و ضبط نماید .

جمادی‌الاول ۱۲۸۸

فرمان اقبال الدوله ناصرالدین شاه
دائر بافرماندهی کل قشون آذربایجان

بسم‌الله تعالی شانه‌العزیز

خاتم سلطنتی

تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت‌داد و معدلت از مهر تا ماهی گرفت

چون انتظام امور قشون آذربایجان همواره منظور نظر مرحمت اثر ملوکانه‌است وبرای‌اجرای مقصودخاطرهمایون کافی ولازم‌بودوبملاحظه‌اینکه عالیجاه‌مقربوالخاقان عمدة‌الامراء العظام‌بیوگ خان‌اقبال‌الدوله رادررجوع خدمات و انجام آن کافی و بدرستکاری او کمال اعتماد را داشته و داریم

لهذامحض مشمول مکرمت درهذاالسنه سرپرستی‌و ریاست قشون آذربایجان رابعهده مراقبت واهتمام مشارالیه مفوض فرمودیم که بموجب دستورالعمل‌عم اکرم فرخنده کامکار نصرالدوله ـ اعی جمیله خودرا درانتظام خدمت‌محوله ظاهر سازد وخاطر مبارك رااز حسن مواظبت خودخشنود نماید ـ مقرر آنکه ـ مصباح‌مشکوة روح ومفتاح ابواب‌فتوح فرزندسعادتمند ولیعهددولت ابداتصال مظفرالدین میرزاصاحب اختیار مملکت آذربایجان مشارالیه را بشغل مزبور برقرارداشته قدغن‌نماید عموم صاحب منصبان وآحاد وافراد قشون‌آذربایجان اوامر مقربوالخاقان مشارالیه را اطاعت نمایند مقربوالخاقان‌لشکر نویسان شرح فرمان مبارك را ثبت وضبط نموده ودرعهده شناسند ـ فی‌غرة شهرمحرم الحرام سنه ۱۲۹۱

ردیف اول‌ازراست باقرخان ـ اسکندرخان ـ مسعودخان‌ـمرحوم‌والی‌ـ یحیی‌خان ـ والی‌زاده .

ردیف‌دوم ازراست آصف‌دیوان ـ حاجی‌اجلال ـ امیرافخم ـ سلیمان‌خان سرتیپ ـ نصرالملك ـ غلامحسین‌خان پیش‌خدمت‌باشی. صف‌سوم ـ حشمت ـ آبدارباشی ـ لطف‌الله وکیل‌باشی .

فرمان سرتیپی‌خان باباخان
از ناصرالدین‌شاه

بسم‌الله تعالی شانه العزیز
خاتم سلطنتی
تاکه‌دست ناصرالدین‌خاتم‌شاهی گرفت
صیت‌داد ومعدلت از مهرتاماهی گرفت

چون ظهورخلوص‌عقیدت وازدیاد خدمت مستوجب بذل‌ومرحمت‌وارتقاء مرتبت‌است‌معتمدالسلطان فدوی دولت‌ابدبنیان حاجی‌خان‌باباخان پسرمرحوم اقبال‌الدوله که‌از تربیت یافتگان دولت و فدویان مجرب‌است وازبدوسیاست کمراطاعت بسته‌وبوظیفه‌خدمت پیوسته ومراتب جان فشانی‌بصدق‌طویت‌وایقان پیموده و در میزان فدویت امتحانات داده و انجام خدمات را بوجه‌احسن و اکمل ازعهده‌برآمده وخاطرمرحمت ملوکانه را ازطرز خدمات خودخرسند داشته عنایت وعاطفت‌خسروانه را درخوروسزاوار آمدلهذا ازتاریخ هذاالسنه بارس‌گیل مشارالیه رابمنصب سرتیپی از درجه‌اول برقرار و مفتخرش فرمودیم که درنهایت مفاخرت‌بلوازم خدمت پردازد مقررآنکه مصباح مشکوة روح‌و مفتاح ابواب‌فتوح غره‌ناضیه خلافت وتاجداری قرة باصره‌سلطنت وجهانداری فرزنداسعدارجمندنامدارنایب‌السلطنه‌امیرکبیرووزیرجنگ‌مزبور برقراردانسته مقربوالخاقان لشگرنویسان شرح فرمان مبارك راثبت نموده ودرعهده‌شناسند فی‌شهرمحرم الحرام سنه ۱۳۰۸ .

فرمان‌خسروخان سراج‌السلطنه‌از
ناصرالدین‌شاه دائر برفرماندهی‌فوج‌هشتم

بسم‌الله تعالی شانه العزیز
خاتم سلطنتی
تاکه‌دست ناصرالدین خاتم‌شاهی گرفت
صیت دادومعدلت ازمهر تاماهی گرفت

آنکه‌چون عمدة الامراء العظام‌فدوی‌دولت‌ابد ارتسام‌حاجی‌خان‌باباخان

آجودان‌مخصوص وسرتیپ اول افشار پسر اقبال‌الدوله مرحوم تاکنون در کمال صداقت ودرستکاری از عهده خدمات ایشان و مهمات مرجوعه نمایان موافق مکنون خاطرمهر مظاهر اقدس همایون اعلی برآمده و اوقات شباب خود را باجان نثاری وخدمتگذاری به‌ثبت‌رسانیده پیروعلیل شده‌ازفرط دولت‌خواهی وصداقت منظوری که‌درترتیب خدمت محوله وهن‌وتعطیل نباشد باصمیم‌قلب و خلوص نیت صافی‌عقیدت مستدعی گردیده فوج هشتم افشارکه موروثا بریاست معزی‌الیه مقرراست بعمدة الامراء العظام خسروخان‌سراج‌السلطنه‌سرتیپ‌اول برادر او واگذار گردد از آنجائیکه مراتب کفایت وشایستگی وجان‌نثاری معزی الیه در سرحدات کاملا مشهود حضورآفتاب ظهور همایونی گردیداستدعای‌آن چاکر بعزاجابت مقرون‌آمد علیهذا ازقراراین‌فرمان درهذاالسنه اوی ئیل خیریت دلیل فوج هشتم افشار را ابوالجمع عمدة الامراء العظام معزی الیه فرموده و براعتبار و ابوالجمع او افزودیم که همواره اهتمامات کافیه را دراانتظامات فوج‌مزبور وآسایش و ترقیه صاحب منصبان وتابین آن بعمل آورده و بیشتراز این مشمول عنایات شاهنشاهی گردد مقررآنکه مصباح مشکوة‌روح و مفتاح ابواب فتوح قره باصره سلطنت وغره ناصیه خلافت فرزندارجمندکامکار کامران میرزا نایب السلطنه امیرکبیر و وزیرجنگ فوج مزبور را ابوالجمع مشارالیه دانسته و در خوراین مرحمت محترم‌داندومقربوالخاقان لشگرنویسان عظام وکتبه‌کرام شرح فرمان جهان مطاع همایون رادردفاترثبت وضبط نماید ودرعهده‌شناسند-صفرسنه ۱۳۱۰.

مرحوم حسین‌خان بیگلربیگی رضائیه

فرمان عبدالصمدخان‌میرپنجه‌از ناصرالدین‌شاه
دائربه افتخارلقب‌عظیم السلطنه

بسم‌الله تعالی شانه العزیز
خاتم‌سلطنتی

آنکه افزایش‌مراحم‌خاطرخطیرهمایون وازدیادمهبر مرحمت‌مشحون ملوکانه نسبت‌بچاکران خانزاد این دولت قوی‌بنیان فراخور ظهور خدمت واندازه شهودپایه صداقت ایشان‌استوهریك ازفردین زادگان آستان‌همایون که طریق صدق ارادت پیش گیرد و شیوه خلوص عقیدت شعار خویش سازد بالضروره مستوجب مشمول‌عنایت و سزاوار وصول فیض بی‌نهایت خواهد بود عمدة‌الامراء العظام فروین زادءبودیت بسان‌عبدالصمدخان میرپنجه‌پسرجناب

روزجشن منصب‌سرداری مرحوم‌عظیم‌السلطنه (سردارشهید) سال۱۳۱٤قمری

جلالتمآب امیرالامراءالعظام فدوی دولت جاوید ارتسام آقاخان سردارافشار ارومیه علاوه برخدمات صادقانه پذیرش که‌در خاکپای مبارك همایون ظاهرو هویداست خودنیز مستحق‌همه نوع مرحمت و شایسته همه نوع مکرمت است خواستیم اورا بشمول‌موهبتی‌سرافرازفرمائیم‌علیهذا درهذاالسنه مسعود پیچی‌ئیل‌سعادت دلیل مشارالیه رابنابامتدعای فرمان فرماسالارلشکرو وزیرجنگ بلقب جلیل‌وخطاب نبیل‌ارجمندعظیم‌السلطنه ملقب‌ومخاطب فرمودیم که‌درازاء این موهبت همه‌روزه‌درمراسم خدمت جوهرذاتی وفراست‌جبلی خودرا بمنصه ظهوربرساندمقررآنکه عموم چاکران دربار سپهراقتدار احترام وتوقیراورا درخور القاب منظورداشته وبدین خطاب مخاطب دارند ومقربوالخاقان کتاب سعادت اکتسای شرح فرمان مبارك راثبت‌وضبط نماید .

تحریرفی شهرشوالسنه ۱۳۱٤

فرمان فرماندهی فوج‌هفتم‌افشار
عظیم‌السلطنه‌ازاحمدشاه

هوالله‌تعالی
بنام‌نامی اعلیحضرت‌اقدس‌همایون
شاهنشاهی سلطان‌احمدشاه قاجار
ملکه‌وسلطانه
خاتم‌سلطنتی

ازآنجائیکه دراول تأسیس‌اساس مشروطیت‌جریان امورپروفق قوانین مقرره مستلزم‌نظم وانضباط‌حدودمملکت‌وروابط امورملت‌خواهد بودحصول‌این مقصود بنابتوجه اولیای امور درر عایت ترتیب نظام در قاطبه حدود ولایات و واگذاری رشته امور‌بعهده وکفایت‌اشخاص مجرب وخدمتگذار مرعی ومنظور نمود ودراین موقع که خسروخان اقبال الملك ارومیه رئیس فوج هفتم‌افشار مرحوم شده‌دارای ریاست وسرکردگی فوج مزبورانتخاب یکنفر ازبستگان آنمرحوم‌لازم می‌نمود نظر بمراتب درستکاری جناب جلالتمآب امیرالامراء

العظام عظیم‌السلطنه سردار داماد آنمرحوم که‌شواهد لیاقت وصداقت خود را ظاهرساخته وازهرحیث‌اعتماد واطمینان اولیای‌دولت وامنای‌ملت‌را بامتحانات شایسته نسبت‌بخود جلب‌نموده لهذا برحسب‌تصویب جناب‌مستطاب اجل‌اشرف اکرم‌افخم‌مهنن‌دستورمعظم‌محمدولیخان‌سپهداراعظم وزیرجنگ‌ورئیس‌الوزراء ریاست‌وسرکردگی فوج‌مزبوررا بمشارالیه‌محول وواگذارنموده، مقررمیداریم که‌لازمه مراقبت‌ومجاهدت رادرترتیب‌وتنظیم اموروتکمیل نواقص وآراستگی فوج مزبور بعمل‌آورده بطوریکه ازمحاسن دولتخواهی واهتمامات اوانتظار داریم نتایج نیت‌وفدویت خودرا درانجام‌وحفظ روابط این‌خدمت مشهوددارد مقربوالخاقان لشکرنویسان عظام‌وکتبه‌گرام شرح این فرمان مبارك راثبت وضبط‌نموده درعهده شناسند تحریر فی‌شهرمحرم الحرام سنه۱۳۲۸قمری.

گروه دوم‌از ساکنین حومه رضائیه رااکراد تشکیل میدهند که‌بعداز شیعیان اکثریت قابل ملاحظه ای دارند اکراد در اطراف کوهستانی رضائیه صاحب دهات وآبادیهای‌متعددی بوده‌وقبایل مشهورآنها عبارتند ازایل‌شکاك ایل‌عبدوی ـ ایل‌حناره ـ ایل‌هرکی ـ ایل‌زرزا ـ ایل شامش‌ومانگور. زبان اکراد مخلوطی‌اززبان فارسی پهلوی وزندی وغیره‌می‌باشد.

گروه‌سوم مسیحیان ـ فرقه‌های مسیحی ساکنین رضائیه را کاتولیك ـ پروتستان ـ نصارای‌قدیم ارتودکسها وارامنه تشکیل میدهند وهرگروه زبان مخصوصی برای خود دارند که‌بدان تکلم می‌کنند.

آسوریان: آسوریاآشور و یاآیسور، نامهائی است‌که مورخین باین گروه داده‌اند این فرقه ازپیروان صلیبی مذهب بوده و بزبانی تکلم میکنند که آنرا سریانی نامند، در زمینه مذهبی قبل از اینکه این طایفه در تحت تأثیر مسیونرهای مسیحی واقع شوند بستگی داشتند بیك‌کلیسای بسیار قدیم که تاریخ‌آن‌ازقرن پنجم میلادی شروع میشود ومربوط است بدوره ساسانیان نستوریها ابتدا در بین النهرین و بعدها در حوزه دریاچه رضائیه بمذهب کاتولیك گرویده اند.

گروه‌چهارم کلیمیان رضائیه ـ کلیمیان رضائیه دراقلیت بوده وبزبان مخصوصی تکلم می‌کنند که‌درمیان الفاظ آن کلمات عربی زیاد شنیده میشود

بر عکس سایر ساکنین اطراف اهالی رضائیه تا کنون هیچگونه مزاحمتی از این گروه مشاهده ننموده وهمواره مردمانی تجارت پیشه و کاسب وهمسایه های مهربانی برای اهالی بوده اند .

گویند زمانی که بازار زنده بادمرده باد گرم بود یکنفر یهودی نیز به تبعیت از اهالی فریاد می‌زد: زنده باد، ازوی سئوال کردند برای کی زنده باد میگوئی جواب داد فعلا معلوم نیست .

عقاید و احساسات

آنچه ظاهراً استنباط میشود اهالی رضائیه مهماندوست ومخصوصاً غریب نواز ـ حساس ـ بامحبت ـ میل و متابعت بخویش واقوام کمتر از غریبه می‌باشد باصطلاح غریب دوست هستند. تعاون وتشریك مساعی وجود بطوریکه یك شرکت عمده موجود نیست آثار وخیرات وموقوفات زیاد و بکسب وکارخود قانع و بغربت ومهاجرت بی‌میل می‌باشند نفاق و دوئیت نسبت بسایر نقاط کمتر است حسب المعمول تا کار واحتیاج هست سلام وآشنائی برقرار والا باغدان ارگ قوتاردی .سلام علیك قوتاردی

خصوصیات اهالی

اهالی رضائیه مردمی هستند قانع وساده، ایرانی هستند وایرانی پرست وقتیکه خطری بایران برسد حاضرند همه چیز حتی جان خودرا برایگان تقدیم نموده واستقلال میهن خودرا حفظ کنند اگر میخواهید از فکرش باخبر شوید احتیاج به تشریح مغز او ندارید بنشینید بااو صحبت کنید آنوقت خواهید دانست همان حرفی که اززبان وی می‌شنوید زائیده فکر وروح اوست قبل ازهر چیز طالب استقلال ایران وامنیت کشور است. شاهنشاه خودرادوست دارد آرزومنداست که سلطنت ایران باوج عظمت وقدرت برسد همواره پرچم استقلالش دراهتزاز باشد، اونمی تواند چیزی که میخواهد ومطلبی راکه میداند یاموضوعی که فکر میکند از دیگران مخفی داشته و از گفتن آن بدل واهمه راه بدهد . آنچه را خوب است می‌ستاید وبدون واهمه واندکی تأمل هربدی رانیز تکذیب می کند ازروز ازل ریاوچاپلوسی درنهادش سرشته نشده است .

زندگی مردم دهات

دراثر ازدیاد مصرف اغذیه درشهر تولیدات روستائی ازقبیل لبنیات ومرغ وغیره رونق وقیمت یافته عایدات مردم دهات نسبتاً زیاد شده درصورتیکه سطح زندگی اوچندان بالا نرفته تحفه‌های

بعد از جنگ جای اجناس قدیمی را گرفته مثلا بجای ظروف مس آلومینیوم و بجای چیت وقدح ، نایلون وپرلون آمده است .

مصرف نفت در دهات زیاد نبوده بطور کلی طبقهٔ زارع اول شب خوابیده و صبح صادق برمیخیزد ودرحقیقت سرصلامتی آنها همین صبح خیزی ونسیم سحری است ـ بااینحال چراغهای مختلف نیز معمول شده وبعضی دهات از روشنائی برق استفاده میکنند .

سوخت مصرفی تنورهم طپاله است که بمراتب از نفت وذغال برای آنها بهتر ومجانی است .

چیزی که عمومیت یافته سماور وچائی است، سیگاروچپق دردرجه دوم آنهم بین مردان قراردارد در شکل و ساختمان بعضی دهات تغییراتی داده شده ودر بعضی جاها همان کلبه‌های عهد عتیق است. البته ازهمه واجب تر بهبودی وضع حمام ومستراح دردهات می‌باشد که باعث آلودگی آب وبالاخره تولید امراض میگردد، انجام این دوکار فقط علاقه وهمت لازم دارد، دین مبین اسلام اول برضاورغبت درثانی بضرب شمشیر اشاعه یافته واینکارهاهم مثل خوراندن دارو بطفل باید بزور اجراء شود .

کاروپیشه

بیشتر درآمد مردم رضائیه وجود باغات انگورو زمین‌های زراعتی است چه شهری وچه دهاتی از آن بهره‌ای دارند وسالیانه مبلغی بسرمایه خود میافزایند مردان دهاتی بیشتر بزراعت وآبیاری میروند وزمستان غالباً بیکار و خود را بآفتاب میدهند که ازنظر اقتصادی بیکاری چندماهه زیان فاحشی است .

زنان وش بدوش مردان درخانه وصحرا کارمیکنند وباکمال علاقه در عین حالیکه طفل شیرخوار خودرا بپشت بسته کارهای خانه راانجام میدهند بدرو میروند گاوو گوسفند را دوشیده شیرآنهاراجابجا میکنند. بیشتردرآمد و پول مردم اعم از دهاتی و شهری در خیر و شر وزیارت و گاهی به دارو ودکتر بمصرف میرسد .

مهاجرت

اصولا مردم رضائیه کمتر مهاجرت کرده واهالی دهات نیز هر کدام پولدار میشود بشهر انتقال یافته وغالباً دکانداری مینمایند. باگفته نماند بلوضع کنونی وتغییرات عمومی

مسئله‌وطن ومحل خود بحث مهمی‌است، درزمان قدیم بندرت کسی محل خود را ترك ویاتغییر میداد وچندین پشت دریك‌شهر ودریك خانه زندگی میکردند ولی‌حالا وضع طوری‌شده که‌برای مثال‌شخصی ممکن است دررضائیه متولدو درتهران تحصیل نموده و در رشت ازدواج نماید و برحسب تصادف د رمشهد بدرود زندگی گوید .

مالکیت

بااین همه‌کثرت قراء وآبادی مالك عمده محدود و بیشتر خورده مالك می باشند در صورتیکه در جاهای دیگر مالکین عمده‌که صدپارچه ده‌داشته‌باشد یافت‌می‌شد سابقاً مالکین درخود دهات‌می‌نشستند واین‌بیشتر بنفع‌رعیت وآبادی بودکه خودشان‌مراقب رعیت وآبادی ومحصول زراعتی بودند ولی‌بعدها شهر نشین شده فقط باعایدات آن سروکار داشتند مالکین‌اغلب‌دهات رضائیه خودرضائیه‌ای‌ها هستندمالکین غیرمحلی‌کم و معدوداست در روابط مالك ودهقان آب وخاك وبذر از مالك وکار وگاو از دهقان بوده ومحصول به‌نسبت $\frac{1}{3}$ و $\frac{2}{3}$ بین مالك و رعایا

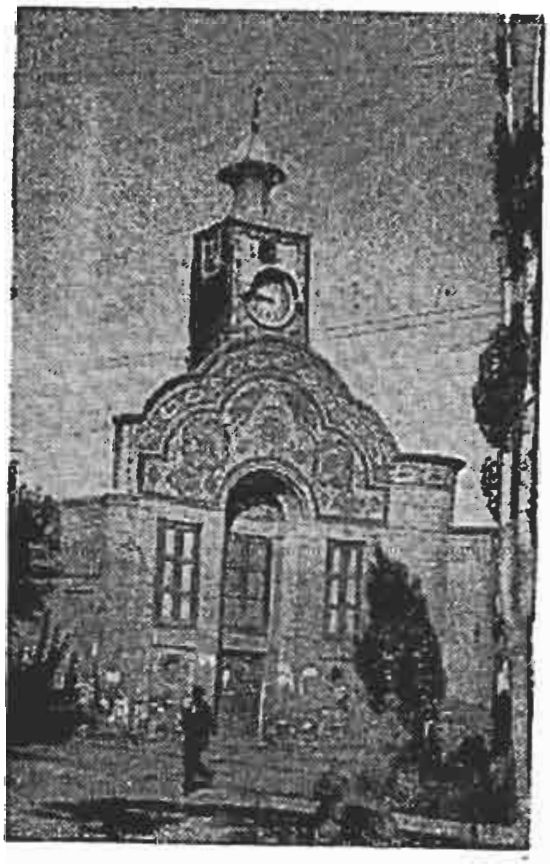

تقسیم می‌شد فعلا با اجرای قانون اصلاحات‌ارضی‌این موضوعها منتفی شده‌است زمان‌قدیم مالکیت دردست اعیان و خوانین بود بعدها تجار و اهل بازاردرآن رخنه‌کرده ووضع مردم‌دهات کم‌کم تغییرپیداکرد .

مهاجرین خارجی در رضائیه

صرفنظر از ادوار روورودراز گذشته‌ازدوره صفویان‌بسال ۱۰۱۰ قمری بحکم شاه عباس کبیر عده‌از اهالی ایروان و نخجوان بداخل ایران انتقال و قسمتی از آنها در رضائیه واطراف‌آن اسکان‌داده شد در زمان سلطنت فتحعلی شاه پس از

مسجدسردار ـ بانی‌مسجد سردارنظام‌السلطانه مرحوم

جنگهای ایران و روس عده‌ای از خانواده های قفقاز محل ومسکن خودرا ترك وباینطرف رود ارس آمده وبعضی ازآنها دررضائیه مستقر وپس‌ازچندی به‌تهران وتبریز عزیمت نموده‌اند .

عده‌دیگر نیز درانقلاب بلشویزم سال ۱۳۳۶ قمری ازروسیه مهاجرت و در شهرهای ایران پراکنده شدند که در بین اینها ازهرطبقه وجودداشته .

درسال ۱۳۱۶ شمسی‌عده‌زیادی از ایرانی‌های مقیم روسیه درمرزهای شمالی بمأمورین ایرانی تحویل جماعتی از آنها دررضائیه ساکن گردیدند در جنگ اول جهانی پس‌از رفتن عثمانی‌ها ازآذربایجان عده‌ای از افراد عثمانی در آذربایجان ماندند و معدودی از آنها در رضائیه بکسب و کار مشغول بودند.

مساجدومعبد

در رضائیه در حدود پنجاه باب مسجد قدیمی و جدید وجود دارد که تعدادی ازآنها دارای‌فرش ولوازم واثاث می‌باشند مهمترین آنها عبارتند از :

۱ ـ مسجدجامع ۴ ـ مسجدمناره ۷ ـ مسجدآقاعلی‌اشرف

۲ ـ مسجدبازارباش ۵ ـ مسجدمیرحسین‌آقا ۸ ـ مسجد پوردشاه

۳ ـ مسجد سردار ۶ ـ مهدی لقدم ۹ ـ مسجد سنی‌ها

تعداد هفت‌باب کلیسا در داخل‌شهر موجود است که قدیمی‌ترین آنها کلیسای ننه‌مریم می‌باشدکه درآثار تاریخی ذکرشده. تعدادیکباب نیز معبد کلیمی وجوددارد

حمام‌ها

رضائیه از لحاظ حمام قدیماً وجدیداً غنی بوده علاوه برحمامهای شخصی در منازل تعداد ۲۷ باب‌حمام بسیار ظریف‌وکامل درنقاط مختلف‌شهر وجود دارد که عموماً ازآب لوله‌کشی شهر استفاده می‌کنند و آثاری از خزینه های قدیمی چه درشهر و چه دردهات موجود نیست .

از حمام‌های قدیمی می‌توان حمام‌قره‌جه وحمام میدان را نام‌برد که این‌آخری درحدود ۷۲۰ سال‌پیش‌ساخته شده‌است(۶۶۴ هجری).

گردشگاهها ومحلهای دیدنی

گرداگرد شهررضائیه‌راباغات‌سبزوخرم‌ومزارع وچمن‌زارهای‌زیبا فراگرفته‌درفصل بهاروتابستان هرنقطه ازخارج شهر منظرهٔ بدیعی‌دارد که خود

گردشگاهی فرح‌بخش محسوب می‌گردد .

مناظر زیبای بند

در ۸ کیلومتری رضائیه گردشگاه دیگریست که هوای لطیف و مناظر دلگشای آن هر بیننده را بخود جلب میکند تأسیسات عظیم آب و برق در دامنه تپه‌های پر گل ولاله در آغوش امواج خروشان نهر نموداری از پیشرفتهای صنعت بوده وساختمانها وماشین آلات غول پیکر باشکوه هرچه تمامتر در آغوش دل بازترین مناظر طبیعت جلوه گری میکند .

آب گرم

چشمهٔ شفابخشی که در ماورا ارتفاعات قوشچی پنجاه کیلومتری رضائیه ازمیان صخره‌های کوهسار میجوشد درتابستان محل گردش واستراحت اهالی بوده وآب آن که از املاح آهن ـ فسفور ـ گوگرد وغیره ترکیب یافته درمعالجه امراض جلدی اثر معجز آسائی دارد .

کاظم داشی

(صخره کاظم) واقع در ۴۸ کیلومتری شمال رضائیه از نقاط دیدنی رضائیه بوده ودر کنار قریه گورچین‌قلعه جای دارد این صخره عظیم از دور بشکل یکپارچه سنگ بنظر میرسد که درداخل دریاچه و بفاصله یك کیلو متری ساحل قرار گرفته و ارتفاع آن بالغ بر ۳۵ متر است ، درتاریخ سیاسی رضائیه این صخره نقش بزرگی داشته بدین معنی که درجنگ جهانی اول کاظم نامی از اهالی قوشچی بایاران ومردان مسلح خود بدانجا پناه برده مدتها با دشمنان ایران جنگیده و عده‌ای از متنفذین رانیز پناه داده وجمعی از اهالی در اثر فداکاری وی بااستفاده ازاین استحکامات طبیعی از خطر

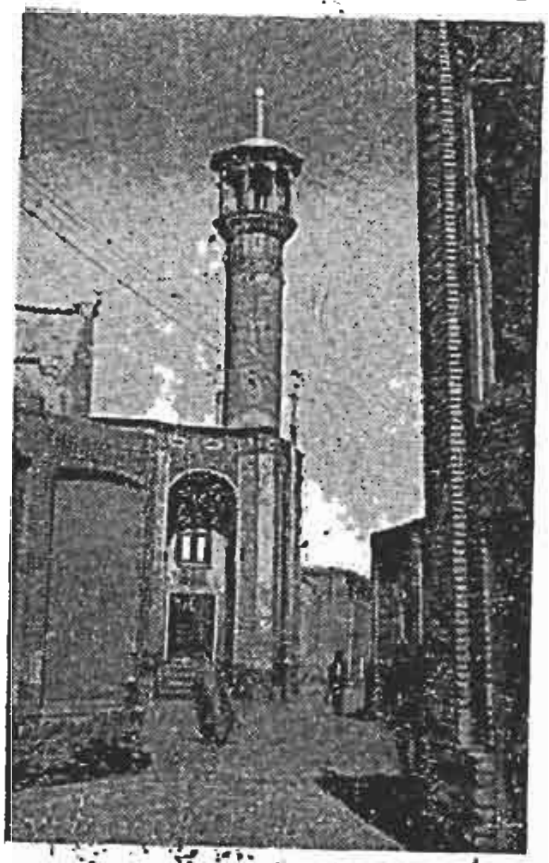

مسجدمناره ـ بانی مسجد حاجی علی یارخان وحاجی امیر معظم می باشند

غارت ومرگ نجات یافتند .

چشمه‌سیر

دردامنه کوه‌سیر قرار گرفته وآب زلال وگوارائی دارد تا چندی قبل خوانین واعیان شهر آب آشامیدنی خودرا ازهمان چشمه تأمین میکردند.

بندر گلمانخانه

وجود دریاچه رضائیه در مشرق این شهر وسلسله کوههای پرنشاط وسبزوخرم درمغرب هوای این شهر را جانفزاوروح بخش ولطیف ساخته است تأسیسات ساحلی وپلاژها بطور کلی کناره های دریاچه در نزدیکی بندر همه‌ساله از اوایل تیرماه تا اواخر مردادماه محل گردش وتفریح اهالی بوده هزاران نفراز مناطق مختلف کشور برای استفاده ازآب دریا وتفریح بآنجا روی میآورند وصدها چادررنگارنگ درکنار دریاچه برافراشته میشود .

سینما وتآتر

نمایش وتآتر منحصر بکشتی گرفتن دوپهلوان ویا حقه‌بازی لوطیان بندباز چشم بندی درمیدانهای عمومی وامثال آنها بوداابته دلقکها نیز بودند که گاهی درمیان ایشان هنرپیشه واقعی پیدامیشد که درراههای کمدی مهارت مخصوصی داشتند ازسال ۱۳۰۰ باینطرف هیئتهای مخصوصی تشکیل یافته‌است دربدو امردر رضائیه تآتررا با نفرت وحقارت مینگریستند تاکم کم عدهٔ ازروشنفکران باین موضوع توجهی بیشترنمودند ومنظوراز نمایش تاآنجائیکه مقدور بود بمردم فهمانیدندمخصوصاً نمایش مدارس در سالهای اخیر جالب توجه بود.شهر رضائیه نسبت به تهیه نمایشهای خوب وایفای رلهای مهم وتنظیم وترتیب نمایشنامه‌ها استعدادمخصوصی دارد هرچند دربدوامر بامشکلاتی دچار بودند ولی از سال ۱۳۱۲ باینطرف رضائیه در این قسمت پیشرفت کاملی نموده ودارای سالن های تآتر ونمایش مرتب وهیئتهای ارکستر گشته است .

درسالهای ۱۳۱۲ و۱۳ سینمای صامت برضائیه وارد ودرمحله نوگچر نصب وپس ازمدتی کارمتروك گردید بعداز آن سینمای شیروخورشید(آپادانا) اولین سینمای رضائیهٔ است که مرحوم شاه‌بختی اولین کلنگ احداث بنای آنرا بزمین زده‌اند، شهررضائیه فعلا تعداد پنج باب سینمای عالی ومدرن دارد .

هتل ومهمانخانه

مهمانخانه ومسافرخانه از قدیم دررضائیه وجود نداشته و اشخاص غریب معمولا مهمان میشدند و اگر آشنایا میزبانی نداشتند همان چهارپادارها درخانه های کاروانسرا آنها را جامیدادند ازاوایل سلطنت اعلیحضرت فقیدرضاشاه کبیر چندباب مهمانخانه و مسافرخانه احداث گردید واکنون شهررضائیه دارای هتلهای درجه ۱ و مهمانخانه‌های بسیار نظیف وعالی می باشدوخودصنف مستقلی راتشکیل میدهند .

فصل هفتم

رضائیه مرکز استان چهار

آذربایجان غربی

شهریست بسیارزیبا و نظیف برعکس سایر شهرهای ایران اطراف آن پرجمعیت می‌باشد دهات رضائیه بسیار عالی وحاصلخیز از لحاظ سطح فکر اهالی قراء آن قابل مقایسه باسایر نقاط ایران نیست آبادیهای آن قبلابین خورده مالکین تقسیم شده ودرحدود ۴۸ هزار مالك در رضائیه و اطراف آن وجوددارد باغات اطراف بی‌نهایت‌زیبا وتفرجگاه اهالی‌درفصل بهاروتابستان می‌باشد .

اهالی آن ازشیعه ـ سنی ـ آسوری ـ ارمنی ـ نسطوری ـ کاتولیك ـ کلیمی تشکیل یافته که اکثریت باشیعه می‌باشد در نتیجه امنیت روزبروز بروسعت این شهر افزوده می‌گردد ساختمان های مدرن و دارای تشکیلات اداری مرتب می‌باشد بطوریکه تعداد اداره و مؤسسهٔ دولتی چهل باب، دبستان ودبیرستان ۴۲ باب و تعداد مساجد پنجاه باب می‌باشد شهر بناحیه‌های‌بزرگ تقسیم گردیده است تعداد مغازه و دکاکین نسبت بخود شهر زیاد می‌باشد.

ـ قبل‌از اینکه جناب‌آقای ساعداستاندار آذربایجان‌غربی گرددحکامی

ازتبریز باین ناحیه اعزام می‌گردید که‌اسامی چندنفر ازآنها عبارت‌بودند از آقای حاج‌میرزاآقابلوری ـ آقای امیرمحتشم آراسته ـ آقای‌علی‌آقاامیر-ومیرپنج ـ در سال ۱۳۰۸ جناب آقای ساعد باستانداری آذربایجان غربی (حکمرانی‌ولایات اربعه) منصوب وبمعاونت جناب آقای حاج‌امیرمنظم(یدالله-خان‌افشار) مشغول انجام و ظایف محوله گردیدند بعداز جناب آقای ساعد استانداراتیکه هر یك بنوبهٔ خود منشأ امورخیری در این استان بودندبشرح زیر می‌باشد :

۱ ـ جناب آقای مظفراعلم (سردارانتصار) .
۲ ـ جناب آقای عامری .
۳ ـ » » فرخ .
٤ ـ » » عبدالله‌مستوفی
٥ ـ جناب آقای ادیب‌السلطنه سمیعی.
٦ ـ » » مظفراعلم سردار انتصار .
۷ ـ جناب آقایمستشاری (مدتی‌بجای سردارانتصارکفیل استانداری بودند) .
۸ ـ درشهریور ۱۳۲۰ آقای مستشاری بمرکز احضار وآقای‌اردلان استاندار شدند .
۹ ـ تیمسارسرتیپ کوپال .
۱۰ ـ جناب آقای دکترمرزبان.
۱۱ ـ تیمسار سرتیپ درخشانی .
۱۲ ـ آقای‌پنبه‌ای (درزمان فرقه‌دموکرات) .
۱۳ ـ » شاهین (» » »)
۱٤ ـ » نظام‌الدوال (» » ») (بعدازواقعه ۲۵رضائیه باستان تبریز یکی شد وتاسال ۱۳۳۳ فرماندار داشته) .
۱٥ ـ جناب‌آقای ملکی (ازسال ۱۳۳۳) .
۱٦ ـ تیمسار سرلشگردیلمی .
۱۷ ـ جناب‌آقای مهندس همایون‌فراستاندارآذربایجان غربی بمعاونت استانداری جناب آقای‌دکتر بهادری که‌درتدوین این‌کتاب جهت‌جمع‌آوری

سوابق و مطالب همکاری و مساعدت لازم را بعمل آوردند

ارتش و پادگان رضائیه

ارتش همیشه در ایران مطابق اوضاع زمان و مکان وجود داشته است و گاهی بحالت چریك تحت نظر رؤساء و فرماندهان که در رکاب پادشاهان می‌جنگیدند موفق بفتوحات بزرگی نیز شده‌اند .

مرحوم میرزا تقی‌خان امیر کبیر مقرراتی جهت توسعه تشکیلات ارتش وضع نموده بود که با اجرای آن قشونی در حدود یکصد هزار نفر بوجود آورد سازمان واحدهای آن بقرار زیراست :

هرده نفر توسط یك وکیل باشی و هرصدنفر توسط یك نایب یا سلطان هر پانصدنفر بوسیله یك سرهنگ .

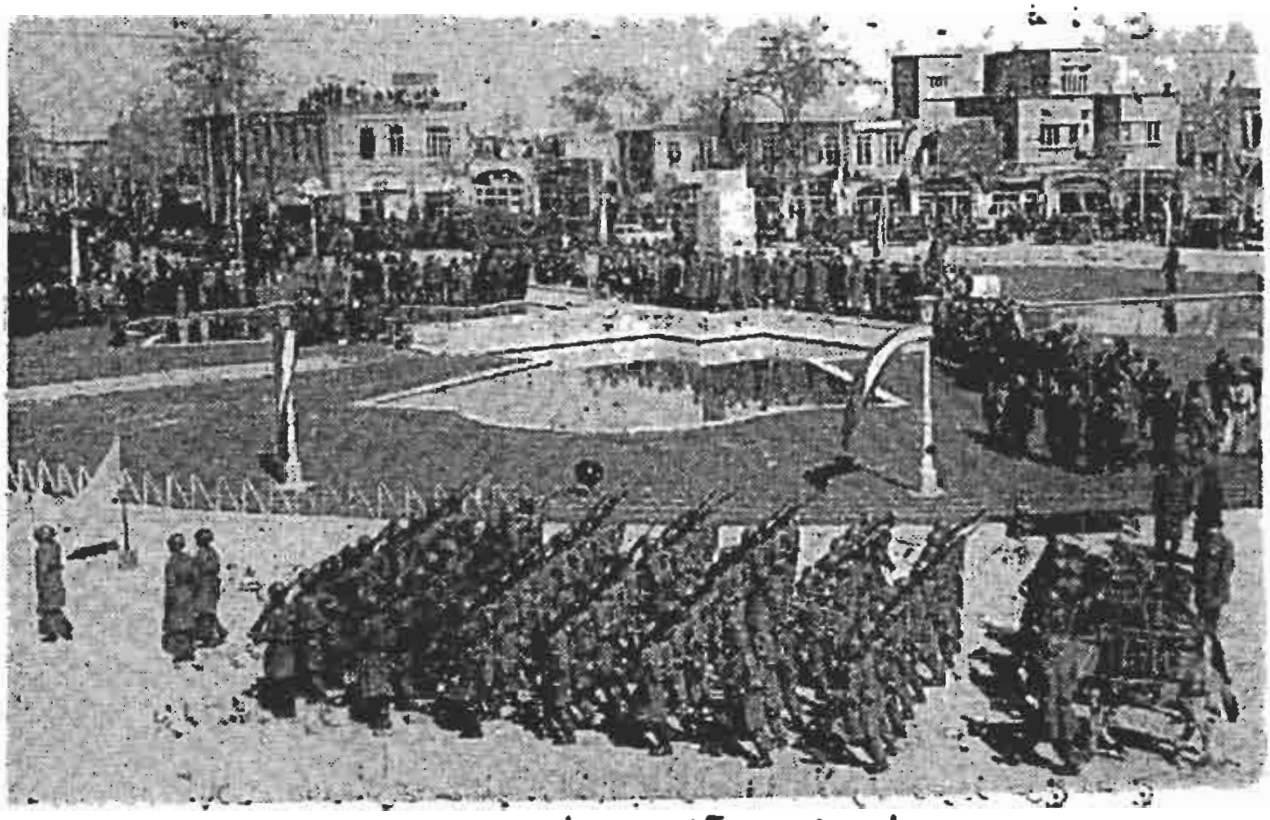

مراسم رژه ۲۱ آذر در رضائیه ۱۳۴۳ شمسی

هرهزارنفر توسط یك‌سرتیپ وهر پنج‌هزارنفر تحت فرماندهی‌یك‌امیر پنجه (میرپنج) وهرده‌هزارنفر زیرفرمان یك‌امیرتومان و هرپنجاه‌هزارنفر تحت امریك سردار اداره می‌شدند و قوای مزبور در آن هنگام بده تومان تقسیم می‌گردید .

ارتشی که‌ماامروز بدان فخرو مباهات می‌کنیم ومارا درسیر شاهراه تمدن وترقی پشتیبانی مینماید واز نابودی قطعی نجات بخشیده است برروی پایه‌های مستحکم بنیان گذاری شده‌است .

اعلیحضرت شاهنشاه فقید پس از اینکه در سال ۱۳۰۰ تاحدی امنیت برای کشور بوجود آورد قبل‌از هرچیز فکرایجاد یك ارتش‌منظم باتجهیزو سازوبرگ واسلحه‌های جدید در مخیله اوخطور یافت. می‌توان گفت پس از اتخاذ این تصمیم پایه‌های‌عظیم سازمان یك‌ارتش بزرگ وکامل درخور کشور باستانی وتاریخی وسیع ایران از سال ۱۳۰۱ بنا نهاده شده. فقدان افسران تحصیل‌کرده وباصطلاحات مانع بزرگی برای توسعه ارتش وترقیات آن بنظر میرسید و چون هنوز موفق بتأسیس دانشکده افسری نشده بود از نظرتسریع درپیشرفت مصمم گردید عده‌ای از بهترین جوانان تحصیل کرده وعلاقمند به نظام را برای طی دانشکده های افسری کشور های اروپا خصوصاً فرانسه انتخاب‌واعزام‌نماید.

نخستین کاروان نظامی که‌عده آنهامتجاوز از ۵۰ نفرافسردرجه‌دار مختلف بود تحت سرپرستی سرتیپ شیبانی برای عزیمت تعیین گردیدند.

توسعه تأسیسات ارتش به‌نیروی فکروایمان ودست توانای شاهنشاه‌فقید بسرعت‌ادامه می‌یافت‌تأسیس یك‌ارتش‌باانضباط وقوی که‌آرزوی هرفردایرانی بودبطرف‌کمال میرفت‌ویك‌نیروی متحدالشکل ومنظم بوجود آمد.

ارتش نیرومند پهلوی شورشهای بزرگ‌را فرو می‌نشاند

سیاستهای استعماری و تحریکات مخربی داخلی عده‌ای متجاوز و خود سردرگوشه و کنار کشور بوجود آورده بود مهمترین این وقایع درابتدای کارواقعه‌امیرمؤید سوادکوهی‌وحملات‌متجاسرین گیلان . غارتگری سمیتقو درآذربایجان وطغیان لاهوتی وبروز هرج ومرج درجنوب و اغتشاش کهکیلویه و قضایای خوزستان وجنگهای لرستان ووقایع

خراسان بودند فداکاری ارتش نوین ایران در کلیه محاربات پیروزمند گردید وهمین محاربات آنان را مستعد برای پیروزیهای بزرگتر نمود وافرادی شجاع وسلحشور وورزیده ذخیره گذاشت اعلیحضرت شاهنشاه فقید در سال ۱۳۰٤ دردوره ریاست وزرائی خود در ۱٦ خرداد هنگامیکه کشور از آشوبهای داخلی رهائی یافت یک لایحه نظام اجباری از تصویب مجلس شورای ملی گذراندو فرمان اجرای آن صادر گردید وتهیه مقدمات اجرای عملی آن از ۱۳۰۵ شمسی شروع شد ومتولدین ۱۲۸۵ بخدمت احضار شدند .

درسال ۱۳۰۹ لشگر شمالغرب که مرکز آن شهر تبریز بود توسعه یافت بطوریکه لشگر مزبور ازسه تیپ بنام تیپ یکم - دوم - سوم تشکیل گردید تیپ مختلط دوم مرکز آن رضائیه مرکب از دوهنگ پیاده (هنگ اخگر - هنگ باوندپور) ویک هنگ سوار آذربود بعلاوه دو گروهان مختلط مستقل (آتشین وماکو) ضمیمه ترکیبات تیپ دوم بوده است.

ولی بعداً نظر بعدم پیشرفت امور در تیپ های مزبور لشگر شمالغرب بدو لشگر تقسیم گردید مرکز لشگر اول رضائیه ومنطقه مستحفظی آن آذربایجان غربی ولشگر دوم تبریز ومنطقه آن آذربایجان شرقی گردید درسال ۱۳۱۲ تیپ های مستقل گارد پیاده پادگان مرکز تبدیل بدو لشگر یکم ودوم گردیده

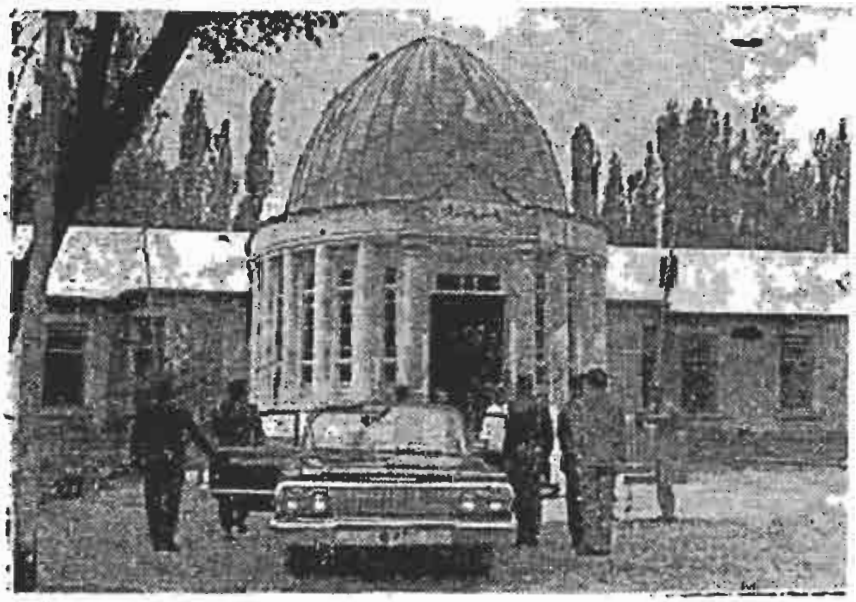

بیمارستان لشگر ٤ رضائیه

درنتیجه رضائیه مرکز لشگرچهار شمالغرب شد واکنون کلمه شمالغرب آن حذف گردیده است این بودنتیجه یك‌عمر زحمت وپشت کارو میهن پرستی وفداکاری شبانه روزی یك‌نابغه،یك ناجی یعنی اعلیحضرت‌فقیدرضاشاه کبیر.

محل پادگان

پادگان‌رضائیه‌ازلحاظ‌وسعت‌وسیع‌ترین سربازخانه های ایران است که در محل باغ سیاوش و باغ دلگشای سابق متعلق‌باقبال الدوله مرحوم احداث گردیده است‌پادگان‌اولیه که‌بنام (قزاق خانه‌ارومیه) نامیده میشد درمحل واحدهای مهندسی ومخابرات فعلی قرارداشت وحصاری نیزداشته درزمان فرماندهی امیرلشگر عبدالله خان طهماسبی ساخته شده بود و جریان ساختمان‌آن‌بدین نحو بوده که امیرلشگر طهماسبی به‌علی‌خان بهادری (سطوت‌السلطنه) حاکم‌ارومیه محرمانه دستورداد که دعوتی ازتمام اعیان و تجارو علمای ارومیه نموده فرمانده لشگر را نیز

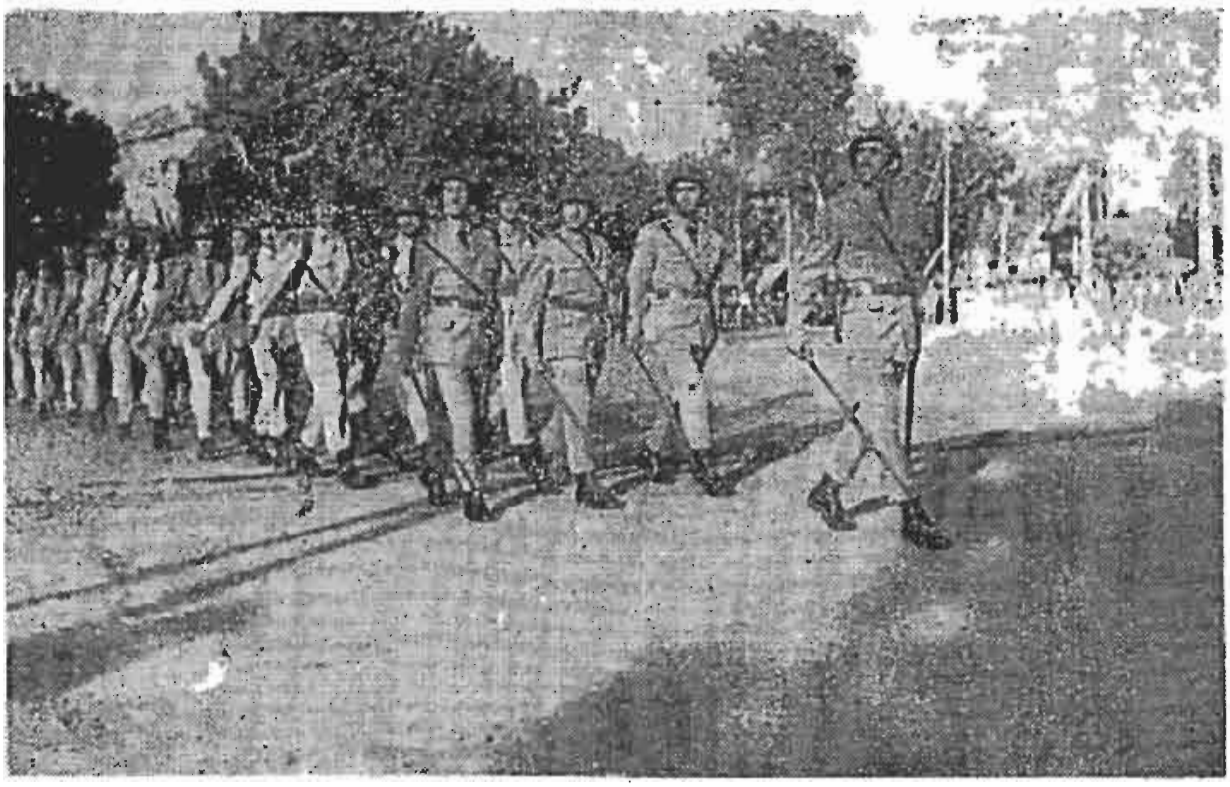

مراسم رژه ۲۸ مرداد دررضائیه ـ ۱۳٤۱ شمسی

نفرجلو سروان تقی زعفری ـ سمت چپ بترتیب ۱ ـ ستوان ۱ کاویان پور ۲ ـ ستوان ۲ زینالی ۳ ـ ستوان ۲ رضائی

دعوت نماید در آن مجلس فرمانده لشکر بقدری در تعریف وتمجید از اهالی جوانمرداشنویه دائر براحداث پادگان برای واحدهای نظامی دراشنویه مبالغه کرد که طاقت درحضار نمانده وبافریاد وطن پرستی تعهد کردند سربازخانه خوبی مفت ومجانی بهمت خوداهالی ارومیه ساخته و تحویل لشکر شمالغرب دهندشنیدن شرح جوانمردی اهالی اشنویه بقدری درمردم تأثیر نمود که فردای آنروزیکی ازمجتهدین متنفذ موسوم به(میرزامحمودآقامرحوم) خودش کانگه بدست گرفته وبکندن پی ساختمان سربازخانه مشغول شد این عمل پیشوا پیداست چه تأثیری درمردم نمود وچگونه همه بادل وجان ازپیشوای دینی خود پیروی کردند خلاصه درمدت کمی ساختمان آن راباتمام رسانیدندوسربازخانه بزرگ وبهتری بفرمانده لشکر شمالغرب تحویل دادند وازسال ۱۳۰۱ ساختمان آن شروع ودرسال ۱۳۰٤ خاتمه یافت درزمان سلطنت اعلیحضرت فقید ساختمان سربازخانه طبق نقشه مهندسی ساخته شد و ساختمان های دیگری نیز بترتیب اضافه گردید من جمله ساختمان ستاد لشکراست که در زمان فرماندهی مرحوم تیمسار شاه بختی ازسال ۱۳۱۲ شروع ودرسال ۱۳۱٦ بپایان رسید.

در شهریور ۲۰ پس از اشغال روسها و در سال ۲۵ توسط دموکراتها خرابیهای زیادی بپادگان وارد آمد حتی قسمت اعظم از درختان آن بریده شد بعضی ازآسایشگاههای پادگان بدست بیگانگان خراب گردیده بود که درزمان حاضر قسمتی ازآنها تعمیر گردیده است .

دادگستری (عدلیه)

وحدت قوانین

درتاریخ پیش از اسلام چه آذربایجان وچه نقاط دیگر ایران قانونی شایع بود که برای همه یکسان اجراء میشد مغها قانون مذهبی راانجام میدادند وداوران و شهردازان از روی یك سلسله عرفیات مسلم قضاوت ودادرسی می کردند وقوانین اجتماعی هم درتمام ایران وحدت کامل داشت بالاتراز همه سازمانهای داورئی شاه وجود

داشت که فرمان او برهمه جاری بود وبکار داوران خود رسیدگی و داوری میکرد وچون تشکیلات سیاسی طوری بودکه ساتراپ نشین‌ها درامور داخلی استقلال داشتند لذا یك رشته قوانین محلی هم‌بین مردم اعتبار داشت و اگر اختلافی‌بین دونفر از ساتراپ نشین جداگانه پیدا می‌شد بوسیله جمعی از داوران دو ساتراپ نشین مذکور حل‌وفصل می گردید و اگر این مجمع هم موفق نمیشد رأی شاهنشاه دراین مورد قاطع بودوچون آذربایجان هم یکی ازساتراپ نشین‌ها بود اصولا مانندتمام نواحی ایران بیك رویه و یك قانون اطاعت میکرد بعداز اسلام هم‌چنانکه می‌دانیم زمانی‌قانون اسلام بوسیله‌فقهاء و قضات اجراء میگردید و برای همه ساکنان ایران یکسان بوده از لحاظ جزائی روی قصاص درحدود شرعی وازلحاظ حقوقی روی اصل تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم ولاضرر ولاضرارفی‌الاسلام) جریان داشته که در زمان مغولان (یاسای) چنگیزی هم برآن افزوده‌شد والبته‌قوانین دوره‌مغول‌مخلوطی بود از قوانین عرفی اقوام مهاجم وقوانین واصول محکم اسلامی .

پس‌از زوال حکومت خانان مغول‌بازقانون اسلام وعرف وعادت‌معتبر بود ومراجع شرعی ازروی قواعد احکام شرع‌اجرای داوری میشد که‌ظهور دولت مشروطه وپیدایش قوه قانونگزاری وتجزیه قوای مقننه ومجریه‌وقضائیه ازهمدیگر وتشکیل سازمانهای واحد قضائی و اجرای قوانین واحد جزائی ودادرسی را درتمام ایران برقرارساخت .

درسال ۱۲۹۸ شمسی مرحوم رکن‌الملك بریاست‌تشکیلات دادگستری (عدلیه) آذربایجان غربی‌منصوب گردیدند دررضائیه‌یك‌شعبه دادگاه‌شهرستان بریاست مرحوم صدیق‌الممالك(غلامعلی‌عظیما) وبعضویت‌مرحوم شمس‌الاسلام وعزیزالله‌خان مشیرالتجار ویك‌شعبه محکمه صلحیه باعضویت مرحوم حاجی‌اجلال‌الملك ومرحوم اعتمادالاسلام تشکیل‌دادند این تشکیلات تااواخر سال ۱۲۹۸ شمسی (موقع‌استیلای سمیتقو) درحدود ۶ ماه ادامه‌داشت .

در سال ۱۳۰۲ مرحوم صدرالاشراف رئیس تشکیلات دادگستری آذربایجان غربی مأمورشد که‌محکمه صلحیه را دررضائیه تشکیل‌دهد درسال ۱۳۰۶ دادگاه شهرستان بریاست مرحوم صدیق‌الممالك تشکیل شد در زمان ریاست آقای سیدحسین صدرالاشرافی شعبهٔ دادگاه بخش‌نیز دائر گردید که

ریاست آن بعهدهٔ آقای افتخار هشترودی بوده در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید سعید وهم‌چنین بعداز وقایع ۲۰ شهریور و آذر ۲۵ تشکیلات دادگستری رضائیه توسعه‌یافت و کاخ عظیمی نیز بنا گردید و درسال ۱۳۴۲ دادگستری بمحل جدید خود انتقال یافت ریاست دادگستری استان را اکنون آقای غلامرضا تقی‌زاده بعهده دارند .

جمعیت شیر و خورشید سرخ رضائیه

جمعیت شیروخورشید سرخ قدیمی ترین مؤسسه درمانی عام المنفعه در رضائیه است روزهفتم آذرماه سال ۱۳۰۷ شمسی بریاست آیت‌الله مرحوم آقای

جمعیت شیر خورشیدسرخ رضائیه درآذرسال ۱۳۰۷ افتتاح گردید

از راست ، بترتیب ۱ ـ آقای محمد تمدن ۲ ـ میرزا خلیل افشار ۳ ـ حاجی‌مهدی خوئی ٤ ـ مرحوم آقای عرب اغی ٥ ـ عبدالمناف قاضی‌ـ لشکر ٦ ـ سرکارسرهنگ درخشانی ۷ ـ رئیس نظمیه آقای خاکپور ۸ ـ حسین‌خان بیکلربیگی ۹ ـ حاجی امیرمنظم (یدالله‌خان افشار) ۱۰ ـ رئیس دبیرستان پهلوی ۱۱ ـ آقازاده‌دیلمقانیان ۱۲ ـ آقای رحمت‌الله اقبالی .

سیدحسین عرب باغی وعضویت سرکار سرهنگ درخشانی-حسینخان جهانگیری (یگلربیگی) - نایب دوم خاکپور (رئیس شهربانی وقت) - آقای محمدتمدن تشکیل وهیئت مدیرهٔ جمعیت راآقایان مرحوم عرب باغی - آقای یدالله خان نظامی افشار (حاج امیرمنظم) آقای میرزا خلیل افشار - آقای معتمدی عهده‌دار بودند.

مرحوم آقای عرب باغی اولین نفری بود که مبلغ چهارتومان موجودی خود رابنام سرمایه اولیه جمعیت تقدیم ودرهمان جلسه شبانه مبلغ چهل وپنج تومان از اعضاء مذکورجمع آوری گردید

رئیس شهربانی وقت (رئیس نظمیه) که مأمور خرید وسائل بود فردای آن روز درحدود (۶۰۰) تومان لوازم ازقبیل تختخواب - رختخواب - دارو وغیره خریداری نمود وازآقای بروند حکیم باشی دعوت بعمل آمد تا امور پزشکی جمعیت رابعهده بگیرد - روزعید مولود امام حسین (ع) جمعیت شیرو خورشید سرخ رضائیه باعضویت ۹ نفر افتتاح یافت .

جهت پرداخت مخارج انجام شده قرارشد نمایشی درسربازخانه ترتیب داده شود بلیت نمایش مزبور به بهای ده تومان فروخته شدآقایان طسوجی و مولوی مبلغ زیادتری پرداخت نمودند ازنمایش مزبورجمعاً (۱۲۰۰) تومان جمع آوری گردید بلیت های دیگری بعداً چاپ وبه بازاریها عرضه شد که برای مشتریهای خود بفروشند وقیمت آنها یکریال بود این اقدام بااستقبال بی نظیر مردم روبرو گردیدوبرخلاف انتظارمبالغ زیادی برسرمایه جمعیت افزوده شد.

ازطرفی آقای یدالله خان نظامی افشار (حاج امیر منظم) رئیس اوقاف وقت ثلث درآمد اوقاف را بجمعیت شیرو خورشید اختصاص داد بدین طریق محلی جهت شیروخورشید سرخ بمبلغ (۲۴۰۰) تومان خریداری گردید و ساختمان جداگانه برای زنان ومردان تأسیس گشت این بیمارستان دارای ۲۵ تختخواب ویك درمانگاه بودکه درتاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۰۷ افتتاح ومورد استفاده عموم قرار گرفت همچنین محلی برای اطعام فقراء تأسیس گردید بتدریج مؤسسات شیر و خورشید سیر تکاملی طی و فعلا مؤسسات درمانی و بهداشتی آن بشرح زیراست :

۱ - یك بیمارستان ۸۰ تختخوابی.

۲ ـ یك بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی بنام بیمارستان رضا پهلوی.
۳ ـ سه درمانگاه بنام درمانگاه شاهچی ـ درمانگاه مهپور ـ درمانگاه زنان.
٤ ـ دواندرزگاه .
٥ ـ بخش انتقال خون .
٦ ـ بخش رادیولوژی .

سالانه درحدود چهارهزارنفر دربیمارستانها بستری وهشتادهزارنفر مریض سرپائی تحت معالجه قرارگرفته ودرحدود ۱۲ هزارنفر کودك ومادر باندرزگاه مراجعه واز شیرخشك رایگان و مواد ویتامینی استفاده میکنند.

بیمارستان دارای پزشك متخصص جراح های عمومی وپزشك متخصص جراحی های زنان می‌باشد .

کشتیرانی واداره کشتیرانی

کشتی‌رانی دراین دریاچه وسیله ارتباط وحمل‌ونقل واتصال آبادترین نقاط آذربایجان بیکدیگر بوده صرف نظراز منافع نظامی وسیاسی از لحاظ

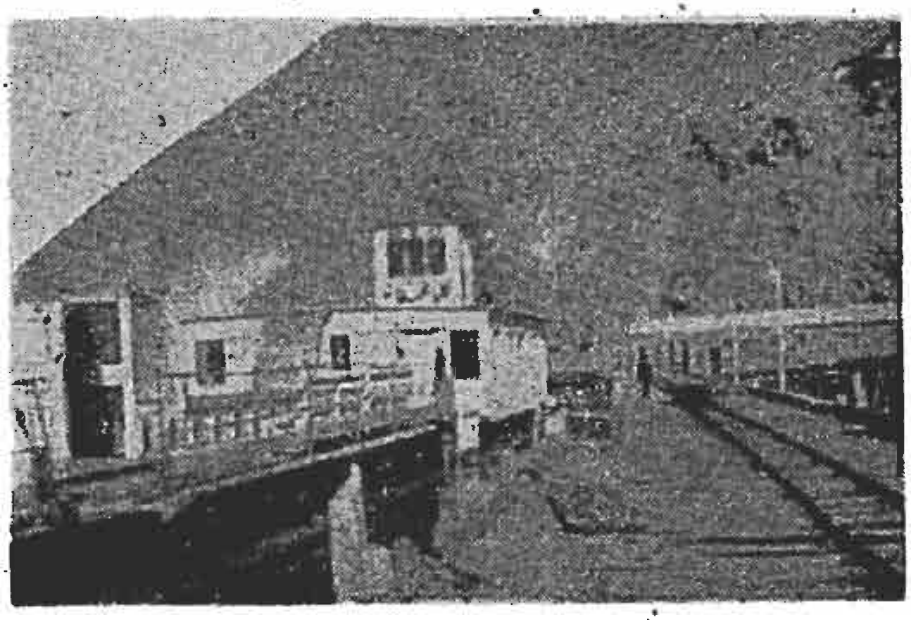

منظره‌ای از بندر گلمانخانه درضائیه
کشتی گلمانخانه دراسکله‌بندر مسافری آهنی بی‌موتور طول ۳۸متر
عرض ٦/٥ متر ظرفیت ۸۰ نفرمسافر و ۱۰۰ تن‌بار

تجارت و ثروت داخلی و خارجی بی‌نهایت مهم می‌باشد زیرا محصولات شهرهای رضائیه واطراف آن وکردستان ازطریق دریاچه بشرفخانه‌وازآنجا باراه‌آهن به‌تبریزوبداخله ایران وجلفا حمل‌می‌گرددوهمچنین‌احتیاجات‌این نقاط از خارجه وتبریز بوسیله این راه دریائی رفع می‌شود سابقاً امتیاز کشتی رانی دریاچه بموجب فرمان بشاهزاده امامقلی‌میرزا واگذار شده بود ولی‌اقدام اساسی انجام نگرفت تادرسال ۱۳۲۰ قمری باشرکت یکنفره‌مهندس روسی دوکشتی موتوری ودوکشتی بارکش بدون موتور که‌در کنار دریاچه ساخته شده بود بآب انداختند تاسنه ۱۳۴۳ قمری اداره کشتیرانی بدست (بوداغیانس) بوددرسنهٔمزبور بموجب قانون‌مصوب‌مجلس کلیه‌دارائی‌بوداغیانس رادولت بمبلغ ۳۲۰/ هزارتومان خریداری کرد و کشتی‌های دریاچه را تحویل گرفته اداره کشتیرانی در اختیار وزارت فوائد عامه درآمد اکنون کشتی‌رانی دریاچه رضائیه بعهده اداره راه‌آهن تبریز وجلفاست این‌سرویس تماماً دارای شش‌جهازموتوردار باقدرت ۲۰ الی ۱۶۰ اسب بخاروفقط چهار فروند از جهازات برای کشیدن پانزده قایق باری‌کار می‌کنند کشتی های موجود بقرارزیر می‌باشد :

۱ ـ کشتی‌پهلوی دارای دوموتور دیزل هریك بقدرت ۱۱۰ اسب‌بخار.
۲ ـ » شاهپور » یك » »
۳ ـ » آهی » » » پولندر
۴ ـ » ایران » » » »
۵ ـ » اخگر » » » »
۶ ـ » رضائیه » » » آواسن
۷ ـ » گلمانخانه مسافربری
۸ ـ » شرفخانه »
۹ ـ » شماره ۱۱ »
۱۰ ـ کشتی‌خورشید باری
۱۱ ـ » تبریز »
۱۲ ـ » شاهی »
۱۳ ـ کشتی مداین باری

۱۴ ـ کشتی مهاباد باری
۱۵ ـ » استخر »
۱۶ ـ » مراغه »

اداره ثبت اسناد و املاک

اداره ثبت رضائیه در مرداد ماه ۱۳۱۲ توسط آقای نورالدین امامی شروع بکار نمود در آغاز عمل بعلت عدم آشنائی مردم بقوانین ثبت املاک اشکالاتی برای اداره تولید میکردند ولی رفته‌رفته این نقیصه برطرف شد و اداره ثبت‌واملاک وضع بهتری پیدا کرد هم‌اکنون ریاست این‌اداره را آقای سیدنجفقلی‌اقبال بعهده دارند .

ادارهٔ آمار

ادارهٔ آمار و ثبت‌احوال شهر رضائیه ازشهریور سال ۱۳۰۶ دائر گشته وبرای ثبت متولدین اقدامات اساسی صورت گرفت وبنواحی مأمورین ثابت وسیار اعزام گردید بااینحال اشخاص بدون‌شناسنامه‌در گوشه وکنار یافت‌میشود وچنانچه علاوه‌از ثبت وقایع اربعه ـ آمارشئون زندگی واقتصادی‌واحتیاجات محلی را تفکیکا تهیه‌نمایند خیلی مفید ومؤثرخواهد بود .

سازمان بیمه‌های اجتماعی

سازمان‌بیمه‌های اجتماعی ازبدوتأسیس اقدام‌بدائر نمودن نمایندگی دراین استان رانموده وتا سال ۱۳۳۴ تحت‌نظر شعبه‌استان سوم فعالیت می‌نمود و ازآن تاریخ به بعد نمایندگی تبدیل بشعبه‌ومستقلا بسرپرستی آقای معظمی فعالیت می‌نماید .

بانکها

۱ ـ بانک ملی (شعبه رضائیه) در سال ۱۳۱۰ شمسی دراین شهرستان

تأسیس گشته‌است .

۲ - بانک سپه‌ـاین بانک شعبه‌خودرا بتاریخ ۱۲۳۰/۱۲/۹ دررضائیه دائر نمود .

۳ ـ بانک بازرگانی ـ بانک بازرگانی ایران در تاریخ ۳۷/۹/۱ دراین‌استان اقدام بافتتاح شعبه نمود .

٤ ـ بانک صادرات ـ درسال ۱۳۳٦ اقدام بتأسیس شعبه نموده‌است.

٥ ـ بانک‌اصناف ـ تأسیس شعبه‌بانک‌اصناف درشهرستان رضائیه بتاریخ ۱۵ اسفند سال ۱۳٤۰ می‌باشد .

٦ ـ بانک رهنی :

بانک‌رهنی رضائیه در مهرماه ۱۳۳۵ بمنظور کمك بکسانیکه دارای ساختمان های نیمه‌تمام بوده و هم بمتقاضیان وام خرید خانه که کلیه بهای خانه خریداری شده را دراختیار ندارند تأسیس و اقدام به‌پرداخت وام های طویل المدت مینماید .

۷ ـ بانک اعتبارات کشاورزی وعمران روستائی ایران شعبه رضائیه

برای تأمین احتیاجات اهالی بانک درسال ۱۳۱۵ در این شهرستان نمایندگی تأسیس نمود وبعلت استقبال مردم ازبانک‌اولیای امور بانک‌مزبور برای تأمین نظرورفع نیازمندی های این منطقه در مدت کوتاهی نمایندگی رادرسال ۱۳۱٦ به‌شعبه‌تبدیل ازآنوقت تابحال بافعالیت‌روزافزون احتیاجات خرده مالکین رابرطرف نموده است.

اداره‌راه

درسال۱۳۰٦ چندنفرازکارشناسان قنقازی باسامی یحیی‌بیگ ـ شکوربیگ حسین بیگ بسرپرستی مرحوم‌تیمورملك اصلانی ازطرف‌اداره طرق وشوارع آذربایجان (تبریز) که رئیس آن‌مرحوم مهندس‌غلامعلی میکده بودمأموریت‌تأسیس‌ادارهٔ راه‌رادررضائیه بنام (قسمت‌طرق وشوارع رضائیه) یافته ودربدوامر باصلاح و مرمت راههای خوی ـ رضائیه ـ حیدرآباد ـ مهاباد ازطریق ترکمان می‌پردازند راه‌رضائیه وگلمانخانه‌درموقع جنگ سیمیتقوکه‌قبلا قراولخانه هاوبرجهائی برای‌ایجاد ارتباط تأسیس یافته‌بود ورو‌بخرابی میرفت بوسیله همین مأمورین وباوسائل دستی اندك مرمت وقابل استفاده گردید تا در سال ۱۳۱۲ که‌مرحوم سپهبد

شاه بختی بادرجه سرتیپی مأموریت توسعه تشکیلات نظامی را از طرف اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر دریافت ودر رضائیه مستقر گردیدند در بهمن ماه ۱۳۱۲ از مرکز درخواست مینمایدکه (قسمت طرق وشوارع) بناحیه یعنی استان تبدیل و تشکیلات اداری وبرنامه‌های عمرانی آن توسعه یابد روی همین اصل پیشنهاد ازهمان سال ادارهٔ طرق وشوارع ناحیهٔ آذربایجان غربی بریاست مهندس ناصح ناطق تأسیس وشروع کارمینماید وبعدازآن تاکنون بموازات سایر شئون اجتماعی هرروز بسوی توسعه وتکامل پیش رفته واکنون باوسایل مجهز موتوری شبانه روز درراه خدمت بکشورومردم آماده می‌باشد.

شهربانی رضائیه

شهربانی (نظمیه سابق) رضائیه محلی که بنام توپخانه موسوم بود (بازداشتگاه فعلی شهربانی) مستقر بوده درسال ۱۳۱۵ اعلیحضرت فقیدکه برضائیه تشریف آورده بودند پس ازمراجعت ازبازدید سربازخانه درمیدان سپه خطاب بسرهنگ بهزادی رئیس شهربانی وقت درحالیکه با دست بمحل ساختمان فعلی شهربانی اشاره میفرمودنداظهارداشتنداینجا بایستی شهربانی وسمت دیگرساختمان دادگستری درست شود ، اعلیحضرت فقید پس از عزیمت بتهران در همان سال اعتبار ساختمان شهربانی واگذارگردید وپس ازبررسی ونقشه ساختمان آن شروع گردیداین بنا اوایل سال ۱۳۲۰ خاتمه یافت وشهربانی درمحل جدید خود مستقر گردید .

فعالیت این اداره درزمان اعلیحضرت فقید سعید مانندسایر نقاط ایران خیلی زیاد بوده وتوابع بسیارداشته است .

حالیه دارای شعبات مختلف ازقبیل راهنمائی و رانندگی ـ تشخیص هویت ـ اطلاعات ـ وکلانتریها می‌باشدکه هریك حفاظت قسمتی از شهررا بعهده دارند شهررضائیه بواسطه کشاورزی بودن حومه که تولیدکارمینماید و از طرفی بعلت فقدان سارق وجانی و شناس بودن مردم با همدیگر جرم و خیانت در شهر بسیارکم وقسمت عمدهٔ کار شهربانی اجرائیات دادگستری و زندان وگشت وپاس می‌باشد .

آب و برق

درسال ۱۳۲۸ شمسی شرکت آب وبرق در شهر رضائیه شروع بکار نمود تا بااحداث سدی روی

رودخانه شهرچای درقریه‌بند برق ارزان قیمتی دراختیاراهالی گذارده شود بررسی‌هائیکه بعمل‌آمد اجرای این پروژه ازنظرفنی غیرعملی تشخیص داده شد درسال ۱۳۳۱ قراربراین‌شدکه برق شهربوسیله موتوردیزلی‌تأمین گردد وبرای‌آب‌آشامیدنی شهربا نصب تصفیه خانه ازآب‌رودخانه شهرچای‌استفاده شود برای این منظور موتوربرقی بقدرت ۷۵۰ کیلووات خریداری و نصب گردید .

درسال ۱۳۳٤ صلاح دراین دیدندکه قسمت برق بشهرداری واگذار گردد وجهت‌احداث تصفیه‌خانه‌ولوله‌کشی‌شهرمبلغ دویست میلیون‌ریال‌مصرف گردیدکه ازاین‌مبلغ یکصد وپنجاه میلیون‌آن توسط سازمان برنامه بصورت وام پرداخت شده است.

این تصفیه‌خانه‌که قسمتی‌ازهزینه‌آن عطیهٔ ملوکانه می‌باشد قادر است ساعتی هزارمترمکعب‌آب تصفیه‌نماید ودستگاه تصفیهٔ‌آن‌کامل ومدرن می‌باشد آب بوسیله‌کانالی بطول ۵۵۰۰ مترازقریه بند به تصفیه‌خانه آورده میشود وازتصفیه‌خانه بوسیلهٔ لوله‌های فطوری بشهر جاری میگردد طول لوله‌کشی شهردرحدود شصت‌کیلومترمی‌باشد وتعداد انشعابات تاکنون به ۱۲هزارشعب رسیده است .

تصفیه‌خانه درشهریور سال ۱۳٤۱ بدست مبارک اعلیحضرت همایونی افتتاح گردید این تصفیه‌خانه ازآلمان خریداری ونصب خود دستگاه بوسیله متخصصین کارخانه‌فروشنده انجام ولی نصب قسمتهای الکتریکی ودستگاههای اتوماتیک بوسیله متخصصین ومهندسین ایرانی ازجمله مهندس منوچهرپایان انجام گرفته است .

فصل هشتم

اوضاع اقتصادی

آب-اراضی اراضی مزروعی رضائیه عموماً بوسیله نهرها و گاهی وسیله قنوات مشروب میگردد ودرجریان سالهای اخیردر بعضی ازدهات مالکان وکشاورزان باحفرچاه عمیق ونصب تلمبه کمبودآب مورد نیازاراضی خود را تأمین کرده‌اند .

آب آشامیدنی مردم تا چند سال قبل از آب چاه و یا آبهای جاری تأمین میگردیددرسال ۲۶ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ضمن تشریف‌فرمائی برضائیه مبلغ پانصد هزارتومان جهت تأمین آب آشامیدنی ولوله کشی شهر اهداء فرمودند چنانچه درقسمت آب وبرق ذکر شد فعلاقسمت اعظم مردم رضائیه ازآب تصفیه‌شده استفاده مینمایند دررضائیه آب انبار وجود ندارد واز وضعی که درنقاط جنوبی ایران با اسب وگاو وعمله آب ازچاه برای زراعت بیرون میآورند آثاری دراینجادیده نمیشود بعلت کوهستانی بودن ناحیه غربی رضائیه قسمتی ازاراضی زراعتی دیم بوده وبامید باران رحمت الهی است.

محصولات زراعتی اطراف شهر رضائیه باوجوداینکه منطقه کوهستانی است بااینحال کمتر جائی وخاکی پیدامیشود که بایروبدون استفاده باشد ـ استفاده از وسائل مکانیزه کشاورزی چندین سال است معمول گشته ـ انواع محصولات زراعتی ازصیفی وشتوی ازسردرگرفته تا

کلم وپیاز بدست میآید خصوصاً خربزه گردآباد، هندوانه گوی تپه، سیب ترکمان ـ شیره قامت معروفیت زیادی دارد.

حبوبات ازهررقم ودرهمه جا کاشته شده ومورد مصرف اهالی قرارمیگیرد ومازادآن بسایرشهرستانهاصادرمیگردد، سیب زمینی که ازپنجاه سال باینطرف ازطریق قفقاز بایران ورضائیه واردشده ودرایران (۱۴۰) سال پیش سرجان ملکم سفیرانگلیس بافتحعلی شاه تحفه آورده وحاجی میرزا آقاسی کشت آنرا توسعه داده است. گوجه فرنگی که درمحل به بادمجان قرمز معروف است بمقدار زیادی کاشته میشود محصول آن اعلا و خوب بعمل میآید.

انواع میوه‌های فصل مخصوصاً انگور بحدوفور بدست میآید، دراطراف رضائیه باغات انگوروتوت بسیار دیده میشود وانگور را بصورت سبزه وکشمش بکشور روسیه وآلمان صادرمینمایند، در آمد عمده وصادرات مهم اهالی سبزه ـ چغندر ـ توتون می‌باشد برای نمونه جهت خرید توتون سالیانه درحدود چهل میلیون تومان اعتبار باداره دخانیات رضائیه واگذار میشود.

خلاصه غیراز زیرهٔ کرمان وزعفران بلوچستان وپسته دامغان وخرمای جنوبستان همه‌چیز دررضائیه بعمل میآید.

حیوانات

ازمیش وموش گرفته تاقوچ وگاومیش بهمان نسل ونژاد اولیه باقی‌مانده قبل از غائله شهریور ۲۰ تعدادی گاوواسب ومرغ وخروس ازنژادهای خارجی جهت اصلاح نژاد بباغ کشاورزی آورده بودندکه وقایع شهریور ۲۰ و وقایع بعد ازآن دررضائیه (غارت)شامل حال آنها نیز گردید خودحیوانات مزبور جنبه تجارتی نداشته ولی پوست گاوو گوسفند وپشم گوسفند جنبه تجارتی دارد وبحدوفور به‌تبریز و تهران صادرمیگردد.

منسوجات

انواع شال و دستکش و شال گردن و جوراب و پلور پشمی وجاجیم وگلیم که عموماً بدست زنان و دختران ایلات ودهات وشهری تهیه میشود، سابقاً دررضائیه زنها عرقچین ـ روپوش ـ طاقچه پوش وانواع کارهای دستی درست میکردندکه حالا متروک است.

صنایع صنفی

سابقاً که صنف کفشدوز رضائیه وضع بهتر ازحال داشتند انواع کفشهای زنانه ومردانه بقیمت ارزان

تهیه ودردسترس اهالی قرار میدادند بدیهی است درردیف کفشدوزان صنف بزرگ دباغی هم وجود داشت که محل وکارگاههای مخصوصی داشتند امروزه جزئی ازآن باقیست، انواع چرم وپوست بارنگ ثابت وقشنگ تهیه میکردند وهزاران نفراز شغل دباغی وکفشدوزی نان میخوردند وکاروبارشان رنگ ورونقی داشت متأسفانه بواسطهٔ ورود کفشهای گران قیمت تبریزوتهران وعدم اتحاد دوصنف مزبور چنان بازار این صنف زحمتکش ومفید کساد ودستگاهشان معدوم شده که: توگوئی فرامرزهرگز نبود .

ایضاً صنوف دیگر که تغییروضع پیدا کردند ـ صنف کلاهدوز که بامعمول شدن شاپو کلاه سرآنها رفت تاجائیکه بچه‌ها و جوانهای امروزی اساساً کلاه سر نمیگذارند .

باایجاد راه‌شوسه وبراه‌افتادن ماشین‌ها وکامیونها کار چهار پادارها خراب وبساطشان برچیده‌شد لکن بعضی‌ها تبدیل باحسن کرده اسب و الاغ رابا ماشین عوض کردند ودراین‌میان‌سراج ها سرگردان‌شدند هم‌چنین آسیاب موتوری آوردند آسیاهای قدیمی‌ازآب وآسیابانها ازنان افتادند .

البته تقلیداز تمدن وتبدیل باحسن بجای خود محفوظ ونمی‌توان باجبر تاریخ وزمان مقاومت نمود یعنی دوك وچرخ‌دستی در مقابل ماشین نساجی و گاو و کجاوه درمقابل اتومبیل و هواپیما مغلوب است اما تقلید بیمورد و چاه کنده منازدزدیدن، ازاینجاراندن وآنجا ماندن است.

آن چند نفری که بکار کوزه گری و باهمین صنعت ظاهراً کوچك و باطناً بزرگ که عملا احتیاجات یك شهررا تأمین میکردند حالا تقریباً متروك گردیده است .

صنایع دستی

مهمترین صنایع دستی رضائیه صنعت نجاری وریزه‌کاری آنست که از قدیم الایام این صنعت اهالی رضائیه مشهور ومعروف بوده‌است، انواع مبل وکمد وتخته‌نرد ـ آلبوم ـ شطرنج وگلدان ـ جعبه‌های مخصوص و سایر صنایع ظریفه دیگر از چوب گردو ـ گلابی ـ صنوبر بنحو مطلوبی تهیه مینمایند که درظرافت وقشنگی واستحکام شهرت بسزائی دارد صنایع زیختگری و فلزکاری و تراشکاری معمول و بوسیلهٔ افراد مجرب و کار آزمودهٔ قسمتی از احتیاجات مردم بر طرف

میگردد .

نقل بیدمشک رضائیه

نقل بیدمشک رضائیه که‌دراغلب مغازه‌های‌قنادی شهربنحو مطلوبی تهیه میشود معروف بوده وبوی آن مطبوع‌وعطری مخصوص‌داردیکی‌ازعلاقمندان اهل ذوق اشعاری چند دروصف نقل بیدمشک طبیعی رضائیه سروده که چند نظری برای‌نمونه ازآنهاذیلا درج‌می‌گردد :

از عطر خوش‌و شهرت بیدمشک‌طبیعی
شده شهره ارباب نظر نقل بدیعی
مطبوع و دلاویز و شکر بار و معطر
شیرین و خوش و تازه‌تر نقل بدیعی
هرکجا میگذری شهر پراز نقل‌تراست
همه دارند ولی نقل بدیعی دگر است
گفتم صنما هدیه زبهر تو چه آرم
گفتا چه سئوالی است ! نقل بدیعی
گفتم که شود کام‌من ازلعل تو شیرین
شیرین تراز آن گفت ببر نقل بدیعی
هرکجا میگذری شهر پراز نقل‌تراست
همه دارند ولی نقل بدیعی دگر است

بازار و تجارت

بازار رضائیه یکی‌از بهترین بازارهای آذربایجان است قسمتی ازآن که‌سرای نامیده میشود دوطبقه بوده‌و دارای راسته های مستقیم و تماماً گنبد آجریست درادوار گذشته‌آسیب‌فراوان دیده وچندین مرتبه آنراآتش‌زده‌اند بااینحال هنوزهم پوزیسیون خودرا حفظ کرده‌است قسمت دیگر بازارکه در خیابان شاهپور قراردارد بنام (آشاغی میدان) معروف است در بازار رضائیه تقریباً هرراسته اختصاص براسته مخصوص دارد تا چهل سال پیش چندراسته

مخصوص صنوف وجودداشت وجنب‌وجوشی دربازار وجودداشت که عبوراز آن خالی از زحمت نبوده موقعیکه خیابانها احداث گردید و مغازه های مدرن ایجادشد عده‌ای خودرا اززیرطاق بازار بیرون‌کشیده و درمغازه‌های اطراف خیابان مستقر شدند وبدین‌ترتیب بازار آن‌رونق اولیه‌را تااندازه‌ای ازدست داد بااینحال بجهت تمرکز عده‌ای ازصنوف مختلف ومحفوظ بودن ازسرماو گرما کار خریدوفروش بآسانی انجام‌می‌گیرد .

۶ معادن

معادن فلزات رضائیه مانند سایر نقاط ایران تاکنون استخراج نگردیده، و تنها از معادن‌زیر بهره برداری می‌شود :

۱ ـ معدن گچ درمحال‌نازلوچای (قهرمانلو ـ عسگرآباد).

۲ ـ معدن آهك درقریه طرزیلو ـ عسگرآباد ـ خانقاه .

۳ ـ معدن مرمر وسنگ مرمردرکوه های‌اطراف دریاچهٔ رضائیه.

٤ ـ استخراج نمك ـ بااستفاده ازآب دریاچه.

درمحال روضه چای رگه‌های زغال سنك بحدوفوردیده شده‌که نمودار وجود معادن پربرکت زغال سنك می‌باشدتاکنون نسبت‌باستخراج‌آن‌اقدامی نشده است .

کارخانهٔ قند رضائیه

این‌کارخانه درسال ۱۳۲۹ دررضائیه تأسیس گشته وظرفیت آن درحدود هفتصد تن درصورت توسعه تا هزارتن میرسد این‌کارخانه از چکسلواکی خریداری و نصب‌گردیده است فعلاکلیه مهندسین آن ایرانی‌است، کشت چغندر جهت تدارك کارخانه قند در حومه رضائیه ـ باراندوزچای ـ مرگور ـ ترگور ـ دشت اشنویه ـ شاهپور ـ خوی معمول بوده ومحصول اولین سال آزمایشی پنج هزارتن بوده است ودر سال ۱۳۳۷ که حداکثرمحصول را داشته در حدود چهل ونه هزارتن بوده ازنظرمساعدت وکمك مالی برای چغندرکاران هرهکتارزمین شش‌هزارریال بطوراقساط ونقدی پرداخت میشود درضمن ازکود شیمیائی ارزان و سم‌پاشی مجانی استفاده میکنند .

فصل نهم

آداب و رسوم شهری

دردیباچهٔ کتاب قید شده که بواسطهٔ فقدان تاریخ ازوضع آداب گذشته چندان اطلاعی دردست نیست و اینجا بعضی حالات معموله دریك قرن اخیر برای اطلاع آیندگان درج میگردد .

عروسی

ازسابق مرسوم است که چند شبانه روزشب نشینی ومجلس عیش ونوش دائر گردیده و از هر طبقه خویش و بیگانه بخصوص جوانان شب زنده‌داری نموده ونوازندگان مخصوص میآورند تشریفات حمام وتعیین ساقدوش وسواروش توسط بیگ (رئیس مجلس) وایل آغاسی (امر بر) واستقبال عروس وضع با شکوهی دارد .

امروزه عروس را با اتومبیل های سواری بدرقه می‌کنند آنوقت ها داماد تا سر کوچه منزل خود ازعروس استقبال وسپس بطرف او میانداخت که بایستی بعروس اصابت کند ولی حالا داماد منزل عروس رفته با هم بخانه خود میآیند .

معمولا داماد را (کورکن) گویند ولوخان‌زاده ویا پسر آخوند باشد درمراسم نامزدی وشیرینی خورانی معمولا گوشواره طلا از طرف خانوادهٔ داماد بعروس وازطرف خانوادهٔ دخترشال وکمربداماد هدیه میشد که علامت کمربستگی آن وحلقه بگوشی این بود حالاحلقه نامزدی رد و بدل میشود

وآن ثبات و صمیمیت ها هم نیست غالباً درمجالس عروسی تصنیف مبارکباد ترکی که هفتاد سال پیش میرزا حسین قنداق ساز آنرا خوانده دسته جمعی میخوانند .

گاهی جوانانیکه هنوز درآتش عشق وحسرت میسوزند در این مواقع نغمه سرداده وبا یك سوزدل وهیجان عقده دل را بازمینمایند این ابیات از آنهاست :

هرکیمسه نون بوشهرده بیر مه‌لقاسی وار
خوش حالنه اونن گجه گوندوزصفاسی وار
منده گوگل بیر آذر آدلی یاره ویرمشم
باشیندا حیف اونن که اوشاقلیق هواسی وار

جهاز بران

روزقبل ازعروسی ازخانهٔ عروس‌تعدادی خوانچه که برای بردن جهازلازم بود تعیین‌میشد فرش و رختخواب در مفرشها و لباس دوخته ودوخته در یخدانها با یخدان پوش و مسینه‌آلات ازقبیل دیگ ومجموعه وبادیه وسایرظروف مسی واثاثیه از قبیل بلورآلات ـ متکا وپشتیهای زری وترمهٔ و تزیینات درو دیوار مانند پرده و طاقچه‌پوش سماوروا‌سباب‌چای وظروف چینی وخلاصه یکدستگاه‌اسباب‌زندگی در خوانچه‌هائیکه کف آنها را پارچه سفید انداخته و مقداری نقل در آن پاشیده‌اند میگذاشتند براه افتاده بخانهٔ داماد میآمد .

شخصی از خانوادهٔ عروس همراه جهاز میآمد وصورت جهازرا بهمان ترتیبی که‌درخوانچه‌ها چیده شده بود همراه داشت که تحویل‌داده وبرگردد پشت سرآنها چند نفرمیآمدند و ناحیه‌ای که درخانه داماد متعلق بعروس بود فرش و لوازم زندگی را پهن کرده حجله عروس را میآراستند گاهی تعداد خوانچه ها و قیمتی بودن اثاثیه طرف تماشاچیها واقع میگردید و اکثر تماشاچیان خانمها بودندکه بعد ازمراجعت‌ازاین تماشا با یك حافظهٔ عجیبی تمام جزئیات جهازرا برای‌آنهاکه باین فیض نرسیده وازتماشامحروم مانده بودند نقل میکردند درخانه داماد گذشته ازشربت شیرینی خلعتی به تحویل دهنده وانعامی بخوانچه‌کش ها داده میشد .

البته چیدن وسائل جهاز بترتیب خودهنرخاصی لازم داشت‌خانمهائی

که دخترهای دم بخت داشتند بتماشا می‌آمدندتادرضمن تماشا تجربه‌وتمرینی هم برای جهازگیری تحصیل کرده باشند.

دست بوسی

قبل ازروانه‌ساختن‌عروس بخانهٔ داماد ـ داماد بایستی باپدرزن خود ملاقاتی بنماید پدر زن برای اظهار رضایت هدیه‌ای‌از قبیل ساعت. انگشتر وازاین قبیل چیزهابداماد‌خود میدهد تاضمن محبت تشکری هم ازداماد بعمل‌آمده باشد.

پاتختی

بعضی از خانواده‌ها روزبعد ازعروسی مجلسی‌هم‌باسم پاتختی میگیرند عروس وداماد رابقدر نیم‌ساعتی‌روی صندلی می‌نشانند دراین روزازخانه عروس‌کاچی برای عروس وداماد میآورند عروس وداماد باید لااقل تاسه شبانه‌روزآفتابی نشوندا گر برای‌حاجتی‌نا گزیر باشندازحجله خارج شوند باید موقعی راانتخاب کنندکه کسی درحیاط نباشد.

پاگشا (گزلن گنجه)

عروس تاچند روز نباید بخانه پدرش برود این رسم برای قطع علاقه‌از خانه پدری وانس و الفت بخانهٔ شوهر بوده‌وبالاختصاص وانحصار توجه اوبداماداولازم‌است بعدازمدتی‌مادرعروس رسماً داماد ودختر خودرابشام دعوت مینماید دراین ضیافت بستگان دامادو قوم وخویش های عروس نباید شرکت کنند بعدازاین‌باگشاعروس می‌تواند با اجازهٔ (مادرشوهر) بخانهٔ پدر برود.

ترانه‌های‌محلی

ترانه وتصنیف سابقاوسیله سازندگان ونوازندگان‌محلی که‌آنهاراعاشق میگفتند انتشار میبافت وصدها سال سینه بسینه‌محفوظ بود مشهورترین این اشخاص عبارت‌بودند از مرحوم عاشق پاشاوعاشق‌فرهادکه درکارخود مهارت عجیبی داشتند ازهنرمندان‌فعلی می‌توازعاشق درویش وعاشق دهقان رانام برد که باصدای دل‌نشین خود ومهارتیکه‌دراین خصوص ازخودبروزمیدهندشایان توجه است معمولا درتصنیفهای محلی‌ازکوه ودشت وباغ بالاخره ازعشق وصفا یادشده وجنبه ایلاتی آن بیشتر است.

دوقطعه ازترانه‌های محلی برای نمونه درج میشود:

اراس اوسته بوز اوسته　　کباب یانار کوز اوسته
قوی منی اولدور سونلر　　بیر آلاگوز قیز اوسته

***

روی ارس روی یخ　　کباب میسوزدروی آتش‌سرخ
بگذار مرا بکشند　　بخاطریك دختر شهلا چشم

***

اوجا داغلار باشیندا بیردیار یوخدی　　واللهی اوره گیمده اختیار یوخدی
ایندکی سوگی لره اعتباریوخدی

ای اوجا داغلار ـ کولگه لی باغلار　　من غریب اولسم ـ منه کیم آغلار

***

در بالای کوههای بلند دیاری نیست　　بخدا در دلم اختیاری نیست
بمعشوقه‌های امروزی اعتباری نیست

ای کوههای بلند ای باغهای سایه‌دار　　من غریب بمیرم برای من کی گریه میکند

حاشیه ـ برای سرگرمی واطلاع علاقمندان از ترانه‌های عامیانه سایر نقاط ایران چندقطعه از ترانه‌های قدیمی اطراف شیراز و اصفهان ذیلا درج میشود :

خداوندا سردرد آمد بیکبار　　خرلنگه وزن زشت وطلبکار
خداوندا زن زشتم تو بردار　　خودم دانم خرلنگه وطلبکار

***

شب مهتو بیایم پشت بومت　　بگیرم پایه تخت روونت
اگرصد شیر باشد پاسبونت　　بدندون پرکنم خال ازلبونت

***

سحرپرسیدم ازگیسوی دلبر　　که‌توخوشبوتری یامشك‌عنبر
بگفتا دلبرا می‌رنجم از تو　　مرابا مشك میسازی برابر

چهارشنبه‌سوری

زمان سابق سه‌شنبه و چهارشنبه آخر سال اهمیت زیادی داشت اطفال عموماً وبزرگسالان استثنائاً لباس نومی‌پوشیدند شب‌چهارشنبه مثل‌سایر جاها دختر ها پشت دزخانه رفتدو بصحبت اهل‌خانه گوش‌میدادند وگاهی دستمالی بتوی منزل انداخته وصاحب

منزل میوه مخصوص چهارشنبه سوری دردستمال آنها بسته روانه میکردند اول شب پشت بام یا حیاط آتش روشن کرده از روی آن پریده و جملاتی به ترکی میگویند که حاکی از ریختن درد و بلای سالیانه بآب و آتش می‌باشد سابقاً که اسلحه آزاد بود تا نصف شب هزاران تیر فشنگ آتش میکردند و جوانان اسب‌سواری می‌نمودند و بچه‌ها به‌تقلید از آنها سوار چوب شده و اسب تازی میکردند بقول شهریار:

آی اوزومی اوازدرن گونلریم آغاج مینوب آت گزدرن گونلریم

حمام شب چهار شنبه هم خالی از تفریح نبود جوانها در توی خزینه شیرینکاری کرده پشتک ومعلق می‌زدند و بالنگه وقطیفه بحساب هم می‌رسیدند. صبح زود مردم از زن ومرد وخرد و بزرگ با کوزه‌های سفالین جهت پر کردن کوزه از آب باطراف شهر (محلهای معینه) میروند این مراسم که در نوع خود بی‌نظیر است توأم با تیراندازی و همچنین با رقص وآواز های جوانان انجام میگیرد منظرهٔ بسیار تماشائی دارد اکنون نیز این مراسم کمافی السابق بر قرار می باشد محلهای معینه که مردم جهت این مراسم جمع میشوند عبارتست از شهرچای ـ دره‌چای ـ دهفار ـ نه‌پله ـ داش کرپی.

چند کلمه از سابقه چهارشنبه سوری

معروفست جناب مختار ثقفی علیه‌الرحمه که پنجسال بعداز واقعهٔ عاشورا بخونخواهی شهدای کربلا قیام کرد از ترس بنی‌امیه و پلیس مخفی آنان با یاران وهم‌پیمانان خود قرار گذاشته بودند باروشن کردن آتش ازشروع قیام مستحضر ودفعتاً اقدام نمایند این رسم از آن زمان درمیان شیعیان باقی‌مانده‌است روایت دیگر اینکه چون ایرانیان قدیم بعناصر اربعه معتقد وحتی آتش را بحد پرستش دوست داشتند باین جهت شب چهارشنبه از روی آتش وصبح از روی آب می‌پریدند.

عیدنوروز

آنوقت‌ها که خیر و برکت بود یک هفته عید دیدوبازدید داشتند مردم جاوجاه

یکدیگر راشناخته وبه ترتیب بخانه‌هایشان میرفتند ولی امروزه همه یك من شده از روز دوم در خانه هرکسی بروی بعنوان تأخیر اینکه آقادیروز اول عیدنشسته بودند بسته‌است .

سابقاً بزرگان بکوچکان عیدی‌میدادند کهمعمولا ازیك سکه نقره تجاوز نمیکرد ومعمولا خانواده‌های عزادار را ازعزا درآورده واگر کدورتی بین دوشخص یادوخانواده بود ریش سفیدان محل آشتی میدادند ولی حالا نه‌ریش میگذارند ونه بحرف آنها اعتناء .

ماه‌رمضان وروزه داری

روزه خوری‌دررضائیه معمول نبوددرطبقه باصطلاح فرنگی مآب‌هم کمتر پیدا میشدشب‌ها جوانان تانزدیك سحری در قهوه‌خانه ها نشسته بداستانهای باستانی گوش میدادند حالامردم بیشتر بکسب‌وکار مشغول می‌شوند و شبها دراغلب خانه‌هاومساجد روضه‌خوانی داائراست آنوقت‌ها که شرم وادب بیشتر و احتیاج باعلان و پاسبان نبود اگر کسی مریض و مسافر هم بود تظاهر بروزه‌خواری نمیکرد.

عزاداری و محرم

ازاول محرم تاآربعین بیشترمساجد مفروش وآماده عزاداری شده و هرکسی بقدرمقدور درمخارج آنها شرکت می‌کند سابقاً کهداد گستری نبود هردسته از چند نفر زندانی، نیز وساطت کرده آنها را از زندان آزاد می‌نمودند کما اینکه حالا هم درروزهای بخصوصی یکده اززندانیان تخفیف مجازات یابکلی بخشوده میشوند .

شبیه‌خوانهای خوبی دررضائیه بودند که هرکدام درکارخود ورزیده

وماهر بودند اغلب مرده و برحمت ایزدی رفته‌اند گاهی رجزخوانی آنها خالی از اشارات اخلاقی نبود این سطرشعر محض نمونه درج میگردد :

زاهد منی آلادما جهنمده اود اولماز

اونلارکه یانالار اودی بوردان آپارالار

شبیه‌خوانی از زمان شاه‌طهماسب اول وعزاداری عاشورا بااینکه ازاول بطور مخفی و علنی معمول بوده لکن از سال ۳۵۲ قمری بامر معزالدوله دیلمی ده‌روز محرم بازار بغدادمرکز خلافت راسیاه‌بسته وسیاه‌پوشیده رسماً بعزاداری حضرت حسین‌علیه‌السلام پرداختند که‌مدتهای مدیدی‌اهل‌سنت جرأت‌اعتراضی هم‌نداشتند بعدها بازمدتی در پرده بود تا باردیگر باظهور شاه اسمعیل صفوی ازنو رونق گرفت .

بس تجربه کردیم دراین دار مکافات

باآل علی هرکه درافتاد ور افتاد

سینه‌زنی و دسته‌گردانی

یکی از عزاداریهای مردم سینه‌زنی است که عده‌ای از اهل هر محل درتکیه یامیدان‌ویامسجد محله‌جمع‌شده یکی نوحه‌خوانی میکند و باقی بنوای نوحه‌خوان سینه میزنند اصل‌این‌عزاداری از عرب باسلام وایران آمده است و پادشاهان شیعی‌مذهب تظاهر بشعارهای این مذهب را برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود که ازبین‌بردن راه و رسم خلافت بود وسیله قرار داده بودند از جمله دسته‌گردانی و زنجیرزنی روز عاشوراست که از زمان عضدالدوله دیلمی شیوع یافته‌است تا بالاخره ازمراسم عزاداری محسوب‌شده،سینه زنهای‌محلات برای اظهار ارادت بخاندان رسالت دسته‌گردانی راهم ازخصائص عزاداری خود قرار دادند و کم‌کم هرمحله‌ای برای خود علامتی اتخاذ کرده همینکه علم حرکت میکرد اهل‌محل در دنبال او براه میافتادند و ضمناً سینه‌زنی و نوحه‌خوانی معمولی خود را باین دسته‌گردانی ضمیمه‌کردند، بالاخره کار بالاگرفت وشبیه‌های واقعه را از مخالف و موافق ساخته وبراسب و شتر سوار

میکردند وهمراه این دسته‌ها میگرداندند موضوع رقابت اهل یك محله بامحلهٔ دیگر درکار آمده حتی گاهی درسر جاو وعقب رفتن (علم محله) کار بزدوخورد هم میرسید وبرای کارثواب سرودست هم می‌شکستند

زوار و زیارت

بیشتر اهالی مخصوصاً روستائیان وحتی افراد عشایر غالباً بطوردسته‌جمعی وبعضی بااهل و عیال بزیارت عتبات عالیه و مشهد مقدس رضوی و حج بیت‌الله (مکه) میروند .

قبل‌از حرکت وبعداز مراجعت خیرات میدهندسابق که هواپیماوماشین نبود این‌همه مسافات بعیده راباالاغ وکجاوه و برخی پیاده طی میکردند و بااینکه چندماه درسفر بودند بانشاط تمام برمیگشتند وگاهی تکرارهم‌میکردند وابداً اظهار خستگی ازاین‌زحمت‌ها نداشتند.

دربیابان گربشوق کعبه‌خواهی زدقدم
سرزنشها گر کند خارمغیلان غم‌مخور

اغلب‌اشخاص کم بضاعت و متوسط الحال می‌باشند که علاقهٔ وافری به تکرارزیارت دارند واشخاص میلیونروبلیونر دربین آنهاانگشت نماست‌سابقاً چندماه بموعد حج‌وزیارت مانده‌جاوش‌ها سوار براسب وعلم‌دردست درشهرها ودهات گشته‌ومردم‌رادعوت وتشویق‌میکردند حالا بلندگوها این عمل‌جاوشها راانجام میدهد .

تعزیه‌ومجالس‌ختم

سابقاً چون‌محل بزرگه نبودومردم‌ازحال‌همدیگر خبرداشتند باین جهت اعلان وغیره معمول نبود مردم‌اطراف محل جمع‌شده مرده رابدوش برده وبامراسم سهل وساده دفن‌می نمودند ومجلس‌ختم سه‌روز طول‌می‌کشید ودراین مدت هرکس بقدروسع‌خود نهار وشام‌میداد صاحب‌عزا قبل‌از حمل جنازه می‌بایستی بفکرتهیه نهارو شام واردین بوده ودرحقیقت دوعزاداشته ولی حالاروز معین‌وساعت معین‌تقریباً دو الی سه ساعت می‌نشیند وصاحب عزامثل سابق معطل و ناراحت نمیشود همان

ناراحتی‌رای او کافی است.

دراولین عیدبعداز فوت هرکس (قره‌بایرام یعنی‌عید سیاه) وهم‌چنین اولین نوروز (عیدسال) بایدبدیدن‌صاحب عزارفت .

آداب و عادات

تریاك و قمار نسبتاً کم وغالباً درطبقه بخصوص دیده‌میشودهردومیراث پنجاه سال اخیرمی‌باشند سیگارکه مرض عمومی‌شده ودر ردیف نان وچائی قرارگرفته‌خوشبختانه دربین زنان معمول نیست‌چای وسماورهم سدسال بیشتر عمرندارد زن‌مسنی که‌از عروسی جدم خبرمیداد تعریف میکرد آنوقت‌ها که سماوروچائی نبود مشغولیات عبارت بود از نخود ـ کشمش ـ گردو ـ حلوا که‌از مهمانان پذیرائی میکردند و شیرینی منحصربعروسی وعیدبود متأسفانه براثر سرایت تمدن‌جدید خارجی حتی‌دردهات دورافتاده نیزروغن ولبنیات خالص‌حکم‌معجون وکیمیا راپیداکرده وبعداز این کره وروغن طبیعی‌راباید درنسخه دواوفرمول غذاجستجو کرد.

زمستانها دراغلب منازل کرسی میگذارند ودرهراطاق جای‌آتش‌کرسی (حوضك) موجود است گاهی نیزبرای‌کرسی ازمنقل استفاده میکنند وبیشتر خانه‌ها ازبخاریهای نفتی وچوبی استفاده میکنند ورفته رفته از تعدادکرسی کم وبرتعداد بخاری‌ها افزوده میگردد .

چمبرلن نخست‌وزیر قبل‌از جنگ انگلستان می‌نویسد: (برای ملاقات هیتلربکاخ برچستگاردن محل اقامت اورفتم دربخاری‌اطاق مخصوص‌اوهیزم زردآلو میسوخته) درصورتیکه خودشان سازنده و فروشنده انواع بخاریهای نفتی ـ برقی ـ شوفاژوغیره می‌باشند .

سماورغالباً مارك نیکلا سوغات روسیه‌بود حالا جزء اشیاء عتیقه است.

تا چند سال پیش‌کسی پا را از حد خود بیرون نمیگذاشت نوکرها ادعای‌آقائی وکلفت‌ها کبادهٔ خانمی نداشتند رعایت صنف وشغل پدردرکاربود بندرت پسر کفشدوزنجاره‌میشد با این ترتیب هم خودشان راحت بودند و هم

مردم البته کسب وکارآزاد وراه ترقی بی‌پایان.

یك معمول دیگرالقاب و نشانیهای اختصاصی است که غالب افراد یا خانواده‌ها ازقدیم دارندکه برحسب اندام شخص یا موضوعی مرسوم شده و آسانترین معرف اشخاص است مثلا فلان نوه‌سی ـ فلان اوغلی ـ که رفته رفته متروك میشود .

زروزیورزنان

طلا فراوان وباشکل مختلف عنبرچه ـ تلنبد ـ دستبند ـ گردن بند ـ قطاردکمه ـ سینه‌ریز ـ انگشتراز فیروزه وعقیق وزمرد تجاوزنمیکرد دربین زنان شهری ودهاتی بندرت زنی پیدا میشد که گوشواره و چند تا اشرفی ـ محمودیه ـ مجیدیه نداشته باشد حالا گوشواره تبدیل به منجق وگردن بندها تبدیل بکریستال وکائوچوشده است .

لباس زنهاعبارت بودازپیراهن کوتاه وارخالقی‌ازآن کوتاه‌ترکه برای پوشاندن بالای‌تنه بکارمیرفت و زیرجامه‌ای‌که تا پشت قدمها را می پوشاند و شلیته‌ای هم برآن اضافه میشد.

دوسری زنها چارقدی بودکه سروموهای بافته وبلندآنهارا می‌پوشاند وقتی میخواستند ازخانه بیرون بروند چاقچوری‌که زیرجامه درآن بگنجد برپا وچادرمشکی برسروروبندی ازپارچه با قلابهٔ جواهرکه ازپشت کلهٔ آنها میدرخشید بصورت می‌زدند .

نقاب موئی مال خانم کربلائیها وپیرزنها بود .عدأنیم تنه و چادرنماز جای‌این لباس هارا گرفت ، خانمها اززری ومخمل وترمهٔ نیم تنه وچادرنماز هائی داشتند وآنرا با دکمه وسنجاق طوری بکمرمی‌بستندکه‌مثل دامن‌های امروزی میشد .

اصطلاحات

۱ـ مگر باشی چو والداندی
۲ـ پی‌چاخ وورسان قانی چیخمازدی — خیلی عصبانی بود
۳ـ اصفهان اوزاخ کردوسی یاخون — این گوی و این میدان
٤ـ آغزدگل که مسجددی — صحیح است احسنت
٥ـ یاغی یوخدی — بی‌فایده است
٦ـ آدی بالی کوراوغلودی — گاوپیشانی سفید است
۷ـ دوزاگیدر — اول عشق است
۸ـ سن گورن آغاجلار کورك‌لیه، کسادی — مه را اولو برد
۹ـ چای همیشه کودوك گئورمز — روزگار خوش همیشه پایدار نیست
۱۰ـ گوزدن سورمه‌نی وورور — دزد چابکی است
۱۱ ـ چلمك‌دغرلانوب قاپاغین‌تاپوپ — بهم‌میآیند
۱۲ـ آغنان قره‌چایدان گیچنده‌معلوم‌ایدر — خوب‌وبد موقع‌خودش‌معلوم می‌گردد
۱۳ ـ آشنا آشناچیخدی‌اوجاق‌باشنا لشسته — رو دادیم حالا صدر مجلس
۱٤ ـ تولکی‌دیوارلی باغا گدمز نمی زند — بدون گدار خود را بآب
۱٥ ـ ارخالی‌کوپك‌قورد باسار گرگرا مغلوب می‌کند . — سگیکه کمك داشته باشد

«رضائیه»

رضائیه ای خاك‌پاك وطن — توای اختر تابناك وطن

تواز گردش چرخ نیلوفری — مهین مهد زردشت پیغمبری
توئی آیتی از بهشت برین — توئی قهرمان شهر ایران زمین
عرب باغی آن زاهد نیکنام — که در زهد و تقوی است اورا مقام
ز خاك هنر پرورت خاسته — کنون نیز خاك تو آراسته
دگر شاکر آن اوستاد سخن — که نامش بود ذکر هر انجمن
گران قدر و ارزنده فرزندتست — ز پروردگان هنرمند تست
سه گنبد نشان است از باستان — همی گوید از فخر تو داستان
ترا مسجد جمعه گنبد کبود — ببام فلك از شرف سر بسود
ترا منظر نیك‌تر بند به — که بند تو الحق ز دربند به
بارا ندوزان لوچوزاینده رود — همی‌خواند از عشق ما راسرود
دیزج تکیه و بهنه و کوه سیر — بوجد آورد چون جوان مرد پیر
با بارود و چهره گشا گل پاشین — بدل آورد عشق بی آتشین
زدریاچه خیزد نمك‌زان نشان — ملاحت شده عاید مهوشان
همه جای تو بوستان است و باغ — کران تا کران لاله‌زار است و راغ
توای شهر زیبا و عنبر نسیم — گرامی بود خاکت اززروسیم
تو بودی بفرهنگ و دانش ندیم — زدوران دیرین و عهد قدیم
بود حال از دفتر عمر خویش — مرا با تو الفت زسی سال پیش
من اندر تو روز خوشی داشتم — بدل تخم مهر تو می کاشتم
فراموش هر گز نسازم ترا — بعمرم همه عشق بازم ترا
بزی شادکام و بمان جاودان — توای شهر ارزنده و قهرمان

علی - بهنیا

خلاصهٔ احوال مؤلف

تاریخ تولد ، عموماً حتی جد و پدرم از قدیم ثبت و معین است ، دهم مرداد ماه سال ۱۳۰۸ شمسی در رضائیه در یك خانواده روحانی چشم بجهان گشوده پس از گذراندن دوران طفولیت در دبستان صائب بمدیریت جناب آقای عطائی

عکس مؤلف

مشغول تحصیل گشته و پس از ختم غائلهٔ آذربایجان در سال ۱۳۲۵ اولین سرباز داوطلب بودم که خدمت نظام را استقبال نموده ودرصفوف ارتش مشغول خدمت گشتم مراحل مختلف خدمت را بترتیب وتدریج باطی مدارس داخلی و خارجی و انجام وظیفه در پستهای مختلفه تا درجه سروانی را گذرانده و بقول عارف :

عمرم گهی بهجرو گهی درسفر گذشت
دوران زندگی همه با درد سر گذشت

شرح جزئیات وبسط کلیات رازائدانسته همین‌قدر بدون ادعای‌اولیائی وتظاهرفرشته مآبی درآئین خدمت سربازی ضروزیان شخصی‌را بطمع‌وتملق ترجیح داده ودرطول خدمت بافرازو نشیب هائی روبرو شده ودر اغلب نقاط ایران مأمور ومشغول‌خدمت بوده، فرمان داده وفرمان برده طومار زندگی بسرعت پیچیده‌شبحی ازآن درخاطر مانده که‌پنداری خیالی بودو خوابی

افسوس که‌یارم گجه گلدی گجه گیتدی
هیچ بیلمدیم عمریم نجه گلدی نجه گیتدی

واینك سالهاپس‌از کوشش وزحمات زیاد توأم با انجام خدمت مقدس سربازی تاریخ موطن‌اصلی خود را برشته تحریر در آورده شاید ازاین راه خدمتی که‌لایق مادر وفرزندی باشد درحق مام میهن نموده باشم که‌از گذشته تذکار وبآینده یادگار بوده باشد.

احمدکاویان پور